



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

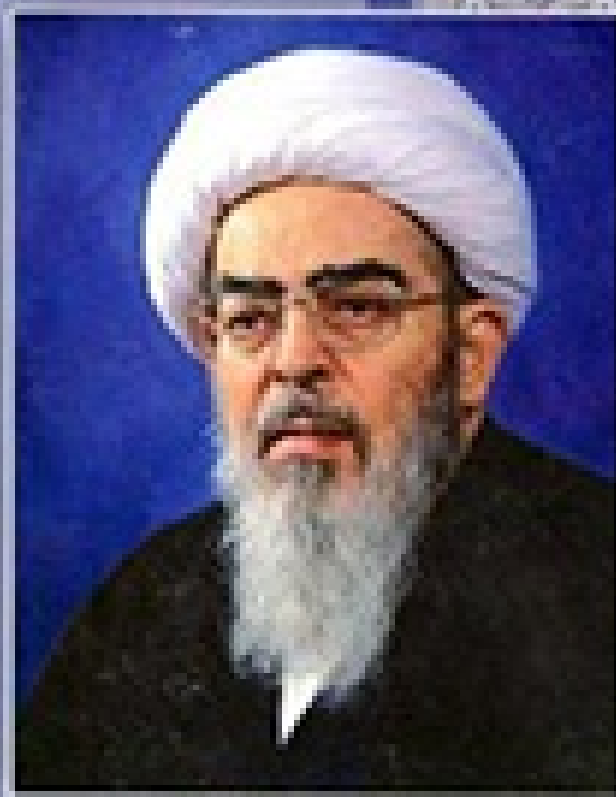
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

رسالہ توضیح المسائل



فیض اہل بیت عصمت و طہارت مرجع عالیقدر
حضرت آیہ اللہ العظمیٰ آقاسی حاج شیخ محمد قاضی انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل آیت الله شیخ محمد فاضل لنکرانی

نویسنده:

محمد فاضل لنکرانی

ناشر چاپی:

آدینه سبز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	رساله توضیح المسائل آیت الله شیخ محمد فاضل لنکرانی
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۵	پیشگفتار
۲۵	احکام تقلید
۲۹	احکام طهارت
۲۹	آب مطلق و مضاف
۲۹	اشاره
۲۹	اقسام آب مطلق
۲۹	۱- آب کُر
۳۰	۲- آب قلیل
۳۱	۳- آب جاری
۳۲	۴- آب باران
۳۳	۵- آب چاه
۳۳	احکام آبها
۳۵	احکام تَخْلَى (بول و غائط کردن)
۳۵	اشاره
۳۷	اِسْتِثْرَاء
۳۸	مستحبات و مکروهات تَخْلَى
۳۸	نجاسات
۳۸	نجاسات یازده چیز است:
۳۸	اشاره
۳۸	۱ و ۲- بول و غائط

۳۹	۳ - منی
۳۹	۴ - مردار
۴۰	۵ - خون
۴۱	۶ و ۷ - سگ و خوک
۴۱	۸ - مشرک
۴۲	۹ - شراب
۴۲	۱۰ - فقاع
۴۳	۱۱ - عرق شتر نجاستخوار
۴۳	عرق جنب از حرام
۴۳	راه ثابت شدن نجاست
۴۴	راه نجس شدن چیزهای پاک
۴۶	احکام نجاسات
۴۷	مُطَهَّرَات
۴۷	بازده چیز، نجاست را پاک می کند
۴۷	اشاره
۴۸	۱ - آب
۵۲	۲ - زمین
۵۳	۳ - آفتاب
۵۴	۴ - استِحَالَه
۵۵	۵ - سرکه شدن آب انگور
۵۶	۶ - انتقال
۵۶	۷ - اسلام
۵۷	۸ - تَبَعِيَّت
۵۷	۹ - برطرف شدن عین نجاست
۵۸	۱۰ - اشتبَاء حیوان نجاستخوار
۵۸	۱۱ - غائب شدن مسلمان

۵۹	احکام ظرفها
۶۰	وضو
۶۰	اشاره
۶۳	وضوی ارتماسی
۶۴	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۶۴	شرایط وضو
۷۰	احکام وضو
۷۲	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۷۳	چیزهایی که وضو را باطل می کند
۷۴	احکام وضوی جبیره
۷۷	غسل
۷۷	غسلهای واجب
۷۷	اشاره
۷۷	جنابت
۷۷	احکام جنابت
۷۷	اشاره
۷۹	چیزهایی که بر جنب حرام است
۸۰	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۸۰	غسل جنابت
۸۲	غسل ترتیبی
۸۳	غسل ارتماسی
۸۳	احکام غسل کردن
۸۵	استحاضه
۸۵	اشاره
۸۶	احکام استحاضه
۹۱	حیض

۹۱	اشاره
۹۳	احکام حائض
۹۶	اقسام زندهای حائض
۹۶	اشاره
۹۷	۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه
۱۰۰	۲ - صاحب عادت وقتیه
۱۰۲	۳ - صاحب عادت عددیه
۱۰۳	۴ - مُضْطَرِّبَه
۱۰۴	۵ - مُبْتَدِئَه
۱۰۵	۶ - نَاسِیَه
۱۰۵	مسائل متفرقه حیض
۱۰۷	نفاس
۱۰۹	غسل مست میّت
۱۰۹	اشاره
۱۱۰	احکام محتضر
۱۱۱	احکام بعد از مرگ
۱۱۱	اشاره
۱۱۲	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت
۱۱۳	احکام غسل میّت
۱۱۵	احکام کفن میّت
۱۱۷	احکام حنوط
۱۱۸	احکام نماز میّت
۱۱۹	دستور نماز میّت
۱۲۱	مستحبات نماز میّت
۱۲۱	احکام دفن
۱۲۳	مستحبات دفن

۱۲۶ نماز وحشت
۱۲۷ نیش قبر
۱۲۸ غسل‌های مستحب
۱۳۱ تیمم
۱۳۱ اشاره
۱۳۱ موارد تیمم
۱۳۵ چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
۱۳۷ دستور تیمم
۱۳۸ احکام تیمم
۱۴۳ احکام نماز
۱۴۳ اشاره
۱۴۴ نمازهای واجب
۱۴۴ اشاره
۱۴۴ نمازهای واجب یومیته
۱۴۴ اشاره
۱۴۸ احکام وقت نماز
۱۵۰ نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۵۲ نمازهای مستحب
۱۵۲ اشاره
۱۵۲ وقت نافله های یومیته
۱۵۳ نماز غفيله
۱۵۴ احکام قبله
۱۵۷ پوشانیدن بدن در نماز
۱۵۷ اشاره
۱۵۸ لباس نمازگزار
۱۵۸ اشاره

۱۶۶	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۱۶۹	چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
۱۶۹	چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
۱۷۰	مکان نمازگزار
۱۷۰	اشاره
۱۷۵	جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۱۷۵	جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۱۷۶	احکام مسجد
۱۷۸	اذان و اقامه
۱۷۸	اشاره
۱۷۹	ترجمه اذان و اقامه
۱۸۳	واجبات نماز
۱۸۳	اشاره
۱۸۳	نیت
۱۸۴	تکبیره الاحرام
۱۸۶	قیام نماز
۱۸۸	قرائت
۱۹۴	رکوع
۱۹۸	سجود
۲۰۶	تشهد
۲۰۶	سلام نماز
۲۰۷	ترتیب
۲۰۸	مُوالات
۲۰۸	قنوت
۲۰۹	ترجمه نماز
۲۰۹	۱ - ترجمه سوره حمد

- ۲ - ترجمه سورة قل هو الله احد ۲۱۰
- ۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که بعد از آنها مستحب است ۲۱۰
- ۴ - ترجمه فنوت ۲۱۱
- ۵ - ترجمه تسبیحات اربعه ۲۱۱
- ۶ - ترجمه تشهد و سلام ۲۱۱
- تعقیب نماز ۲۱۲
- صلوات بر پیغمبر ۲۱۲
- مُبطَلات نماز ۲۱۳
- اشاره ۲۱۳
- چیزهایی که در نماز مکروه است ۲۱۷
- مواردی که می توان نماز واجب را شکست ۲۱۸
- شکّیات نماز ۲۱۹
- اشاره ۲۱۹
- شکهای مبطل ۲۱۹
- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد ۲۲۰
- اشاره ۲۲۰
- ۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است ۲۲۰
- ۲ - شک بعد از سلام ۲۲۲
- ۳ - شک بعد از وقت ۲۲۲
- ۴ - کَثِيرُ الشَّكِّ «کسی که زیاد شک می کند» ۲۲۳
- ۵ - شک امام و مأوم ۲۲۴
- ۶ - شک در نماز مستحّی ۲۲۴
- شکهای صحیح ۲۲۵
- نماز احتیاط ۲۲۹
- سجده سهو ۲۳۲
- اشاره ۲۳۲

۲۳۳ دستور سجده سهو
۲۳۴ قضای سجده و تشهد فراموش شده
۲۳۵ کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
۲۳۶ نماز مسافر
۲۳۶ اشاره
۲۴۹ مسائل متفرقه
۲۵۲ نماز قضا
۲۵۲ اشاره
۲۵۴ نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۲۵۵ نماز جماعت
۲۵۵ اشاره
۲۶۳ شرایط امام جماعت
۲۶۳ احکام جماعت
۲۶۳ اشاره
۲۶۶ چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۲۶۷ چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۲۶۷ نماز آیات
۲۶۷ اشاره
۲۷۰ دستور نماز آیات
۲۷۱ نماز جمعه
۲۷۱ اشاره
۲۷۲ شرایط نماز جمعه
۲۷۳ وقت نماز جمعه
۲۷۴ کیفیت نماز جمعه
۲۷۸ احکام نماز جمعه
۲۸۱ نماز عید فطر و قربان

- ۲۸۴ اجیر گرفتن برای نماز
- ۲۸۶ احکام روزه
- ۲۸۶ اشاره
- ۲۸۶ نیت
- ۲۸۹ چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۲۸۹ ده چیز روزه را باطل می کند
- ۲۸۹ اشاره
- ۲۸۹ ۱ و ۲ - خوردن و آشامیدن
- ۲۹۰ ۳ - جماع
- ۲۹۱ ۴ - استمناء
- ۲۹۲ ۵ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر
- ۲۹۳ ۶ - رساندن غبار غلیظ به حلق
- ۲۹۳ ۷ - فرو بردن سر در آب
- ۲۹۴ ۸ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۲۹۸ ۹ - اماله کردن
- ۲۹۸ ۱۰ - قی کردن عمدی
- ۲۹۹ احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۲۹۹ آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۳۰۰ جاهایی که قضا و کفاره واجب است
- ۳۰۰ کفاره روزه
- ۳۰۴ جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
- ۳۰۵ احکام روزه قضا
- ۳۰۸ احکام روزه مسافر
- ۳۰۹ کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۳۱۰ راه ثابت شدن اول ماه
- ۳۱۲ روزه های حرام و مکروه

- روزه های مستحب ۳۱۳
- مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند ۳۱۴
- احکام خمس ۳۱۵
- در هفت چیز خمس واجب می شود ۳۱۵
- اشاره ۳۱۵
- ۱ - منفعت کسب ۳۱۵
- ۲ - معدن ۳۲۳
- ۳ - گنج ۳۲۴
- ۴ - مال حلال مخلوط به حرام ۳۲۵
- ۵ - جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید ۳۲۶
- ۶ - غنیمت ۳۲۷
- ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۳۲۸
- مصرف خمس ۳۲۸
- احکام زکات ۳۳۲
- اشاره ۳۳۲
- شرایط واجب شدن زکات ۳۳۲
- زکات گندم و جو و خرما و کشمش ۳۳۴
- نصاب طلا ۳۳۹
- نصاب نقره ۳۳۹
- زکات شتر و گاو و گوسفند ۳۴۱
- اشاره ۳۴۱
- نصاب شتر ۳۴۲
- نصاب گاو ۳۴۲
- نصاب گوسفند ۳۴۲
- مصرف زکات ۳۴۵
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ۳۴۸

۳۵۰	نیت زکات
۳۵۰	مسائل متفرقه زکات
۳۵۴	زکات فطره
۳۵۴	اشاره
۳۵۷	مصرف زکات فطره
۳۵۸	مسائل متفرقه زکات فطره
۳۶۰	احکام حج
۳۶۳	امر به معروف و نهی از منکر
۳۶۳	اشاره
۳۶۳	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۳۶۵	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۳۶۸	مسائل دفاع
۳۷۰	احکام خریدوفروش
۳۷۰	چیزهایی که در خریدوفروش مستحب است
۳۷۰	معاملات مکروه
۳۷۱	معاملات حرام
۳۷۳	ربای معاوضی
۳۷۵	شرایط فروشنده و خریدار
۳۷۷	شرایط جنس و عوض آن
۳۷۸	صیغه خریدوفروش
۳۷۹	خریدوفروش میوه ها
۳۷۹	نقد و نسیه
۳۸۰	معامله سلف
۳۸۰	اشاره
۳۸۱	شرایط معامله سلف
۳۸۲	احکام معامله سلف

۳۸۲	فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
۳۸۳	مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
۳۸۷	مسائل متفرقه
۳۸۹	احکام شرکت
۳۹۳	احکام صلح
۳۹۶	احکام اجاره
۳۹۶	اشاره
۳۹۸	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۳۹۹	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۴۰۰	مسائل متفرقه اجاره
۴۰۴	احکام جُعاله
۴۰۶	احکام مزارعه
۴۱۰	احکام مسابقات
۴۱۰	اشاره
۴۱۳	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۴۱۳	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۴۱۵	احکام وکالت
۴۱۸	احکام قرض
۴۲۲	احکام حواله دادن
۴۲۵	احکام رهن
۴۲۸	احکام ضامن شدن
۴۳۱	احکام کفالت
۴۳۳	احکام ودیعه (امانت)
۴۳۷	احکام مضاربه
۴۴۵	احکام عاریه
۴۴۸	احکام نکاح یا ازدواج

۴۴۸ اشاره
۴۴۸ احکام عقد
۴۴۸ اشاره
۴۴۹ دستور خواندن عقد دائم
۴۴۹ دستور خواندن عقد غیر دائم
۴۵۰ شرایط عقد
۴۵۲ عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد
۴۵۴ عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است
۴۵۸ احکام عقد دائم
۴۵۹ مُتعهه یا صیغه
۴۶۰ احکام نگاه کردن
۴۶۲ مسائل متفرقه زناشویی
۴۶۷ احکام شیر دادن
۴۶۷ اشاره
۴۶۹ شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است
۴۷۳ آداب شیر دادن
۴۷۳ مسائل متفرقه شیر دادن
۴۷۶ احکام طلاق
۴۷۶ اشاره
۴۷۸ عِدَّة طلاق
۴۷۸ اشاره
۴۷۹ عده زنی که شوهرش مرده
۴۸۰ طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۸۰ اشاره
۴۸۲ احکام رجوع کردن
۴۸۳ طلاق خُلَع

۴۸۴	طلاق مبارات
۴۸۴	احکام متفرقه طلاق
۴۸۶	احکام غضب
۴۹۰	احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۴۹۴	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۴۹۴	اشاره
۴۹۵	دستور سر بریدن حیوانات
۴۹۶	شرایط سر بریدن حیوان
۴۹۷	دستور کشتن شتر
۴۹۸	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۴۹۸	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۴۹۹	احکام شکار کردن با اسلحه
۵۰۱	شکار کردن با سگ شکاری
۵۰۲	صید ماهی
۵۰۳	صید ملخ
۵۰۴	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۵۰۴	اشاره
۵۰۸	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۵۱۰	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۵۱۰	مستحبات آب آشامیدن
۵۱۱	مکروهات آب آشامیدن
۵۱۲	احکام نذر و عهد
۵۱۷	احکام قسم خوردن
۵۲۰	احکام وقف
۵۲۴	احکام وصیت
۵۳۱	احکام ارث

- ۵۳۱ اشاره
- ۵۳۱ ارث طبقه اول
- ۵۳۴ طبقه دوم نسبی
- ۵۳۴ اشاره
- ۵۳۵ اجداد
- ۵۳۶ برادر و خواهر
- ۵۳۸ اجداد و خواهر برادر
- ۵۳۹ طبقه سوم نسبی
- ۵۳۹ اشاره
- ۵۳۹ عمو و عمه
- ۵۴۰ دایی و خاله
- ۵۴۱ عمو و عمه و دایی و خاله
- ۵۴۲ ارث زن و شوهر
- ۵۴۲ اشاره
- ۵۴۵ شرایط ارث زن و شوهر
- ۵۴۶ مسائل متفرقه ارث
- ۵۴۸ واژه ها و اصطلاحات فقهی
- ۵۴۸ (الف)
- ۵۵۳ (ب)
- ۵۵۴ (ت)
- ۵۵۸ (ث)
- ۵۵۸ (ج)
- ۵۵۹ (ح)
- ۵۶۱ (خ)
- ۵۶۱ (د)
- ۵۶۲ (ذ)

۵۶۲ ----- (ر)

۵۶۳ ----- (ز)

۵۶۳ ----- (س)

۵۶۴ ----- (ش)

۵۶۶ ----- (ص)

۵۶۶ ----- (ض)

۵۶۸ ----- (ط)

۵۶۸ ----- (ظ)

۵۶۸ ----- (ع)

۵۷۱ ----- (غ)

۵۷۲ ----- (ف)

۵۷۲ ----- (ق)

۵۷۶ ----- (ک)

۵۷۸ ----- (ل)

۵۷۸ ----- (م)

۵۸۵ ----- (ن)

۵۸۸ ----- (و)

۵۹۱ ----- (ه)

۵۹۱ ----- (ی)

۵۹۳ ----- درباره مرکز

رساله توضیح المسائل آیت الله شیخ محمد فاضل لنکرانی

مشخصات کتاب

سرشناسه: فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۱۰ - ۱۳۸۶.

عنوان و نام پدید آور: رساله توضیح المسائل / محمد فاضل لنکرانی.

وضعیت ویراست: [ویراست؟].

مشخصات نشر: قم: آدینه سبز، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۵۶۰ ص.

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۹۸۶-۴-۷؛ ۳۵۰۰۰ ریال: چاپ سوم: ۸-۰۲-۲۹۳۷-۹۶۴-۹۷۸.

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۶.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: ۱۸۳/۹/BP/۱۸ ف ۱۸ ر ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۵۳۷۰

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

بسمه تعالی عمل به این رساله مجزی است ان شاء الله تعالی محمد فاضل بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ «الحمد لله رب العالمین و الصّلاه و السّلام علی سیدنا و نبینا اَبی القاسم محمّد و آله الطّاهرین و لعنه الله علی أعدائهم أجمعین إلی یوم الدّین».

احکام تقلید

۱- مسأله ۱: در اصول دین انسان باید یقین و اعتقاد جزمی داشته باشد و این یقین از هر دلیل و طریقی حاصل شود کفایت می کند. چه به واسطه استدلال و برهان باشد یا از گفته والدین و مبلّغین. هر چند نتواند استدلال کند.

۲- مسأله ۲: انسان در احکام غیر ضروری دین یا باید مجتهد باشد و بر طبق اجتهاد خودش عمل نماید و یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید. و یا در صورتی که آشنا به کیفیت احتیاط است عمل به احتیاط کند به طوری که یقین کند تکلیف خویش را انجام داده است مثلاً؛ اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند انجام دهد و همچنین واجب است در کیفیت احتیاط نیز احتیاط کند.

یعنی چنانچه احتیاط از چند طریق ممکن باشد باید طریقی را اختیار نماید که مطابق با احتیاط باشد.

۳- مسأله ۳: مکلفی که مجتهد نباشد و اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد و تقلید هم نکند اعمال او باطل است یعنی نمی تواند به آن اکتفا کند و باید طبق مسأله ۱۳ عمل کند.

۴- مسأله ۴: تقلید در احکام؛ عمل نمودن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که: مرد بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد و مقصود

از عدالت آن است که قدرت نفسانیه ای بر انجام واجبات و ترک گناهان کبیره داشته باشد. و احتیاط واجب آن است که مرجع تقلید حریص به دنیا نباشد و لازم است از مجتهدین دیگر اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از همه مجتهدین عصر خودش عالمتر باشد.

۵- مسأله ۵: یکی از راه های شناخت عدالت حسن ظاهر است. یعنی با او رفت و آمد و معاشرت داشته باشد و در شرایط مختلف او را دیده باشد که مسائل شرعی را رعایت می کند و یا همسایگان و اهل محل خوبی او را تصدیق کنند.

۶- مسأله ۶: در صورتی که دو مجتهد از نظر علمی مساوی باشند احتیاط لازم آن است که از کسی که اتقی و اورع است تقلید کند.

۷- مسأله ۷: مجتهد اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول: خود انسان یقین و یا اطمینان پیدا کند، مانند اینکه انسان خود از اهل خبره باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد.

دوم: دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند اعلم بودن کسی را تصدیق نمایند بشرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند.

سوم: اجتهاد و اعلم بودن شخصی به حدی شایع باشد که از آن شیوع و شهرت برای انسان علم یا اطمینان حاصل شود.

۸- مسأله ۸: اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید نماید که گمان به اعلم بودن او دارد بلکه اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و احتمال اعلم بودن دیگری را ندهد باید از همان کس تقلید نماید و همینطور اگر علم داشته باشد که مثلاً دو نفر یا مساوی در علم هستند و یا یکی از آنها به طور معین، احتمالاً اعلم است و احتمال اعلمیت دیگری را ندهد، باید از آن شخص معین تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

۹- مسأله ۹: بدست آوردن فتوی مجتهد سه راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل می کنند، و اکتفا به خبر دادن یک نفر عادل اشکال دارد مگر آنکه از قول او علم یا اطمینان حاصل شود.

سوم: دیدن فتوا در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد یعنی بداند که تمام رساله را خود مجتهد و یا افراد مورد وثوق وی ملاحظه نموده اند.

۱۰- مسأله ۱۰: تقلید فقط در واجبات و محرمات لازم است اما تقلید در مستحبات واجب نیست، مگر اینکه مستحبی باشد که در آن احتمال وجوب باشد.

۱۱- مسأله ۱۱: تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای وی عوض شده جستجو لازم نیست.

۱۲- مسأله ۱۲: باقی ماندن بر تقلید میت جایز است در صورتی که مجتهد میت و مجتهد حی مساوی در علم باشند. و چنانچه یکی از آن دو اعلم باشد تقلید از اعلم لازم است. و در باقی ماندن بر تقلید میت فرقی بین مسائلی که عمل نموده و مسائلی که عمل ننموده، وجود ندارد.

۱۳- مسأله ۱۳: رجوع کردن از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر در صورت تساوی آنها جایز است، و اگر دیگری اعلم باشد، رجوع به او واجب است.

۱۴- مسأله ۱۴: وقتی فتوای مرجع تقلید تغییر کرد عمل کردن مقلد به فتوای قبلی جایز نیست ولی اگر فتوای قبلی مطابق احتیاط باشد عمل به آن بنا بر احتیاط مانعی ندارد.

۱۵- مسأله ۱۵: اگر مکلفی مدتی عبادات خویش را بدون تقلید انجام داده و مقدار آن عبادات را نداند در این صورت اگر بداند آن عبادات را مطابق با فتوای مجتهدی که باید از او تقلید می کرده است، انجام داده، آن عبادات صحیح است و در غیر این صورت واجب است به مقداری که یقین به فوت آن دارد قضاء کند، البته در صورتی که مرجع تقلید فعلی او قضا را واجب بداند، و احتیاط مستحب این است که به مقداری قضا کند که علم به برائت ذمه پیدا کند.

۱۶- مسأله ۱۶: واجب است بر مکلف که در مسأله لزوم «تقلید از اعلم» یا «عدم لزوم» آن

از یک مجتهد اعلم تقلید نماید.

۱۷- مسأله ۱۷: اگر مجتهدی در احکام عبادات اعلم باشد و مجتهد دیگری در احکام معاملات، احتیاط آن است که مکلف تقلید را تقسیم نماید یعنی در عبادات از اولی و در معاملات از دومی تقلید نماید.

۱۸- مسأله ۱۸: واجب است مکلف در زمانی که در جستجوی اعلم است، به احتیاط عمل کند.

۱۹- مسأله ۱۹: اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد نمی تواند در آن مسأله به فتوای دیگری عمل بنماید ولی اگر فتوی ندهد و احتیاط واجب نماید مقلد می تواند یا به این احتیاط عمل کند یا به مجتهدی که علم او از مجتهد اول کمتر یا مساوی است رجوع نماید.

ص: ۸

۲۰- مسأله ۲۰: آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

اقسام آب مطلق

۱- آب کُر

۲۱- مسأله ۲۱: آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد.

۲۲- مسأله ۲۲: اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

۲۳- مسأله ۲۳: اگر یکی از اوصاف آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

۲۴- مسأله ۲۴: اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

۲۵- مسأله ۲۵: آب فواره اگر متصل به کر باشد در صورتی که قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنابر احتیاط واجب با آن مخلوط شود آن را پاک می کند ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند.

۲۶- مسأله ۲۶: اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

۲۷- مسأله ۲۷: اگر مقداری از آب گریخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

۲۸- مسأله ۲۸: آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه حکم آب کر را دارد؛ یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر رسیده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

۲۹- مسأله ۲۹: کر بودن آب به دو راه ثابت می شود:

اول: خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم: دو مرد عادل خبر دهند. و در ثابت شدن آن به خبر ذو الید اشکال است.

۲ - آب قلیل

۳۰- مسأله ۳۰: آب قلیل آبی است که آب باران و چاه و جاری و کَر نباشد.

۳۱- مسأله ۳۱: اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هرچه بالاتر از آن است پاک می باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا

نجس می شود.

۳۲- مسأله ۳۲: آب قلیلی که روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون، با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

۳۳- مسأله ۳۳: آب جاری آبی است که دارای ماده است و جریان دارد مانند این که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، چون آب چشمه و قنات.

۳۴- مسأله ۳۴: آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

۳۵- مسأله ۳۵: اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک، و گرنه نجس است.

۳۶- مسأله ۳۶: آب چشمه ای که جاری نیست ولی به گونه ای است که اگر از آن بردارند همچنان می جوشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

۳۷- مسأله ۳۷: آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، اگر نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

۳۸- مسأله ۳۸: چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد، اگر کمتر از کز هم باشد با ملاقات نجس، منتجس نمی شود؛ مگر اینکه بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کند.

۳۹- مسأله ۳۹: آب لوله های حِیام اگر متصل به کز باشد مثل آب جاری است و آب لوله های ساختمانها اگر متصل به کز باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند پاک است.

۴۰- مسأله ۴۰: آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کز باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

۴ - آب باران

۴۱- مسأله ۴۱: اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد جائی که باران به آن برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره کافی نیست بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

۴۲- مسأله ۴۲: اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون را گرفته باشد، نجس است.

۴۳- مسأله ۴۳: اگر روی سقف ساختمان عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

۴۴- مسأله ۴۴: زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

۴۵- مسأله ۴۵: خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فراگیرد پاک می شود.

۴۶- مسأله ۴۶: هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کز باشد چنانچه

موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

۴۷- مسأله ۴۷: اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۴۸- مسأله ۴۸: اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می شود.

۵- آب چاه

۴۹- مسأله ۴۹: آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن چاه بکشند.

۵۰- مسأله ۵۰: اگر نجاستی در چاه ریخته شود و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد و به سبب آن، تغییر آب چاه از بین برود.

احکام آبها

۵۱- مسأله ۵۱: آب مضاف، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

۵۲- مسأله ۵۲: اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه آب مضاف از بالا- روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پائین آن نجس نمی شود.

۵۳- مسأله ۵۳: اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می شود.

۵۴- مسأله ۵۴: آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

۵۵- مسأله ۵۵: آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

۵۶- مسأله ۵۶: آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی شود.

۵۷- مسأله ۵۷: آبی که عین نجاست مثل خون یا بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

۵۸- مسأله ۵۸: اگر چیز نجسی که نیاز به فشار دادن ندارد را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است، ولی چیزهایی که مثل لباس و فرش بنا بر احتیاط در آب کر و یا جاری هم نیاز به خارج کردن غساله آن با فشار و مانند آن دارد، بنا بر احتیاط غساله آن نجس است.

۵۹- مسأله ۵۹: آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

۶۰- مسأله ۶۰: نیم خورده سگ و خوک و مشرک، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

۶۱- مسأله ۶۱: واجب است انسان وقت تَخْلِي و مواقع ديگر، عورت خود را از كسانی كه مكلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند، و همچنين از ديوانه ممیز و بچه های ممیز كه خوب و بد را می فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از يكدیگر بپوشانند.

۶۲- مسأله ۶۲: لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، كافی است.

۶۳- مسأله ۶۳: موقع تَخْلِي باید طرف جلوی بدن، مانند شكم و سینه رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

۶۴- مسأله ۶۴: اگر موقع تَخْلِي طرف جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد ولی عورت را از قبله بگرداند كفايت نمی كند، و گر جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است كه عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

۶۵- مسأله ۶۵: در موقع تطهیر مخرج بول و غائط یا استبراء، رو به قبله یا پشت به قبله بودن اشكالی ندارد، ولی احتیاط مستحب است كه در این حال هم، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

۶۶- مسأله ۶۶: اگر برای آن كه نامحرم او را نیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر به علت ديگر ناچار باشد كه رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

۶۷- مسأله ۶۷: احتیاط واجب آن است كه بچه را در وقت تَخْلِي رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از آن واجب نیست.

۶۸- مسأله ۶۸: در چهار جا تَخْلِي حرام است:

اول: در كوچه های بن بست در صورتی كه صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم: در ملك کسی كه اجازه تَخْلِي نداده است.

سوّم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

۶۹- مسأله ۶۹: مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، گرچه احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه شسته شود. ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، باید دو مرتبه بشویند، خصوصاً اگر بیرون آمدن بول از آن مجرا غیر متعارف باشد.

۷۰- مسأله ۷۰: اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن باقی نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

۷۱- مسأله ۷۱: هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

۷۲- مسأله ۷۲: لازم نیست با سه سنگ یا سه قطعه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد، لیکن اگر مخرج را با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده، پاک کند نمی تواند نماز بخواند.

۷۳- مسأله ۷۳: در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اوّل: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوّم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوّم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

۷۴- مسأله ۷۴: اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

۷۵- مسأله ۷۵: اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

۷۶- مسأله ۷۶: استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن گذاشته و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

۷۷- مسأله ۷۷: آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود پاک است و اما آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد.

۷۸- مسأله ۷۸: اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

۷۹- مسأله ۷۹: کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

۸۰- مسأله ۸۰: اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

۸۱- مسأله ۸۱: برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

۸۲- مسأله ۸۲: مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

۸۳- مسأله ۸۳: نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

۸۴- مسأله ۸۴: ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب خصوصاً آب راکد، مکروه است.

۸۵- مسأله ۸۵: خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

۸۶- مسأله ۸۶: مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

نجاسات یازده چیز است:

اشاره

۸۷- مسأله ۸۷: نجاسات یازده چیز است: اول: بول، دوّم: غائط، سوّم: منی، چهارم:

مُردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: مشرک، نهم: شراب، دهم: فُقاق، یازدهم: عرق شتر نجاست خوار.

۱ و ۲ - بول و غائط

۸۸- مسأله ۸۸: بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است.

۸۹- مسأله ۸۹: فضلۀ پرندگان حرام گوشت، پاک است.

۹۰- مسأله ۹۰: بول و غائط حیوان نجاستخوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و همینطور گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

۳- منی

۹۱- مسأله ۹۱: منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

۴- مردار

۹۲- مسأله ۹۲: مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا بر خلاف دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

۹۳- مسأله ۹۳: چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح ندارد اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می باشد.

۹۴- مسأله ۹۴: اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

۹۵- مسأله ۹۵: پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است.

۹۶- مسأله ۹۶: تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر چه پوست روی آن سفت نشده باشد، پاک است.

۹۷- مسأله ۹۷: اگر بره و بزغاله بمیرند، پنبه مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۸- مسأله ۹۸: دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از کشورهای غیر مسلمان می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

۹۹- مسأله ۹۹: گوشت و پیه و چرمی که در دست مسلمان باشد، پاک است ولی اگر

بدانند که آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس نمی باشد ولی خوردن آنها حرام است و نماز در لباسی که از آن چرم باشد، صحیح نیست.

۵ - خون

۱۰۰- مسأله ۱۰۰: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

۱۰۱- مسأله ۱۰۱: اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

۱۰۲- مسأله ۱۰۲: خونی که در تخم مرغ می باشد نجس نیست و احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود.

۱۰۳- مسأله ۱۰۳: زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۱۰۴- مسأله ۱۰۴: خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

۱۰۵- مسأله ۱۰۵: خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

۱۰۶- مسأله ۱۰۶: خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی نجس است که ناخن یا پوست سوراخ شود، و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذرانند و روی پارچه

دست تر بکشند.

۱۰۷- مسأله ۱۰۷: اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است.

۱۰۸- مسأله ۱۰۸: اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

۶ و ۷ - سگ و خوک

۱۰۹- مسأله ۱۰۹: سگ و خوک که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ - مشرک

۱۱۰- مسأله ۱۱۰: مشرک یعنی افرادی که خدایی غیر از خدای یگانه را پرستند (بت پرست) یا برای خدا شریک قائل باشند و دو یا چند خدا را پرستند، نجس می باشند ولی کسانی که وحدت خدای سبحان را قبول دارند و یکی از پیامبران الهی را قبول داشته باشند (یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و صابئیان) پاک می باشند. و اهل کتاب اگر به واسطه تحریف در دین خود مشرک شده باشند حکم سایر مشرکین را دارند و نجس می باشند و همچنین کسانی که بی دین بوده و هیچ خدایی را قبول ندارند نجس می باشند. ناصبی ها نیز که دشمن ائمه اطهار علیهم السلام هستند نجس می باشند. خوارج و نیز مسلمانانی که مشرک شده باشند و حضرت علی علیه السلام را خدا بدانند یا یکی از ضروریات دین را انکار کنند به نحوی که به انکار خدا و رسول خدا برگردد نجس می باشند.

۱۱۱- مسأله ۱۱۱: تمام بدن مشرک، حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

۱۱۲- مسأله ۱۱۲: اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ مشرک باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

۱۱۳- مسأله ۱۱۳: کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه اگر چنانچه مسلمان یا کافر بودن آن در گذشته نیز معلوم نباشد پاک است. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد. مثلاً

نمی تواند با زن مسلمان ازدواج کند یا در قبرستان مسلمانان دفن شود.

۱۱۴- مسأله ۱۱۴: اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۱۱۵- مسأله ۱۱۵: اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) پاک می باشند.

۱۱۶- مسأله ۱۱۶: مرتدّ از لحاظ نجس و پاکی حکم گروهی را دارد که به دین آنها در آمده است بنابراین اگر مشرک شده باشد نجس و اگر به دین یهودی و نصرانی گرویده باشد محکوم به طهارت است.

۹- شراب

۱۱۷- مسأله ۱۱۷: شراب و هر چیزی که انسان را مست کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

۱۱۸- مسأله ۱۱۸: الکل سفید و طّبی که الکل خالص می باشد و مصارف طّبی دارد پاک می باشد. مگر اینکه از شراب و فقاغ گرفته شده باشد که در این صورت نجس است.

همچنین مواد پاک کننده دیگر که از مشتقات الکل است و در مراکز درمانی کاربرد دارد پاک می باشد. همچنین الکل صنعتی که همان الکل سفید به اضافه مقداری مواد سمّی است و کاربرد صنعتی دارد پاک می باشد. ادکلن و مواد صنعتی دیگر نیز که مشتمل بر الکل می باشد پاک هستند.

۱۱۹- مسأله ۱۱۹: اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام ولی نجس نیست.

۱۲۰- مسأله ۱۲۰: خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است.

۱۰- فقاغ

۱۲۱- مسأله ۱۲۱: فقاغ که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است، ولی

آبی که به دستور طیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

۱۱ - عرق شتر نجاستخوار

۱۲۲- مسأله ۱۲۲: عرق شتر نجاستخوار، نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر، نجاستخوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

عرق جنب از حرام

۱۲۳- مسأله ۱۲۳: عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

۱۲۴- مسأله ۱۲۴: اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان) با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

۱۲۵- مسأله ۱۲۵: اگر جنب از حرام نتواند غسل نماید، و عوض غسل: تیمم نماید بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

۱۲۶- مسأله ۱۲۶: اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، واجب نیست از عرق خود اجتناب کند.

راه ثابت شدن نجاست

۱۲۷- مسأله ۱۲۷: نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول: خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، مگر آن که به واسطه گمان، اطمینانی که مردم عادی آن را علم به حساب می آورند حاصل شود، که در این صورت اجتناب لازم است.

بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که افراد لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند، در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را

که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد.

سوم: دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و اگر یک نفر عادل بگوید چیزی نجس است، اجتناب از آن بنا بر احتیاط لازم است.

۱۲۸- مسأله ۱۲۸: اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند که عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

۱۲۹- مسأله ۱۲۹: چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست تحقیق کند.

۱۳۰- مسأله ۱۳۰: اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده، و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیزهای پاک

۱۳۱- مسأله ۱۳۱: اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

۱۳۲- مسأله ۱۳۲: اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

۱۳۳- مسأله ۱۳۳: دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی شود.

۱۳۴- مسأله ۱۳۴: زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و نقاط دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

۱۳۵- مسأله ۱۳۵: هرگاه شیر و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر روان نباشد تمام آن نجس نمی شود بلکه فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می شود.

۱۳۶- مسأله ۱۳۶: اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

۱۳۷- مسأله ۱۳۷: اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

۱۳۸- مسأله ۱۳۸: اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد؛ جایی که خون دارد نجس و بقیه پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

۱۳۹- مسأله ۱۳۹: اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، و اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه با آب داخل آن یکی حساب نشود آب داخل آفتابه نجس نمی شود.

۱۴۰- مسأله ۱۴۰: اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

۱۴۱- مسأله ۱۴۱: نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

۱۴۲- مسأله ۱۴۲: اگر جلد قرآن نجس شود باید آن را آب بکشند.

۱۴۳- مسأله ۱۴۳: گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد در صورتی که عرفاً هتک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

۱۴۴- مسأله ۱۴۴: نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود و چنانچه از بین نمی رود باید آن را آب بکشند.

۱۴۵- مسأله ۱۴۵: باید از دادن قرآن به کافر خودداری کنند، و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافری که محکوم به نجاست است با دست تر قرآن را لمس نمی کند اشکالی ندارد.

۱۴۶- مسأله ۱۴۶: اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است (مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده) در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت سید الشهداء علیه السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

۱۴۷- مسأله ۱۴۷: خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال حرام می باشد، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد جلوگیری از او لازم نیست.

۱۴۸- مسأله ۱۴۸: فروش و عاریه دادن چیز نجس که استفاده از آن مشروط به طهارت نیست مانعی ندارد و در این فرض لازم نیست نجس بودن آن را به مشتری اطلاع دهد. اما فروش و عاریه دادن چیز نجس که استفاده از آن مشروط به طهارت واقعیه است در صورتی صحیح است که امکان تطهیر آن باشد و به مشتری اطلاع دهد. و فروش و عاریه دادن چیز نجس که استفاده متعدد دارد بدون اطلاع به مشتری اشکالی ندارد و صحیح است ولی اگر می داند مشتری از آن استفاده هایی می کند که مشروط به طهارت است باید به او اطلاع دهد.

۱۴۹- مسأله ۱۴۹: اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

۱۵۰- مسأله ۱۵۰: اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به او بگوید.

۱۵۱- مسأله ۱۵۱: اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد.

۱۵۲- مسأله ۱۵۲: اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود یا بخواهد آن چیز نجس را عاریه بدهد، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید.

۱۵۳- مسأله ۱۵۳: اگر بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد بگوید چیزی که در دست او است نجس است و یا بگوید: آن چیز را آب کشیدم، بعید نیست حرف او معتبر باشد.

مُطَهَّرَات

یازده چیز، نجاست را پاک می کند

اشاره

۱۵۴- مسأله ۱۵۴: یازده چیز، نجاست را پاک می کند و آنها را مطهّرات گویند: اول: آب، دوّم: زمین، سوّم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: سرکه شدن انگور ششم:

انتقال، هفتم: اسلام، هشتم: تبعیت، نهم: برطرف شدن عین نجاست، دهم: استبراء حیوان نجاستخوار، یازدهم: غائب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱۵۵- مسأله ۱۵۵: آب کر با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند.

اول: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی چیز نجس را می شویند آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد.

چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و اگر آب قلیل باشد علاوه بر این چهار شرط، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً ذکر می شود.

۱۵۶- مسأله ۱۵۶: ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر و جاری یک مرتبه کافی است. و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد، و می توان خاک را با آب مخلوط کرد به نحوی که عرفاً از خاک بودن خارج نشود آنگاه ظرف را خاک مالی نمود، و بعد دو مرتبه با آب قلیل شست، و احتیاط واجب این است که اگر با آب کر و یا جاری شسته می شود باز دو مرتبه باشد ولی با آب باران یک مرتبه کافی است و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

۱۵۷- مسأله ۱۵۷: اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را به هیچ وجه خاک مال کرد در این صورت ظرف قابل پاک شدن نیست.

۱۵۸- مسأله ۱۵۸: ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، باید با آب قلیل هفت مرتبه شست، و بنا بر احتیاط واجب در گُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شُست و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

۱۵۹- مسأله ۱۵۹: اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

۱۶۰- مسأله ۱۶۰: کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می شود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب گُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو

رفتن رطوبت کافی نیست.

۱۶۱- مسأله ۱۶۱: ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید.

اَوَّل: سه مرتبه پر کنند و خالی کنند.

دوَم: سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

۱۶۲- مسأله ۱۶۲: اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود چنانچه با آب قلیل سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و آبی که در ته آن جمع شده خارج کنند و در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

۱۶۳- مسأله ۱۶۳: اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

۱۶۴- مسأله ۱۶۴: اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسله آن بیرون آید (غسله آبی است که در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خودبخود یا به وسیله فشار خارج می شود).

۱۶۵- مسأله ۱۶۵: اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که دو سال آن تمام نشده و غذاخور نشده و شیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود. ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

۱۶۶- مسأله ۱۶۶: اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد، و نیز اگر در دفعه اولی که

آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

۱۶۷- مسأله ۱۶۷: اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

۱۶۸- مسأله ۱۶۸: اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری، پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی گردد.

۱۶۹- مسأله ۱۶۹: اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

۱۷۰- مسأله ۱۷۰: اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و غسل آن را کاملاً بیرون بریزند.

۱۷۱- مسأله ۱۷۱: لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود. اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

۱۷۲- مسأله ۱۷۲: اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب را در آن بینند، چنانچه احتمال ندهند که آن لجن مانع رسیدن آب به لباس شده، آن لباس پاک است.

۱۷۳- مسأله ۱۷۳: اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشیائی دیگر در آن دیده شود چنانچه بداند مانع رسیدن آب نشده پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشیاء رسیده باشد ظاهر گل و اشیاء، پاک و باطن آنها نجس است.

۱۷۴- مسأله ۱۷۴: از هر چیز نجس تا عین نجاست را برطرف نکنند پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می شود، اما چنانچه به واسطه بو یا

رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

۱۷۵- مسأله ۱۷۵: اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

۱۷۶- مسأله ۱۷۶: به طور کلی برخورد با عین نجس در داخل دهان موجب نجس شدن غذا، دندان مصنوعی و مسواک و آب دهان نمی شود و با زوال عین نجاست غذا و دندان پاک است و نیاز به تطهیر ندارد.

۱۷۷- مسأله ۱۷۷: اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غساله آن جدا شود مگر اینکه موی زیاد نباشد به نحوی که اطمینان باشد که بدون فشار هم بیشتر غساله خارج می شود.

۱۷۸- مسأله ۱۷۸: اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن محل نجاست پاک می شوند. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ مثلاً- اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود.

۱۷۹- مسأله ۱۷۹: گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند، با آب کشیدن پاک می شود.

۱۸۰- مسأله ۱۸۰: اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

۱۸۱- مسأله ۱۸۱: چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا

رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد.

۱۸۲- مسأله ۱۸۲: اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، اگر بداند آب به آن محل رسیده آن چیز پاک است.

۱۸۳- مسأله ۱۸۳: اگر زمینی که نجس شده مثل شن و ماسه باشد که آب در آن فرو می رود با آب قلیل آب بکشند ظاهر آن پاک می شود ولی زیر آن نجس می شود.

۱۸۴- مسأله ۱۸۴: زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود و اگر آب خودبخود تخلیه نشود چنانچه آن را با وسیله ای مثل پارچه دستمال، یا وسیله مکنده دیگری جمع کنند و بنابر احتیاط دوباره آب قلیل روی آن بریزند و به صورت سابق جمع کنند، پاک می شود.

۱۸۵- مسأله ۱۸۵: اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کرهم پاک می شود.

۱۸۶- مسأله ۱۸۶: اگر با شکر نجس قند درست کنند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲- زمین

۱۸۷- مسأله ۱۸۷: زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند.

اول: آن که زمین پاک باشد.

دوم: آن که خشک باشد.

سوم: آن که اگر عین نجس مثل خن و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود.

چهارم: زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

پنجم: به واسطه راه رفتن نجس شده باشد و اگر به غیر از راه رفتن نجس شده باشد،

پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است.

۱۸۸- مسأله ۱۸۸: کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت که با قیر پوشیده شده و روی زمینی که با چوب فرش شده پاک نمی شود.

۱۸۹- مسأله ۱۸۹: برای پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه با کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

۱۹۰- مسأله ۱۹۰: لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود.

۱۹۱- مسأله ۱۹۱: بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، با راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

۱۹۲- مسأله ۱۹۲: کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

۱۹۳- مسأله ۱۹۳: اگر بعد از راه رفتن ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند بنابر احتیاط واجب باید آن ذره ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

۱۹۴- مسأله ۱۹۴: آن قسمت از کفش و کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می شود.

۳- آفتاب

۱۹۵- مسأله ۱۹۵: آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی را که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و جزء ساختمان حساب می شود با شش شرط پاک می کند.

اول: چیز نجس، تر باشد پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکنند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر یا پرده به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

ششم: بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

۱۹۶- مسأله ۱۹۶: آفتاب حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود.

۱۹۷- مسأله ۱۹۷: اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از زمین برطرف شده یا نه، یا شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، آن زمین نجس است.

۱۹۸- مسأله ۱۹۸: اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد.

۴- استحاله

۱۹۹- مسأله ۱۹۹: اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، و چنین تغییری را استحاله می گویند: مثل آنکه چوب نجس بسوزد و

خاکستر گردد. یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

۲۰۰- مسأله ۲۰۰: کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

۲۰۱- مسأله ۲۰۱: چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

۵- سرکه شدن آب انگور

۲۰۲- مسأله ۲۰۲: اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود پاک می گردد.

۲۰۳- مسأله ۲۰۳: شرابی که از انگور نجس درست کنند، با سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

۲۰۴- مسأله ۲۰۴: سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

۲۰۵- مسأله ۲۰۵: اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد.

و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

۲۰۶- مسأله ۲۰۶: آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که دو ثلث آن بخار شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، ولی اگر ثابت شود که مست کننده است حرام و نجس می باشد، و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

۲۰۷- مسأله ۲۰۷: اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

۲۰۸- مسأله ۲۰۸: چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی شود.

۲۰۹- مسأله ۲۰۹: اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

۲۱۰- مسأله ۲۱۰: اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

۲۱۱- مسأله ۲۱۱: اگر مشرک شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله» مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست در بدن او بوده، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد. و نیز اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد لازم است جای آن را آب بکشد.

۲۱۲- مسأله ۲۱۲: اگر موقعی که مشرک بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد باید از آن اجتناب کند.

۲۱۳- مسأله ۲۱۳: اگر مشرک شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۲۱۴- مسأله ۲۱۴: تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

۲۱۵- مسأله ۲۱۵: اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود.

۲۱۶- مسأله ۲۱۶: تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

۲۱۷- مسأله ۲۱۷: کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

۲۱۸- مسأله ۲۱۸: اگر لباس و مانند آن را آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

۲۱۹- مسأله ۲۱۹: ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹- برطرف شدن عین نجاست

۲۲۰- مسأله ۲۲۰: اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست.

۲۲۱- مسأله ۲۲۱: اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاک است و دندان مصنوعی هم همین حکم را دارد.

۲۲۲- مسأله ۲۲۲: جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر ملاقات با

نجس بکند لازم نیست آب بکشد اگر چه آب کشیدن احوط است.

۲۲۳- مسأله ۲۲۳: اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

۲۲۴- مسأله ۲۲۴: بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود باید آن حیوان را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند، و باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، نگذارند، نجاست بخورند و خوراک پاک به آنها بدهند.

۱۱- غائب شدن مسلمان

۲۲۵- مسأله ۲۲۵: اگر بدن و لباس یا وسائل شخصی فرد مسلمانی نجس شود و او از ما جدا شود بعد از اینکه مجدداً او را دیدیم لباس و بدن و وسائل او با شرایط زیر محکوم به طهارت است:

۱- بداند که لباس یا بدن یا وسائل او نجس شده است.

۲- استفاده از آن وسائل مشروط به طهارت باشد.

۳- احتمال اینکه او بدن و لباس و وسائل را تطهیر کرده، وجود داشته باشد.

۲۲۶- مسأله ۲۲۶: اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرشی که در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده اجتناب از آن لازم نیست به شرط اینکه عالم به نجاست آن باشد و آن را در چیزی که می داند طهارت در آن شرط است استعمال کند و نیز بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد و بی مبالا به طهارت و نجاست نباشد.

۲۲۷- مسأله ۲۲۷: اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه آن چیز پاک است.

۲۲۸- مسأله ۲۲۸: کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید: آب کشیدم، آن لباس پاک است.

۲۲۹- مسأله ۲۲۹: اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، همانند عرف مردم رفتار نماید و یقین برای او لازم نیست.

احکام ظرفها

۲۳۰- مسأله ۲۳۰: ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن در آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که آنها را در غیر آنچه طهارت در او شرط است نیز استعمال نکند و همین طور چرم سگ و خوک و مردار اگر چه ظرف هم نباشد.

۲۳۱- مسأله ۲۳۱: خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است، حتی استعمال آنها در زینت اطاق حرام می باشد، ولی نگاه داشتن آنها حرام نمی باشد

۲۳۲- مسأله ۲۳۲: ساختن ظرف طلا و نقره و اجرتی که برای آن می گیرند حرام نیست.

۲۳۳- مسأله ۲۳۳: خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پولی را که فروشنده می گیرد حرام نیست.

۲۳۴- مسأله ۲۳۴: دستگیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۵- مسأله ۲۳۵: استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

۲۳۶- مسأله ۲۳۶: اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۷- مسأله ۲۳۷: اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد خوردن و آشامیدن در ظرف دیگر خالی کند، این استعمال حرام می باشد. اما اگر بخواهد غذا را بخورد و چون در ظرف طلا و نقره حرام است غذا را در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد.

و در هر صورت غذا خوردن از ظرف دوم که طلا و نقره نیست اشکال ندارد.

۲۳۸- مسأله ۲۳۸: استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.

۲۳۹- مسأله ۲۳۹: استعمال ظرف طلا- یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

۲۴۰- مسأله ۲۴۰: استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

اشاره

۲۴۱- مسأله ۲۴۱: در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

۲۴۲- مسأله ۲۴۲: درازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می آید) تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است.

و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

۲۴۳- مسأله ۲۴۳: اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از حد معمول باشد باید ملاحظه کند که افراد معمولی تا کجای صورت خود را می شویند و او هم تا همانجا را بشوید، و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد اما با هم متناسب باشند لازم

نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

۲۴۴- مسأله ۲۴۴: اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف نماید.

۲۴۵- مسأله ۲۴۵: اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

۲۴۶- مسأله ۲۴۶: اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، واجب است احتیاطاً هم مو را بشوید و هم آب را به پوست برساند.

۲۴۷- مسأله ۲۴۷: شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند همه جاهائی که باید شسته شود شسته شده، مقداری از آنها را هم بشوید.

۲۴۸- مسأله ۲۴۸: باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو اشکال دارد و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

۲۴۹- مسأله ۲۴۹: اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

۲۵۰- مسأله ۲۵۰: بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

۲۵۱- مسأله ۲۵۱: برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

۲۵۲- مسأله ۲۵۲: کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا میچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است.

۲۵۳- مسأله ۲۵۳: در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و

به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می شود چه قصد بکند یک مرتبه را، یا قصد نکند.

۲۵۴- مسأله ۲۵۴: بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پائین مسح نماید.

۲۵۵- مسأله ۲۵۵: یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه سه انگشت بسته، مسح نماید.

۲۵۶- مسأله ۲۵۶: لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند روی قسمتی از پیشانی می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

۲۵۷- مسأله ۲۵۷: بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

۲۵۸- مسأله ۲۵۸: پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

۲۵۹- مسأله ۲۵۹: بنا بر احتیاط واجب باید در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و روی پا را به تدریج مسح کند و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح نمی باشد.

۲۶۰- مسأله ۲۶۰: در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

۲۶۱- مسأله ۲۶۱: جای مسح باید خشک باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که

بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

۲۶۲- مسأله ۲۶۲: اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

۲۶۳- مسأله ۲۶۳: اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

۲۶۴- مسأله ۲۶۴: مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

۲۶۵- مسأله ۲۶۵: اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

۲۶۶- مسأله ۲۶۶: وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد و یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیت وضوء کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح است.

۲۶۷- مسأله ۲۶۷: در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

۲۶۸- مسأله ۲۶۸: اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکالی ندارد.

۲۶۹- مسأله ۲۶۹: کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ اَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُشْمُّ رِيحَهَا وَ رُوْحَهَا وَ طِبْهَا» و موقع شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوِدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسْرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَّرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَعْلُولَةً اِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ تَبْنِنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيهِ مَا يُزِيهِكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» .

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است.

شرط اول: آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: آب وضو مطلق باشد.

۲۷۰- مسأله ۲۷۰: وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

۲۷۱- مسأله ۲۷۱: اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آب وضو مباح باشد.

۲۷۲- مسأله ۲۷۲: وضو با آب غضبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غضبی بریزد، وضوی او صحیح است.

۲۷۳- مسأله ۲۷۳: وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و وضوء گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، اشکال ندارد.

۲۷۴- مسأله ۲۷۴: کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند که حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

۲۷۵- مسأله ۲۷۵: وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد.

۲۷۶- مسأله ۲۷۶: وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

۲۷۷- مسأله ۲۷۷: اگر نداند یا فراموش کند آب غضبی است، و با آن وضو بگیرد، وضو صحیح است.

شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

۲۷۸- مسأله ۲۷۸: اگر آب وضو در ظرف غضبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است. و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غضبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها

بریزد وضویش باطل است، ولی اگر با کف دست، آب را از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است. اگر چه از جهت تصرف در ظرف غضبی، فعل حرام مرتکب شده است، و وضوی او از ظرف طلا- و نقره، به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غضبی است.

۲۷۹- مسأله ۲۷۹: اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غضبی است وضو بگیرد صحیح است.

۲۸۰- مسأله ۲۸۰: اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد.

۲۸۱- مسأله ۲۸۱: اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته و مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

۲۸۲- مسأله ۲۸۲: اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است.

ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد بهتر آن است که اول آن را تطهیر کند، و بعد وضو بگیرد.

۲۸۳- مسأله ۲۸۳: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

۲۸۴- مسأله ۲۸۴: اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: وقت برای نماز و وضو کافی باشد.

۲۸۵- مسأله ۲۸۵: هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه

وقت لازم است باید وضو بگیرد.

۲۸۶- مسأله ۲۸۶: کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد وضو صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم: به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

۲۸۷- مسأله ۲۸۷: لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد. به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و بنابر احتیاط واجب باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

۲۸۸- مسأله ۲۸۸: اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، بهتر آن است که دوباره وضو را از سر بگیرد.

۲۸۹- مسأله ۲۸۹: اگر کارهای وضو را پشت سرهم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

۲۹۰- مسأله ۲۹۰: راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنابراین اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، و یا کمک کند، وضو باطل است.

۲۹۱- مسأله ۲۹۱: کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید کسی را به کمک بگیرد تا او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید بنا بر احتیاط واجب خود او و نائب هر دو نیت وضو کنند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. و به احتیاط مستحب در صورت امکان علاوه بر وضو تیمم هم بکنند.

۲۹۲- مسأله ۲۹۲: هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

۲۹۳- مسأله ۲۹۳: کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند چنانچه وضو بگیرد وضویش بنا بر احتیاط واجب باطل است ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را اعاده نماید.

۲۹۴- مسأله ۲۹۴: اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

۲۹۵- مسأله ۲۹۵: اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

۲۹۶- مسأله ۲۹۶: اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد و چرک زیر آن جزء ظاهر به حساب آید باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

۲۹۷- مسأله ۲۹۷: اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا

چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن و هم روی آن برساند.

۲۹۸- مسأله ۲۹۸: اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شك کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند یا به قدری دست بمالد تا اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

۲۹۹- مسأله ۲۹۹: جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

۳۰۰- مسأله ۳۰۰: اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه چنانچه احتمال بدهد هنگام وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

۳۰۱- مسأله ۳۰۱: اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده باید دوباره وضو بگیرد.

۳۰۲- مسأله ۳۰۲: اگر بعد از وضو چیزی را که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

۳۰۳- مسأله ۳۰۳: اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، و احتمال او از نظر عقلایی به جا باشد در صورتی که احتمال التفات در حال وضو بدهد وضویش صحیح است.

۳۰۴- مسأله ۳۰۴: کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند.

۳۰۵- مسأله ۳۰۵: اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

۳۰۶- مسأله ۳۰۶: کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

۳۰۷- مسأله ۳۰۷: کسی که می داند وضو گرفته و حدی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند که کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و خوب است نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

۳۰۸- مسأله ۳۰۸: اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، چنانچه احتمال التفات در هنگام شروع نماز بدهد نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

۳۰۹- مسأله ۳۰۹: اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد، و نماز را بخواند.

۳۱۰- مسأله ۳۱۰: اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

۳۱۱- مسأله ۳۱۱: اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن وقت پیدا می کند باید نماز را در وقتی که فرصت می کند، بخواند و اگر وقت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که فرصت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

۳۱۲- مسأله ۳۱۲: اگر به مقدار وضو و نماز وقت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود اگر برای او حرجی نیست یعنی سختی که معمولاً تحمل نمی شود در

آن نباشد باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول از او خارج شد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. و نیز اگر مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود، اگر برای او حرجی نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

۳۱۳- مسأله ۳۱۳: کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود باید مثل مسأله قبل عمل کند تا وقتی که برای او حرجی باشد.

۳۱۴- مسأله ۳۱۴: به طوری که نمی تواند هیچ مقدار از نماز خود را با وضوء بخواند، برای هر نماز یک وضو بگیرد و اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند، و قطره هایی که بین نماز خارج می شود اشکال ندارد گرچه سزاوار است احتیاط مراعات شود.

۳۱۵- مسأله ۳۱۵: کسی که بول پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقداری از نماز را با وضو بخواند می تواند چند نماز را با یک وضو بخواند مگر اینکه اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند پیش آید.

۳۱۶- مسأله ۳۱۶: اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

۳۱۷- مسأله ۳۱۷: کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد لازم نیست وضو بگیرد.

۳۱۸- مسأله ۳۱۸: کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید. و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز معرج بول را که نجس شده آب بکشد و کیسه را هم بنا بر احتیاط واجب تطهیر نماید. و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر حرجی نیست برای هر

نماز مخرج غائط را آب بکشد.

۳۱۹- مسأله ۳۱۹: کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه متضمن مخارجی باشد و بنابر احتیاط واجب اگر مرض او معالجه می شود خود را معالجه کند.

۳۲۰- مسأله ۳۲۰: کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

۳۲۱- مسأله ۳۲۱: برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

۳۲۲- مسأله ۳۲۲: مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه

کنند مس آن اشکال ندارد.

۳۲۳- مسأله ۳۲۳: جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید جلوگیری کنند.

۳۲۴- مسأله ۳۲۴: کسی که وضو ندارد، خوب است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس نماید.

۳۲۵- مسأله ۳۲۵: اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نیز اگر به قصد قربت وضو بگیرد کافست.

۳۲۶- مسأله ۳۲۶: مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

۳۲۷- مسأله ۳۲۷: هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول: بول.

دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می شود.

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت و ثبوت این حکم در مثل مس میت مبنی بر احتیاط است.

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

۳۲۸- مسأله ۳۲۸: اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

۳۲۹- مسأله ۳۲۹: اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تر بر آن بکشد و اگر ضرر دارد بنابر احتیاط واجب پارچه پاک روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا- به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

۳۳۰- مسأله ۳۳۰: اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاک روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم هم بکند.

۳۳۱- مسأله ۳۳۱: اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

۳۳۲- مسأله ۳۳۲: اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

۳۳۳- مسأله ۳۳۳: اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت ندارد باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب

کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نباشد یا زخم نجس است و نمی تواند آن را آب بکشد، زخم را به طوری که در وضو گفته شد بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید مثلاً دواپی است که به دست چسبیده، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بکند.

۳۳۴- مسأله ۳۳۴: اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری، و وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر بیشتر اعضای وضو را گرفته باشد، احکام جبیره جاری نمی باشد و باید تیمم نماید.

۳۳۵- مسأله ۳۳۵: کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند و می تواند با سایر جاهای ذراع مسح نماید.

۳۳۶- مسأله ۳۳۶: اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

۳۳۷- مسأله ۳۳۷: اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، اگر به اندازه مسح واجب باز باشد همان جا را مسح می کند و گرنه باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

۳۳۸- مسأله ۳۳۸: اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد. و اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به

دستوری که در زخم گفته شد عمل نماید.

۳۳۹- مسأله ۳۳۹: اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و بنا بر احتیاط واجب اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و تیمم هم بنماید.

۳۴۰- مسأله ۳۴۰: اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر باز است بعد از شستن اطراف آن بنا بر احتیاط واجب پارچه ای روی آن قرار داده و دست تر بر روی آن بکشد.

۳۴۱- مسأله ۳۴۱: اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

۳۴۲- مسأله ۳۴۲: غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی.

۳۴۳- مسأله ۳۴۳: کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

۳۴۴- مسأله ۳۴۴: کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

۳۴۵- مسأله ۳۴۵: کسی که نمی داند باید تیمم کند یا وضوی جبیره ای بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

۳۴۶- مسأله ۳۴۶: نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم لازم نیست وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسل

غسلهای واجب

اشاره

غسلهای واجب هفت قسم است:

اول: غسل جنابت.

دوم: غسل حیض.

سوم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مس میت.

ششم: غسل میت.

هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

جنابت

احکام جنابت

اشاره

۳۴۷- ۳۴۷: مسأله ۳۴۷. به دو چیز انسان جنب می شود؛

اول: جماع.

دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

۳۴۸- ۳۴۸: مسأله ۳۴۸: اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت

بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

۳۴۹- مسأله ۳۴۹: مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

۳۵۰- مسأله ۳۵۰: اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی هم بیرون نیاید هر دو جنب می شود.

ص: ۵۷

۳۵۱- مسأله ۳۵۱: اگر شك كند كه به مقدار ختنه گاه وارد شده يا نه، غسل بر او واجب نيست.

۳۵۲- مسأله ۳۵۲: اگر نعوذ بالله حيواني را وطی كند يعنى با او نزديكى نمايد و منی از او بيرون آيد غسل تنها كافی است، و اگر منی بيرون نيايد چنانچه پيش از وطی، وضو داشته بازهم غسل تنها كافی است، و اگر وضو نداشته باشد احتياط واجب آن است كه غسل كند و وضو هم بگيرد.

۳۵۳- مسأله ۳۵۳: اگر منی از جای خود حركت كند و بيرون نيايد، يا انسان شك كند كه منی از او بيرون آمده يا نه، غسل بر او واجب نيست.

۳۵۴- مسأله ۳۵۴: كسى كه نمى تواند غسل كند ولى تيمم برايش ممكن است، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عيال خود نزديكى كند اشكال دارد ولى اگر برای لذت بردن يا خوف بر نفس باشد اشكال ندارد.

۳۵۵- مسأله ۳۵۵: اگر در لباس خود منی بينند و بدانند كه از خود او است و برای آن غسل نكرده، بايد غسل كند و نمازهايی را كه يقين دارد بعد از بيرون آمدن منی خوانده قضا كند، ولى نمازهايی را كه احتمال می دهد بعد از بيرون آمدن منی خوانده لازم نيست قضا نمايد.

چيزهايی كه بر جنب حرام است

۳۵۶- مسأله ۳۵۶: پنج چيز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن يا به اسم خدا، و اسامی مبارکه پيامبران و امامان عليهم السلام، كه بنا بر احتياط واجب حكم اسم خدا را دارد.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پيغمبر صلی الله عليه و آله، اگر چه از يك در داخل و از در ديگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد ديگر، ولى اگر از يك در داخل و از در ديگر خارج شود، يا برای برداشتن چيزی برود مانعی ندارد. و احتياط واجب آن است كه در حرم امامان هم توقف نكند، اگر چه اولی آن است كه حكم مسجد الحرام و مسجد پيامبر صلی الله عليه و آله را در حرم

امامان علیه السلام رعایت نمایند.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

۱ - سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

۲ - سوره چهل و یکم (حم سجده).

۳ - سوره پنجاه و سوم (و النجم).

۴ - سوره نود و ششم (اقرأ). و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

۳۵۷- مسأله ۳۵۷: نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمم بدل از غسل کند، مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن، بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

۳۵۸- مسأله ۳۵۸: غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن لازم می شود. ولی برای

نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

۳۵۹- مسأله ۳۵۹: لازم نیست در وقت غسل نیت کند که: غسل واجب یا مستحب می کنم،

و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

۳۶۰- مسأله ۳۶۰: غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد:

ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

۳۶۱- مسأله ۳۶۱: در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

۳۶۲- مسأله ۳۶۲: نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

۳۶۳- مسأله ۳۶۳: برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شویید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

۳۶۴- مسأله ۳۶۴: اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

۳۶۵- مسأله ۳۶۵: اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

۳۶۶- مسأله ۳۶۶: اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید لازم نیست به شکش اعتنا کند.

غسل ارتماسی

۳۶۷- مسأله ۳۶۷: در غسل ارتماسی باید آب در یک آن، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی یکباره یا به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است.

۳۶۸- مسأله ۳۶۸: در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است. ولی احتیاط مستحب این است که بیشتر بدن خارج از آب باشد و پس از نیت زیر آب رود.

۳۶۹- مسأله ۳۶۹: اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

۳۷۰- مسأله ۳۷۰: اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

۳۷۱- مسأله ۳۷۱: کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

۳۷۲- مسأله ۳۷۲: در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

۳۷۳- مسأله ۳۷۳: عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

۳۷۴- مسأله ۳۷۴: اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

۳۷۵- مسأله ۳۷۵: جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن بنا بر احتیاط واجب لازم است بشوید مگر این که سابقاً باطن بوده و خارجاً شک شود که آیا ظاهر شده یا نه که در این صورت شستن آن لازم نیست.

۳۷۶- مسأله ۳۷۶: اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر بدن به حساب آید، باید آن را شست و اگر دیده نشود و جزء ظاهر بدن محسوب نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

۳۷۷- مسأله ۳۷۷: چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او مجزی نیست.

۳۷۸- مسأله ۳۷۸: اگر موقع غسل شك کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه شكش منشأ عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

۳۷۹- مسأله ۳۷۹: در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد.

۳۸۰- مسأله ۳۸۰: تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید. و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. مگر زن مستحاضه که حکم آن بعداً گفته می شود.

۳۸۱- مسأله ۳۸۱: کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

۳۸۲- مسأله ۳۸۲: اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

۳۸۳- مسأله ۳۸۳: اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او ندهد یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

۳۸۴- مسأله ۳۸۴: اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

۳۸۵- مسأله ۳۸۵: اگر شك كند كه غسل كرده يا نه، بايد غسل كند ولي اگر بعد از غسل شك كند، كه غسل او درست بوده يا نه، لازم نيست دوباره غسل نمايد.

۳۸۶- مسأله ۳۸۶: اگر در بين غسل حدث اصغر از او سر بزند، مثلاً بول كند، مي تواند غسل را تمام نمايد و بعد وضو بگيرد. و بهتر آن است كه غسل را احتياطاً به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام يا اعاده از سر بگيرد و لكن وضوى بعد از غسل در اين صورت هم واجب است.

۳۸۷- مسأله ۳۸۷: هرگاه به خيال اينكه به اندازه غسل و نماز وقت دارد براي نماز غسل كند، اگر چه بعد از غسل بفهمد كه به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحيح است.

۳۸۸- مسأله ۳۸۸: كسي كه جنب شده اگر شك كند غسل كرده يا نه نمازهايي را كه خوانده صحيح است، ولي براي نمازهاي بعد بايد غسل كند.

۳۸۹- مسأله ۳۸۹: كسي كه چند غسل بر او واجب است مي تواند به نيت همه آنها يك غسل به جا آورد، يا آنها را جدا جدا انجام دهد.

۳۹۰- مسأله ۳۹۰: اگر روي بدن شخصي آيه قرآن يا اسم خداوند نوشته شده باشد قبل از جنب شدن بايد آن را پاك كند و الا بعد از جنب شدن واجب است فوراً غسل كند و بايد مراقب باشد كه هنگام غسل كردن دست روي آن نكشد و فقط آب روي آن جاري كند.

اما اگر خالكوبي زير پوست باشد، اشكال ندارد و لازم نيست بلافاصله غسل كند.

۳۹۱- مسأله ۳۹۱: كسي كه غسل جنابت كرده، نبايد براي نماز وضو بگيرد. اما با غسلهاي واجب ديگر نمي تواند بدون وضو نماز بخواند بلكه بايد وضو هم بگيرد.

استحاضه

اشاره

يكي از خونهايي كه از زن خارج مي شود خون استحاضه است و زن را در موقع ديدن خون استحاضه، مستحاضه مي گويند.

۳۹۲- مسأله ۳۹۲: خون استحاضه در بيشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بيرون مي آيد و غليظ هم نيست ولي ممكن است گاهي سياه و سرخ و گرم و

غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

۳۹۳- مسأله ۳۹۳: به طور کلی هر خونی که از زن خارج شود و مربوط به زخم و جراحت نباشد و خون حیض و نفاس هم نباشد خون استحاضه است هر چند صفات مذکور را نداشته باشد.

۳۹۴- مسأله ۳۹۴: استحاضه سه نوع است ۱- قلیله: آن است که خون فقط سطح پنبه ای را که زن داخل فرج می گذارد آلوده کند.

۲- متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد.

۳- کثیره: آن است که خون از پنبه به دستمال برسد.

احکام استحاضه

۳۹۵- مسأله ۳۹۵: در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

۳۹۶- مسأله ۳۹۶: اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند ولی در استحاضه متوسطه اگر قبل از نماز صبح غسل نماید تا صبح روز دیگر برای هر نماز کارهای استحاضه قلیله که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد ولی اگر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکرد باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

۳۹۷- مسأله ۳۹۷: در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند. و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل کند.

۳۹۸- مسأله ۳۹۸: اگر قبل از وقت نماز خون استحاضه متوسطه یا کثیره بیاید و قطع شود

بنابر احتیاط واجب باید برای نماز غسل و وضوی آن را بجا آورد مگر اینکه قبلاً برای آن غسل کرده باشد و قبل از غسل خون به طور کلی قطع شده باشد.

۳۹۹- مسأله ۳۹۹: مستحاضه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

۴۰۰- مسأله ۴۰۰: اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. و اگر بعد از غسل استحاضه متوسطه ادامه داشته باشد برای نماز صبح روز بعد دو مرتبه غسل کند.

۴۰۱- مسأله ۴۰۱: اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. و همینطور برای نماز صبح روز بعد، مگر اینکه قبل از غسل شب تبدیل به استحاضه قلیله شود یا کاملاً قطع شود.

۴۰۲- مسأله ۴۰۲: زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواهد نمازی را که فرادی خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را تکرار کند.

۴۰۳- مسأله ۴۰۳: وقتی که خون زن مستحاضه به طور کلی قطع شد اگر استحاضه قلیله بوده فقط خود را تطهیر کند و برای نماز بعدی وضو بگیرد و اگر استحاضه متوسطه یا کثیره بوده باید غسل کند و برای نماز بعدی وضو بگیرد و این غسل را می تواند بعد از قطع خون انجام دهد هر چند وقت نماز نشده باشد.

۴۰۴- مسأله ۴۰۴: اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که

فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه نوع است، کارهایی را که برای آن نوع دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

۴۰۵- مسأله ۴۰۵: زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

۴۰۶- مسأله ۴۰۶: زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه نوع بوده باید به وظیفه همان نوع رفتار نماید.

۴۰۷- مسأله ۴۰۷: خون استحاضه اگر در اول ظهورش از محلّ خودش حرکت کند ولی از بدن خارج نشود بر زن لازم نیست طبق احکام استحاضه عمل کند. اما اگر خارج شود تا زمانی که در مجرا است هر چند بیرون نیاید واجب است طبق احکام استحاضه عمل کند.

۴۰۸- مسأله ۴۰۸: زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم در داخل فرج نیست می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد و می تواند نمازهای بعدی را هم با آن بخواند.

۴۰۹- مسأله ۴۰۹: زن مستحاضه اگر بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود، یا به اندازه انجام غسل و وضو و خواندن نماز، خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند بلکه بنا بر احتیاط واجب در صورت احتمال قطع شدن خون هم باید صبر کند.

۴۱۰- مسأله ۴۱۰: مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت، و غیر آن را بجا آورد.

۴۱۱- مسأله ۴۱۱: زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید تکرار غسل و وضو لازم نیست.

۴۱۲- مسأله ۴۱۲: بر زن مستحاضه لازم است به هر مقدار که ممکن باشد بعد از وضو و غسل به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید نماز را اعاده کند بلکه بنا بر احتیاط واجب قبل از نماز باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد.

۴۱۳- مسأله ۴۱۳: اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است. ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است غسل را از سر بگیرد.

۴۱۴- مسأله ۴۱۴: احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

۴۱۵- مسأله ۴۱۵: روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد، و بنا بر احتیاط غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد را بجا آورد.

۴۱۶- مسأله ۴۱۶: اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

۴۱۷- مسأله ۴۱۷: اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

۴۱۸- مسأله ۴۱۸: اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای غسل وقت ندارد باید تیمم کند؛ و وضو هم بگیرد و اگر برای وضو هم وقت ندارد یک تیمم دیگر بکند و اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید

نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضهٔ قلیله او متوسطه یا کثیره شود ولی اگر استحاضه متوسطه بود باید علاوه بر غسل، وضو هم بگیرد.

۴۱۹- مسأله ۴۱۹: اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

۴۲۰- مسأله ۴۲۰: اگر استحاضهٔ کثیرهٔ زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضهٔ کثیره، متوسطه شود باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد.

۴۲۱- مسأله ۴۲۱: اگر پیش از هر نماز خون مستحاضهٔ کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

۴۲۲- مسأله ۴۲۲: اگر استحاضهٔ کثیره، قلیله شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضهٔ متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

۴۲۳- مسأله ۴۲۳: اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

۴۲۴- مسأله ۴۲۴: مستحاضهٔ قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند بنا بر احتیاط واجب باید وضو بگیرد زیرا وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

۴۲۵- مسأله ۴۲۵: رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی با شوهر، برای زن مستحاضه اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب در این است که برای این کارها غسلهای واجب خود را انجام داده باشد.

۴۲۶- مسأله ۴۲۶: اگر زن در استحاضهٔ کثیره بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید غسل کند و در استحاضهٔ متوسطه چنانچه در آن روز غسل

کرده وضو کافی است.

۴۲۷- مسأله ۴۲۷: نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

۴۲۸- مسأله ۴۲۸: هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر بخواند هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بجا آورد.

۴۲۹- مسأله ۴۲۹: اگر زن مستحاضه بخواند باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

۴۳۰- مسأله ۴۳۰: اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد باید به دستور استحاضه عمل کند، حتی اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

۴۳۱- مسأله ۴۳۱: خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

۴۳۲- مسأله ۴۳۲: زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یا نسه می شوند یعنی خون حیض نمی بینند و زندهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یا نسه می شوند.

۴۳۳- مسأله ۴۳۳: خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یا نسه شدن می بیند حیض نیست.

۴۳۴- مسأله ۴۳۴: زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

۴۳۵- مسأله ۴۳۵: دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست، بلکه حتی اگر نشانه های حیض را داشته باشد نمی شود گفت حیض است.

۴۳۶- مسأله ۴۳۶: زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

۴۳۷- مسأله ۴۳۷: مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

۴۳۸- مسأله ۴۳۸: باید سه روز اول حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

۴۳۹- مسأله ۴۳۹: لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در ابتدا، خون بیرون بیاید ولی بعداً در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده باز هم حیض است.

۴۴۰- مسأله ۴۴۰: لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

۴۴۱- مسأله ۴۴۱: اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

۴۴۲- مسأله ۴۴۲: اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است.

۴۴۳- مسأله ۴۴۳: اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون

حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد، و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می دهد بجا آورد.

۴۴۴- مسأله ۴۴۴: اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

۴۴۵- مسأله ۴۴۵: اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

۴۴۶- مسأله ۴۴۶: اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز دوباره خون ببیند، و سه روز ادامه داشته باشد خون دوّم حیض است و خون اوّل حیض نیست.

احکام حائض

۴۴۷- مسأله ۴۴۷: چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوّم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و وطی کردن در دُبُر زن حائض، اگر راضی باشد، کراهت شدید دارد.

۴۴۸- مسأله ۴۴۸: جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

۴۴۹- مسأله ۴۴۹: اگر با همسر حائض خود جماع در قبل کند، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد و مقدار آن به ترتیب زیر می باشد: شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد اگر در قسمت اول آن، جماع کند، هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود طلا و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

۴۵۰- مسأله ۴۵۰: وطی در دُبُر زن حائض، کفاره ندارد.

۴۵۱- مسأله ۴۵۱: اگر قیمت طلا- در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کنید.

۴۵۲- مسأله ۴۵۲: اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

۴۵۳- مسأله ۴۵۳: اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

۴۵۴- مسأله ۴۵۴: اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

۴۵۵- مسأله ۴۵۵: اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

۴۵۶- مسأله ۴۵۶: اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

۴۵۷- مسأله ۴۵۷: کسی که نمی تواند کفاره بدهد بنا بر احتیاط باید به اندازه سیر شدن یک فقیر گرسنه: صدقه بدهد و اگر نمی تواند استغفار کند.

۴۵۸- مسأله ۴۵۸: طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود

باطل است.

۴۵۹- مسأله ۴۵۹: اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

۴۶۰- مسأله ۴۶۰: اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

۴۶۱- مسأله ۴۶۱: اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و نماز را ادامه دهد ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

۴۶۲- مسأله ۴۶۲: بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی غسل حیض مثل غسل جنابت کفایت از وضو نمی کند برای نماز پیش از غسل یا بعد از آن باید وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد افضل است.

۴۶۳- مسأله ۴۶۳: بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

۴۶۴- مسأله ۴۶۴: اگر آب برای غسل کافی نباشد ولی به اندازه ای باشد که بتواند وضو بگیرد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید، و اگر به اندازه هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

۴۶۵- مسأله ۴۶۵: نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد. ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

۴۶۶- مسأله ۴۶۶: هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود باید فوراً نماز بخواند.

۴۶۷- مسأله ۴۶۷: اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار

رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای زنی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهيئه شرایطی را که دارا نیست بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

۴۶۸- مسأله ۴۶۸: اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز مانند تهيئه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

۴۶۹- مسأله ۴۶۹: اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند و اگر نخواند واجب است قضای آن را بجا آورد.

۴۷۰- مسأله ۴۷۰: اگر زن حائض بعد از پاک شدن شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

۴۷۱- مسأله ۴۷۱: اگر به خیال این که به اندازه تهيئه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

۴۷۲- مسأله ۴۷۲: مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

۴۷۳- مسأله ۴۷۳: خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

اشاره

۴۷۴- مسأله ۴۷۴: زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل

آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتی، و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - صاحب عادت وقتی و عددیه

۴۷۵- مسأله ۴۷۵: زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم ماه خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید. و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم است.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که

خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، چنین زنی عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز بشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

۴۷۶- مسأله ۴۷۶: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو انداخته و نیز اگر دیدن خون از ایام عادت تأخیر بیفتد اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهائی را که به جا نیاورده قضا نماید.

۴۷۷- مسأله ۴۷۷: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است. و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد، و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

۴۷۸- مسأله ۴۷۸: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و

اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴۷۹- مسأله ۴۷۹: زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. (مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند) چند صورت دارد:

۱- تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، این زن باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، این زن باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و روزهایی که خون اول در عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم ماه حیض است و از اول تا سوم ماه و همچنین از دهم تا پانزدهم ماه استحاضه می باشد.

۴- مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی مقداری که از خون اول در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند مگر عبادتهای واجبه را که

باید به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد انجام دهد.

۴۸۰- مسأله ۴۸۰: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، اگر بعد از وقت عادت باشد به محض اینکه خون دید باید همان را حیض قرار دهد، و اگر پیش از وقت عادت دیده به نحوی که عرفاً نگویند حیض را جلو انداخته و در آن نشانه های حیض باشد آن را حیض قرار دهد، و اگر نشانه های حیض نبود و نمی دانست تا سه روز ادامه پیدا می کند تا سه روز تمام کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه انجام دهد و اگر سه روز ادامه پیدا کرد محکوم به حیض است.

۴۸۱- مسأله ۴۸۱: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، بنا بر احتیاط باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه بجا آورد.

۴۸۲- مسأله ۴۸۲: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است.

مثلاً- زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۲- صاحب عادت وقتیه

۴۸۳- مسأله ۴۸۳: زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز ششم از خون پاک شود، این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خون های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، این زن هم باید روز اول را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

۴۸۴- مسأله ۴۸۴: زنی که عادت وقتی دارد اگر در وقت عادت خود یا دو، سه روز پیش از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

۴۸۵- مسأله ۴۸۵: زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

۴۸۶- مسأله ۴۸۶: زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار

می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

۴۸۷- مسأله ۴۸۷: زنی که عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشانش خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می بیند به احتیاط واجب هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳ - صاحب عادت عددیه

۴۸۸- مسأله ۴۸۸: زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هرچند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هرچند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می شود. مثلاً اگر یک ماه از اول تا پنجم ماه و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم ماه، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد به این صورت که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده

با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم ماه خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

۴۸۹- مسأله ۴۸۹: زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد بنابر احتیاط واجب باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مُضْطَرِّبَهُ

۴۹۰- مسأله ۴۹۰: مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در تفاوت

بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

۴۹۱- مسأله ۴۹۱: مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض است و خونی که نشانه استحاضه دارد استحاضه می باشد. و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید به عادت خویشان خود نگاه کند اگر هفت روز است باید هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر عادت خویشان کمتر از هفت روز یا بیشتر از هفت روز است به دستوری که در مسأله قبل گفته شد عمل نماید. یعنی باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسائل قبل گفته شد رفتار نماید. و اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ - مُبْتَدِئَه

۴۹۲- مسأله ۴۹۲: مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴۹۳- مسأله ۴۹۳: مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض می باشد و خونی که نشانه حیض ندارد استحاضه می باشد، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اول خون اول،

که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴۹۴- مسأله ۴۹۴: مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید بنابر احتیاط از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶- ناسیه

۴۹۵- مسأله ۴۹۵: ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

۴۹۶- مسأله ۴۹۶: مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشد باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند.

ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

۴۹۷- مسأله ۴۹۷: زنی که عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود

خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً اگر از روز اول تا هفتم ماه خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

۴۹۸- مسأله ۴۹۸: مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز نه از اول ماه تا آخر ماه.

۴۹۹- مسأله ۴۹۹: زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون شرایط حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

۵۰۰- مسأله ۵۰۰: اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

۵۰۱- مسأله ۵۰۱: اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

۵۰۲- مسأله ۵۰۲: اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به خون زرد رنگی هم آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می تواند تا

ده روز عبادت را ترک کند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

۵۰۳- مسأله ۵۰۳: اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

۵۰۴- مسأله ۵۰۴: از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

۵۰۵- مسأله ۵۰۵: خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

۵۰۶- مسأله ۵۰۶: لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز همراه آن می بیند خون نفاس است.

۵۰۷- مسأله ۵۰۷: ممکن است خون نفاس، یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

۵۰۸- مسأله ۵۰۸: هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

۵۰۹- مسأله ۵۰۹: توقف در مسجد و رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و رساندن

جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

۵۱۰- مسأله ۵۱۰: طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

۵۱۱- مسأله ۵۱۱: وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و این غسل کفایت از وضو نمی کند و اگر دوباره خون ببیند چنانچه در فاصله کمتر از ده روز از هنگام زایمان خون دوم قطع شود تمام آن نفاس است. و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

۵۱۲- مسأله ۵۱۲: اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند اگر خون در مجری نبود برای عبادتهای خود غسل کند.

۵۱۳- مسأله ۵۱۳: اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و احتیاط واجب آن است که از روز بعد از عادت تا روز دهم زایمان عبادت های خود را طبق احکام استحاضه به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد. و احتیاط مستحب در هر دو صورت آن است که بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، عبادتهای خود را طبق احکام استحاضه بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

۵۱۴- مسأله ۵۱۴: بین نفاس و حیض که زن بعد از آن می بیند باید ده روز فاصله باشد پس خونی که زن قبل از گذشت ده روز از گذشت ایام نفاس می بیند استحاضه است هر چند در ایام عادت باشد و در مورد لزوم فاصله شدن ده روز پاکی بین حیض سابق و نفاس اشکال است و احتیاط ترک نشود.

۵۱۵- مسأله ۵۱۵: اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

۵۱۶- مسأله ۵۱۶: برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

۵۱۷- مسأله ۵۱۷: اگر موی خود را به بدن میت برساند و یا بدن خود را به موی میت و یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست مگر این که آن قدر موی کوتاه باشد که مس میت بر آن صدق بنماید.

۵۱۸- مسأله ۵۱۸: برای مس بچه مرده، حتی بچه سقطشده ای که چهار ماه او تمام شده غسل میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقطشده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهارماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

۵۱۹- مسأله ۵۱۹: بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

۵۲۰- مسأله ۵۲۰: اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

۵۲۱- مسأله ۵۲۱: اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید و اگر بچه نابالغ در حالی که ممیز است در حالی که ممیز است غسل کند غسلش صحیح است.

۵۲۲- مسأله ۵۲۲: اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان

است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید باید غسل مس میت کند و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن، غسل واجب نیست.

۵۲۳- مسأله ۵۲۳: برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده اند بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد، و همچنین برای مس استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد. ولی برای مس دندانی که از انسان زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

۵۲۴- مسأله ۵۲۴: غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند. ولی این غسل کفایت از وضو هم نمی کند.

۵۲۵- مسأله ۵۲۵: اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

۵۲۶- مسأله ۵۲۶: برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

احکام محتضر

۵۲۷- مسأله ۵۲۷: مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. و بعید نیست که بر خود محتضر هم این کار لازم باشد.

۵۲۸- مسأله ۵۲۸: احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند، بخوابانند.

۵۲۹- مسأله ۵۲۹: رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

۵۳۰- مسأله ۵۳۰: مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

۵۳۱- مسأله ۵۳۱: مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ؛ وَ اغْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

۵۳۲- مسأله ۵۳۲: مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

۵۳۳- مسأله ۵۳۳: مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، و الصافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف یعنی آیه اِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ... و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

۵۳۴- مسأله ۵۳۴: تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جُنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

اشاره

۵۳۵- مسأله ۵۳۵: بعد از مرگ مستحب است دهان میت را ببندند که بازماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلو ی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

۵۳۶- مسأله ۵۳۶: غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

۵۳۷- مسأله ۵۳۷: اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

۵۳۸- مسأله ۵۳۸: اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

۵۳۹- مسأله ۵۳۹: اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

۵۴۰- مسأله ۵۴۰: برای غسل و کفن و نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه بگیرند.

۵۴۱- مسأله ۵۴۱: ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

۵۴۲- مسأله ۵۴۲: اگر کسی بگوید: من وصی یا ولی میت، یا بگویند: ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولی یا وصی میت یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

۵۴۳- مسأله ۵۴۳: اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند. و اگر میت وصیت کند و فرزند خود را وصی قرار دهد بنا بر احتیاط واجب بر فرزند لازم است طبق وصیت پدر عمل کند و نمی تواند آن را قبول نکند. اما اگر غیر از فرزند خود کسی را وصی قرار دهد اگر او مطلع شود و در حال حیات و وقتی که او می توانسته وصی دیگر انتخاب کند به او اطلاع دهد که حاضر نیست طبق وصیت او عمل کند مانعی ندارد و الا باید طبق وصیت او عمل کند.

۵۴۴- مسأله ۵۴۴: واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

۵۴۵- مسأله ۵۴۵: سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

۵۴۶- مسأله ۵۴۶: اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند ولی آن قدر کم نباشد که آب سدر و کافور اصلاً صدق نکند.

۵۴۷- مسأله ۵۴۷: کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

۵۴۸- مسأله ۵۴۸: اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

۵۴۹- مسأله ۵۴۹: کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد و باید مسائل غسل را هم بداند.

۵۵۰- مسأله ۵۵۰: کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

۵۵۱- مسأله ۵۵۱: غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جائز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر و جد و جدّه او یا یکی از آنان مسلمان باشند باید او را غسل داد و اگر

هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

۵۵۲- مسأله ۵۵۲: بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

۵۵۳- مسأله ۵۵۳: اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

۵۵۴- مسأله ۵۵۴: مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

۵۵۵- مسأله ۵۵۵: اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند می توانند از زیر لباس غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

۵۵۶- مسأله ۵۵۶: اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

۵۵۷- مسأله ۵۵۷: نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی شود.

۵۵۸- مسأله ۵۵۸: اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط واجب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

۵۵۹- مسأله ۵۵۹: غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی فروردن هر یک از سه قسمت بدن میت، در آب کثیر جایز است.

۵۶۰- مسأله ۵۶۰: کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

۵۶۱- مسأله ۵۶۱: جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

۵۶۲- مسأله ۵۶۲: اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

۵۶۳- مسأله ۵۶۳: کسی که میت را تیمم می دهد باید دو دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و لازم نیست حتماً میت را بغل کند و دستها را از پشت به صورت او بکشد یا از روبرو دستها را بر عکس بکشد بلکه به همان صورت متعارف بکشد کافی است. و بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن باشد با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

۵۶۴- مسأله ۵۶۴: میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

۵۶۵- مسأله ۵۶۵: لنگ باید از ناف تا زانو باشد و اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

۵۶۶- مسأله ۵۶۶: اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، بلکه بعید نیست مقدار متعارف مناسب با شأن میت از اصل ترکه خارج شود گرچه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم کسی که بالغ نشده بردارند.

۵۶۷- مسأله ۵۶۷: اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او

برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

۵۶۸- مسأله ۵۶۸: کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

۵۶۹- مسأله ۵۶۹: کفن میت بر خویشان او واجب نیست اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

۵۷۰- مسأله ۵۷۰: احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

۵۷۱- مسأله ۵۷۱: کفن باید مباح باشد یعنی از مال خود میت باشد یا دیگری از مال حلال تهیه کرده و با رضایت خود آن را بدهد تا میت را کفن کنند.

۵۷۲- مسأله ۵۷۲: کفن کردن با چیز غصبی اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

۵۷۳- مسأله ۵۷۳: کفن کردن با پوست مردار جایز نیست، ولی چنانچه چیز دیگری پیدا نشود احتیاط واجب آن است که میت را با آن کفن کنند.

۵۷۴- مسأله ۵۷۴: کفن کردن میت با چیز نجس و پارچه ابریشمی خالص یا پارچه ای که با طلا بافته شده جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۵۷۵- مسأله ۵۷۵: کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

۵۷۶- مسأله ۵۷۶: اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن از بین نمی رود باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ولی اگر در قبر گذاشته

باشند بهتر است که بپوشند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

۵۷۷- مسأله ۵۷۷: کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

۵۷۸- مسأله ۵۷۸: مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام جنوط

۵۷۹- مسأله ۵۷۹: بعد از غسل، واجب است میت را جنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

۵۸۰- مسأله ۵۸۰: در جنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

۵۸۱- مسأله ۵۸۱: بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، جنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

۵۸۲- مسأله ۵۸۲: کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد جنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را جنوط کنند.

۵۸۳- مسأله ۵۸۳: زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد جنوط او واجب است.

۵۸۴- مسأله ۵۸۴: احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرها و دیگر خوشبو نکنند یا برای جنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

۵۸۵- مسأله ۵۸۵: مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط

کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

۵۸۶- مسأله ۵۸۶: اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد باید غسل را مقدم بدارند، و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم بدارند.

۵۸۷- مسأله ۵۸۷: مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

۵۸۸- مسأله ۵۸۸: نماز خواندن بر میت مسلمان اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر و جد و جدّه آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

۵۸۹- مسأله ۵۸۹: نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

۵۹۰- مسأله ۵۹۰: کسی که می خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

۵۹۱- مسأله ۵۹۱: کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد. و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

۵۹۲- مسأله ۵۹۲: مکان نماز گزار باید از جای میت خیلی پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

۵۹۳- مسأله ۵۹۳: نماز گزار باید از میت دور نباشد ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

۵۹۴- مسأله ۵۹۴: نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

۵۹۵- مسأله ۵۹۵: بین میت و نمازگزار باید پرده یا دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۵۹۶- مسأله ۵۹۶: در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

۵۹۷- مسأله ۵۹۷: نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربۀ الی الله.

۵۹۸- مسأله ۵۹۸: اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، و امکان انتظار هم نباشد یا مأیوس باشند که کسی بیاید و بتواند ایستاده نماز بخواند می شود نشستۀ بر او نماز خواند. و اگر بعد از اینکه نماز را نشستۀ خواندند و قبل از دفن کسی پیدا شود که بتواند ایستاده نماز بخواند واجب است دوباره نماز میت را ایستاده بخواند.

۵۹۹- مسأله ۵۹۹: اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنا بر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

۶۰۰- مسأله ۶۰۰: مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

۶۰۱- مسأله ۶۰۱: اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

۶۰۲- مسأله ۶۰۲: نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: اشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ. و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ. و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ وَ اِگر زن است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ وَ بعد تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اِلَهًا وَاَحَدًا اَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا حَيًّا قَيُّوْمًا دَائِمًا اَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وُلْدًا، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰى وَ دِيْنِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلٰى الدِّيْنِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ.

بَشِيْرًا وَ نَذِيْرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ. و بعد از تکبیر دوّم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَرْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَ آلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ وَ صَلِّ عَلٰى جَمِيْعِ الْاَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِيْنَ. و بعد از تکبیر سوّم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ. و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اِنَّ هَذَا الْمُسِيْبِيَّ قَدَامَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ اُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُوْلٍ بِهِنَّ اِنَّكَ قَبَضْتَ رُوْحَهُ اِلَيْكَ وَ قَدْ اِحْتَاَجَ اِلَى رَحْمَتِكَ، وَ اَنْتَ غَنِيٌّ عَنِ عَذَابِهِ، اللَّهُمَّ اَنَا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اعْلَمُ بِهِنَّ مِمَّا اللَّهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهِ وَ اِنْ كَانَ مُسِيْنًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِيْ اعْلٰى عِلِّيِّنَ وَ اَخْلُفْ عَلٰى اَهْلِهَا فِيْ الْغَابِرِيْنَ وَ اَرْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ. و بعد، تکبیر پنجم را بگوید. ولى اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللَّهُمَّ اِنَّ هَذِهِ الْمُسَجَّاهَ قَدَامَنَا اُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ اُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِحُكِّكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُوْلٍ بِهِنَّ اِنَّكَ اعْلَمُ بِهِنَّ مِمَّا اللَّهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهَا وَ اِنْ كَانَتْ مُسِيْنَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِيْ اعْلٰى عِلِّيِّنَ وَ اَخْلُفْ عَلٰى اَهْلِهَا فِيْ الْغَابِرِيْنَ وَ اَرْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

۶۰۳- مسأله ۶۰۳: باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

۶۰۴- مسأله ۶۰۴: کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را

هم بخواند.

مستحبات نماز میت

۶۰۵- مسأله ۶۰۵: چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأوم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصَّلاه.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

۶۰۶- مسأله ۶۰۶: خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

ص: ۹۹

۶۰۷- مسأله ۶۰۷: واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد باز احتیاط واجب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

۶۰۸- مسأله ۶۰۸: اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

۶۰۹- مسأله ۶۰۹: میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

۶۱۰- مسأله ۶۱۰: اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

۶۱۱- مسأله ۶۱۱: اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

۶۱۲- مسأله ۶۱۲: مخارج انداختن در دریا و مخارج و محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارند.

۶۱۳- مسأله ۶۱۳: اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

۶۱۴- مسأله ۶۱۴: دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جائز نیست.

۶۱۵- مسأله ۶۱۵: دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

۶۱۶- مسأله ۶۱۶: میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده مثل مسجد و حسینیه جایز نیست.

۶۱۷- مسأله ۶۱۷: دفن میت در قبر مرده دیگر جائز نیست مگر آن که قبر، کهنه شده باشد و میت اولی حقی استخوانهایش از بین رفته باشد. و زمین قبر وقف قبرستان باشد یا ملک فردی باشد که اجازه دفن میت دوم را بدهد یا زمین موات باشد. و اگر احتمال برود که جنازه سابق هنوز به طور کامل از بین نرفته نبش قبر برای دفن مجدد یا هر امر دیگری جایز نیست ولی اگر نبش شد دفن مجدد مانعی ندارد.

۶۱۸- مسأله ۶۱۸: چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود، و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

۶۱۹- مسأله ۶۱۹: اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

۶۲۰- مسأله ۶۲۰: اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

۶۲۱- مسأله ۶۲۱: هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

۶۲۲- مسأله ۶۲۲: مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا

بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اِسْمِعْ اَفْهَمْ يَا فُلَانُ اِبْنَ فُلَانٍ و به جای فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اِسْمِعْ اَفْهَمْ يَا مُحَمَّدُ بِنِ عَلِيٍّ پس از آن بگویند: هَيْلُ اَنْتَ عَلِيُّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ عِبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّنَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِيْنَ وَ اَنَّ عَلِيًّا امِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّيْنَ وَ اِمَامٌ افْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ مُوسَى وَ عَلِيَّ بْنَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اٰئِمَّةُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلٰى الْخَلْقِ اَجْمَعِيْنَ وَ اٰئِمَّتِكَ اٰئِمَّةُ هُدٰى اِبْرٰءِ يَا فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید: و بعد بگوید: اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكُ الْمَقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى وَ سَيِّئَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اٰئِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِىْ جَوَابِهِمَا اللهُ رَبُّهُ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ نَبِيُّهُ وَ الْاِسْلَامُ دِيْنِيْ وَ الْقُرْآنُ كِتَابُهُ وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِيْ وَ امِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيُّ بْنُ اَبِيْ طَالِبٍ اِمَامُهُ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ

المُجْتَبَى امامه و الحُسَيْن بن عَلِيّ الشَّهِيد بِكَرْبَلَاءِ امامه و عَلِيّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ امامه و مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ امامي و جَعْفَرُ الصَّادِقُ امامه، و مُوسَى الْكَاطِمُ امامه، و عَلِيّ الرِّضَا امامي، و مُحَمَّدُ الْجَوَادُ امامي، و عَلِيّ الْهَادِي امامي و الْحَسَنُ الْعَسِيكَرِيُّ امامه و الْحُجَّه الْمُنتَظَرُ امامي هُوَ لَاءِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ائِمَّتِهِ و سَادَتِهِ و قَادَتِهِ و شُفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى و مِنْ أَعْيَادِهِمْ اْتَبَّرَ فِي الدُّنْيَا و الْآخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمَ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ و بِهِ جَاى فُلَانُ بِنَ فُلَانِ اسْمِ مَيْتٍ و پَدْرَش را بگويد بعد بگويد: اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى نِعَمَ الرَّبِّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولُ وَاَنَّ عَلِيًّا بِنَ اَبِي طَالِبٍ وَاَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِيْنَ الْاَئِمَّةَ الْاَثْنِيْ عَشَرَ نِعَمَ الْاِئِمَّةِ وَاَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَاَنَّ الْمَيِّتَ حَقٌّ وَاَسْوَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيْرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَاَلْبُعْثَ حَقٌّ وَاَلنُّشُوْرَ حَقٌّ وَاَلصِّرَاطَ حَقٌّ وَاَلْمِيْزَانَ حَقٌّ وَاَلتَّطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَاَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيْهَا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ پس بگويد: اَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ و بِهِ جَاى فُلَانِ اسْمِ مَيْتٍ را بگويد پس از آن بگويد: بَيَّنَّتْكَ اللّٰهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَيْكَ اللّٰهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَّفَ اللّٰهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگويد: اللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَن جَنِّيهِ وَ اصْبِعْ بِرُوحِهِ اِلَيْكَ وَ لَقْنَهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللّٰهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ.

۶۲۳- مسأله ۶۲۳: مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: اَنَا لَلّٰهُ و اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۶۲۴- مسأله ۶۲۴: مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه اَنَا اَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِدٍ و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: اللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَن جَنِّيهِ وَ اصْبِعْ اِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقْنَهُ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اَسْكِنْ قَبْرَهُ

مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ.

۶۲۵- مسأله ۶۲۵: پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است وَلِيّ میت یا کسی که از طرف وَلِيّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

۶۲۶- مسأله ۶۲۶: بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

۶۲۷- مسأله ۶۲۷: مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند بگوید: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

۶۲۸- مسأله ۶۲۸: جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

۶۲۹- مسأله ۶۲۹: پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست.

۶۳۰- مسأله ۶۳۰: اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

۶۳۱- مسأله ۶۳۱: احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

۶۳۲- مسأله ۶۳۲: مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اَنَا أَنْزَلْنَا بِخَوَانِدٍ و بعد از سلام نماز بگویند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ و به جای کلمه فلان اسم میت را

بگویند.

۶۳۳- مسأله ۶۳۳: نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

۶۳۴- مسأله ۶۳۴: اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

۶۳۵- مسأله ۶۳۵: نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

۶۳۶- مسأله ۶۳۶: نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

۶۳۷- مسأله ۶۳۷: شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: اگر میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: اگر کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند. ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: اگر میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند. که در این فرض اگر نبش قبر موجب هتک میت باشد یعنی جنازه متعفن یا متلاشی شده باشد جایز نیست. اما اگر میت بدون نماز دفن شده باشد نبش جایز نیست بلکه بر قبر نماز خوانده می شود.

چهارم: اگر برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: اگر میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: اگر برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: اگر بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: اگر قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم: اگر میت وصیت کرده که جنازه اش را قبل از دفن به مشاهده مشرفه منتقل کنند و عمداً یا به هر جهتی بر خلاف وصیت او عمل شده جایز بلکه واجب است قبر را نبش و جنازه را به محل مورد وصیت منتقل کنند، مگر این که بدن فاسد شده باشد یا نبش مستلزم هتک باشد، و در غیر این صورت نبش قبر جهت حمل به مشاهده مشرفه خلاف احتیاط است هر چند وصیت کرده باشد.

غسلهای مستحب

۶۳۸- مسأله ۶۳۸: غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد.

و قضای آن در شب شنبه بنا بر احتیاط صحیح نیست و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب آفتاب بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد، و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۴- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷- غسل روز عید غدیر، و بهتر است قبل از ظهر آن را انجام دهد.

۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة را رجاء انجام دهد.

۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده است.

۱۴- غسل کسی که در وقتی که ماه و خورشید کاملاً گرفته است نماز آیات را عمداً نخوانده است.

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۶۳۹- مسأله ۶۳۹: پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر و حرم امامان علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می نماید مرتکب شود مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

۶۴۰- مسأله ۶۴۰: انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

۶۴۱- مسأله ۶۴۱: اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است. و همچنین اگر چند غسل واجب بر عهده یک نفر باشد یا چند واجب و چند مستحب، می تواند به نیت همه آنها یک غسل انجام دهد و در جایی که چند غسل واجب بر عهده اوست اگر فراموش کند و نیت یکی از آن غسل ها را بکند کفایت از سایر غسل ها می کند و تنها غسل جنابت کفایت از وضو می کند و همراه غسلهای دیگر چه واجب و چه مستحب باید وضوء بگیرد.

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

موارد تیمم

مورد اول تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

۶۴۲- مسأله ۶۴۲: اگر انسان در آبادی باشد باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن راه رفتن در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

۶۴۳- مسأله ۶۴۳: اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا راه رفتن در آن مشکل باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

۶۴۴- مسأله ۶۴۴: در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو لازم نیست.

۶۴۵- مسأله ۶۴۵: کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست. ولی اگر اطمینان داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

۶۴۶- مسأله ۶۴۶: لازم نیست خود انسان به جستجوی آب برود بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

۶۴۷- مسأله ۶۴۷: اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

۶۴۸- مسأله ۶۴۸: اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود.

۶۴۹- مسأله ۶۴۹: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز بعد در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد آب پیدا می شود احتیاط واجب آن است که به جستجوی آب برود.

۶۵۰- مسأله ۶۵۰: اگر از درنده یا دزد بر جان و مالش بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست.

۶۵۱- مسأله ۶۵۱: اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

۶۵۲- مسأله ۶۵۲: کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است.

۶۵۳- مسأله ۶۵۳: اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

۶۵۴- مسأله ۶۵۴: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیة آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

۶۵۵- مسأله ۶۵۵: اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیة آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

۶۵۶- مسأله ۶۵۶: کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

۶۵۷- مسأله ۶۵۷: کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مورد دوم

۶۵۸- مسأله ۶۵۸: اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

۶۵۹- مسأله ۶۵۹: اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چندین برابر معمول باشد، باید تهیه کند. و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمت بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

۶۶۰- مسأله ۶۶۰: اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

۶۶۱- مسأله ۶۶۱: اگر کندن چاه مشقتی که معمولاً تحمل نمی شود ندارد باید برای تهیه آب، چاه بکند.

۶۶۲- مسأله ۶۶۲: اگر کسی مقداری آب بدون منتی که معمولاً تحمل نمی شود به او ببخشد باید قبول کند.

مورد سوم

۶۶۳- مسأله ۶۶۳: اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

۶۶۴- مسأله ۶۶۴: لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

۶۶۵- مسأله ۶۶۵: کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

ص: ۱۱۱

۶۶۶- مسأله ۶۶۶: اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و نمی تواند با آن نماز بخواند ولی اگر بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است. ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

۶۶۷- مسأله ۶۶۷: کسی که فکر می کند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

مورد چهارم

۶۶۸- مسأله ۶۶۸: هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو و غسل تیمم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانش از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید. و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه بماند که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود باید آب را به او دهد و تیمم نماید.

۶۶۹- مسأله ۶۶۹: اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

مورد پنجم

۶۷۰- مسأله ۶۷۰: کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مورد ششم

۶۷۱- مسأله ۶۷۱: اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرف غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

ص: ۱۱۲

۶۷۲- مسأله ۶۷۲: هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

۶۷۳- مسأله ۶۷۳: اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۶۷۴- مسأله ۶۷۴: کسی که شك دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

۶۷۵- مسأله ۶۷۵: کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، تیمم او فقط برای عملی که وقت آن ضیق است مفید است و بعداً بلافاصله باطل می شود لذا چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، یا عذر دیگری برای او پیدا شود اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید.

۶۷۶- مسأله ۶۷۶: کسی که آب دارد؛ اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد نمی تواند با همان تیمم نماز بخواند بلکه باید دوباره تیمم نماید.

۶۷۷- مسأله ۶۷۷: اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

۶۷۸- مسأله ۶۷۸: تیمم بر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و بر گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

۶۷۹- مسأله ۶۷۹: تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم بر جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد و احتیاط

واجب آن است که به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند.

۶۸۰- مسأله ۶۸۰: اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

۶۸۱- مسأله ۶۸۱: اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

۶۸۲- مسأله ۶۸۲: کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و به هر حال باید بعداً قضا کند.

۶۸۳- مسأله ۶۸۳: اگر خاک و ریگ با چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

۶۸۴- مسأله ۶۸۴: اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

۶۸۵- مسأله ۶۸۵: تیمم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

۶۸۶- مسأله ۶۸۶: چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط واجب بدون تیمم و وضو نماز را بخواند و باید قضای آن را بعداً به جا آورد.

۶۸۷- مسأله ۶۸۷: اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

۶۸۸- مسأله ۶۸۸: چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد.

۶۸۹- مسأله ۶۸۹: تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را بر

زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را بر پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی شود.

۶۹۰- مسأله ۶۹۰: اگر نداند چیزی که با آن تیمم می کند غضبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، مگر اینکه فراموش کننده خود غاصب باشد که بنابر احتیاط واجب تیممش باطل است.

۶۹۱- مسأله ۶۹۱: کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک او غضبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

۶۹۲- مسأله ۶۹۲: مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند گردی داشته باشد که به دست بماند. و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

۶۹۳- مسأله ۶۹۳: تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم

۶۹۴- مسأله ۶۹۴: در تیمم چهار چیز واجب است:

اول: نیت.

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و بنابر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

۶۹۵- مسأله ۶۹۵: تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند. ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از وضوء هم با دو ضرب

انجام دهد بلکه بهتر آن است که تیمم را به سه ضرب انجام دهد دو مرتبه پشت سرهم دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و بر پشت دستها بکشد.

احکام تیمم

۶۹۶- مسأله ۶۹۶: اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

۶۹۷- مسأله ۶۹۷: برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

۶۹۸- مسأله ۶۹۸: پیشانی و پشت دستها را بنا بر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

۶۹۹- مسأله ۶۹۹: اگر بر او هم تیمم بدل از غسل واجب باشد هم تیمم بدل از وضو در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و نیز اگر چند تیمم بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، اگر اشتباه او اشتباه در تشخیص نباشد تیمم، او باطل است و اگر بر او یک تیمم واجب باشد قصد امر فعلی را بنماید کافست.

۷۰۰- مسأله ۷۰۰: در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد ولی اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان کف دست نجس تیمم کند ولی اگر نجاست کف دست مُسری باشد در این صورت باید با پشت دست یا ذراع تیمم نماید.

۷۰۱- مسأله ۷۰۱: انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

۷۰۲- مسأله ۷۰۲: اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و نتواند پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

۷۰۳- مسأله ۷۰۳: اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

۷۰۴- مسأله ۷۰۴: اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

۷۰۵- مسأله ۷۰۵: اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نائِب بگیرد. و کسی که نائِب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نائِب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

۷۰۶- مسأله ۷۰۶: اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از بجا آوردن هر جزء شک کند که درست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

۷۰۷- مسأله ۷۰۷: اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

۷۰۸- مسأله ۷۰۸: کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید یا احتمال بدهد پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

۷۰۹- مسأله ۷۰۹: کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند یا احتمال بدهد تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

۷۱۰- مسأله ۷۱۰: کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای

خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می شود ولی در صورت علم به زوال عذر بنا بر احتیاط واجب باید منتظر بماند. بلی اگر گمان به فوت شدن پیدا شود لازم است با تیمم آن را به جا آورد.

۷۱۱- مسأله ۷۱۱: کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند حتی در اول وقت، به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

۷۱۲- مسأله ۷۱۲: اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

۷۱۳- مسأله ۷۱۳: چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

۷۱۴- مسأله ۷۱۴: کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

۷۱۵- مسأله ۷۱۵: کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۷۱۶- مسأله ۷۱۶: اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

۷۱۷- مسأله ۷۱۷: اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۷۱۸- مسأله ۷۱۸: کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست.

۷۱۹- مسأله ۷۱۹: کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد ولی اگر به

خاطر تنگی وقت یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

۷۲۰- مسأله ۷۲۰: در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده است دوباره بخواند:

اول: اگر از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: اگر می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: اگر تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم: اگر عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: اگر می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

۷۲۱- مسأله ۷۲۱: واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، پوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر پوشانند.

۷۲۲- مسأله ۷۲۲: هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

۷۲۳- مسأله ۷۲۳: اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسله آن بیرون آید (غساله آبی است که در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود بخود یا به وسیله فشار خارج می شود).

۷۲۴- مسأله ۷۲۴: اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاک روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

۷۲۵- مسأله ۷۲۵: اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن

و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

ص: ۱۱۹

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنج گانه هم انسان را از گناهان پاک می کنند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است». روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است». پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا باشد و متوجه باشد با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات و بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب شش است:

اول: نمازهای یومیّه،

دوم: نماز آیات،

سوم: نماز میت،

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه (مانند نماز طواف در عمره تمتع و عمره مفرده، و نماز طواف در حج تمتع و نماز طواف نساء).

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، و همین طور مادر بنا بر احتیاط واجب.

ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود (۱).

نمازهای واجب یومیّه

اشاره

نمازهای واجب یومیّه پنج است: ظهر و عصر؛ هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت صبح، دو رکعت.

ص: ۱۲۱

۱-۱) - لازم به تذکر است که نمازهایی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود، خود نماز واجب نیست بلکه وفای به عقد اجاره و نذر و قسم و وفای به عهد واجب است.

۷۲۶- مسأله ۷۲۶: در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

۷۲۷- مسأله ۷۲۷: اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است. ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

۷۲۸- مسأله ۷۲۸: چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

۷۲۹- مسأله ۷۲۹: نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را به جای دیگری بخواند، نمازش صحیح است.

۷۳۰- مسأله ۷۳۰: اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند. و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد به احتیاط واجب نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند،

ص: ۱۲۲

و دوباره آن را بخواند.

۷۳۱- مسأله ۷۳۱: نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می شود و در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام و نائب خاص او واجب عینی است اما در زمان غیبت کبری واجب تخییری است یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد و نماز جمعه اقامه شود بهتر آن است که نماز جمعه خوانده شود.

۷۳۲- مسأله ۷۳۲: احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تأخیر نیاندازند و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخوانند.

۷۳۳- مسأله ۷۳۳: همانطور که بیان شده است برای هر یک از نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشا یک وقت مخصوص وجود دارد، که اگر مکلف عمداً نماز عصر را در وقت مخصوص ظهر یا نماز عشا را عمداً در وقت مخصوص مغرب بخواند نمازش باطل است. اما اگر بخواهد نماز دیگری مانند قضاء نماز صبح یا غیر آن را در وقت مخصوص ظهر یا مغرب بخواند نمازش صحیح است.

وقت نماز مغرب و عشاء

۷۳۴- مسأله ۷۳۴: مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

۷۳۵- مسأله ۷۳۵: نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد بنابراین اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخوانده باشد باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب

ص: ۱۲۳

بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

۷۳۶- مسأله ۷۳۶: وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند مثلاً- اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود، و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت از اول ظهر بگذرد.

۷۳۷- مسأله ۷۳۷: اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و چنانچه در وقت مختص مغرب بفهمد اشتباه کرده بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است. و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز عشا را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند.

۷۳۸- مسأله ۷۳۸: آخر وقت نماز عشا نصف شب است، و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب کرد (۱).

۷۳۹- مسأله ۷۳۹: اگر به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

۷۴۰- مسأله ۷۴۰: نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند وقتی که آن سفیده در طرف مشرق و افق پهن و گسترده می شود آن را فجر دوم گویند که اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

ص: ۱۲۴

۱- ۱) - بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

۷۴۱- مسأله ۷۴۱: هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، مشروط بر آنکه خبر و شهادت آنها حسی باشد مثل اینکه شهادت بدهند که سایه شاخص بعد از کم شدن شروع به زیاد شدن نموده است. اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است.

۷۴۲- مسأله ۷۴۲: نایبنا و کسی که در زندان گرفتار است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا به داخل شدن وقت یقین نکنند مشغول نماز نشوند. ولی اگر انسان به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار و مانند اینها) که برای همه مانع از یقین کردن است نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود.

۷۴۳- مسأله ۷۴۳: اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا دو مرد عادل از روی حسّ به داخل شدن وقت خبر دهند و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است نماز او باطل است. و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است و باید اعاده کند. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شد، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است.

۷۴۴- مسأله ۷۴۴: اگر انسان بر اثر غفلت و فراموشی توجه نداشته باشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

۷۴۵- مسأله ۷۴۵: اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

۷۴۶- مسأله ۷۴۶: اگر وقت نماز به قدری تنگ است که انجام بعضی از مستحبات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت خوانده شود باید آن مستحبات را ترک کند

مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود نباید قنوت را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

۷۴۷- مسأله ۷۴۷: کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

۷۴۸- مسأله ۷۴۸: کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید اول نماز عشا را به نیت ادا بخواند و بعداً نماز مغرب را بخواند و بنابر احتیاط واجب در نماز مغرب نیت ادا و قضا ننماید.

۷۴۹- مسأله ۷۴۹: کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت اداء و قضا بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

۷۵۰- مسأله ۷۵۰: مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

۷۵۱- مسأله ۷۵۱: هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند ناچار است با تیمم نماز بخواند چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال بدهد که عذر او از بین می رود بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز بخواند. و لازم نیست به

قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد. بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

۷۵۲- مسأله ۷۵۲: کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، ولی اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند.

۷۵۳- مسأله ۷۵۳: اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

۷۵۴- مسأله ۷۵۴: انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

۷۵۵- مسأله ۷۵۵: اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

۷۵۶- مسأله ۷۵۶: اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را ادامه دهد و بعد متوجه شود که نماز ظهر را خوانده است باید نیت خود را به نماز عصر برگرداند و چنانچه مقداری از نماز را که به نیت ظهر خوانده

مشمول بر رکن بوده باید نماز را تمام کند و دوباره نماز عصر را بخواند. اما اگر مشتمل بر رکن نبوده باید آن قسمت را به نیت عصر بخواند و نماز او صحیح است هر چند احتیاط مستحب در اعاده آن است.

۷۵۷- مسأله ۷۵۷: اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط نماز ظهرش را قضا کند.

۷۵۸- مسأله ۷۵۸: اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشا را بخواند.

۷۵۹- مسأله ۷۵۹: اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. و اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد بنا بر احتیاط نماز مغرب را قضا کند.

۷۶۰- مسأله ۷۶۰: اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند. مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

۷۶۱- مسأله ۷۶۱: برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

۷۶۲- مسأله ۷۶۲: احتیاط واجب این است که اگر نمازی قضا شده است قبل از نماز ادای بعدی آن را قضا کند. و اگر مشغول نماز ادا شده و سپس متوجه شد که نمازی از همان روز قضا شده است به احتیاط واجب نیت خود را به قضا برگرداند. و اگر مشغول نماز ادا شود و بعداً متوجه شود که نماز قضا از قبل دارد مستحب است نیت خود را به نماز قضا برگرداند. در دو فرض قبل، اگر وقت تنگ باشد یا از محل عدول گذشته باشد مثلاً نماز صبح قضا شده و بعد از رکوع رکعت سوم متوجه شود نمی تواند عدول کند.

۷۶۳- مسأله ۷۶۳: نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت هستند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد. و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط مستحب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

۷۶۴- مسأله ۷۶۴: از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

۷۶۵- مسأله ۷۶۵: نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

۷۶۶- مسأله ۷۶۶: نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت اینکه شاید مطلوب باشد می تواند بجا آورد.

وقت نافله های یومیه

۷۶۷- مسأله ۷۶۷: نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر ارتفاع شاخص هفتاد سانتیمتر باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به بیست سانتیمتر برسد آخر وقت نافله ظهر است.

۷۶۸- مسأله ۷۶۸: نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به چهار هفتم شاخص برسد. و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند بنا بر احتیاط واجب باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب نیت اداء و قضا نکند.

۷۶۹- مسأله ۷۶۹: وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود.

۷۷۰- مسأله ۷۷۰: وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

۷۷۱- مسأله ۷۷۱: نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از فجر اول نخوانند.

۷۷۲- مسأله ۷۷۲: وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

۷۷۳- مسأله ۷۷۳: مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند یا ترس آن دارد که در وقت بیدار نمی شود می تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

۷۷۴- مسأله ۷۷۴: یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود، و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و آن دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند: «وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ». و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبِّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند، بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِهِ وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبَتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

۷۷۵- مسأله ۷۷۵: خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است. و باید روبروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

۷۷۶- مسأله ۷۷۶: کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

۷۷۷- مسأله ۷۷۷: کسی که باید نشسته نماز بخواند اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

۷۷۸- مسأله ۷۷۸: کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

۷۷۹- مسأله ۷۷۹: نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط آن است که رو به قبله باشد.

۷۸۰- مسأله ۷۸۰: نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری «در ماشین - قطار - هواپیما و کشتی» خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

۷۸۱- مسأله ۷۸۱: کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

۷۸۲- مسأله ۷۸۲: کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر «مثلاً قبله نما» گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

۷۸۳- مسأله ۷۸۳: قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسائل خوب برای شناخت قبله است، و گمان حاصل از آن کمتر از راههای دیگر نیست، بلکه غالباً دقیقتر است.

۷۸۴- مسأله ۷۸۴: اگر جهت قبله را نمی داند، می تواند با مراجعه به محراب مساجد و قبرهای مسلمانان جهت قبله را پیدا کند امّا اگر با اجتهاد و کوشش خود یا با استفاده از وسائل جدید نظیر قبله نما به جهت دیگری اطمینان و علم پیدا کند. بنابر احتیاط واجب نمی تواند محراب مساجد و قبرها را ملاک قبله قرار دهد؛ لکن اگر گمان و ظن غالب پیدا کند که مسلمانان این منطقه در ساختن محراب مساجد و قبرها مسامحه کرده و دقت کافی نکرده اند، باید به آن طرف یا اطراف نماز بخواند که اطمینان یا ظن قوی به قبله دارد.

۷۸۵- مسأله ۷۸۵: اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و

اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد باید به اندازه ای که وقت دارد نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده است.

۷۸۶- مسأله ۷۸۶: اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

۷۸۷- مسأله ۷۸۷: کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

۷۸۸- مسأله ۷۸۸: کسی که یقین به سمت قبله ندارد اگر بخواند غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

۷۸۹- مسأله ۷۸۹: اگر ظنّ به قبله پیدا کرد ولی در اثناء نماز ظنّ به جهت دیگری پیدا کرد باید باقیمانده نماز را در جهت دوم بخواند امّا اگر آن مقداری که خوانده است به طرف راست یا چپ یا پشت به قبله بوده است در این صورت بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره طبق گمان جدید اعاده کند.

۷۹۰- مسأله ۷۹۰: اگر بدون اینکه تحقیق کند از روی غفلت یا سهل انگاری به نماز ایستاد، چنانچه بعد از نماز بفهمد جهت قبله درست بوده و در خواندن نماز هم قصد قربت داشته باشد نمازش صحیح است امّا اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است و باید اعاده کند. البته قبله اعم است از سمت قبله و تا ده درجه به چپ یا راست.

۷۹۱- مسأله ۷۹۱: اگر گوسفند یا شتری را عمداً بر خلاف جهت قبله سر ببرد یا نحر کند خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است امّا اگر جهت قبله را نمی داند یا جهت قبله را فراموش کرده و یا جاهل و متعذر باشد چنانچه بر خلاف جهت قبله سر بریده باشد خوردن گوشت آن حلال است.

۷۹۲- مسأله ۷۹۲: مرد باید در حال نماز، (اگر چه کسی او را نمی بیند) عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را بپوشاند.

۷۹۳- مسأله ۷۹۳: زن باید در موقع نماز، تمام بدن حَتّی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند.

۷۹۴- مسأله ۷۹۴: موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را به جا می آورد باید پوشش لازم را داشته باشد، بلکه بنا بر احتیاط در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

۷۹۵- مسأله ۷۹۵: برای زنان در حال نماز، پوشانیدن موهای مصنوعی و زینت های پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) و زینت صورت (مانند سرمه چشم) لازم نیست، اما واجب است از نامحرم بپوشاند.

۷۹۶- مسأله ۷۹۶: اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است بلکه اگر از روی ندانستن مسأله هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

۷۹۷- مسأله ۷۹۷: اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

۷۹۸- مسأله ۷۹۸: اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند. چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بپوشاند نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

۷۹۹- مسأله ۷۹۹: انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ بپوشاند ولی احتیاط

مستحب آن است، موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

۸۰۰- مسأله ۸۰۰: اگر غیر از گل چیزی ندارد که در نماز خود را بپوشاند گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب جمع است یعنی یک بار به کیفیت برهنه نماز بخواند و یک بار با گل عورتین را بپوشاند و نماز بخواند.

۸۰۱- مسأله ۸۰۱: اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

۸۰۲- مسأله ۸۰۲: کسی که می خواهد نماز بخواند اگر برای پوشانیدن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با آن خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت، رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پائین تر می آورد.

لباس نمازگزار

اشاره

۸۰۳- مسأله ۸۰۳: لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: آنکه پاک باشد.

دوم: آنکه بنابر احتیاط واجب مباح باشد.

سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول:

۸۰۴- مسأله ۸۰۴: لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز

بخواند نمازش باطل است.

۸۰۵- مسأله ۸۰۵: کسی که نمی داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می باشد.

۸۰۶- مسأله ۸۰۶: اگر به واسطه ندانستن مسأله، نداند یک چیز نجس است مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار یا عرق مشرک نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل می باشد.

۸۰۷- مسأله ۸۰۷: اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

۸۰۸- مسأله ۸۰۸: اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۸۰۹- مسأله ۸۰۹: کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند متوجه شود یا بفهمد که بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا بخواهد لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز بهم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

۸۱۰- مسأله ۸۱۰: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند متوجه شود یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس

را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز بهم می خورد یا به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

۸۱۱- مسأله ۸۱۱: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با بدن نجس بخواند متوجه شود یا بفهمد که بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

۸۱۲- مسأله ۸۱۲: کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نبوده است، بنا بر احتیاط مستحب اگر وقت نماز باقی است نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته آن را قضا کند.

۸۱۳- مسأله ۸۱۳: اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده بنا بر احتیاط مستحب اگر وقت نماز باقی است باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، نمازش را قضا کند.

۸۱۴- مسأله ۸۱۴: اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهای بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

۸۱۵- مسأله ۸۱۵: هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل می باشد نمازش صحیح است.

۸۱۶- مسأله ۸۱۶: اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است. و اگر بدون این که محل تماس با نجس را آب بکشد با آب قلیل غسل کند و نماز بخواند غسل و نماز او باطل است اما اگر با آب جاری یا کُر غسل کند چون با تماس اول محل

پاک می شود غسل او صحیح است و نماز او هم اشکال ندارد. اما اگر محل تماس با نجس، یکی از اعضای وضو باشد و شخص بدون تطهیر با آب قلیل و با یک بار شستن وضو بگیرد و نماز بخواند وضو و نماز او باطل است و در فرض سابق اگر با آب کثیر وضو بگیرد یا محل وضو را سه بار بشوید تطهیر انجام شده و وضو و نماز او صحیح است.

۸۱۷- مسأله ۸۱۷: کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و آب به اندازه آب کشیدن یکی از آنها داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد. و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر یا بیشتر باشد مثلاً نجاست بدن بول باشد که باید دو مرتبه آن را با آب قلیل آب بکشد، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد.

و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مختار است هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد می تواند آب بکشد.

۸۱۸- مسأله ۸۱۸: کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد ولی همین شخص اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون آورد در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

۸۱۹- مسأله ۸۱۹: کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدامیک از آنهاست. چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند و اگر وقت تنگ است بنابر احتیاط واجب نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و بنابر احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوم:

۸۲۰- مسأله ۸۲۰: لباس نماز گزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکه یا

ص: ۱۳۸

چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند و همین طور است اگر کسی از روی تقصیر نداند که پوشیدن لباس غضبی حرام است.

۸۲۱- مسأله ۸۲۱: کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند.

۸۲۲- مسأله ۸۲۲: اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش لباس را غضب کرده فراموش کند که غضب کرده است بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند.

۸۲۳- مسأله ۸۲۳: اشیاء غضبی کوچک باشد یا بزرگ (مانند تسیح، دستمال و...) اگر همراه نماز گزار باشد موجب بطلان نماز نمی شود.

۸۲۴- مسأله ۸۲۴: اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

۸۲۵- مسأله ۸۲۵: اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد و می تواند فوراً بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش را ادامه داده و تمام کند و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند فوراً لباس غضبی را بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

۸۲۶- مسأله ۸۲۶: اگر با عین پولی که خمس یا زکاه آن را نداده لباس بخرد حکم لباس غضبی را دارد و نماز خواندن در آن لباس باطل است، و چنانچه لباس را به نسیه بخرد یا قرض کند و قصد داشته باشد که قیمت یا عوض آن را از پولی که خمس یا زکات آن را نداده یا از مال حرام بپردازد نماز با آن لباس باطل است.

شرط سؤم:

۸۲۷- مسأله ۸۲۷: لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان حلال گوشت مرده ای مانند ماهی که خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

۸۲۸- مسأله ۸۲۸: اگر چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، نمازش باطل است، گرچه لباس او هم نباشد.

۸۲۹- مسأله ۸۲۹: اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند نمازش صحیح است.

۸۳۰- مسأله ۸۳۰: اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

شرط چهارم:

۸۳۱- مسأله ۸۳۱: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است.

۸۳۲- مسأله ۸۳۲: اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد نماز صحیح است.

۸۳۳- مسأله ۸۳۳: اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

۸۳۴- مسأله ۸۳۴: اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۸۳۵- مسأله ۸۳۵: اگر انسان احتمال بدهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد، و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

۸۳۶- مسأله ۸۳۶: با پوست خز نماز خواندن اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط واجب با

پوست سنجاب نماز نخواند.

۸۳۷- مسأله ۸۳۷: اگر با لباسی که نمی داند از حیوان حرام گوشت است یا نه، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

۸۳۸- مسأله ۸۳۸: نماز خواندن با چرمهای مصنوعی که به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می سازند اشکال ندارد بنابراین هرگاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت است یا حیوان مرده یا حلال گوشت و مذکی نماز با آن اشکال ندارد.

۸۳۹- مسأله ۸۳۹: اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار باشد لباس بپوشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

شرط پنجم و ششم:

۸۴۰- مسأله ۸۴۰: پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۱- مسأله ۸۴۱: زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و باید از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۲- مسأله ۸۴۲: اگر به جهت ندانستن یا فراموشی در طلا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

۸۴۳- مسأله ۸۴۳: زینت کردن به طلا- یا پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام است چه آشکار باشد یا پنهان و نماز با آن باطل است. بنابراین اگر زیر پیراهن مرد طلا باف باشد یا زنجیر طلا در گردن آویخته باشد گرچه پیدا نباشد حرام و نماز را باطل می کند.

۸۴۴- مسأله ۸۴۴: لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و همچنین بنا بر احتیاط

واجب چیزهایی مانند عرقچین و مانند آن که به تنهایی ساتر عورتین نیستند اگر ابریشم خالص باشند نماز با آن باطل است و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

۸۴۵- مسأله ۸۴۵: اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

۸۴۶- مسأله ۸۴۶: اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آن در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

۸۴۷- مسأله ۸۴۷: پوشیدن لباسی که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

۸۴۸- مسأله ۸۴۸: دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

۸۴۹- مسأله ۸۴۹: پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

۸۵۰- مسأله ۸۵۰: پوشیدن لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، و اگر نمی تواند لخت شود می تواند با این لباسها نماز بخواند.

۸۵۱- مسأله ۸۵۱: هرگاه لباس مرد نماز گزار مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد نماز خواندن در آن صحیح است مشروط بر آنکه غیر ابریشم از جنسی باشد که نماز در آن صحیح است، اما اگر غیر ابریشم به قدری کم باشد که به حساب نیاید، نماز خواندن با آن لباس برای مرد جایز نیست.

۸۵۲- مسأله ۸۵۲: اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه ناچار نباشد لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۵۳- مسأله ۸۵۳: اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، و طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به

حال او ضرر دارد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۵۴- مسأله ۸۵۴: کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقتی که معمولاً تحمل نمی شود نداشته باشد باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سختی که معمولاً تحمل نمی شود ندارد باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

۸۵۵- مسأله ۸۵۵: بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن بر کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

۸۵۶- مسأله ۸۵۶: مقصود از لباس شهرت لباسی است که عرفاً زننده باشد و از این جهت انگشت نما باشد یا مناسب زی و شأن شخص از حیث جنس یا رنگ یا نوع دوخت نباشد.

۸۵۷- مسأله ۸۵۷: احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد یعنی مردان به نحوی لباس نپوشند که بگویند لباس زنانه پوشیده اند و بر عکس، بنابراین پوشیدن دمپایی زنانه به تنهایی برای مردان اشکالی ندارد و برعکس. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

۸۵۸- مسأله ۸۵۸: کسی که ساتر ندارد و احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا شود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد و با ساتر نماز بخواند.

۸۵۹- مسأله ۸۵۹: کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

۸۶۰- مسأله ۸۶۰: در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اول: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به

خون آلوده شده باشد.

دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه سطح یک دوریالی می شود) به خون آلوده باشد. به جز خون هایی که در مسأله ۸۶۱ می آید.

سوم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

اول: آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و دستکش نجس باشد.

دوم: آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد. و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

۸۶۱- مسأله ۸۶۱: اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه به گونه ای است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او دشوار است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون، نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

۸۶۲- مسأله ۸۶۲: اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است و به اندازه درهم یا بیشتر باشد در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

۸۶۳- مسأله ۸۶۳: اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود با رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۸۶۴- مسأله ۸۶۴: خون دهان و بینی حکم زخم بدن را ندارد و اگر لباس و بدن به واسطه آن نجس شود نمی توان با آن نماز خواند مگر این که کمتر از درهم باشد. ولی خون بواسیر حکم خون زخم بدن را دارد و نماز با آن اشکال ندارد.

۸۶۵- مسأله ۸۶۵: کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۸۶۶- مسأله ۸۶۶: اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر

به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

۸۶۷- مسأله ۸۶۷: اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نماز گزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب نباید خون نفاس و استحاضه در بدن یا لباس نماز گزار باشد، و بهتر است از خون حیوان حرام گوشت پرهیزد. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه سطح یک دوریالی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

۸۶۸- مسأله ۸۶۸: خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

۸۶۹- مسأله ۸۶۹: اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

۸۷۰- مسأله ۸۷۰: اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و مستهلک شده از بین برود نماز صحیح است.

۸۷۱- مسأله ۸۷۱: اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

۸۷۲- مسأله ۸۷۲: اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

۸۷۳- مسأله ۸۷۳: اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین، جوراب و دستکش که

نمی شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر یا عینک نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

۸۷۴- مسأله ۸۷۴: احتیاط واجب آن است که چیز نجسی که با آن می شود عورت را پوشاند همراه نماز گزار نباشد، اما همراه بودن چیز نجسی که نمی شود عورت را با آن پوشاند مانند دستمال کوچک و کلید و چاقو و پول نجس مانعی ندارد.

۸۷۵- مسأله ۸۷۵: زنی که پرستار بچه است که بنا بر احتیاط واجب بچه پسر باشد نه دختر، و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول پسر نجس شود می تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

و در صورتی که بتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند احتیاط واجب این است که با لباس پاک نماز بخواند.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

۸۷۶- مسأله ۸۷۶: گذاشتن عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا خصوصاً برای کسی که امام جماعت باشد، پوشیدن لباس سفید و پوشیدن پاکیزه ترین لباسها، و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق برای نماز گزار مستحب است.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

۸۷۷- مسأله ۸۷۷: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شراب خوار و پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد برای نماز گزار مکروه می باشد.

مکان نماز گزار چند شرط دارد:

شرط اول: مباح باشد.

۸۷۸- مسأله ۸۷۸: کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

۸۷۹- مسأله ۸۷۹: نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر مالک خانه یا شخص دیگری بخواهد نماز بخواند بدون اجازه مستأجر نماز باطل است و همچنین اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند باطل است. مثلاً اگر وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملک او نماز خواند.

۸۸۰- مسأله ۸۸۰: کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

۸۸۱- مسأله ۸۸۱: اگر در جائی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غضب کرده باشد. که بنا بر احتیاط واجب باطل است.

۸۸۲- مسأله ۸۸۲: اگر بداند جائی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند اگر جاهل مقصر باشد بنا بر احتیاط، نماز او باطل می باشد.

۸۸۳- مسأله ۸۸۳: نماز مستحبی را می توان هنگام سواری حتی در حال اختیار خواند کما این که نماز واجب را می توان در حال اضطرار و ناچاری در حال سواری خواند و در این فرض اگر زین اسب یا صندلی ماشین و قطار و هواپیما غصبی باشد نماز باطل است.

۸۸۴- مسأله ۸۸۴: تصرّف در زمین غصبی که فعلاً مالک مشخصی ندارد جایز نیست و نماز خواندن در آن باطل است و برای تعیین تکلیف آن باید به مجتهد جامع الشرائط رجوع شود. همچنین تصرف در ساختمانی که با مصالحی ساخته شده که مالک آن معلوم نیست حکم تصرف در مال غصبی را دارد و جایز نیست اما نماز در این ساختمان اگر نماز بر روی زمین مباح باشد که با مصالح مذکور فرش نشده باشد باطل نیست.

۸۸۵- مسأله ۸۸۵: کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

۸۸۶- مسأله ۸۸۶: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

۸۸۷- مسأله ۸۸۷: اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

۸۸۸- مسأله ۸۸۸: میتی که بدهکار است چنانچه بدهکاری وی از تمام اموال باقیمانده او بیشتر باشد هر نوع تصرفی در اموال او حرام و نماز خواندن ورثه در زمین و خانه او بدون رضایت طلبکاران باطل است. اما اگر بدهکاری وی از اموال باقیمانده او کمتر باشد تصرف در اموال او و نماز خواندن در خانه و زمین او با یکی از دو شرط زیر مجاز است:

الف - از قرائن خارجی بدانند که طلبکاران او راضی هستند. ب - ورثه تصمیم داشته باشند بدون مسامحه بدهی او را پرداخت کنند.

۸۸۹- مسأله ۸۸۹: تصرّف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است و این در صورتی است که بدهکاری به اندازه همه مال باشد. ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند طلبکار یا طلبکاران راضی هستند یا ورثه تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرّف در آن ملک و نماز خواندن در آن اشکال ندارد لیکن در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید از ولی

میّت هم اجازه بگیرند.

۸۹۰- مسأله ۸۹۰: اگر میّت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، فقط به مقدار مصارف متعارف (کفن و دفن) که اگر انجام نشود جنازه روی زمین می ماند می توان در اموال او تصرف کرد. ولی سایر تصرفات در آن اموال حرام و نماز خواندن در خانه او باطل است مگر بعد از تعیین قیم و عمل بر طبق صلاحدید وی.

۸۹۱- مسأله ۸۹۱: نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتل ها، مسافرخانه ها و حمام ها که برای ورود مسافران و مشتریان آماده است اشکال ندارد ولی نماز خواندن برای دیگران که مسافر و مشتری آن اماکن نیستند اگر قرینه ای که دلالت بر رضایت صاحب آن بکند وجود داشته باشد مانع ندارد، و نماز خواندن در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک آن جایز نیست، ولی اگر اجازه تصرفات دیگری دهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است می تواند در آنجا نماز بخواند. مثل اینکه کسی را برای صرف غذا و استراحت دعوت کند که مسلماً برای نماز رضایت دارد.

۸۹۲- مسأله ۸۹۲: در زمین های بسیار وسیعی که برای مردم اجتناب از آن غیر ممکن یا سخت است اگر چه صاحبانش کراهت داشته باشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد، اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد هر چند احتیاط این است که در صورت علم به عدم رضایت صاحبان آن ها از آن اجتناب شود.

شرط دوّم: استقرار است.

۸۹۳- مسأله ۸۹۳: مکان نماز گزار باید آرام و بدون حرکت باشد، لذا نماز در وسائل نقلیه ای که در حال حرکت باعث تکان خوردن و عدم آرامش انسان می شود باطل است. مگر در زمان ناچاری - مثلاً تنگی وقت - که در این صورت نیز باید تا جایی که می تواند شرایط نماز را رعایت کند و هنگام حرکت و تکان خوردن چیزی نخواند و هرگاه وسیله نقلیه تغییر مسیر داد خود را به سمت قبله بچرخاند.

۸۹۴- مسأله ۸۹۴: نماز خواندن در وسائل نقلیه ای که موجب حرکت و تکان خوردن انسان نمی شود و انسان در آن وسائل آرامش دارد؛ مثل کشتی، هواپیما، قطار با رعایت شرایط

ص: ۱۴۹

نماز، مثل قبله، اشکال ندارد. ولی اگر عرفاً با استقرار و طمأنینه منافات داشته باشد مثل قایق و ماشین سواری صحیح نیست مگر در حال ضرورت و تنگی وقت.

۸۹۵- مسأله ۸۹۵: نماز روی خرمن گندم و جو و تپه ای از رمل و مانند اینها که نمی شود استقرار پیدا کرد باطل است، اما اگر حرکت کم باشد که بتوان واجبات نماز را انجام داد و شرایط دیگر را رعایت کرد مانع ندارد.

۸۹۶- مسأله ۸۹۶: در جائی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است، و در جائی که ماندن در آن حرام است (مثلاً جائی که خطر خراب شدن سقف یا ریزش کوه یا تصادف و...) نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است لیکن مرتکب حرام شده است. و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مانند فرش یا روزنامه ای که اسم خدا و آیات قرآن بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است اما مرتکب حرام شده است.

۸۹۷- مسأله ۸۹۷: احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب را نخوانند ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

۸۹۸- مسأله ۸۹۸: خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه مقابل هر رکعتی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط سوّم: در جائی نماز بخواند که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.

۸۹۹- مسأله ۸۹۹: در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نباید نماز بخواند، و اگر ناچار شود که در چنین جائی نماز بخواند باید قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

۹۰۰- مسأله ۹۰۰: انسان نباید جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز بخواند و بنا بر احتیاط مستحب مساوی قبر مطهر معصوم نماز نخواند.

۹۰۱- مسأله ۹۰۱: اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر معصوم حائل باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط چهارم: موجب نجاست لباس و بدن نماز گزار نشود.

۹۰۲- مسأله ۹۰۲: مکان نماز گزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است. ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد نماز باطل است هر چند نجاست آن مسری نباشد و اگر مقدار واجب در سجده پاک باشد کافی است و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط پنجم: مرد بر زن مقدم باشد.

۹۰۳- مسأله ۹۰۳: در نماز، زن باید عقب تر از مرد بایستد و بهتر است جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد، بنابراین اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد نماز باطل است و در این حکم بین محرم و نامحرم یا زن و شوهر تفاوتی ندارند، و همینطور بین نماز واجب و مستحب فرق ندارد.

۹۰۴- مسأله ۹۰۴: اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح است ولی نماز دومی باطل است.

۹۰۵- مسأله ۹۰۵: اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنها ده ذراع که تقریباً ۵ متر است فاصله باشد نمازشان صحیح است.

۹۰۶- مسأله ۹۰۶: اگر زن در طبقه دوم نماز بخواند گرچه جلوتر یا مساوی مرد باشد نمازش صحیح است حتی اگر ارتفاع کمتر از ۱۰ ذراع یعنی کمتر از پنج متر باشد.

شرط ششم: مسطح بودن مکان نماز گزار.

۹۰۷- مسأله ۹۰۷: جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او نباید بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر باشد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

۹۰۸- مسأله ۹۰۸: در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدّس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله، و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

۹۰۹- مسأله ۹۰۹: برای زنها بهتر آن است که نماز را در خانه و اطاق اختصاصی خود بخوانند. ولی اگر نماز در مسجد به هر جهتی غیر از مسجد بودن فضیلت بر نماز در خانه را داشته باشد مثل این که در مسجد جماعت است یا حضور قلب بیشتری وجود دارد بهتر است زنان برای درک این فضیلت با حجاب کامل به مسجد بروند. و اگر راهی برای یاد گرفتن احکام و مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

۹۱۰- مسأله ۹۱۰: نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

۹۱۱- مسأله ۹۱۱: زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

۹۱۲- مسأله ۹۱۲: مستحب است انسان با کسی که از روی بی اعتنائی به مسجد حاضر نمی شود رابطه دوستی برقرار نکند، با او غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

۹۱۳- مسأله ۹۱۳: نماز خواندن در موارد زیر مکروه است: حایم، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور

می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محلّ بول باشد، روبروی عکس و روبروی مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جُنب در آن باشد، در جائی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

۹۱۴- مسأله ۹۱۴: کسی که در محلّ عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست مستحبّ است جلوی خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حائل گردد حتّی اگر عصا، تسبیح یا ریسمانی باشد.

احکام مسجد

۹۱۵- مسأله ۹۱۵: نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

۹۱۶- مسأله ۹۱۶: اگر نتواند مسجد را تطهیر کند یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

۹۱۷- مسأله ۹۱۷: اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید خراب نمایند. و پر کردن جائی که کنده اند و ساختن جائی که خراب کرده اند واجب نیست، بلی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

۹۱۸- مسأله ۹۱۸: اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا در طرح توسعه و تعریض کوچه و خیابانهای شهر و روستا قسمتی از مسجد در کوچه و خیابان واقع شود بنا بر احتیاط واجب تنجیس آن جایز نیست و تطهیر آن واجب است.

۹۱۹- مسأله ۹۱۹: جسد میت را پیش از غسل دادن در مسجد گذاشتن اگر موجب سرایت

نجاست به مسجد یا مستلزم بی احترامی به مسجد نباشد مانعی ندارد ولی بهتر آن است که جنازه میّت را در مسجد نگذارند
اما بعد از غسل بی اشکال است.

۹۲۰- مسأله ۹۲۰: نجس کردن حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حرم امامان علیه السلام حرام است، و اگر نجس شود
چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد
آن را تطهیر کنند.

۹۲۱- مسأله ۹۲۱: اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند.

۹۲۲- مسأله ۹۲۲: بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن
چیزی که نجس شده (مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

۹۲۳- مسأله ۹۲۳: اگر برای مراسم عزاداری و روضه خوانی و سوگواری یا جشنهای مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و
سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در مسجد ببرند در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود
اشکال ندارد.

۹۲۴- مسأله ۹۲۴: بنا بر احتیاط واجب نباید مسجد را به طلا زینت کنند و همچنین نباید بنا بر احتیاط صورت چیزهایی که مثل
انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند، ولی نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

۹۲۵- مسأله ۹۲۵: اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک یا جاّده کنند.

۹۲۶- مسأله ۹۲۶: فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام و اگر مسجد خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان
مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم
نخورد می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر
نمایند.

۹۲۷- مسأله ۹۲۷: ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب
شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب

کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

۹۲۸- مسأله ۹۲۸: تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و فاخر و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد مستحب است اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

۹۲۹- مسأله ۹۲۹: وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

۹۳۰- مسأله ۹۳۰: خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

۹۳۱- مسأله ۹۳۱: راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی اگر آوردن بچه ها مزاحمتی ایجاد نکند و باعث علاقه مندی آنان به نماز و مسجد شود مستحب است.

۹۳۲- مسأله ۹۳۲: کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می دهد مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

اشاره

۹۳۳- مسأله ۹۳۳: برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیّه اذان و اقامه بگویند ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است سه مرتبه بگویند «الصّلاه» و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه «الصّلاه» را به قصد رجاء بگویند.

۹۳۴- مسأله ۹۳۴: مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند

نافش بیفتد در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

۹۳۵- مسأله ۹۳۵: اذان هیجده جمله است: اللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه اشهدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ - حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ - حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هر یک دو مرتبه و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ از اول اذان و یک مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ باید دو مرتبه قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ اضافه نمود.

۹۳۶- مسأله ۹۳۶: أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ جزو اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

اللَّهُ أَكْبَرُ: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی شهادت می دهم که غیر خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری وجود ندارد. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست. أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا امیر المؤمنین و وَلِيُّ اللَّهِ: یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه السلام امیر المؤمنین و وَلِيُّ خدای بر همه خلق است. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ: یعنی بشتاب برای نماز. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ: یعنی بشتاب برای رستگاری. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ: یعنی به تحقیق نماز برپا شد. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی نیست خدائی مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

۹۳۷- مسأله ۹۳۷: بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

۹۳۸- مسأله ۹۳۸: اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور

آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام و باطل است.

۹۳۹- مسأله ۹۳۹: هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می شود چه همراه خواندن مستحب باشد یا نباشد، بنابراین در موارد زیر اذان ساقط می شود.

۱- اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که با نماز جمعه یا ظهر همراه خوانده شود.

۲- نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجه است اگر همراه ظهر خوانده شود.

۳- نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام است و آن را با مغرب همراه می خواند، همراه خواندن و جمع کردن بین دو نماز در سه مورد مذکور مستحب است.

۴- نماز عصر و عشاء زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند.

۵- نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد و ظاهراً با خواندن نافله فاصله حاصل می شود.

۹۴۰- مسأله ۹۴۰: اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید گرچه اذان و اقامه را نشنیده باشد و یا موقع گفتن آن در جماعت حاضر نباشد.

۹۴۱- مسأله ۹۴۱: اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند نماز جماعتی که در مسجد تشکیل شده بود تمام شده تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده، در صورتی که برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

۹۴۲- مسأله ۹۴۲: در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند با پنج شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

۱- برای نماز جماعت اول اذان و اقامه گفته باشند.

۲ - آن نماز جماعت باطل نباشد.

۳ - نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و بخواند در بام مسجد نماز بخواند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

۴ - نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.

۵ - وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده می شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

۹۴۳- مسأله ۹۴۳: اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در چهار شرط دیگر شک کند بهتر است به قصد رجاء اذان و اقامه را بگوید.

۹۴۴- مسأله ۹۴۴: کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید ولی از «حَيَّ عَلَي الصَّلَاة» تا «حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَل» را به امید ثواب بگوید.

۹۴۵- مسأله ۹۴۵: کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

۹۴۶- مسأله ۹۴۶: اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود اذان از او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد بنابر احتیاط واجب اذان از او ساقط نمی شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط می شود.

۹۴۷- مسأله ۹۴۷: اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید.

۹۴۸- مسأله ۹۴۸: اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

۹۴۹- مسأله ۹۴۹: اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَي الْفَلَاح» را پیش از «حَيَّ عَلَي الصَّلَاة» بگوید باید برگردد و از جائی که ترتیب بهم خورده دوباره بگوید.

۹۵۰- مسأله ۹۵۰: باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و

نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

۹۵۱- مسأله ۹۵۱: اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای یک حرف حرف دیگری بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید صحیح نیست.

۹۵۲- مسأله ۹۵۲: اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

۹۵۳- مسأله ۹۵۳: اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

۹۵۴- مسأله ۹۵۴: اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه گفتن آن لازم نیست.

۹۵۵- مسأله ۹۵۵: مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

۹۵۶- مسأله ۹۵۶: مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

۹۵۷- مسأله ۹۵۷: مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

۹۵۸- مسأله ۹۵۸: مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید. و در صورتی که از بلندگوها

استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محل پائین قرار گیرد.

۹۵۹- مسأله ۹۵۹: شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت و مانند آن برای نماز کافی نیست بلکه خود نمازگزاران باید اذان بگویند.

۹۶۰- مسأله ۹۶۰: احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن، مشکل است.

۹۶۱- مسأله ۹۶۱: اگر اذان و اقامه را به قصد نماز فرادی بگوید، بعد جماعتی از او تقاضا کنند تا امام جماعت آنان شود یا بخواهد به عنوان مأموم نمازش را به جماعت بخواند آن اذان و اقامه کافی نیست و مستحب است دوباره بگویند.

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت، دوم: قیام یعنی ایستادن، سوم:

تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز. چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم: قرائت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

۹۶۲- مسأله ۹۶۲: بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتبهاً نماز باطل می شود و بعضی از آنها رکن نیست یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز را باطل نمی کند. و ارکان نماز پنج چیز است: اول نیت، دوم تکبیره الاحرام، سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده.

نیت

۹۶۳- مسأله ۹۶۳: انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت

نماز ظهر می خوانم قربه الی الله.

۹۶۴- مسأله ۹۶۴: اگر در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند که نماز ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواند نماز قضای نماز ظهر را بخواند باید نمازی را که می خواند در نیت معین کند.

۹۶۵- مسأله ۹۶۵: انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی نداند نمازش باطل است.

۹۶۶- مسأله ۹۶۶: انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم یعنی هر دو را در نظر بگیرد.

۹۶۷- مسأله ۹۶۷: اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل است؛ چه آن قسمت ریائی واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

تکبیره الاحرام

۹۶۸- مسأله ۹۶۸: گفتن «الله أكبر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

۹۶۹- مسأله ۹۶۹: احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

۹۷۰- مسأله ۹۷۰: اگر انسان بخواند «الله أكبر» را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحيم بچسباند بهتر است حرف (ر) اکبر را ضمه بدهد. هر چند احتیاط

مستحب است که در نماز واجب متصل نکند.

۹۷۱- مسأله ۹۷۱: موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید باطل است و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول عملی که نماز را باطل می کند انجام دهد و بعد از آن دوباره تکبیر بگوید.

۹۷۲- مسأله ۹۷۲: تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش و یا سرو صدای زیاد نمی شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

۹۷۳- مسأله ۹۷۳: کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «الله اکبر» را درست بگوید باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

۹۷۴- مسأله ۹۷۴: مستحب است قبل از تکبیره الاحرام بگوید: یا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسَيِّءُ وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسَيِّءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسَيِّءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي يَعْنِي أَي خِدَائِي كَمَا بِهِ بندگان احسان می کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد تو نیکوکاری و من گنهکار به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هائی که می دانی از من سر زده بگذر.

۹۷۵- مسأله ۹۷۵: مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیره های بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

۹۷۶- مسأله ۹۷۶: اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت یا ذکرهای مستحب قبل از آن مثل استعاذه شده به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

۹۷۷- مسأله ۹۷۷: اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه باید به شك خود اعتنا نکند ولی اگر بعد از تکبیر و قبل از خواندن چیزی شك کند که آن را

صحیح خوانده، مستحب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام نماز

۹۷۸- مسأله ۹۷۸: قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

۹۷۹- مسأله ۹۷۹: واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستاده تکبیر گفته است.

۹۸۰- مسأله ۹۸۰: قیام متصل به رکوع یعنی انسان از حالت ایستاده به قصد رکوع خم شود، بنابراین اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره به نیت سجده خم شود و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برود چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است.

۹۸۱- مسأله ۹۸۱: موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جائی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

۹۸۲- مسأله ۹۸۲: اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جائی تکیه کند اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

۹۸۳- مسأله ۹۸۳: واجب است در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

۹۸۴- مسأله ۹۸۴: کسی که می تواند درست بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که عرفاً قیام بر آن صدق نکند نمازش باطل است.

۹۸۵- مسأله ۹۸۵: موقعی که انسان در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ اقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ»

را باید در حال برخاستن بگوید، و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی هم بدنش آرام باشد.

۹۸۶- مسأله ۹۸۶: اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکر می که در نماز دستور داده اند بگوید باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکر می گفته باشد نمازش صحیح است.

۹۸۷- مسأله ۹۸۷: حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

۹۸۸- مسأله ۹۸۸: اگر موقع خواندن حمد و سوره یا ذکر واجب بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

۹۸۹- مسأله ۹۸۹: اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از واجبات نماز را نخواند.

۹۹۰- مسأله ۹۹۰: تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

۹۹۱- مسأله ۹۹۱: تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۹۹۲- مسأله ۹۹۲: کسی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند

بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

۹۹۳- مسأله ۹۹۳: کسی که خوابیده نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از واجبات نماز را نخواند.

۹۹۴- مسأله ۹۹۴: کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند.

۹۹۵- مسأله ۹۹۵: اگر اطمینان دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شده و می تواند ایستاده نماز بخواند به احتیاط واجب باید صبر کند تا آخر وقت که اگر توانست ایستاده نماز بخواند و اگر ممکن نشد نشسته بخواند، اما اگر احتمال بدهد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بهتر است تا آخر وقت صبر کند.

۹۹۶- مسأله ۹۹۶: مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پائین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

۹۹۷- مسأله ۹۹۷: در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

۹۹۸- مسأله ۹۹۸: اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می تواند سوره را نخواند.

۹۹۹- مسأله ۹۹۹: اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتبهاً

سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید باید سوره را رها کنند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

۱۰۰۰- مسأله ۱۰۰۰: اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

۱۰۰۱- مسأله ۱۰۰۱: اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

۱۰۰۲- مسأله ۱۰۰۲: اگر در نماز واجب، یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسأله «۱۱۰۵» گفته می شود عمداً بخواند نمازش باطل است.

۱۰۰۳- مسأله ۱۰۰۳: اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز بنا بر احتیاط با اشاره، سجده آن را بجا آورد و به همان سوره که خوانده می تواند اکتفا نماید.

۱۰۰۴- مسأله ۱۰۰۴: اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

۱۰۰۵- مسأله ۱۰۰۵: در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند هر چند به نصف آن نرسیده باشد.

۱۰۰۶- مسأله ۱۰۰۶: در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

۱۰۰۷- مسأله ۱۰۰۷: اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها

الکافرون شود نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

۱۰۰۸- مسأله ۱۰۰۸: اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند اگر چه به نصف نرسیده باشد بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

۱۰۰۹- مسأله ۱۰۰۹: اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

۱۰۱۰- مسأله ۱۰۱۰: اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام کند می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خواند قل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.

۱۰۱۱- مسأله ۱۰۱۱: بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

۱۰۱۲- مسأله ۱۰۱۲: مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

۱۰۱۳- مسأله ۱۰۱۳: زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

۱۰۱۴- مسأله ۱۰۱۴: اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند یا در جائی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

۱۰۱۵- مسأله ۱۰۱۵: اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

۱۰۱۶- مسأله ۱۰۱۶: انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم

نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هرطور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

۱۰۱۷- مسأله ۱۰۱۷: کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

۱۰۱۸- مسأله ۱۰۱۸: احتیاط مستحب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

۱۰۱۹- مسأله ۱۰۱۹: اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

۱۰۲۰- مسأله ۱۰۲۰: اگر اطمینان داشته باشد که حمد و سوره و اذکار واجب نماز را به صورت صحیح می خواند و بعد متوجه شود که غلط بوده نمازهایی را که خوانده صحیح است و قضا ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است که قضا کند. اما اگر احتمال غلط بودن حمد و سوره و سایر اذکار واجب نماز را می داده و سهل انگاری کرده و نماز خوانده و بعد متوجه شده که غلط بوده نمی تواند به نمازهایی که خوانده اکتفا کند. و اگر به جهت لهجه خاصی که دارد نتواند نماز خود را به صورت عربی صحیح بخواند به همان مقدار که قدرت دارد بخواند و صحیح است.

۱۰۲۱- مسأله ۱۰۲۱: اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (صلی الله علیه و آله) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند که یکی از آن دو غلط و داخل در کلام زائد است مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است.

۱۰۲۲- مسأله ۱۰۲۲: اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه ضمه داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر

داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف قبل از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل جیء بهتر آن است (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زیر و ضمه ندارد باز هم بهتر آن است که این سه حرف را با مد بخواند مثلاً در و لا الضَّالِّینَ که بعد از الف حرف لام ساکن است بهتر آن است که الف آن را با مد بخواند.

۱۰۲۳- مسأله ۱۰۲۳: اقوی این است که لازم نیست در نماز وقف به سکون و وصل به حرکت را مراعات نماید لذا اگر زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمهٔ بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. یا این که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمهٔ بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید نماز باطل نیست.

۱۰۲۴- مسأله ۱۰۲۴: در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و احتیاط واجب آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

۱۰۲۵- مسأله ۱۰۲۵: در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

۱۰۲۶- مسأله ۱۰۲۶: بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، حمد و تسبیحات را آهسته بخواند.

۱۰۲۷- مسأله ۱۰۲۷: اگر در رکعت سوّم و چهارم، حمد بخواند بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید خصوصاً برای مأموم و کسی که نمازش را فرادا می خواند.

۱۰۲۸- مسأله ۱۰۲۸: کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست یا صحیح بخواند باید در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند.

۱۰۲۹- مسأله ۱۰۲۹: کسی که در دو رکعت اوّل نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و بنا بر احتیاط

مستحب بعد از نماز سجده سهو برای تسیحات زیادی انجام بدهد و اگر در رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

۱۰۳۰- مسأله ۱۰۳۰: اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن نمازش صحیح است.

۱۰۳۱- مسأله ۱۰۳۱: اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند اما تسیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسیحات بخواند حمد به زبانش آمد در چنین صورتی اقوی آن است آن را رها کند و دوباره حمد یا تسیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

۱۰۳۲- مسأله ۱۰۳۲: کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول حمد خواندن شود اقوی آن است که آن را رها کند و دوباره حمد یا تسیحات را بخواند.

۱۰۳۳- مسأله ۱۰۳۳: در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسیحات استغفار کند مثلاً بگوید: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اتُوبُ إِلَيْهِ یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و اگر به گمان آنکه حمد یا تسیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا ننماید و اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه به شک خود اعتنا کند و تسیحات را بگوید.

۱۰۳۴- مسأله ۱۰۳۴: اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

۱۰۳۵- مسأله ۱۰۳۵: هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، بنابر احتیاط واجب باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه باید به شک خود اعتنا

نکند و اگر رکن نباشد مثلاً موقع گفتن الله الصمد شك کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه بازهم می تواند به شك خود اعتنا نکند ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شك کند می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و بازهم بگوید بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

۱۰۳۶- مسأله ۱۰۳۶: مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر اگر امام جماعت است «بسم الله» را بلند بگوید و در حال فرادی آهسته بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، و بعد از خواندن سوره «قل هو الله احد» یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۱۰۳۷- مسأله ۱۰۳۷: مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره «انا انزلناه» و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد را بخواند.

۱۰۳۸- مسأله ۱۰۳۸: مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «قل هو الله احد» را نخواند.

۱۰۳۹- مسأله ۱۰۳۹: خواندن سوره قل هو الله احد را به یک نفس، مکروه است. چنانکه خواندن حمد هم با یک نفس، مکروه است.

۱۰۴۰- مسأله ۱۰۴۰: سوره ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است که در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

ص: ۱۷۱

۱۰۴۱- مسأله ۱۰۴۱: در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

۱۰۴۲- مسأله ۱۰۴۲: اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد خلاف احتیاط است پس احتیاط آن است که دستها را به روی زانو بگذارد گرچه ظاهر این است که واجب نیست.

۱۰۴۳- مسأله ۱۰۴۳: هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگر چه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.

۱۰۴۴- مسأله ۱۰۴۴: قیام متصل به رکوع واجب و رکن است یعنی این که نماز گزار باید از حالت ایستاده با قصد رکوع برای رکوع خم شود لذا اگر به قصد کار دیگری خم شود مثلاً برای برداشتن چیزی یا به قصد سجده خم شود و متوجه شود که رکوع نکرده در این صورت باید مستقیم بایستد و بعد به رکوع برود و اگر قبل از ایستادن رکوع به جا آورد چون قیام متصل به رکوع را مراعات نکرده نمازش باطل است.

۱۰۴۵- مسأله ۱۰۴۵: خم شدن باید به قصد رکوع باشد پس اگر به قصد کار دیگری مثلاً برای کشتن جانور خم شود نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

۱۰۴۶- مسأله ۱۰۴۶: کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد باید به اندازه معمول خم شود.

۱۰۴۷- مسأله ۱۰۴۷: کسی که نشسته رکوع می کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

۱۰۴۸- مسأله ۱۰۴۸: انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی باید از سه مرتبه «سبحان الله» یا یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» کمتر نباشد.

۱۰۴۹- مسأله ۱۰۴۹: ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

۱۰۵۰- مسأله ۱۰۵۰: در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم

اگر آن را به قصد ذکر می گویند بنا بر احتیاط واجب باید بدن آرام باشد.

۱۰۵۱- مسأله ۱۰۵۱: اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن، خارج شود بنا بر احتیاط واجب بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

۱۰۵۲- مسأله ۱۰۵۲: اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل است.

۱۰۵۳- مسأله ۱۰۵۳: اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

۱۰۵۴- مسأله ۱۰۵۴: اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید باید در آن حال ذکر را بگوید و اگر نتواند بنا بر احتیاط در حال برخاستن ذکر را بگوید.

۱۰۵۵- مسأله ۱۰۵۵: اگر به واسطه مرض و مانند آن نتواند در رکوع آرام بگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

۱۰۵۶- مسأله ۱۰۵۶: هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

۱۰۵۷- مسأله ۱۰۵۷: کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع

چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

۱۰۵۸- مسأله ۱۰۵۸: کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند احتیاط واجب این است که یک نماز ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

۱۰۵۹- مسأله ۱۰۵۹: اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است.

۱۰۶۰- مسأله ۱۰۶۰: بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

۱۰۶۱- مسأله ۱۰۶۱: اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

۱۰۶۲- مسأله ۱۰۶۲: اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را بجا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است و باید آن را از سر بگیرد.

۱۰۶۳- مسأله ۱۰۶۳: مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

۱۰۶۴- مسأله ۱۰۶۴: مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

۱۰۶۵- مسأله ۱۰۶۵: نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند. و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

۱۰۶۶- مسأله ۱۰۶۶: دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

۱۰۶۷- مسأله ۱۰۶۷: اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

۱۰۶۸- مسأله ۱۰۶۸: اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است. اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

۱۰۶۹- مسأله ۱۰۶۹: در سجده هر ذکر بگوید کافی است به شرط آنکه مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

۱۰۷۰- مسأله ۱۰۷۰: در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم بنابر احتیاط اگر آن را به قصد ذکر بگوید که برای سجده دستور داده اند بگوید آرام بودن بدن لازم است.

۱۰۷۱- مسأله ۱۰۷۱: اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

۱۰۷۲- مسأله ۱۰۷۲: اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

۱۰۷۳- مسأله ۱۰۷۳: اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن،

ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

۱۰۷۴- مسأله ۱۰۷۴: اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد دوباره بگذارد اشکال ندارد.

۱۰۷۵- مسأله ۱۰۷۵: اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

۱۰۷۶- مسأله ۱۰۷۶: بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

۱۰۷۷- مسأله ۱۰۷۷: جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

۱۰۷۸- مسأله ۱۰۷۸: در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست احتیاط آن است که جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و سزاوار نیست این احتیاط ترک شود.

۱۰۷۹- مسأله ۱۰۷۹: اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را بر روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن بروی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۱۰۸۰- مسأله ۱۰۸۰: باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

۱۰۸۱- مسأله ۱۰۸۱: در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

۱۰۸۲- مسأله ۱۰۸۲: در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و احتیاط واجب این است که سر دو انگشت بر زمین گذاشته شود و اگر انگشت های دیگر را، یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است. و قرار گرفتن انگشت های دیگر پا همراه انگشت بزرگ بر روی زمین مانعی ندارد.

۱۰۸۳- مسأله ۱۰۸۳: کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقدار از پا باقی مانده، به زمین بگذارد.

۱۰۸۴- مسأله ۱۰۸۴: اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند و یا پاها را دراز کند اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد باید بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

۱۰۸۵- مسأله ۱۰۸۵: مُهر یا چیزی دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

۱۰۸۶- مسأله ۱۰۸۶: اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دُمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

۱۰۸۷- مسأله ۱۰۸۷: اگر دُمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید به هر جای از صورت ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

۱۰۸۸- مسأله ۱۰۸۸: کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند

خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی اگر مهر را بالا بیاورد و به پیشانی بچسباند سجده صحیح نیست. اما کف دست ها و زانو ها و انگشتان پا را به طور معمول باید به زمین بگذارد.

۱۰۸۹- مسأله ۱۰۸۹: کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط آن است که اگر می تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

۱۰۹۰- مسأله ۱۰۹۰: کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید (یعنی آن را به قصد سجده می بندد و به نیت سر برداشتن باز می کند)، و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

۱۰۹۱- مسأله ۱۰۹۱: اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد نباید بگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

۱۰۹۲- مسأله ۱۰۹۲: جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده کند و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ولی اگر در آن مکان حصیر یا سنگ یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود دارد و بتواند طوری بر آن سجده کند که خلاف تقیه نباشد باید بر آن سجده نماید.

۱۰۹۳- مسأله ۱۰۹۳: اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پائین رفتن آرام می گیرد سجده کند اشکال ندارد.

۱۰۹۴- مسأله ۱۰۹۴: اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن

و لباس برای او مشقتی که معمولاً تحمل نمی شود ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

۱۰۹۵- مسأله ۱۰۹۵: بعد از سجده دوّم در جائی که تشهد واجب نیست مثل رکعت سوّم نماز ظهر و عصر و عشا بهتر است لحظه ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد و این عمل را جلسه استراحت می گویند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

۱۰۹۶- مسأله ۱۰۹۶: باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند: فلزات، طلا و نقره، عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

۱۰۹۷- مسأله ۱۰۹۷: سجده کردن بر برگ درخت مو اگر تازه باشد جایز نیست ولی پس از خشک شدن می توان بر آن سجده کرد.

۱۰۹۸- مسأله ۱۰۹۸: سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوانات است مثل علف و کاه، صحیح است.

۱۰۹۹- مسأله ۱۰۹۹: سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان، صحیح نیست.

۱۱۰۰- مسأله ۱۱۰۰: سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس، صحیح نیست ولی سجده بر توتون جایز است.

۱۱۰۱- مسأله ۱۱۰۱: سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد.

۱۱۰۲- مسأله ۱۱۰۲: اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه یا چوب ساخته باشند می شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه تهیه می شود اشکال

ندارد.

۱۱۰۳- مسأله ۱۱۰۳: برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد و بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

۱۱۰۴- مسأله ۱۱۰۴: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد یا تقیه و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر لباسش از چیز دیگر است بر همان لباس سجده کند، و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

۱۱۰۵- مسأله ۱۱۰۵: سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

۱۱۰۶- مسأله ۱۱۰۶: اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد و دو سجده حساب می شود ولی بهتر است مهر را از پیشانی جدا کند.

۱۱۰۷- مسأله ۱۱۰۷: اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد و در جای دیگر چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ باشد یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود نداشته باشد باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان لباسش سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی شود بنا بر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

۱۱۰۸- مسأله ۱۱۰۸: هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بروی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

۱۱۰۹- مسأله ۱۱۰۹: اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

۱۱۱۰- مسأله ۱۱۱۰: در سجده چند چیز مستحب است:

(۱) کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

(۲) موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

(۳) علاوه بر پیشانی، بینی را به مَهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

(۴) در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر انگشتان رو به قبله باشد.

(۵) در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، یکی از دعاهای مناسب در سجده این است: یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین
ارزُقْهُمْ وَاَرْزُقْ عِيَالَهُمْ مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

(۶) بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، (و این را تَوَرَّكْ گویند).

(۷) بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

(۸) بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استَغْفِرُ اللّٰهَ رَبَّهُ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ بگوید.

(۹) سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

(۱۰) برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «الله أكبر» بگوید.

(۱۱) در سجده ها صلوات بفرستد.

(۱۲) در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

(۱۳) مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۱۱۱- مسأله ۱۱۱۱: قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

۱۱۱۲- مسأله ۱۱۱۲: در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است «سوره های وَ النَّجْمِ (۵۳) اِقْرَأْ (۹۶) - وَ الْم تَنْزِيلِ (۳۲) وَ حَمِ سَجْدَةَ (۴۱)» و هرگاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود، و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند.

۱۱۱۳- مسأله ۱۱۱۳: اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود باید دو سجده انجام دهد.

۱۱۱۴- مسأله ۱۱۱۴: در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

۱۱۱۵- مسأله ۱۱۱۵: اگر آیه سجده را از صدا و سیما یا ضبط صوت یا رایانه بشنود لازم نیست سجده کند، بلی اگر به صورت مستقیم از صدا و سیما پخش شود، مثل اینکه از بلندگو بشنود باید سجده کند.

۱۱۱۶- مسأله ۱۱۱۶: بنا بر احتیاط واجب در سجده واجب قرآن، نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایطی که در سجده نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

۱۱۱۷- مسأله ۱۱۱۷: در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد یعنی نیت و صورت ظاهری سجده کفایت می کند.

۱۱۱۸- مسأله ۱۱۱۸: هرگاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

ص: ۱۸۲

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إيمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبُودِيَّةً وَ رِقًا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًا، لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

۱۱۱۹- مسأله ۱۱۱۹: سجده واجب قرآن، تکبیره الاحرام، تشهد و سلام ندارد و احتیاط مستحب آن است که پس از سر برداشتن از سجده، تکبیر بگوید.

تشهد

۱۱۲۰- مسأله ۱۱۲۰: در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد.

۱۱۲۱- مسأله ۱۱۲۱: کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سرهم گفته شود.

۱۱۲۲- مسأله ۱۱۲۲: اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

۱۱۲۳- مسأله ۱۱۲۳: مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله و بالله و الحمد لله و خير الاسماء لله، و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ احتیاط این است که در تشهد دوم این جمله را به قصد قربت مطلقه بگوید.

۱۱۲۴- مسأله ۱۱۲۴: مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

ص: ۱۸۳

۱۱۲۵- مسأله ۱۱۲۵: بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السَّلَامُ عَلَیْکَ أَيُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ وَ بعد از آن باید بگوید:

السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ یا بگوید: السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ را هم بگوید.

۱۱۲۶- مسأله ۱۱۲۶: اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

۱۱۲۷- مسأله ۱۱۲۷: اگر بعد از این که کاری انجام دهد که نماز را باطل می کند یادش بیاید که سلام نداده نمازش باطل است و اگر بعد از مدتی که صورت نماز به هم خورده یادش بیاید که سلام نداده در حالی که هیچ کاری که مبطل نماز باشد انجام نداده سلام بدهد و نمازش صحیح است و مستحب است دو سجده سهو به جا آورد.

ترتیب

۱۱۲۸- مسأله ۱۱۲۸: اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً- سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.

۱۱۲۹- مسأله ۱۱۲۹: اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

۱۱۳۰- مسأله ۱۱۳۰: اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند، و بنابر احتیاط مستحب برای هر زیاده دو سجده سهو بجا آورد.

۱۱۳۱- مسأله ۱۱۳۱: اگر یکی از واجبات غیر رکنی فراموش شود چنانچه آن واجب، واجب مستقل است مثل حمد و سوره در این صورت اگر بعد از توجه بخواهد برگردد مستلزم زیادی رکن شود مثلاً سوره را فراموش کرده و در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش

صحیح است و احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد و اگر بازگشت مستلزم زیادی رکن نشود باید برگردد و جزء فراموش شده را بجا آورد و اعمال بعدی را بجا آورد و به احتیاط مستحب برای هر جزئی که اضافه کرده دو سجده سهو بجا آورد. اما اگر واجبی که ترک شده مستقل نباشد بلکه در ضمن واجب دیگری باشد مثل ذکر سجده در این فرض اگر بعد از انجام واجب اصلی (سر برداشتن از سجده) یادش بیاید نمازش صحیح است و مستحب است دو سجده سهو بجا آورد.

۱۱۳۲- مسأله ۱۱۳۲: اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

مُوالات

۱۱۳۳- مسأله ۱۱۳۳: انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سرهم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است گرچه به طور سهوی باشد.

۱۱۳۴- مسأله ۱۱۳۴: اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود نمازش باطل نمی شود، و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است مگر در تکبیره الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت تکبیره الاحرام خارج شود نماز باطل است.

۱۱۳۵- مسأله ۱۱۳۵: طول دادن رکوع و سجود و قنوت و خواندن سوره های بزرگ، موالات را بهم نمی زند.

قنوت

۱۱۳۶- مسأله ۱۱۳۶: در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب

است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد؛ در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع. و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

۱۱۳۷- مسأله ۱۱۳۷: اگر بخواهد قنوت بخواند باید دستها را مقابل صورت بلند کند و سزاوار نیست که ترک بشود و مستحب است کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر از شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

۱۱۳۸- مسأله ۱۱۳۸: در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافی است و بهتر است بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ الْمُنْتَهِنِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۱۱۳۹- مسأله ۱۱۳۹: مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

۱۱۴۰- مسأله ۱۱۴۰: اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

۱- ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه

موجودات است. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی فقط تورا عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند، خدائی است یگانه. اللّٰهُ الصَّمَدُ یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است. لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّيَ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَاقْعُدْ يَعْنِي بِهِ يَارِي خَدَاوَنْدِ مَتَعَالٍ وَقُوَّةٌ أَوْ بَرْمِي خِيْزِمٍ وَ مِي نَشِيْنِم.

۴ - ترجمه فنوت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ يَعْنِي نِيْسْتِ خَدَائِي سَزَاوَارِ پَرَسْتَشِ مَگَرِ خَدَائِي يِكْتَائِي بِي هِمْتَائِي كِه صَاحِبِ حَلْمٍ وَ كَرَمِ اسْتِ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ يَعْنِي نِيْسْتِ خَدَائِي سَزَاوَارِ پَرَسْتَشِ مَگَرِ خَدَائِي يِكْتَائِي بِي هِمْتَائِي كِه بَلَنْدِ مَرْتَبَهٍ وَ بَزْرَگِ اسْتِ. سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ السَّبْعِ يَعْنِي پَاكٍ وَ مَنزَّهٍ اسْتِ خَدَاوَنْدِي كِه پَرُوْرْدِگَارِ هَفْتِ آسْمَانِ وَ پَرُوْرْدِگَارِ هَفْتِ زَمِيْنِ اسْتِ. وَ مَا بَيَّنَّهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ يَعْنِي پَرُوْرْدِگَارِ هَرِ چِيْزِي اسْتِ كِه دَرِ آسْمَانِهَآ وَ زَمِيْنِهَآ وَ مَا بِيْنِ آنِهَآ اسْتِ وَ پَرُوْرْدِگَارِ عَرْشِ بَزْرَگِ اسْتِ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ يَعْنِي حَمْدِ وَ ثَنَا مَخْصُوصِ خَدَاوَنْدِي اسْتِ كِه پَرُوْرشِ دِهَنْدَهٗ تَمَامِ مَوْجُودَاتِ اسْتِ.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ يَعْنِي پَاكٍ وَ مَنزَّهٍ اسْتِ خَدَاوَنْدِ تَعَالَى وَ ثَنَا مَخْصُوصِ اَوْسْتِ وَ نِيْسْتِ خَدَائِي سَزَاوَارِ پَرَسْتَشِ مَگَرِ خَدَائِي بِي هِمْتَا وَ بَزْرَگْتَرِ اسْتِ اَزِ اِيْنَكِهِ اَوْ رَا وَصْفِ كَنْنَدِ.

۶ - ترجمه تشهد و سلام

اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يَعْنِي سَتَائِيْشِ مَخْصُوصِ پَرُوْرْدِگَارِ اسْتِ وَ شَهَادَتِ مِي دِهَمِ كِه خَدَائِي سَزَاوَارِ پَرَسْتَشِ نِيْسْتِ مَگَرِ خَدَائِي كِه يِگَانَهِ اسْتِ وَ شَرِيكَ نِدَارْدِ. وَ اشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ يَعْنِي شَهَادَتِ مِي دِهَمِ كِه مُحَمَّدٌ صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بَنَدَهٗ خَدَا وَ فَرَسْتَادَهٗ اَوْسْتِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَعْنِي خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ يَعْنِي قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَعْنِي سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ يَعْنِي سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَعْنِي سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

۱۱۴۱- مسأله ۱۱۴۱: مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیب هائی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله ۳۳ مرتبه سبحان الله. و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

۱۱۴۲- مسأله ۱۱۴۲: مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه شُكْرًا لِلَّهِ يَا شُكْرًا يَا عَفْوًا بگویند و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

ص: ۱۸۹

۱۱۴۳- مسأله ۱۱۴۳: هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند محمّد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و أبو القاسم را بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

۱۱۴۴- مسأله ۱۱۴۴: موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

اشاره

۱۱۴۵- مسأله ۱۱۴۵: دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند:

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز لباس و بدن او نجس شود.

دوم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

۱۱۴۶- مسأله ۱۱۴۶: کسی که بی اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است.

۱۱۴۷- مسأله ۱۱۴۷: اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

۱۱۴۸- مسأله ۱۱۴۸: اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی

هم بگذارد.

۱۱۴۹- مسأله ۱۱۴۹: هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواند حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

۱۱۵۰- مسأله ۱۱۵۰: اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری برگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نماز باطل است ولی اگر سر را کمی برگرداند عمداً باشد یا اشتبهاً نمازش باطل نمی شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای را بگوید و آن را در معنایی استعمال کند خواه یک حرف باشد یا بیشتر و اگر سهواً بگوید، نمازش باطل نمی شود.

۱۱۵۱- مسأله ۱۱۵۱: اگر کلمه ای بگوید چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که «نگهداری کن» چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن معنی را نماید نمازش باطل می شود، و اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد نمازش باطل نمی شود و نیز اگر آن کلمه معنایی نداشته باشد و او هم آن را در معنایی استعمال نکند ولی اگر دو حرف یا بیشتر باشد در این دو صورت نیز بنابر احتیاط واجب نماز را باطل می کند.

۱۱۵۲- مسأله ۱۱۵۲: سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

۱۱۵۳- مسأله ۱۱۵۳: اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللّٰهُ أَكْبَرُ» ولی در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی را به کسی بفهماند آن را بگوید اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می شود.

۱۱۵۴- مسأله ۱۱۵۴: خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب این است که به عربی باشد.

۱۱۵۵- مسأله ۱۱۵۵: اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز اشکال پیدا می کند.

۱۱۵۶- مسأله ۱۱۵۶: در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» و نباید «عَلَیْکُمُ السَّلَامُ» بگوید.

۱۱۵۷- مسأله ۱۱۵۷: انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

۱۱۵۸- مسأله ۱۱۵۸: باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود و اگر سلام کننده کر باشد باید با بلند کردن صدا یا به اشاره طوری جواب او را بدهد که بشنود یا متوجه جواب سلام شود.

۱۱۵۹- مسأله ۱۱۵۹: نمازگزار می تواند جواب سلام را به قصد جواب بگوید و لازم نیست به قصد دعا بگوید.

۱۱۶۰- مسأله ۱۱۶۰: اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار سلام کند نمازگزار می تواند جواب او را بدهد و بهتر است به قصد دعا جواب بگوید.

۱۱۶۱- مسأله ۱۱۶۱: اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

۱۱۶۲- مسأله ۱۱۶۲: اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست و اگر سلام حساب شود جواب او واجب است و بهتر است به قصد دعا جواب بدهد.

۱۱۶۳- مسأله ۱۱۶۳: جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان اهل ذمه بگوید «علیک».

۱۱۶۴- مسأله ۱۱۶۴: اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

۱۱۶۵- مسأله ۱۱۶۵: اگر کسی به عده ای سلام کند و فردی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

۱۱۶۶- مسأله ۱۱۶۶: اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بدهد.

۱۱۶۷- مسأله ۱۱۶۷: سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

۱۱۶۸- مسأله ۱۱۶۸: اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

۱۱۶۹- مسأله ۱۱۶۹: در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ».

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و مدّ و ترجیع است، و نیز بنا بر احتیاط واجب هر نوع خنده با صدا اگر عمدی باشد و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد به طوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

۱۱۷۰- مسأله ۱۱۷۰: اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شد چنانچه به حدی باشد که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل است.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن، رقصیدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی فرقی ندارد.

ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

۱۱۷۱- مسأله ۱۱۷۱: اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل می شود.

۱۱۷۲- مسأله ۱۱۷۲: اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز بهم بخورد نمازش باطل می شود حتی اگر صورت نماز بهم نخورد بنابر احتیاط واجب نماز باطل می شود.

۱۱۷۳- مسأله ۱۱۷۳: اگر در بین نماز، ذراتی از غذا که در دهان یا لای دندانها باقیمانده فرو ببرد نماز را باطل نمی کند. ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و مقصودش آن باشد که در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند.

یازدهم: از مبطلات نماز شك در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شك در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

۱۱۷۴- مسأله ۱۱۷۴: اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

۱۱۷۵- مسأله ۱۱۷۵: مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست یا چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی

نگاه کند، و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

۱۱۷۶- مسأله ۱۱۷۶: موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

۱۱۷۷- مسأله ۱۱۷۷: شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان و مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

۱۱۷۸- مسأله ۱۱۷۸: اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد مکروه است.

۱۱۷۹- مسأله ۱۱۷۹: اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

۱۱۸۰- مسأله ۱۱۸۰: اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیة نماز را بخواند و اگر نماز را بهم نمی زند باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

۱۱۸۱- مسأله ۱۱۸۱: کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

۱۱۸۲- مسأله ۱۱۸۲: اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را

فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکنند.

شکایات نماز

اشاره

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای مبطل

۱۱۸۳- مسأله ۱۱۸۳: شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی کند.

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (برای تفصیل این مسأله به صورت چهارم شکهای صحیح مراجعه شود).

پنجم: شک بین دو و پنج رکعت یا دو و بیشتر از پنج رکعت.

ششم: شک بین سه و شش رکعت یا سه و بیشتر از شش رکعت.

هفتم: شک در رکعتهای نماز به صورتی که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش رکعت یا چهار و بیشتر از شش رکعت چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن، ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش رکعت و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۱۸۴- مسأله ۱۱۸۴: هرگاه برای نماز گزار شك پیدا شود باید مقداری فكر كند تا شاید شك او برطرف شود لذا اگر شك او برطرف شد و نسبت به يك طرف يقين يا گمان پیدا کرد بنا را بر آن گذاشته و نماز را ادامه دهد و نمازش صحيح است و اگر با مقداری فكر کردن چیزی یادش نیامد و به شك خود باقی ماند و اصطلاحاً شك مستقر شد باید به وظیفه شك عمل کند. و اگر یکی از شك های مبطل مستقر شد نماز را قطع کند و در اینجا قطع نماز حرام نیست.

شكهایی كه نباید به آنها اعتنا کرد

اشاره

۱۱۸۵- مسأله ۱۱۸۵: شكهایی كه نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شك در چیزی كه محل آوردن آن گذشته است.

دوم: شك بعد از سلام.

سوم: شك بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شك كثیرالشك یعنی کسی كه زیاد شك می كند.

پنجم: شك امام و مأموم.

ششم: شك در نماز مستحبی.

۱ - شك در چیزی كه محل آن گذشته است

۱۱۸۶- مسأله ۱۱۸۶: اگر در بین نماز شك كند كه یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شك كند كه حمد را خوانده یا نه چنانچه مشغول کاری كه باید بعد از آن انجام دهد یا مستحب است انجام دهد نشده باشد؛ باید آنچه را كه در انجام آن شك کرده بجا آورد، و اگر مشغول کاری كه باید یا مستحب است بعد از آن انجام دهد شده، به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۸۷- مسأله ۱۱۸۷: اگر در بین خواندن آیه ای شك كند كه آیه پیش از آن را خوانده یا نه و یا وقتی آخر آیه را می خواند شك كند كه اول آن را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۸۸- مسأله ۱۱۸۸: اگر بعد از ركوع یا سجود شك كند كه کارهای واجب آن مانند ذكر و آرام

بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۸۹- مسأله ۱۱۸۹: اگر در حالی که به سجده می رود شك کند که رکوع کرده یا نه یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۹۰- مسأله ۱۱۹۰: اگر در حال برخاستن شك کند که تشهد را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر شك کند که سجده را بجا آورده یا نه باید برگردد و بجا آورد.

۱۱۹۱- مسأله ۱۱۹۱: کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید بجا آورد.

۱۱۹۲- مسأله ۱۱۹۲: اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده - چون رکن زیاد شده - نمازش باطل است.

۱۱۹۳- مسأله ۱۱۹۳: اگر شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده نباید به شك خود اعتنا کند مثلاً اگر مشغول تشهد است و شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

۱۱۹۴- مسأله ۱۱۹۴: اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

۱۱۹۵- مسأله ۱۱۹۵: اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، به شك خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن

سوره است شك كند كه حمد را خوانده يا نه بايد به شك خود اعتنا نكند و اگر بعد يادش بيابد كه آن را بجا نياورده در صورتی كه مشغول ركن بعد نشده بايد بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده نمازش صحيح است بنا بر این اگر مثلاً در قنوت يادش بيابد كه حمد را نخوانده بايد بخواند و اگر در ركوع يادش بيابد نماز او صحيح است، ولی بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای حمد كه نخوانده بجا آورد، و اگر واجبی كه نخوانده تشهد یا سجده باشد قضای آن را واجب است انجام دهد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

۱۱۹۶- مسأله ۱۱۹۶: اگر شك كند كه سلام نماز را گفته يا نه يا شك كند درست گفته يا نه چنانچه مشغول تعقيب نماز يا نماز ديگر شده يا مشغول انجام کاری شده كه نماز گزار را از حال نماز بیرون می برد بايد به شك خود اعتنا نكند، و اگر پیش از اینها شك كند بايد سلام را بگويد و اگر قبل از این ها در صحيح گفتن سلام شك كند نیز بنا بر احتیاط واجب يك بار ديگر سلام را تکرار كند.

۲ - شك بعد از سلام

۱۱۹۷- مسأله ۱۱۹۷: اگر بعد از سلام نماز شك كند كه نمازش صحيح بوده يا نه؛ مثلاً شك كند ركوع کرده يا نه، يا بعد از سلام نماز چهار ركعتی شك كند كه چهار ركعت خوانده يا پنج ركعت به شك خود اعتنا نكند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار ركعتی شك كند كه سه ركعت خوانده يا پنج ركعت نمازش باطل است.

۳ - شك بعد از وقت

۱۱۹۸- مسأله ۱۱۹۸: اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك كند كه نماز خوانده يا نه يا گمان كند كه نخوانده به شك خود اعتنا نكند، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك كند كه نماز خوانده يا نه، يا گمان كند كه نخوانده بايد آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان هم كند كه خوانده، بايد آن را بجا آورد.

۱۱۹۹- مسأله ۱۱۹۹: اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك كند نماز را درست خوانده يا نه، بايد

به شك خود اعتنا نکند.

۱۲۰۰- مسأله ۱۲۰۰: اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند فقط چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است (ما فی الذمه) بخواند.

۱۲۰۱- مسأله ۱۲۰۱: اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴- کثیر الشک «کسی که زیاد شک می کند»

۱۲۰۲- مسأله ۱۲۰۲: میزان در تشخیص کثیر الشک عرف است و اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند کثیر الشک است، و چنانچه زیاد شک کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۲۰۳- مسأله ۱۲۰۳: کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند باید بنا را بر این بگذارد که آن فعل را انجام داده است و نماز را ادامه دهد مثلاً اگر شک کند که سجده کرده یا خیر بنا بگذارد که انجام داده است و اگر شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است. و اگر بنا بر انجام آن فعل نماز باطل می شود بنا بگذارد که آن را انجام نداده است مثلاً اگر در نماز صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و نماز را تمام کند.

۱۲۰۴- مسأله ۱۲۰۴: کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می کند که سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر هنوز ایستاده، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

۱۲۰۵- مسأله ۱۲۰۵: کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

۱۲۰۶- مسأله ۱۲۰۶: کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند اگر

در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید.

۱۲۰۷- مسأله ۱۲۰۷: اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه یعنی چون نمی داند که آیا در سه نماز قبلی شک کرده تا کثیرالشک باشد یا فقط در دو نماز قبلی شک کرده تا کثیرالشک نباشد باید به دستور شک عمل نماید. و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۰۸- مسأله ۱۲۰۸: کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نمازش باطل است.

۱۲۰۹- مسأله ۱۲۰۹: کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته یعنی وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵- شک امام و مأوم

۱۲۱۰- مسأله ۱۲۱۰: اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶- شک در نماز مستحبی

ص: ۲۰۱

۱۲۱۱- مسأله ۱۲۱۱: اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.

۱۲۱۲- مسأله ۱۲۱۲: بنا بر احتیاط واجب کم شدن رکن، نماز نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

۱۲۱۳- مسأله ۱۲۱۳: اگر در یکی از کارهای نافله شک کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۱۴- مسأله ۱۲۱۴: اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند مگر آنکه موجب بطلان باشد که در این صورت گمان حکم شک را دارد مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

۱۲۱۵- مسأله ۱۲۱۵: اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش کند لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

۱۲۱۶- مسأله ۱۲۱۶: اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت آن شک کند که آن را بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

ص: ۲۰۲

۱۲۱۷- مسأله ۱۲۱۷: در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهائی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید نماز را دوباره بخواند.

چهارم: شک بین چهار و پنج رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد.

پنجم: شک بین سه و چهار رکعت، که در هر جای نماز باشد باید بنا بر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد

بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو بجا آورد.

۱۲۱۸- مسأله ۱۲۱۸: اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله نماز را از سر گیرد نماز دوشم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود نماز دوشم صحیح است.

۱۲۱۹- مسأله ۱۲۱۹: اگر یکی از شکهای که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته باشد نماز دوشم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده نماز دوشم صحیح است.

۱۲۲۰- مسأله ۱۲۲۰: وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند پس اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود برای او پیش نیاید شک او از بین نمی رود و چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

۱۲۲۱- مسأله ۱۲۲۱: اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

۱۲۲۲- مسأله ۱۲۲۲: کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است طبق وظیفه شک عمل می نماید.

۱۲۲۳- مسأله ۱۲۲۳: اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت

خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که این بنا را روی گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا از باب این بوده که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده باید به احتیاط واجب نماز احتیاط را بخواند.

۱۲۲۴- مسأله ۱۲۲۴: اگر موقعی که تشهد می خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید به دستور آن شک عمل کند.

۱۲۲۵- مسأله ۱۲۲۵: اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

۱۲۲۶- مسأله ۱۲۲۶: اگر موقعی که ایستاده بین ۳ و ۴ یا بین ۳ و ۴ رکعت شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده نمازش باطل است.

۱۲۲۷- مسأله ۱۲۲۷: اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

۱۲۲۸- مسأله ۱۲۲۸: اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار رکعت شک کرده یا بین سه و چهار رکعت، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۲۹- مسأله ۱۲۲۹: اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند که از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، بنابر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۳۰- مسأله ۱۲۳۰: کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته

بجا آورد.

۱۲۳۱- مسأله ۱۲۳۱: کسی که ایستاده نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود و مجبور شود نشسته نماز بخواند باید طبق آنچه در مسأله قبل آمده به تعداد رکعاتی که باید ایستاده بخواند نشسته بخواند.

۱۲۳۲- مسأله ۱۲۳۲: کسی که نشسته نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

نماز احتیاط

۱۲۳۳- مسأله ۱۲۳۳: کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

۱۲۳۴- مسأله ۱۲۳۴: نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد، و احتیاط واجب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

۱۲۳۵- مسأله ۱۲۳۵: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

۱۲۳۶- مسأله ۱۲۳۶: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بجا آورد.

۱۲۳۷- مسأله ۱۲۳۷: اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نمازش را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است.

۱۲۳۸- مسأله ۱۲۳۸: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند.

۱۲۳۹- مسأله ۱۲۳۹: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید کسری نمازش را بجا آورد و احتیاط این است که اصل نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۴۰- مسأله ۱۲۴۰: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

۱۲۴۱- مسأله ۱۲۴۱: اگر بین ۳ و ۴ شک کند و موقعی که نماز احتیاط را می خواند یادش بیاید که سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند هر چند دو رکعت نشسته باشد و احتیاط در اعاده نماز در این صورت ترک نشود.

۱۲۴۲- مسأله ۱۲۴۲: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و احتیاط به اعاده نماز ترک نشود.

۱۲۴۳- مسأله ۱۲۴۳: اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند و نماز را دوباره بخواند مثلاً در شک بین دو و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند و به رکوع رکعت دوم رفته یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بجا آورد.

۱۲۴۴- مسأله ۱۲۴۴: اگر شک کند نماز احتیاط را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه چنانچه

وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده احتیاط آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۴۵- مسأله ۱۲۴۵: اگر در نماز احتیاط رکعی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می شود و بعید نیست که در این حال تنها به اعاده اصل نماز اکتفا کند.

۱۲۴۶- مسأله ۱۲۴۶: موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محلش گذشته باید به شك خود اعتنا نکند مثلاً اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته به شك خود اعتنا نکند.

۱۲۴۷- مسأله ۱۲۴۷: اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شك کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد و نماز را ادامه دهد و صحیح است. ولی چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می کند باید بنا را بر اقل گذاشته و نماز را تمام کند و اصل نماز را هم اعاده کند.

۱۲۴۸- مسأله ۱۲۴۸: اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود اقوی این است که سجده سهو ندارد.

۱۲۴۹- مسأله ۱۲۴۹: اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

۱۲۵۰- مسأله ۱۲۵۰: اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید.

۱۲۵۱- مسأله ۱۲۵۱: اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود بنا بر اقوی باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۵۲- مسأله ۱۲۵۲: حکم گمان در رکعت های نماز حکم یقین است مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند و

همینطور در غیر رکعتها گمان معتبر است هر چند بهتر است به احتیاط عمل کند.

۱۲۵۳- مسأله ۱۲۵۳: حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر غیر یومیه فرق ندارد مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود.

سجده سهو

اشاره

۱۲۵۴- مسأله ۱۲۵۴: برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد:

اول: آنکه در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم: آنکه یک سجده را فراموش کند.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

چهارم: در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

پنجم: آنکه تشهد را فراموش کند. احتیاط مستحب این که برای قیام و یا جلوس زاید بلکه برای هر زیادی یا نقصی سجده سهو به جا آورد.

۱۲۵۵- مسأله ۱۲۵۵: اگر انسان اشتبهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۶- مسأله ۱۲۵۶: برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود سجده سهو واجب نیست ولی اگر مثلاً سهواً آه یا آه بگوید باید سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۷- مسأله ۱۲۵۷: اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن، سجده سهو واجب نیست.

۱۲۵۸- مسأله ۱۲۵۸: اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود دو سجده سهو بعد از سلام نماز برای تمام آنها کافی است.

۱۲۵۹- مسأله ۱۲۵۹: اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید

احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۶۰- مسأله ۱۲۶۰: اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» باید دو سجده سهو انجام دهد و اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید: «السلام علیک أیها النبی و رحمه الله و برکاته» احتیاط آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۶۱- مسأله ۱۲۶۱: اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

۱۲۶۲- مسأله ۱۲۶۲: اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید برگردد و آن را بجا آورد، و سجده سهو برای زیادی ها که انجام شده واجب نیست.

۱۲۶۳- مسأله ۱۲۶۳: اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۶۴- مسأله ۱۲۶۴: اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۱۲۶۵- مسأله ۱۲۶۵: اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

۱۲۶۶- مسأله ۱۲۶۶: کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده بجا آورد کافی است.

۱۲۶۷- مسأله ۱۲۶۷: اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده باید دوباره سجده سهو بجا آورد.

دستور سجده سهو

۱۲۶۸- مسأله ۱۲۶۸: دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّيْ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ولی بنا بر احتیاط بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهائی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

۱۲۶۹- مسأله ۱۲۶۹: سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

۱۲۷۰- مسأله ۱۲۷۰: اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است که انجام می دهد.

۱۲۷۱- مسأله ۱۲۷۱: اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند اول کدام یک فراموش شده باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد و یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

۱۲۷۲- مسأله ۱۲۷۲: اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

۱۲۷۳- مسأله ۱۲۷۳: اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که چنانچه عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود مثلاً پشت به قبله نماید باید قضای سجده و

تشهد را بجا آورد و احتیاط واجب اعاده نماز است.

۱۲۷۴- مسأله ۱۲۷۴: اگر بعد از سلام نماز و بعد از انجام دادن کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده باید قضای سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد، و اگر قبل از آن باشد باید از آن سجده به بعد را تدارک کند و برای سلام زاید دو سجده سهو به جا آورد. و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد حکم فراموشی سجده را دارد.

۱۲۷۵- مسأله ۱۲۷۵: اگر در اثناء نماز و یا بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود مثل آنکه سهواً حرف بزند باید بنا بر احتیاط واجب اول سجده یا تشهد را قضا کند.

۱۲۷۶- مسأله ۱۲۷۶: اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد.

۱۲۷۷- مسأله ۱۲۷۷: اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.

۱۲۷۸- مسأله ۱۲۷۸: اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

۱۲۷۹- مسأله ۱۲۷۹: اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

۱۲۸۰- مسأله ۱۲۸۰: هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگر چه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

۱۲۸۱- مسأله ۱۲۸۱: اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است چه آن جزء واجب، رکن باشد یا غیر رکن.

۱۲۸۲- مسأله ۱۲۸۲: اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل

مشغول نماز شده باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۲۸۳- مسأله ۱۲۸۳: اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

۱۲۸۴- مسأله ۱۲۸۴: اگر پیش از گفتن: «السَّلامَ عَلینا» و یا «السَّلامَ عَلیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

۱۲۸۵- مسأله ۱۲۸۵: اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

۱۲۸۶- مسأله ۱۲۸۶: اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

۱۲۸۷- مسأله ۱۲۸۷: هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید که دو سجده را که فراموش کرده باید بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

۱۲۸۸- مسأله ۱۲۸۸: اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

اشاره

ص: ۲۱۳

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او هشت فرسخ شرعی یعنی ۴۵ کیلومتر باشد.

۱۲۸۹- مسأله ۱۲۸۹: کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۰- مسأله ۱۲۹۰: اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواند بر گردد یا غیر آن روز و شب.

۱۲۹۱- مسأله ۱۲۹۱: اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقتی دارد که معمولاً تحمل نمی شود باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت (به معنایی که گفته شد) ندارد بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند و یا نمازش را احتیاطاً هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۲۹۲- مسأله ۱۲۹۲: اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ظاهر این است که با خبر عادل واحد سفر هشت فرسخ ثابت نمی شود و باید نماز را تمام بخواند و احوط آن است که هم شکسته و هم تمام (جمع) بخواند.

۱۲۹۳- مسأله ۱۲۹۳: کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته باید قضا نماید.

۱۲۹۴- مسأله ۱۲۹۴: کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

۱۲۹۵- مسأله ۱۲۹۵: اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه

رفت و آمد کند اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۶- مسأله ۱۲۹۶: اگر محلی دو راه داشته باشد یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

۱۲۹۷- مسأله ۱۲۹۷: اگر شهر دیوار دارد باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آخر شهر حساب نماید و در شهرهای بزرگ خارق العاده در صورتی که خارج شدن از یک محله تا محله بعدی، در نظر عرف سفر به حساب بیاید ابتدای هشت فرسخ از آخر محله محاسبه می شود.

شرط دوم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، با توجه به این شرط، اگر فرد قصد داشته باشد به جایی برود که کمتر از هشت فرسخ می شود و بعد از رسیدن به آنجا تصمیم بگیرد به جایی دیگر برود چنانچه پس از آن هشت فرسخ می شود و حد اقل چهار فرسخ آن رفتن است نمازش شکسته است و اگر پس از آن هشت فرسخ نمی شود هرچند با محاسبه مسیر قبلی هشت فرسخ بشود نمازش تمام است. و اگر از ابتدا قصد داشته باشد که به مقصد اول رفته و پس از آن به مقصد دوم برود چنانچه مجموعاً هشت فرسخ می شود نمازش شکسته است هرچند مقصد اول کمتر از هشت فرسخ باشد.

۱۲۹۸- مسأله ۱۲۹۸: کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا گمشده را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود با شرط آنکه رفتن چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۹- مسأله ۱۲۹۹: مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند باید

نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

۱۳۰۰- مسأله ۱۳۰۰: کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جائی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۰۱- مسأله ۱۳۰۱: کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و در صورت شک در قصد او احتیاط واجب این است که فحص کند ولی بر آن شخص لازم نیست به او خبر بدهد.

۱۳۰۲- مسأله ۱۳۰۲: کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود باید نماز را تمام بخواند

۱۳۰۳- مسأله ۱۳۰۳: کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه ظاهر این است که باید تمام بخواند مگر اطمینان به عدم مفارقت داشته باشد و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سؤم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برنگردد یا مردد شود باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۴- مسأله ۱۳۰۴: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۵- مسأله ۱۳۰۵: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۶- مسأله ۱۳۰۶: اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جائی که می خواهد برود

هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۷- مسأله ۱۳۰۷: اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۸- مسأله ۱۳۰۸: اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۹- مسأله ۱۳۰۹: کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۰- مسأله ۱۳۱۰: کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر، حرام باشد مثل آنکه سفر برای او ضرر داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر در صورتی که مخالفت با آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائه ادب به پدر و مادر باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۱- مسأله ۱۳۱۱: سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن

سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

۱۳۱۲- مسأله ۱۳۱۲: کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۳- مسأله ۱۳۱۳: اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۴- مسأله ۱۳۱۴: اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۵- مسأله ۱۳۱۵: کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

۱۳۱۶- مسأله ۱۳۱۶: اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۷- مسأله ۱۳۱۷: اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی باید روزه نگیرد.

۱۳۱۸- مسأله ۱۳۱۸: کسی که برای معصیت سفر کرده موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده باشد نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باشد نماز را تمام بخواند. و اگر برگشتن از سفر در نظر عرف جزء رفتن به سفر، معصیت محسوب شود، بعید نیست وظیفه اش تمام باشد گرچه احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۹- مسأله ۱۳۱۹: کسی که سفر او سفر معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت

برگردد چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد به شرط آنکه رفتن آن از چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۰- مسأله ۱۳۲۰: کسی که برای معصیت سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آنکه از صحرائشینهائی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند و صحرائشینهها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

۱۳۲۱- مسأله ۱۳۲۱: اگر یکی از صحرائشینهها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون اینکه منزلش همراهش باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد و قبل از این سفر هم ده روز در یکجا نمانده است، باید نمازش را تمام بخواند.

۱۳۲۲- مسأله ۱۳۲۲: اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها قبل از اینکه ده روز در یکجا بماند مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتییان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد نمازشان شکسته است.

۱۳۲۳- مسأله ۱۳۲۳: کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مثلاً راننده ماشین و اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۲۴- مسأله ۱۳۲۴: حمله دار یعنی کسی که فقط در ماههای حج به مسافرت اشتغال می ورزد، نماز را باید شکسته بخواند.

۱۳۲۵- مسأله ۱۳۲۵: کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۲۶- مسأله ۱۳۲۶: کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد باید در زمانی که اشتغال به سفر دارد

نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۲۷- مسأله ۱۳۲۷: راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۸- مسأله ۱۳۲۸: کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۹- مسأله ۱۳۲۹: کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند. و اگر قصد ده روز ماندن را نداشته به احتیاط واجب جمع بخواند.

۱۳۳۰- مسأله ۱۳۳۰: الف. کسانی که بهر علتی معمولاً در هر کمتر از ده روز حد اقل یک سفر بیش از ۴۵ کیلومتر دارند در تمام سفرها و تمام مکانها نمازشان تمام است و روزه آنها صحیح می باشد. ب. این افراد لازم نیست حد اقل سه ماه یا چهار ماه مسافرت کنند. بلکه همین که در طول یک ماه حد اقل چهار سفر پی در پی بدون فاصله ده روز داشته باشند نمازشان تمام است. ج. بطور کلی کسانی که نمازشان تمام است اگر ده روز در وطن یا در جایی با قصد اقامه بمانند در سفر اول بعد از ده روز نمازشان شکسته و در سفر بعد نمازشان تمام است. د. محل تحصیل و محل کار در حکم وطن نیست. بلکه وطن جایی است که انسان به قصد سکونت همیشگی و مادام العمر در آنجا ساکن شده باشد. پس کسانی که بصورت مأموریت در شهر دیگری برای مدتی معین و لو طولانی سکونت می کنند آنجا وطن آنها محسوب نمی شود. و. این حکم مربوط به افرادی است که حد اقل در کمتر از ده روز یک سفر داشته باشند. اما دانشجویان و کارمندان و طلاب و کسانی که در محل تحصیل یا محل کار بیش از ده روز می مانند یا هنگام مرخصی در وطن بیش از ده روز می مانند شامل این حکم

نمی شوند. و نماز آنها در سفر شکسته است مگر اینکه قصد اقامت ده روز کنند.

۱۳۳۱- مسأله ۱۳۳۱: کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۳۲- مسأله ۱۳۳۲: کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند، اگر حد اقل سه سفر یا بیشتر داشته باشد، نمازش تمام است.

۱۳۳۳- مسأله ۱۳۳۳: کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند اگر شغلش مسافرت نباشد باید در این مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آنکه از حد ترخص بگذرد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را هم نشود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست به قدری دور شود که مناره و گنبد را نبیند یا دیوارها پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است، و کسی که از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا به حد ترخص نرسیده بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۳۴- مسأله ۱۳۳۴: کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود چنانچه بخواد در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۳۵- مسأله ۱۳۳۵: مسافری که به وطنش برمی گردد وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۳۶- مسأله ۱۳۳۶: هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت می کند وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمی شد باید

نماز را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

۱۳۳۷- مسأله ۱۳۳۷: اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۸- مسأله ۱۳۳۸: اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند لکن کلمات آن را تشخیص ندهد باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۳۹- مسأله ۱۳۳۹: اگر به قدری دور شود که اذان خانه های آخر شهر را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۴۰- مسأله ۱۳۴۰: اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۴۱- مسأله ۱۳۴۱: اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

۱۳۴۲- مسأله ۱۳۴۲: اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شك دارد به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۴۳- مسأله ۱۳۴۳: مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۴۴- مسأله ۱۳۴۴: مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را ببیند و صدای اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۴۵- مسأله ۱۳۴۵: وطن بر دو قسم است: ۱- وطن اصلی، یعنی جایی که وطن پدر و مادر یا

یکی از آنها باشد و انسان همراه آنها در آنجا مدتی زندگی کرده باشد و چه در آنجا متولد شده باشد یا در جای دیگر. ۲ -
وطن غیر اصلی، یعنی جایی که انسان با اختیار خود به عنوان وطن انتخاب کند که در دو صورت محقق می شود: الف: جایی
را برای زندگی خود انتخاب کند و قصد داشته باشد تا آخر عمر در آنجا بماند. ب: جایی را برای زندگی خود انتخاب کند و
قصد رفتن از آنجا را نداشته باشد و آن قدر آنجا بماند که عرفاً او را اهل آنجا بدانند. بنابراین کسی که قصد داشته باشد
مدتی هر چند طولانی در محلی بماند و بعد به جای دیگر برود آنجا وطن او نمی شود.

۱۳۴۶- مسأله ۱۳۴۶: کسی که در دو محل زندگی می کند؛ مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند هر دو
وطن او است اما اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته
بخواند و هم تمام.

۱۳۴۷- مسأله ۱۳۴۷: در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته
است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نمانده باشد.

۱۳۴۸- مسأله ۱۳۴۸: اگر به جایی برسد که وطن اصلی او بوده و عملاً از آنجا صرف نظر کرده یا به جایی برسد که وطن غیر
اصلی او بوده و دیگر قصد ماندن در آنجا را ندارد، نباید نماز را تمام بخواند اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده
باشد.

۱۳۴۹- مسأله ۱۳۴۹: مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی
می ماند در آن محل باید نمازهای خود را تمام بخواند.

۱۳۵۰- مسأله ۱۳۵۰: هرگاه شخصی بخواهد ۲۴۰ ساعت یا بیشتر در محلی بماند قصد اقامت محقق می شود و باید نماز را
تمام بخواند. بنابراین اگر ساعت ۱۰ صبح وارد شهری شود در صورتی قصد اقامت محقق می شود که بخواهد بعد از ساعت
۱۰ صبح روز یازدهم آنجا را ترک کند. و اگر اذان صبح در محلی حضور پیدا کرد لازم نیست ۲۴۰ ساعت تمام شود بلکه
اگر بخواهد تا غروب روز دهم بماند کفایت می کند و باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۱- مسأله ۱۳۵۱: مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را

تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۲- مسأله ۱۳۵۲: مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود چنانچه جائی که می خواهد برود از توابع آن باشد مانند باغ های اطراف شهر باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از توابع آن نباشد و کمتر از مسافت شرعی باشد، اگر به گونه ای باشد که شب و در زمان استراحت در محل قصد اقامت باشد، نمازش تمام است.

۱۳۵۳- مسأله ۱۳۵۳: مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جائی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۴- مسأله ۱۳۵۴: کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند اگر چه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی پیش بیاید، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنائی نکنند باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۵- مسأله ۱۳۵۵: اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر، به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جائی بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

۱۳۵۶- مسأله ۱۳۵۶: اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۷- مسأله ۱۳۵۷: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی که در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

۱۳۵۸- مسأله ۱۳۵۸: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

۱۳۵۹- مسأله ۱۳۵۹: اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

۱۳۶۰- مسأله ۱۳۶۰: مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را هم شکسته بخواند و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده احتیاط واجب آن است که نماز را تمام بخواند و دو رکعت شکسته هم بخواند و تا آنجا می ماند این احتیاط را ترک نکند.

۱۳۶۱- مسأله ۱۳۶۱: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

۱۳۶۲- مسأله ۱۳۶۲: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

۱۳۶۳- مسأله ۱۳۶۳: مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۴- مسأله ۱۳۶۴: مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی و تحقق قصد اقامت تصمیم بگیرد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در جائی که قصد ماندن ده روز کرده نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جائی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

۱۳۶۵- مسأله ۱۳۶۵: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک

نماز چهار رکعتی بخواند به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند بلی اگر تصمیم دارد که دیگر به عنوان رجوع به محل اقامت به آنجا برنگردد احتیاط واجب این است که در راه رفتن به آن محل و در آنجا هم نماز شکسته بخواند و هم تمام ولی هنگام برگشت از آنجا نمازش شکسته است و اگر مسافت تا آن محل چهار فرسخ کمتر نباشد هنگام خروج از محل اقامت شکسته بخواند کافیست.

۱۳۶۶- مسأله ۱۳۶۶: اگر به خیال این که رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۷- مسأله ۱۳۶۷: اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد در طول این مدت نمازش شکسته است ولی بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۸- مسأله ۱۳۶۸: مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر را در آنجا ماند بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند در تمام این مدت تا سی روز نمازش شکسته است ولی از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند اگر چه به مقدار یک نماز بماند.

۱۳۶۹- مسأله ۱۳۶۹: مسافری که سی روز مردد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از تمام شدن سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

۱۳۷۰- مسأله ۱۳۷۰: مسافر مخیر است در شهر مکه و شهر مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند یا شکسته، و در این سه مکان فرقی بین بناء اصلی و اولیّه و آنچه بعد اضافه شده نمی باشد، و نیز مسافر می تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام یا شکسته بخواند.

۱۳۷۱- مسأله ۱۳۷۱: کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً نمازش را تمام بخواند، نمازش باطل است.

و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند بنا بر احتیاط واجب باید اگر وقت هم گذشته قضا نماید.

۱۳۷۲- مسأله ۱۳۷۲: کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر بدون توجه و به طور عادت نمازش را تمام بخواند نمازش باطل است و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

۱۳۷۳- مسأله ۱۳۷۳: مسافری که نمی داند در سفر باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

۱۳۷۴- مسأله ۱۳۷۴: مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضای نماز شکسته را باید بجا آورد.

۱۳۷۵- مسأله ۱۳۷۵: مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته قضای آن را به صورت شکسته بخواند.

۱۳۷۶- مسأله ۱۳۷۶: اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست ولی اگر به علت نسیان حکم بوده، به احتیاط واجب قضای آن را در خارج

۱۳۷۷- مسأله ۱۳۷۷: کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

۱۳۷۸- مسأله ۱۳۷۸: اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باشد باید نماز را دو رکعتی تمام بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند یا قضا کند.

۱۳۷۹- مسأله ۱۳۷۹: اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند یا قضا کند.

۱۳۸۰- مسأله ۱۳۸۰: مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

۱۳۸۱- مسأله ۱۳۸۱: مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۸۲- مسأله ۱۳۸۲: اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر و عصر یا عشاء قضا شود باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه بخواد در وطن قضای آن را بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواد آن را قضا نماید.

۱۳۸۳- مسأله ۱۳۸۳: مستحب است مسافر، بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

نماز قضا

اشاره

۱۳۸۴- مسأله ۱۳۸۴: کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد.

ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

۱۳۸۵- مسأله ۱۳۸۵: اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بجا آورد.

۱۳۸۶- مسأله ۱۳۸۶: اگر بچه قبل از تمام شدن وقت و لو به مقدار یک رکعت بالغ شود، نماز به نحو اداء بر او واجب است و چنانچه ترک نماید، قضاء آن نماز بر او واجب است و همچنین اگر زن حائض یا نفاس قبل از تمام شدن وقت، عذر آنان برطرف شود و بتوانند با غسل و لو یک رکعت از نماز را در وقت درک بکنند.

۱۳۸۷- مسأله ۱۳۸۷: بر شخصی که نماز جمعه واجب است چنانچه آن را در وقتش انجام ندهد لازم است نماز ظهر را بخواند و چنانچه نماز ظهر را هم ترک کرد باید قضاء نماز ظهر را بجا آورد.

۱۳۸۸- مسأله ۱۳۸۸: قضاء نمازهای واجب را در هر وقتی از شبانه روز می توان انجام داد چه در سفر و چه در حضر، لکن در حضر چنانچه بخواهد نماز در سفر را قضا کند باید به صورت قصر قضا کند و برعکس چنانچه بخواهد در سفر نماز قضا شده در حضر را انجام دهد باید به صورت تمام قضا کند.

۱۳۸۹- مسأله ۱۳۸۹: چنانچه نماز در مکانهایی که مانند مسجد الحرام مکلف مخیر بین قصر و اتمام است خوانده نشود، احتیاط واجب آن است که چنانچه در غیر آن امکانه قضاء کند به صورت قصر انجام دهد و چنانچه در همان امکانه بخواهد قضا کند مخیر است بین قصر و اتمام.

۱۳۹۰- مسأله ۱۳۹۰: کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن سستی نکند لکن واجب نیست فوراً آن را انجام دهد.

۱۳۹۱- مسأله ۱۳۹۱: کسی که نماز قضا روزی که می خواهد نماز اداء را بخواند بر او واجب باشد، احتیاط واجب تقدیم نماز قضا بر نماز اداء همان روز است.

۱۳۹۲- مسأله ۱۳۹۲: کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

۱۳۹۳- مسأله ۱۳۹۳: احتیاط واجب، رعایت ترتیب در قضا نمازهای یومیه است، برای کسی که ترتیب قضا شدن نمازهای خود را می داند و در نمازهایی که در اداء آنها ترتیب لازم است مانند نماز ظهر و عصر، لازم است در قضا ترتیب بین آنها رعایت شود.

۱۳۹۴- مسأله ۱۳۹۴: اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب قضا نماید.

۱۳۹۵- مسأله ۱۳۹۵: اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می تواند هر کدام را مقدم بدارد.

۱۳۹۶- مسأله ۱۳۹۶: اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و ورثه علم به ترتیب نمازهای فوت شده داشته باشند بنابر احتیاط لازم است ترتیب رعایت شود، و بنابراین صحیح نیست برای میت چند نفر را در یک وقت برای نماز اجیر نمود و لازم است برای هر یک از آنها وقتی را معین نمود و اگر ترتیب قضا شدن را نمی دانند این شرط لازم نیست.

۱۳۹۷- مسأله ۱۳۹۷: کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، لکن احتیاط واجب آن است چنانچه شماره آنها را قبلاً می دانسته و بعد فراموش نموده مقدار زیادتر را بخواند.

۱۳۹۸- مسأله ۱۳۹۸: تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند به عنوان نائب نمازهای او را قضا کند.

۱۳۹۹- مسأله ۱۳۹۹: نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا

عصر امام بخواند اشکال ندارد.

۱۴۰۰- مسأله ۱۴۰۰: مستحب است بچه یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

اگر پدر نماز خود را به جهت عذری که داشته است بجا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب همینطور عمل کند. و اگر پدر روزه را به جهت مرض یا سفر نگرفته باشد در صورتی که در زمان حیات می توانسته قضا کند و نکرده باید پسر بزرگتر قضا کند.

۱۴۰۱- مسأله ۱۴۰۱: احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر نماز و روزه فوت شده مادر را قضا نماید.

۱۴۰۲- مسأله ۱۴۰۲: بر پسر بزرگتر قضاء نمازهای مربوط به خود پدر و مادر واجب است اما قضاء نمازهایی که بر آنها به نحو استیجار واجب شده یا اینکه از پدر یا مادر آنها بر ذمه آنها بوده، واجب نیست.

۱۴۰۳- مسأله ۱۴۰۳: بر پسر پسر (نوه) قضای نماز میت در صورتی که در حال مردن میت، از همه بچه های او بزرگتر باشد واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که اگر میت فرزندی نداشته باشد، نمازهای او را قضا کند.

۱۴۰۴- مسأله ۱۴۰۴: لازم نیست که پسر بزرگتر در حال مردن پدر یا مادر، بالغ باشد بلکه چنانچه طفل باشد بعد از بلوغ لازم است قضا کند و چنانچه قبل از بلوغ بمیرد بر فرزند بعدی واجب نیست.

۱۴۰۵- مسأله ۱۴۰۵: چنانچه یکی از اولاد از نظر سنّی بزرگتر و دیگری از جهت بلوغ بزرگتر باشد قضاء نماز بر اولی واجب است.

۱۴۰۶- مسأله ۱۴۰۶: لازم نیست پسر بزرگتر وارث میت باشد، بنابراین حتی اگر از ارث به

یکی از اسباب منع مانند قتل یا کفر، ممنوع باشد، قضا واجب است.

۱۴۰۷- مسأله ۱۴۰۷: اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضا بر هیچ کدام واجب نیست، لکن احتیاطاً مستحب آن است که نماز و روزه پدر یا مادر را بین خودشان تقسیم کنند یا به وسیله قرعه یکی را برای انجام آن معین نمایند.

۱۴۰۸- مسأله ۱۴۰۸: اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست و همچنین اگر کسی مجاناً از طرف میت، نماز و روزه او را قضا نماید.

۱۴۰۹- مسأله ۱۴۰۹: در بلند خواندن یا آهسته خواندن نماز، پسر بزرگتر باید به وظیفه خویش عمل نماید یعنی قضاء نماز صبح و مغرب و عشاء را باید بلند بخواند اگر چه از طرف مادر قضا نماید.

۱۴۱۰- مسأله ۱۴۱۰: چنانچه دو پسر با یکدیگر دوقلو باشند، آن کسی که زودتر متولد شده است بزرگتر است و لو اینکه نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

۱۴۱۱- مسأله ۱۴۱۱: در صورتی که شخص در وسط وقت بعد از گذشتن مقداری که امکان خواندن نماز در آن بود بمیرد، قضاء آن نماز بر پسر بزرگتر واجب است.

۱۴۱۲- مسأله ۱۴۱۲: در صورتی که میت پسر نداشته باشد بر دیگران واجب نیست نماز قضای میت را بخوانند، و چنانچه وصیت به قضا کرده باشد باید از ثلث مال او انجام داد.

۱۴۱۳- مسأله ۱۴۱۳: اگر پسر بزرگ تر قبل از تمکن از قضا نمازها و روزه های فوت شده پدر بمیرد باید پسر کوچک تر از او آنها را قضا کند.

نماز جماعت

اشاره

۱۴۱۴- مسأله ۱۴۱۴: مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

۱۴۱۵- مسأله ۱۴۱۵: در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختان قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

۱۴۱۶- مسأله ۱۴۱۶: حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

۱۴۱۷- مسأله ۱۴۱۷: مستحبّ است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز با جماعت از نماز اوّل وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

۱۴۱۸- مسأله ۱۴۱۸: وقتی که جماعت برپا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده نماز دوّم او کافی است.

۱۴۱۹- مسأله ۱۴۱۹: اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوّم و اشخاص آن غیر از اوّل باشند و او امام باشد اشکال ندارد.

۱۴۲۰- مسأله ۱۴۲۰: کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود باید نماز را با جماعت بخواند.

۱۴۲۱- مسأله ۱۴۲۱: اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را به جماعت بخواند در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائه ادب به پدر یا مادر باشد واجب است نماز را به جماعت بخواند.

۱۴۲۲- مسأله ۱۴۲۲: نمازهای مستحبی را نمی شود به جماعت خواند مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند و همچنین نماز عید فطر و قربان را نیز می توانند به جماعت بخوانند.

۱۴۲۳- مسأله ۱۴۲۳: موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می خواند هر کدام از نمازهای یومیّه

را می شود به او اقتداء کرد ولی اگر امام نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند مأموم نمی تواند نماز خود را با او بخواند، مگر اینکه هر دو از جهت احتیاط مثل هم و از یک جهت باشند.

۱۴۲۴- مسأله ۱۴۲۴: اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می خواند اگر چه برای آن پول نگرفته باشد اقتدای به او اشکال دارد، مگر اینکه مأموم هم نماز احتیاطی از جهت احتیاطی که امام دارد، بخواند، ولی اگر انسان بدانند نماز کسی که برای او قضا می خواند، فوت شده، اشکال ندارد.

۱۴۲۵- مسأله ۱۴۲۵: اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا کرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب، امام را نمی بینند بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

۱۴۲۶- مسأله ۱۴۲۶: اگر به واسطه درازی صف اول کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتداء کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتداء نمایند.

۱۴۲۷- مسأله ۱۴۲۷: اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح است، ولی کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند بنا بر احتیاط واجب اقتدا آنها صحیح نیست.

۱۴۲۸- مسأله ۱۴۲۸: کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد نمی تواند اقتداء کند ولی اگر از طرف راست یا چپ متصل باشد می تواند اقتدا کند.

۱۴۲۹- مسأله ۱۴۲۹: جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین

مسطح بگویند مانعی ندارد.

۱۴۳۰- مسأله ۱۴۳۰: در صحت اقتدا وحدت اجتماع و اتصال صفوف معتبر است بنابراین در ساختمان چند طبقه اگر طبقات فوقانی زیاد مرتفع نباشد و اتصال صفوف و وحدت عرفی جماعت صدق کند اقتدا صحیح است و الا صحیح نیست.

۱۴۳۱- مسأله ۱۴۳۱: اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند.

۱۴۳۲- مسأله ۱۴۳۲: بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

۱۴۳۳- مسأله ۱۴۳۳: اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی توانند اقتدا کنند، و اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می توانند اقتدا کنند.

۱۴۳۴- مسأله ۱۴۳۴: هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد نمی تواند به او اقتدا کند.

۱۴۳۵- مسأله ۱۴۳۵: اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی وضو نماز خوانده نماز جماعت مأموم صحیح است.

۱۴۳۶- مسأله ۱۴۳۶: اگر در بین نماز شک کند که اقتداء کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد می تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

۱۴۳۷- مسأله ۱۴۳۷: انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادی کند.

۱۴۳۸- مسأله ۱۴۳۸: اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید و یا بلافاصله پس از اقتدا قصد داشته که بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی نماید بنابر احتیاط واجب حمد و سوره را از اول بخواند.

۱۴۳۹- مسأله ۱۴۳۹: اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی کند نباید دوباره نیت جماعت کند،

حتی اگر بلافاصله بعد از نیت انفراد باشد - بنا بر احتیاط واجب - ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

۱۴۴۰- مسأله ۱۴۴۰: اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

۱۴۴۱- مسأله ۱۴۴۱: اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعتش باطل است. ولی نماز او به صورت فرادی صحیح است لذا آن را رکوع رکعت اول حساب کند و نماز خود را ادامه دهد هر چند احتیاط مستحب اعاده این نماز است.

۱۴۴۲- مسأله ۱۴۴۲: اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه حکم مسأله قبل را دارد.

۱۴۴۳- مسأله ۱۴۴۳: اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

۱۴۴۴- مسأله ۱۴۴۴: اگر از اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

۱۴۴۵- مسأله ۱۴۴۵: اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الإحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

۱۴۴۶- مسأله ۱۴۴۶: مأوم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط واجب قدری عقب تر از

امام بایستد و چنانچه قامت او بلندتر از امام باشد به طوری که عقب تر از امام می ایستد اما در رکوع و سجودش جلوتر از امام باشد اشکال ندارد.

۱۴۴۷- مسأله ۱۴۴۷: احتیاط واجب آن است که اگر مأوم یک مرد باشد، است طرف راست امام بایستد، و اگر زن باشد، در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یک مرد و یک زن و یا یک مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

۱۴۴۸- مسأله ۱۴۴۸: در نماز جماعت بین مأوم و امام نباید پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله باشد، و همچنین است بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است ولی اگر مأوم زن باشد و امام مرد فاصله شدن پرده و مانند آن اشکال ندارد، و فاصله شدن پرده و مانند آن بین زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است اشکال ندارد.

۱۴۴۹- مسأله ۱۴۴۹: اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می شود و باید طبق وظیفه فرادی نماز خود را تمام کند.

۱۴۵۰- مسأله ۱۴۵۰: احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد. و نیز اگر انسان به واسطه مأومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأوم با جای کسی که جلو او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

۱۴۵۱- مسأله ۱۴۵۱: اگر مأوم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد نمازش صحیح است.

۱۴۵۲- مسأله ۱۴۵۲: اگر در نماز، بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح

است.

۱۴۵۳- مسأله ۱۴۵۳: اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی کنند اگر فاصله به اندازه یک قدم معمولی بیشتر نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح است و اگر فاصله بیشتر از این مقدار باشد فرادی می شود و باید طبق وظیفه فرادی نماز خود را تمام کنند.

۱۴۵۴- مسأله ۱۴۵۴: اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است.

۱۴۵۵- مسأله ۱۴۵۵: اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

۱۴۵۶- مسأله ۱۴۵۶: اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بدانند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا کند.

۱۴۵۷- مسأله ۱۴۵۷: اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

۱۴۵۸- مسأله ۱۴۵۸: کسی که یقین دارد، اگر سوره یا قنوت را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

۱۴۵۹- مسأله ۱۴۵۹: کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد باید سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید ولی اگر با تأخیر زیاد به رکوع می رسد لازم نیست سوره را بخواند و یا اگر شروع کرده لازم نیست

آن را تمام کند.

۱۴۶۰- مسأله ۱۴۶۰: اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

۱۴۶۱- مسأله ۱۴۶۱: اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره بخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در خود را به امام برساند.

۱۴۶۲- مسأله ۱۴۶۲: اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

۱۴۶۳- مسأله ۱۴۶۳: اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول می رسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

۱۴۶۴- مسأله ۱۴۶۴: اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

۱۴۶۵- مسأله ۱۴۶۵: اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

۱۴۶۶- مسأله ۱۴۶۶: کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند می تواند نیت فرادی کند و برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

۱۴۶۷- مسأله ۱۴۶۷: امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز امام جماعت باید مرد باشد حتی برای زنان - بنا بر احتیاط واجب - و اقتدا کردن بچۀ ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچۀ ممیز دیگر مانعی ندارد.

۱۴۶۸- مسأله ۱۴۶۸: عدالت امام جماعت باید برای مأموم محرز باشد و با شك در اصل عدالت نمی توان به او اقتدا کرد و در صورتی که امامی را که عادل می دانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

۱۴۶۹- مسأله ۱۴۶۹: کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

۱۴۷۰- مسأله ۱۴۷۰: کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ولی بنا بر احتیاط واجب کسی که خوابیده است نباید به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

۱۴۷۱- مسأله ۱۴۷۱: اگر امام جماعت به واسطۀ عذری یا تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطۀ عذر با لباس نجس نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

۱۴۷۲- مسأله ۱۴۷۲: اگر امام جماعت مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب، نمی شود به او اقتدا کرد.

۱۴۷۳- مسأله ۱۴۷۳: بنا بر احتیاط واجب کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پیسی) دارد، و کسی که حدّ شرعی خورده است نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

اشاره

۱۴۷۴- مسأله ۱۴۷۴: موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین کند ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

۱۴۷۵- مسأله ۱۴۷۵: مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

۱۴۷۶- مسأله ۱۴۷۶: اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

۱۴۷۷- مسأله ۱۴۷۷: اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

۱۴۷۸- مسأله ۱۴۷۸: اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

۱۴۷۹- مسأله ۱۴۷۹: اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

۱۴۸۰- مسأله ۱۴۸۰: احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

۱۴۸۱- مسأله ۱۴۸۱: مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

۱۴۸۲- مسأله ۱۴۸۲: اگر مأموم عمداً پیش از امام سلام دهد نمازش اشکال دارد. (۱) ولی اگر نیت فرادی کند یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره سلام دهد.

۱۴۸۳- مسأله ۱۴۸۳: اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط

ص: ۲۴۱

۱- ۱) - یعنی بنابر احتیاط واجب به این نماز اکتفا نکنند و نماز را اعاده کنند.

مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

۱۴۸۴- مسأله ۱۴۸۴: مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا با تأخیر زیاد بعد از امام انجام دهد معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۱۴۸۵- مسأله ۱۴۸۵: اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

۱۴۸۶- مسأله ۱۴۸۶: اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

۱۴۸۷- مسأله ۱۴۸۷: کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده از یک رکعت این اتفاق بیفتد نمازش باطل می شود.

۱۴۸۸- مسأله ۱۴۸۸: اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

۱۴۸۹- مسأله ۱۴۸۹: اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم او حساب می شود، و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بعد از سر برداشتن از سجده بفهمد سجده اول امام بوده متابعت از امام جماعت به حساب می آید و باید بار دیگر با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

۱۴۹۰- مسأله ۱۴۹۰: اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به

مقداری از قرائت امام می رسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد و این باعث شود که مقداری از قرائت امام را درک نکند نمازش باطل است و بنابر احتیاط مستحب در هر دو رکوع ذکر را بگوید لیکن احتیاط واجب آن است که در رکوع اول یک ذکر صغیر بیشتر نگوید.

۱۴۹۱- مسأله ۱۴۹۱: اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، به احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به او برسد و نمازش صحیح است.

۱۴۹۲- مسأله ۱۴۹۲: اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

۱۴۹۳- مسأله ۱۴۹۳: اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید با علامت و اشاره ای به او حالی کند و اگر نشد صبر کند تا امام تشهد یا قنوت را تمام کند و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

۱۴۹۴- مسأله ۱۴۹۴: مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

۱۴۹۵- مسأله ۱۴۹۵: مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

۱۴۹۶- مسأله ۱۴۹۶: مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأومین برخیزند.

۱۴۹۷- مسأله ۱۴۹۷: مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

۱۴۹۸- مسأله ۱۴۹۸: مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهائی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

۱۴۹۹- مسأله ۱۴۹۹: اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

۱۵۰۰- مسأله ۱۵۰۰: اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

۱۵۰۱- مسأله ۱۵۰۱: مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

۱۵۰۲- مسأله ۱۵۰۲: مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید. یعنی ثواب کمتری دارد. هر چند نماز جماعت افضل از نماز فرادی است.

نماز آیات

اشاره

۱۵۰۳- مسأله ۱۵۰۳: نماز آیات به واسطه چهار چیز واجب می شود؛

اول: گرفتن خورشید،

دوم: گرفتن ماه، اگر چه کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند. بنابر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافته شدن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند باید نماز آیات بخوانند.

ص: ۲۴۴

۱۵۰۴- مسأله ۱۵۰۴: اگر چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یک بار اتفاق بیفتد انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر دو بار زلزله بشود باید دو نماز آیات بخواند اما اگر یک زلزله اتفاق افتد و به دنبال آن پس لرزه بیاید، پس لرزه ها نماز مستقل ندارد. و همینطور اگر دو تا از آنها اتفاق بیفتد یعنی هم خورشید بگیرد و هم زلزله شود.

۱۵۰۵- مسأله ۱۵۰۵: کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دوتای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنابر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند؛ نماز آیاتی را که می خواند برای کدامیک از آنها است.

۱۵۰۶- مسأله ۱۵۰۶: چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است در هر شهری اتفاق بیفتد فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

۱۵۰۷- مسأله ۱۵۰۷: از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنابر اقوی وقت آن تا زمانی است که همه آن باز نشده باشد. و بنابر احتیاط واجب باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

۱۵۰۸- مسأله ۱۵۰۸: اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط واجب باید نیت اداء و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

۱۵۰۹- مسأله ۱۵۰۹: اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند.

۱۵۱۰- مسأله ۱۵۱۰: موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

۱۵۱۱- مسأله ۱۵۱۱: اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

۱۵۱۲- مسأله ۱۵۱۲: اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند، و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته بعد معلوم شود که عادل بوده اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر در هر دو صورت معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

۱۵۱۳- مسأله ۱۵۱۳: اگر انسان به گفته منجمین و کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند نباید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

۱۵۱۴- مسأله ۱۵۱۴: اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۵۱۵- مسأله ۱۵۱۵: اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیّه را بخواند.

۱۵۱۶- مسأله ۱۵۱۶: اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیّه را بجا آورد.

۱۵۱۷- مسأله ۱۵۱۷: اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است باید نماز

آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

۱۵۱۸- مسأله ۱۵۱۸: اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب بعد از پاک شدن قضا نماید. و همچنین اگر زلزله یا سایر آیات پدید آمد بنابر احتیاط واجب پس از پاک شدن نماز آیات را بجا آورد.

دستور نماز آیات

۱۵۱۹- مسأله ۱۵۱۹: نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند، و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۱۵۲۰- مسأله ۱۵۲۰: در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک قسمت از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً- به قصد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: اللَّهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ و به رکوع رود، باز هم سر بردارد و بگوید: وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

۱۵۲۱- مسأله ۱۵۲۱: اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در

رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

۱۵۲۲- مسأله ۱۵۲۲: چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند: الصَّلاه.

۱۵۲۳- مسأله ۱۵۲۳: مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر به عنوان بعد از رکوع مستحب نیست. ولی مستحب است به قصد قبل از سجده تکبیر بگوید.

۱۵۲۴- مسأله ۱۵۲۴: مستحب است پیش از رکوع دوّم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

۱۵۲۵- مسأله ۱۵۲۵: اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جائی نرسد نماز باطل است.

۱۵۲۶- مسأله ۱۵۲۶: چنانچه گمان به عدد رکعات و یا افعال در نماز آیات برایش پیدا شود باید به گمان عمل نماید.

۱۵۲۷- مسأله ۱۵۲۷: اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوّم و فکرش به جائی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، به شک خود اعتنا نکند.

۱۵۲۸- مسأله ۱۵۲۸: هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز جمعه

اشاره

۱۵۲۹- مسأله ۱۵۲۹: در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف می تواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی جمعه افضل است

و ظهر احوط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را بجا آورد.

۱۵۳۰- مسأله ۱۵۳۰: کسی که نماز جمعه را بجا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز بجا آورد.

شرایط نماز جمعه

۱۵۳۱- مسأله ۱۵۳۱: نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می شود، ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند.

۱۵۳۲- مسأله ۱۵۳۲: نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فردی بجا آورد.

۱۵۳۳- مسأله ۱۵۳۳: همه شرائطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند: نبودن حائل، بالاتر بودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها. (۱)

۱۵۳۴- مسأله ۱۵۳۴: همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند: عقل، ایمان، حلال زادگی و عدالت. ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جائز نیست.

۱۵۳۵- مسأله ۱۵۳۵: کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است.

۱۵۳۶- مسأله ۱۵۳۶: کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه پنج نفر است که باید یکی از آنها امام باشد. پس نماز جمعه با کمتر از ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمی شود ولی اگر هفت نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود. پنج نفر مذکور باید شرایط زیر را داشته باشند: ۱- مرد باشد. ۲- آزاد باشد. ۳- مسافری که نمازش شکسته است نباشد.

۴- بیمار و پیر نباشد. ۵- فاصله او تا محل اقامت جمعه کمتر از دو فرسخ باشد. و بر کسانی که این شرایط را نداشته باشند واجب نیست حتی اگر نماز جمعه واجب تعیینی باشد. اما اگر بعد از تحقق جمعه در آن شرکت کنند نمازشان صحیح و کفایت از نماز ظهر می کند.

ص: ۲۴۹

۱-۱) - پیرامون شرائط، موانع، مبطلات، خلل، شک، سهو و غیره به فصل مربوط به نماز جماعت مراجعه شود.

۱۵۳۷- مسأله ۱۵۳۷: مسافر می تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است. لکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است. و نیز مسافر نمی تواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) باشد ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند می توانند نماز جمعه تشکیل دهند.

۱۵۳۸- مسأله ۱۵۳۸: زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند چنانکه نمی توانند مکمل عدد لازم - ۵ نفر هم باشند، زیرا نماز جمعه با شرکت مردان منعقد می شود.

۱۵۳۹- مسأله ۱۵۳۹: خنثی مشکله (۱) می تواند در نماز جمعه شرکت کند ولی نمی تواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) یا امام جمعه باشد، پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند نماز جمعه برگزار نمی شود و باید نماز ظهر بخوانند.

وقت نماز جمعه

۱۵۴۰- مسأله ۱۵۴۰: وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می شود و احتیاط واجب آن است که از اوائل عرفی زوال تأخیر نیاندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط آن است که نماز ظهر را بخوانند.

۱۵۴۱- مسأله ۱۵۴۱: اگر امام خطبه ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است.

۱۵۴۲- مسأله ۱۵۴۲: جائز نیست امام جمعه خطبه ها را آن قدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد، و الا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

۱۵۴۳- مسأله ۱۵۴۳: اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن،

ص: ۲۵۰

نماز ظهر را هم بجا آورد و اگر یک رکعت آن در وقت واقع نشده باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند.

۱۵۴۴- مسأله ۱۵۴۴: اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیندازند که تنها یک رکعت از وقت آن باقی باشد احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را بجا آورند.

۱۵۴۵- مسأله ۱۵۴۵: اگر یقین دارد وقت به اندازه ای هست که می تواند حد اقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز بجا آورد بین نماز جمعه و ظهر مخیر است و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست، باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را بجا آورد، گرچه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

۱۵۴۶- مسأله ۱۵۴۶: اگر مقدار وقت را می داند ولی شک دارد که در این مقدار می تواند نماز جمعه را بجا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است و الا باید نماز ظهر را بجا آورد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند.

۱۵۴۷- مسأله ۱۵۴۷: در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم، و لو به رکوع آن، برسد و اقتدا کند نمازش صحیح است و دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی بجا می آورد.

کیفیت نماز جمعه

۱۵۴۸- مسأله ۱۵۴۸: نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است. و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقین را قرائت نمایند.

۱۵۴۹- مسأله ۱۵۴۹: نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

۱۵۵۰- مسأله ۱۵۵۰: نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب بوده و باید

توسط امام جمعه ایراد شود و بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی شود.

۱۵۵۱- مسأله ۱۵۵۱: واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را بجا آورد باطل است، و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه ها مجدداً نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه ها لازم نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

۱۵۵۲- مسأله ۱۵۵۲: جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود به طوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند.

۱۵۵۳- مسأله ۱۵۵۳: در خطبه اول واجب است حمد الهی، گرچه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جائز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله (الله) باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی پردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد، و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند. و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است. و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید. و احتیاط مستحب و مؤکد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله به ائمه معصومین علیهم السلام نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند. و بهتر است از خطبه های منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام یا آنچه از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده انتخاب کند.

۱۵۵۴- مسأله ۱۵۵۴: شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می گذرد به خصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد. مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرائط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواعظ و وعد و وعیدهایش

تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می شود حتی از قبیل پرگوئی، شوخی و بیهوده گوئی بپرهیزد و همه این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اعراض از دنیاپرستی و ریاست طلبی باشد که سرسلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

۱۵۵۵- مسأله ۱۵۵۵: شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیان بار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالتهای دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آنها می شود بر حذر دارد. خلاصه، نماز جمعه و دو خطبه آن نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره از سنگرهای بزرگی است که متأسفانه کثیری از مسلمانان از وظائف مهم سیاسی خود در آن غافل مانده اند، چنانچه از سایر پایگاه های عظیم سیاست اسلامی هم غافلند. اسلام دین سیاست آن هم در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضائی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند متوجه این معنی می شود. هر کس گمان کند دین از سیاست جدا است جاهلی است که نه اسلام را می شناسد و نه سیاست را می داند.

۱۵۵۶- مسأله ۱۵۵۶: مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته و ردائی از برد یمانی یا (عدنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش به کار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد، و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می گوید او بر منبر قرار گرفته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند، و هنگام صعود بر منبر خطابه روبروی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند، و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند.

۱۵۵۷- مسأله ۱۵۵۷: واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه پردازد.

و اگر نتواند خطبه ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه پردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد. و اگر هیچ کس برای ایراد خطبه ها در حال ایستاده پیدا نشود. نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

۱۵۵۸- مسأله ۱۵۵۸: جاز نیست امام جمعه خطبه ها و به خصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه پردازد به طوری که حد اقل عدد لازم (۴ نفر) صدای او را بشنوند، بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند، و در مجامع بزرگ به توسط بلندگوها به خطبه پردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهمه را به گوش همگان برساند.

۱۵۵۹- مسأله ۱۵۵۹: احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه ها نگوید البته در فاصله بین خطبه ها و نماز، سخن گفتن بلامانع است.

۱۵۶۰- مسأله ۱۵۶۰: واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد.

۱۵۶۱- مسأله ۱۵۶۱: احتیاط مستحب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه، واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند.

۱۵۶۲- مسأله ۱۵۶۲: احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می توانند خود را از قبله منحرف کنند رو برنگردانند.

۱۵۶۳- مسأله ۱۵۶۳: واجب است مأمومین به خطبه های امام گوش فرا دهند، و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشیدن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد، سکوت لازم است.

۱۵۶۴- مسأله ۱۵۶۴: احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام را به زبان عربی ایراد نماید، گرچه او و مستمعین او عرب نباشند اما می تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید. و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می شود به زبان

مستمعین ادا نمایند، اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبانهای مختلف تکرار کند. گرچه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب (۴ نفر) باشند می توانند به زبان حد نصاب (۴ نفر) اکتفا نمایند، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند.

۱۵۶۵- مسأله ۱۵۶۵: اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است. یعنی نباید یک اذان قبل از خطبه و یک اذان بعد از خطبه بگویند.

احکام نماز جمعه

۱۵۶۶- مسأله ۱۵۶۶: کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند راه آن این است که پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را بجا آورد مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را بجا آورده باشد که در این صورت اگر مأموم نیز همین طور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند.

۱۵۶۷- مسأله ۱۵۶۷: اگر امام و مأموم بخواهند پس از نماز جمعه، نماز ظهر را احتیاطاً بجا آوردند می توانند آن را به جماعت برگزار کنند ولی مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده نمی تواند به این نماز اقتدا کند و اگر به این نماز اقتدا کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید.

۱۵۶۸- مسأله ۱۵۶۸: اگر مأمومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را در رک کرده به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده ها را خود بجا آورده و قبل از رکوع رکعت بعد یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است. و الا باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده های رکعت دوم برسد آنگاه دو سجده را به نیت سجده های رکعت اول نماز خود همراه امام بجا آورد و سپس رکعت دوم را فرادی بخواند و نمازش صحیح است.

ولی اگر آنها را به نیت سجده های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده های رکعت اول بجا آورد و سپس به رکعت دوم پردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم

۱۵۶۹- مسأله ۱۵۶۹: اگر مأموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او محقق نمی شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر فرادی به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

۱۵۷۰- مسأله ۱۵۷۰: اگر مأمومین پس از اتمام خطبه ها و شروع نماز امام، از اقتدا به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام می تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر پردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجدداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آنست که نماز را به همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را بجا آورد.

۱۵۷۱- مسأله ۱۵۷۱: اگر نماز جمعه با عدد کامل (حد اقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود - و لو اینکه فقط تکبیر آن را گفته باشند - و سپس متفرق شوند، نماز باطل می شود چه همه مأمومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه برعکس، چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر ولی احتیاط مستحب آن است که افراد باقیمانده نماز جمعه را تمام کنند سپس نماز ظهر را بجا آورند اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را بجا آورند.

۱۵۷۲- مسأله ۱۵۷۲: اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم (۴ نفر) برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد، به شرط آنکه افراد باقیمانده از (۴ نفر) کمتر نباشد.

۱۵۷۳- مسأله ۱۵۷۳: اگر پنج نفر (یا بیشتر) برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برگردند به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی مانده باشند وظیفه افراد باقی مانده، نماز ظهر است.

۱۵۷۴- مسأله ۱۵۷۴: در صورتی که قبل از انجام مسامی واجب در خطبه (یعنی حد اقلی از

واجبات خطبه ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عده ای از مأمومین متفرق شوند و کمتر از ۴ نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم - ۵ نفر - کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم) قسمت های واجب خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده اند باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد قسمت های واجب را که در غیاب آنها خوانده اعاده کند و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد به طوری که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند. چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم - ۵ نفر - کامل بشود اعاده خطبه ضروری است.

۱۵۷۵- مسأله ۱۵۷۵: اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند (به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسمای خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گرچه مدت تفرق طولانی باشد. و در صورتی که مسمای خطبه محقق نشده باشد، اگر علت تفرق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام، خطبه ها را از نو بخواند (و لو اینکه مدت تفرق کم باشد) و اگر علت تفرق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه ها را از نو بخواند و الا خطبه قبلی را ادامه دهد و صحیح است.

۱۵۷۶- مسأله ۱۵۷۶: اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است. لازم به تذکر است که میزان در مسافت، محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

۱۵۷۷- مسأله ۱۵۷۷: احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی شود.

۱۵۷۸- مسأله ۱۵۷۸: اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین (یک فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است. ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده و لو فقط تکبیره الاحرام را گفته باشد دیگری باطل است، چه نماز گزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می شود و چه ندانند. و میزان در صحت، تقدم در نماز است نه در خطبه ها. بنابراین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه ها مقدم بوده اما نماز دوم در شروع نماز تقدم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل خواهد بود.

۱۵۷۹- مسأله ۱۵۷۹: اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم (یک فرسخ) نماز جمعه ای برپا شده ولی شک دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه، و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می شود یا نه، در هر دو صورت می توانند خود نماز جمعه ای تشکیل دهند. و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

۱۵۸۰- مسأله ۱۵۸۰: اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گرچه اعاده مطابق احتیاط استحبابی است ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند نمی توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

۱۵۸۱- مسأله ۱۵۸۱: در زمان غیبت ولی عصر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست خرید و فروش و سایر معاملات هنگام اقامه نماز جمعه حرام نیست.

نماز عید فطر و قربان

۱۵۸۲- مسأله ۱۵۸۲: نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و

باید بجماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب می باشد. و می شود آن را بجماعت یا فرادی خواند.

۱۵۸۳- مسأله ۱۵۸۳: وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

۱۵۸۴- مسأله ۱۵۸۴: مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

۱۵۸۵- مسأله ۱۵۸۵: نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و برکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و برکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

۱۵۸۶- مسأله ۱۵۸۶: در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ اهْلِلْ الْكِبْرِيَاءَ وَالْعَظَمَةَ وَاهْلِلِ الْجُودَ وَالْجَبْرُوتَ وَاهْلِلِ الْعَفْوَ وَالرَّحْمَةَ وَاهْلِلِ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلِّوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنَّهُ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

۱۵۸۷- مسأله ۱۵۸۷: مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

۱۵۸۸- مسأله ۱۵۸۸: نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

۱۵۸۹- مسأله ۱۵۸۹: مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز از گوشت قربانی بخورد.

۱۵۹۰- مسأله ۱۵۹۰: مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید برود و عمامه سفید بر سر بگذارد.

۱۵۹۱- مسأله ۱۵۹۱: مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

۱۵۹۲- مسأله ۱۵۹۲: مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

۱۵۹۳- مسأله ۱۵۹۳: بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

۱۵۹۴- مسأله ۱۵۹۴: مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَيْمِهِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ابْلَانَا». ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

۱۵۹۵- مسأله ۱۵۹۵: کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند.

۱۵۹۶- مسأله ۱۵۹۶: اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت های آن، چنانچه از محل آن تجاوز کرده بشک خود اعتنا نکند، ولی اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

۱۵۹۷- مسأله ۱۵۹۷: اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوتها را فراموش کند و نیامورد و بعد از رفتن برکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

۱۵۹۸- مسأله ۱۵۹۸: اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می شود.

۱۵۹۹- مسأله ۱۵۹۹: اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاء بجا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو

برای آن بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

۱۶۰۰- مسأله ۱۶۰۰: بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده دیگری را اجیر کنند یعنی باو مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

۱۶۰۱- مسأله ۱۶۰۱: انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

۱۶۰۲- مسأله ۱۶۰۲: اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند.

پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

۱۶۰۳- مسأله ۱۶۰۳: اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را به نیابت از او قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

۱۶۰۴- مسأله ۱۶۰۴: کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

۱۶۰۵- مسأله ۱۶۰۵: هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

۱۶۰۶- مسأله ۱۶۰۶: کسی که عذری دارد، مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میت او را اجیر کرد، اگر چه از میت به همین نحو قضا شده باشد.

۱۶۰۷- مسأله ۱۶۰۷: مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

۱۶۰۸- مسأله ۱۶۰۸: قضای نمازهای میت در صورتی که ترتیب آنها را بدانند باید بترتیب خوانده شود و اگر ترتیب آنها را ندانند رعایت ترتیب لازم نیست، ولی در مورد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز، رعایت ترتیب لازم است.

۱۶۰۹- مسأله ۱۶۰۹: اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

۱۶۱۰- مسأله ۱۶۱۰: اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، در صورتی که ترتیب قضا شدن نماز میت را می داند باید - بنابر احتیاط واجب - برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نماز صبح را بخواند یا ظهر یا عصر، و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

۱۶۱۱- مسأله ۱۶۱۱: مادامی که اجیر نمازها را نخوانده باشد ذمه میت مشغول است. بنابراین اگر اجیر فوت کند در صورتی که احتمال دهند که نمازها را نخوانده است بنابر احتیاط واجب باید برای آن نمازها اجیر بگیرند.

۱۶۱۲- مسأله ۱۶۱۲: کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه قید کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً- اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر قید نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست، ولی بهتر است دین میت را ادا کنند.

۱۶۱۳- مسأله ۱۶۱۳: اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

۱۶۱۴- مسأله ۱۶۱۴: روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آن بعداً گفته می شود خودداری نماید.

نیت

۱۶۱۵- مسأله ۱۶۱۵: لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همینقدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است برای اینکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده باید مقداری پیش از اذان صبح، و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

۱۶۱۶- مسأله ۱۶۱۶: در روزه واجب معین مثل رمضان از اول شب تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد، و آنچه مهم است این است که مقارن با اذان صبح نیت روزه و لو ارتکازاً (به این نحو که اگر از او پرسند بگوید روزه هستم) و اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است یا واجب معین دیگر، و پیش از ظهر ملتفت شود چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است، و اگر کاری

که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعداً آن روزه را قضاء نماید. اما وقت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

۱۶۱۷- مسأله ۱۶۱۷: اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

۱۶۱۸- مسأله ۱۶۱۸: اگر بداند که ماه رمضان است، و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود، و نه روزه ای که قصد کرده است.

۱۶۱۹- مسأله ۱۶۱۹: اگر بعد از نیت روزه مست شود و بعد به هوش آید بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز بگیرد ولی اگر بی هوش شود و بعد به هوش آید روزه را تمام کند و صحیح است.

۱۶۲۰- مسأله ۱۶۲۰: اگر بدون نیت روزه مست شود و در بین روز به هوش آید باید آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بگیرد ولی اگر بی هوش شود و در بین روز به هوش آید فقط قضای آن را بگیرد.

۱۶۲۱- مسأله ۱۶۲۱: اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد، و بعد از مغرب بیدار شود روزه اش صحیح است.

۱۶۲۲- مسأله ۱۶۲۲: اگر مثلاً به نیت روز اول ماه رمضان روزه بگیرد بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

۱۶۲۳- مسأله ۱۶۲۳: اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید در ماه رمضان تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم قضا آن را بگیرد.

۱۶۲۴- مسأله ۱۶۲۴: اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۶۲۵- مسأله ۱۶۲۵: کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و اگر روزه واجب دیگری دارد بنا بر احتیاط واجب نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او بهم می خورد، می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه اش صحیح است.

۱۶۲۶- مسأله ۱۶۲۶: اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که نیت کند و روزه بگیرد و اگر روزه نگرفت قضا کند.

۱۶۲۷- مسأله ۱۶۲۷: اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست و باید بعداً آن را قضا کند.

۱۶۲۸- مسأله ۱۶۲۸: انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید و آنچه مهم است این است که مقارن اذان صبح هر روز نیت روزه و لو ارتکازاً داشته باشد.

۱۶۲۹- مسأله ۱۶۲۹: روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضاء و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می شود.

۱۶۳۰- مسأله ۱۶۳۰: اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است

باید نیت روزه رمضان کند، و لو اینکه بعد از ظهر ملتفت شود، و اگر به نیت رمضان روزه بگیرد باطل است و لو اینکه در واقع رمضان باشد.

۱۶۳۱- مسأله ۱۶۳۱: اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد، روزه اش باطل است ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش صحیح است. همین طور در روزه مستحبی و روزه واجب غیر معین اگر پیش از ظهر بعد از این که از نیت روزه برگشت دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

ده چیز روزه را باطل می کند

اشاره

۱۶۳۲- مسأله ۱۶۳۲: ده چیز روزه را باطل می کند؛ اول: خوردن. دوم: آشامیدن. سوم: جماع.

چهارم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

پنجم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. ششم: رساندن غبار غلیظ به حلق. هفتم: فرو بردن تمام سر در آب. هشتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. نهم: اماله کردن با چیزهای روان. دهم: قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

۱ و ۲- خوردن و آشامیدن

۱۶۳۳- مسأله ۱۶۳۳: اگر روزه دار عمداً چیزی را بخورد یا بیاشامد روزه او باطل می شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیرۀ درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر کسی نخ را با آب دهانش تر کند، و دوباره بدہانش ببرد، و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می شود و همینطور رطوبت مسواک، مگر اینکه رطوبت آنها بطوری در آب دهان از بین برود که رطوبت خارج بآن گفته نشود، و همین طور با فرو بردن بقایای غذایی که از بین دندانها بیرون می آید روزه باطل می شود.

۱۶۳۴- مسأله ۱۶۳۴: اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

۱۶۳۵- مسأله ۱۶۳۵: باید روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا بکار می رود خودداری کند،

ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا بجای دوا استعمال می شود اشکال ندارد.

۱۶۳۶- مسأله ۱۶۳۶: اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است، و بدستوری که بعداً گفته خواهد شد کفارہ هم بر او واجب می شود.

۱۶۳۷- مسأله ۱۶۳۷: اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می تواند باندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید و قضای آن را هم بگیرد.

۱۶۳۸- مسأله ۱۶۳۸: کسی که می خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند، روزه اش باطل می شود، و فرق نمی کند که چیزی از آن فرو رود یا نرود.

۱۶۳۹- مسأله ۱۶۳۹: فرو بردن آب دهان اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد روزه را باطل نمی کند.

۱۶۴۰- مسأله ۱۶۴۰: فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا بفضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

۱۶۴۱- مسأله ۱۶۴۱: جویدن غذا برای بچه یا پرنده، و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً بحلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً بحلق برسد روزه را باطل نمی کند ولی اگر انسان از اول بداند که بحلق می رسد، چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود، و باید قضای آن را بگیرد، و کفارہ هم بر او واجب است.

۱۶۴۲- مسأله ۱۶۴۲: انسان نمی تواند بخاطر ضعف روزه اش را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

۳ - جماع

۱۶۴۳- مسأله ۱۶۴۳: جماع اعم از اینکه از جلو باشد از پشت، صغیر باشد یا کبیر، روزه جماع کننده و جماع شده را باطل می کند اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم

بیرون نیاید، و اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود.

۱۶۴۴- مسأله ۱۶۴۴: اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا در خواب باشد، یا او را به جماع مجبور نمایند به نحوی که اختیار از او سلب شود روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل می شود.

۱۶۴۵- مسأله ۱۶۴۵: اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است، و کسی هم که مقدار ختنه گاهش قطع شده اگر شک کند که دخول شده یا نه روزه او صحیح است.

۴- استمناء

۱۶۴۶- مسأله ۱۶۴۶: اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود، ولی اگر بی اختیار از او منی بیرون آید روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود.

۱۶۴۷- مسأله ۱۶۴۷: هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید می تواند بخوابد، و چنانچه بخوابد و محتلم شود روزه اش صحیح است مخصوصاً اگر ترک خواب موجب حرج باشد.

۱۶۴۸- مسأله ۱۶۴۸: روزه داری که محتلم شده می تواند قبل از غسل کردن بول کند و بدستوری که قبلاً گفته شد استبراء نماید، ولی اگر غسل کرده باشد، و بداند که بواسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید، بنابر احتیاط واجب نمی تواند استبراء کند، و اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

۱۶۴۹- مسأله ۱۶۴۹: روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید بهتر است که پیش از غسل بول نکند.

۱۶۵۰- مسأله ۱۶۵۰: اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل نمی شود.

۱۶۵۱- مسأله ۱۶۵۱: اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند و منی از او خارج شود، در صورتی که عادت داشته که با اینگونه کارها منی از او بیرون می آمده، روزه اش باطل است، و اگر عادت نداشته که با این کارها از او منی خارج شود و اتفاقاً خارج شده باز روزه اش باطل است، مگر اینکه اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمی شود.

۵- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

۱۶۵۲- مسأله ۱۶۵۲: اگر روزه دار بگفتن یا بنوشتن با باشاره و مانند اینها بخدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند؛ روزه او باطل است، و احتیاط واجب آن است که سایر پیغمبران و جانشینان آنان، و حضرت زهرا سلام الله علیها هم در این حکم فرقی ندارند.

۱۶۵۳- مسأله ۱۶۵۳: اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، نباید خودش آن را به طور جزم بگوید و لکن اگر خودش هم به طور جزم خبر بدهد روزه اش باطل نمی شود گرچه ظن به کذب خبر یا احتمال کذب خبر را بدهد.

۱۶۵۴- مسأله ۱۶۵۴: اگر چیزی را باعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند، و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش باطل نمی شود.

۱۶۵۵- مسأله ۱۶۵۵: اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است بآنان نسبت دهد، و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه اش صحیح است.

۱۶۵۶- مسأله ۱۶۵۶: اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً بخدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند روزه او باطل نمی شود.

۱۶۵۷- مسأله ۱۶۵۷: اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین

مطلبی فرموده اند و او جائی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جائی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه روزه اش باطل می شود.

۱۶۵۸- مسأله ۱۶۵۸: اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد، و فردای آن روز که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است روزه اش باطل می شود.

۶- رساندن غبار غلیظ به حلق

۱۶۵۹- مسأله ۱۶۵۹: رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک.

۱۶۶۰- مسأله ۱۶۶۰: احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ، و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

۱۶۶۱- مسأله ۱۶۶۱: اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است، و اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد اشکال ندارد.

۷- فرو بردن سر در آب

۱۶۶۲- مسأله ۱۶۶۲: اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه او باطل می شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد، و مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی شود.

۱۶۶۳- مسأله ۱۶۶۳: اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد روزه اش باطل نمی شود.

۱۶۶۴- مسأله ۱۶۶۴: اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته روزه اش صحیح است.

۱۶۶۵- مسأله ۱۶۶۵: اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه اش باطل می شود.

۱۶۶۶- مسأله ۱۶۶۶: احتیاط واجب آن است که سر را در آب مضاف به خصوص گلاب فرو

نبرد، ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

۱۶۶۷- مسأله ۱۶۶۷: اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است، و سر در آب فرو برد روزه او باطل نمی شود.

۱۶۶۸- مسأله ۱۶۶۸: اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه باین مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش - بنا بر احتیاط واجب - باطل می شود.

۱۶۶۹- مسأله ۱۶۶۹: اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

۱۶۷۰- مسأله ۱۶۷۰: اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

۱۶۷۱- مسأله ۱۶۷۱: اگر بدانند که روزه است، و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند، و روزه را هم باید بنا بر احتیاط واجب قضا نماید، و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه بنا بر احتیاط واجب باطل می باشد.

۱۶۷۲- مسأله ۱۶۷۲: اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد روزه اش - بنا بر احتیاط واجب - باطل می شود.

۸ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۱۶۷۳- مسأله ۱۶۷۳: کسی که بخواهد روزه ماه مبارک رمضان یا قضای آن را بگیرد نباید تا اذان صبح عمداً در حال جنابت باقی بماند بنابراین اگر عمداً غسل نکند و در تنگی وقت تیمم نیز نکند روزه اش باطل است. بقای عمدی بر جنابت در روزه های دیگر چه واجب باشد یا مستحب ضرری برای روزه ندارد.

۱۶۷۴- مسأله ۱۶۷۴: اگر در روزه ماه رمضان و قضای آن تا اذان صبح غسل نکند، و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه اش صحیح است.

۱۶۷۵- مسأله ۱۶۷۵: کسی که جنب است و می خواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

۱۶۷۶- مسأله ۱۶۷۶: اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند، و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، باید روزه آن روزها را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

۱۶۷۷- مسأله ۱۶۷۷: کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند با تیمم روزه او صحیح است، گناهکار هم حساب نمی شود.

۱۶۷۸- مسأله ۱۶۷۸: کسی که در شب ماه رمضان جنب است، و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد، و چنانچه بخوابد، و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

۱۶۷۹- مسأله ۱۶۷۹: هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد، و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می شود می تواند بخوابد در صورتی که عادتاً خواب نمی ماند.

۱۶۸۰- مسأله ۱۶۸۰: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

۱۶۸۱- مسأله ۱۶۸۱: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد، و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

۱۶۸۲- مسأله ۱۶۸۲: کسی که در شب ماه رمضان جنب است، و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است.

۱۶۸۳- مسأله ۱۶۸۳: اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را قضا کند، و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و بنابر احتیاط واجب در خواب سوم کفاره هم لازم است.

۱۶۸۴- مسأله ۱۶۸۴: خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود، و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

۱۶۸۵- مسأله ۱۶۸۵: اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند گرچه احتیاط مستحب آن است که فوراً غسل کند.

۱۶۸۶- مسأله ۱۶۸۶: هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده است، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

۱۶۸۷- مسأله ۱۶۸۷: کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد هرگاه تا اذان صبح جنب بماند اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

۱۶۸۸- مسأله ۱۶۸۸: کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود، و ببیند محتمل شده، و بداند پیش از اذان محتمل شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، احتیاط واجب آن است که هم آن روز را روزه بگیرد هم عوض آن را بعد از رمضان، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگری روزه بگیرد.

۱۶۸۹- مسأله ۱۶۸۹: اگر در روزه ماه مبارک رمضان محتمل شود، می تواند قبل از غسل استبراء کند، ولی اگر غسل کرد، بعد از غسل در صورتی که بداند منی از او خارج می شود، نباید استبراء کند.

۱۶۹۰- مسأله ۱۶۹۰: اگر در روزه مستحب یا واجب غیر رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

۱۶۹۱- مسأله ۱۶۹۱: اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش در ماه رمضان یا قضای آن باطل است و احتیاط مستحب آن است که در روزه های واجب و مستحب دیگر هم این امر رعایت شود.

۱۶۹۲- مسأله ۱۶۹۲: اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه رمضان بگیرد با تیمم روزه اش صحیح است، و لازم نیست که تا صبح بیدار بماند و اگر برای تیمم هم وقت نباشد به همان نحو روزه اش صحیح است.

۱۶۹۳- مسأله ۱۶۹۳: اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

۱۶۹۴- مسأله ۱۶۹۴: اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید روزه هائی که گرفته صحیح است، و بنابر احتیاط مستحب قضای آن را نیز بگیرد.

۱۶۹۵- مسأله ۱۶۹۵: اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند، و تا اذان غسل نکند، و در تنگی وقت تیمم هم نکند روزه اش در ماه رمضان باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام، زانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

۱۶۹۶- مسأله ۱۶۹۶: اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورده روزه او صحیح است.

۱۶۹۷- مسأله ۱۶۹۷: کسی که مس میت کرده یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمی شود.

۱۶۹۸ - مسأله ۱۶۹۸: اماله کردن با چیزهای روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند، ولی استعمال شیافهای غیر روان که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط مستحب است که از استعمال آنها نیز خودداری کند و احتیاط مستحب آن است که از چیزی که جامد و مایع بودن آن مشکوک است اجتناب کند.

۱۰ - قی کردن عمدی

۱۶۹۹ - مسأله ۱۶۹۹: هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

۱۷۰۰ - مسأله ۱۷۰۰: اگر در شب چیزی بخورد که می داند بواسطه خوردن آن در روز بی اختیار قی می کند؛ به احتیاط واجب روزه او باطل می شود.

۱۷۰۱ - مسأله ۱۷۰۱: اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

۱۷۰۲ - مسأله ۱۷۰۲: اگر مگس در گلوی روزه دار برود چنانچه بقدری پائین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد، و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پائین نرود، و بیرون آوردن آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و اگر باعث قی کردن شود، روزه او باطل می شود.

۱۷۰۳ - مسأله ۱۷۰۳: اگر سهواً چیزی را فرو برد، و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پائین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به وسط یا ابتداء حلق رسیده باشد باید آن را بیرون آورد، و در این مورد قی کردن صدق نمی کند.

۱۷۰۴ - مسأله ۱۷۰۴: اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

۱۷۰۵ - مسأله ۱۷۰۵: اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را

بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که قضای آن را نیز بجا آورد.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

۱۷۰۶- مسأله ۱۷۰۶: اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، و فرقی نمی کند بین روزه ماه رمضان و غیر آن و بین روزه واجب و مستحب، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۷۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

۱۷۰۷- مسأله ۱۷۰۷: اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بخیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود.

۱۷۰۸- مسأله ۱۷۰۸: اگر چیزی بزور در گلوی روزه دار بریزند یا سر او را بزور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی بتو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد روزه او باطل می شود.

۱۷۰۹- مسأله ۱۷۰۹: روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود، یا بعد از رفتن چیزی بخوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و از اول هم بداند که ناچار می شود، روزه او باطل می شود.

آنچه برای روزه دار مکروه است

۱۷۱۰- مسأله ۱۷۱۰: چند چیز برای روزه دار مکروه است، و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم، و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن بحلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، آنفیه کشیدن اگر نداند که بحلق

می رسد و اگر بداند بحلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباس که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به وسیله چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و مطمئن باشد که با این قبیل کارها از او منی بیرون نمی آید و اگر اطمینان نداشته باشد که منی بیرون نمی آید در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

۱۷۱۱- مسأله ۱۷۱۱: اگر در روزه رمضان عمداً قی کند فقط قضای آن روز را باید بگیرد و چنانچه در شب جنب شود و بتفصیلی که در مسأله (۱۶۷۹) گفته شد؛ سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، یا عمداً اماله کند، یا سر زیر آب ببرد، یا دروغی را بخدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت بدهد، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم باید بدهد، ولی اگر غیر از اینها کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند قضا و کفاره بر او واجب است.

۱۷۱۲- مسأله ۱۷۱۲: اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند چنانچه جاهل مقصر بوده بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر جاهل قاصر بوده یعنی در ندانستن خود معذور بوده است مانند این که یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

۱۷۱۳- مسأله ۱۷۱۳: کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه برایش ممکن نباشد مخیر است بین اینکه هیجده روز روزه بگیرد، و یا اینکه هر چند مد که می تواند بفقرا اطعام بدهد، و اگر نتواند بدهد، باید استغفار کند اگر چه مثلاً یک

مرتبه بگوید استغفر الله، و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

۱۷۱۴- مسأله ۱۷۱۴: کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

۱۷۱۵- مسأله ۱۷۱۵: کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که در میان سی و یک روز روزه باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

۱۷۱۶- مسأله ۱۷۱۶: کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز، روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن بروزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً بروزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید روزه ها را از سر بگیرد.

۱۷۱۷- مسأله ۱۷۱۷: اگر در بین روزهائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است؛ برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا می آورد.

۱۷۱۸- مسأله ۱۷۱۸: اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا بهر کدام اینها یک مد طعام بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها ممکن است باید انجام دهد.

۱۷۱۹- مسأله ۱۷۱۹: اگر روزه دار دروغی را بخدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد که بنا بر احتیاط واجب کفاره دارد یک کفاره بر او لازم است نه کفاره جمع.

۱۷۲۰- مسأله ۱۷۲۰: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنا بر احتیاط واجب به همان اندازه کفاره بر او واجب است، و نیز اگر جماع او حرام باشد بنا بر احتیاط واجب به همان اندازه کفاره جمع واجب می شود.

۱۷۲۱- مسأله ۱۷۲۱: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه کاری که روزه را باطل می کند غیر از جماع انجام دهد بنا بر احتیاط مستحب باید به همان اندازه که افطار کرده کفاره بدهد. هر چند یک کفاره کافی است.

۱۷۲۲- مسأله ۱۷۲۲: اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید - بنا بر

احتیاط واجب - برای هر کدام کفّاره مستقل واجب است.

۱۷۲۳- مسأله ۱۷۲۳: اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد، و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند - به جز جماع که حکم آن گذشت - انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافی است.

۱۷۲۴- مسأله ۱۷۲۴: اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد، و کفّاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً - موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده بدهان او بیاید، و عمداً آن را فرو ببرد، روزه او باطل می شود، و بنابر احتیاط کفّاره جمع هم بر او واجب می شود.

۱۷۲۵- مسأله ۱۷۲۵: اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند باید یک بنده آزاد کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام کند، یعنی کفّاره نذر را بدهد و قضای آن را هم بگیرد.

۱۷۲۶- مسأله ۱۷۲۶: کسی که اگر صرفاً به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است قضاء و کفّاره بر او واجب است.

۱۷۲۷- مسأله ۱۷۲۷: کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفّاره بر او واجب است.

۱۷۲۸- مسأله ۱۷۲۸: اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفّاره بر او واجب نیست.

۱۷۲۹- مسأله ۱۷۲۹: اگر یقین کند که روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفّاره بر او واجب نیست، همچنین است اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده کفّاره بر او واجب نمی باشد.

۱۷۳۰- مسأله ۱۷۳۰: اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به

جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می شود و هر یک باید کفاره خودش را بدهد.

۱۷۳۱- مسأله ۱۷۳۱: اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کاری دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

۱۷۳۲- مسأله ۱۷۳۲: اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه در ابتدا زن را مجبور کرده باشد ولی در بین جماع زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

۱۷۳۳- مسأله ۱۷۳۳: اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

۱۷۳۴- مسأله ۱۷۳۴: اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

۱۷۳۵- مسأله ۱۷۳۵: کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر مجبور کند، کفاره بر او واجب نیست.

۱۷۳۶- مسأله ۱۷۳۶: انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

۱۷۳۷- مسأله ۱۷۳۷: اگر کفاره بر انسان واجب شود، و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

۱۷۳۸- مسأله ۱۷۳۸: کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه فقیر، دارای عائله باشد انسان می تواند، برای هر یک از عیالات فقیر او اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد، بلی اگر فرزندان او صغیر باشند سهم او و بچه ها را یک جا تحویل دهد.

۱۷۳۹- مسأله ۱۷۳۹: کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر بعد از ظهر عمداً کاری که

روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند سه روز روزه بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب شصت فقیر را طعام بدهد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

۱۷۴۰- مسأله ۱۷۴۰: در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و كفاره واجب نیست:

اول: اگر در شب ماه رمضان جنب باشد و بتفصیلی که در مسأله (۱۶۷۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوّم بیدار نشود.

دوّم: اگر عملی که روزه را باطل می کند بجا نیآورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

سوّم: اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم: اگر در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق در افق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده، و چیزی بخورد، و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست. و اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، بنابر احتیاط واجب قضای آن روز را بجا آورد.

پنجم: اگر کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده.

ششم: اگر کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

هفتم: اگر شخص کور و مانند آن بگفته کس دیگری افطار کند بعد معلوم شود

مغرب نبوده است، و اگر به گفته آدم دروغگو افطار کند کفاره هم واجب می شود.

هشتم: اگر در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده، و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری بگمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

نهم: اگر برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند، و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند، و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

دهم: اگر با زن خود شوخی کند و بی اختیار منی از او بیرون آید، با اینکه از اول قصد نداشته، و عادتاً هم با شوخی کردن منی خارج نمی شده به نحوی که مطمئن بوده که منی خارج نمی شود به احتیاط واجب قضا لازم است.

۱۷۴۱- مسأله ۱۷۴۱: اگر غیر آب چیز دیگری در دهان برود و بی اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند، و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

۱۷۴۲- مسأله ۱۷۴۲: مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

۱۷۴۳- مسأله ۱۷۴۳: اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلوش می شود، نباید مضمضه کند.

۱۷۴۴- مسأله ۱۷۴۴: اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

۱۷۴۵- مسأله ۱۷۴۵: اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی تواند افطار کند ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

۱۷۴۶- مسأله ۱۷۴۶: اگر دیوانه عاقل شود واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

۱۷۴۷- مسأله ۱۷۴۷: اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، همچنین واجب نیست قضای روزه آن روزی که در آن روز مسلمان شده بگیرد، ولی اگر قبل از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب نیت کند و روزه بگیرد، و اگر آن روز را روزه نگرفت بنابر احتیاط واجب قضای آن را بجا بیاورد. ولی اگر مرتد مسلمان شود روزه های وقتی را که مرتد بوده باید قضا نماید.

۱۷۴۸- مسأله ۱۷۴۸: روزه ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، فرق نمی کند که آن چیزی را که بواسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، یا اینکه بدون دلیل خورده باشد.

۱۷۴۹- مسأله ۱۷۴۹: اگر در تعداد روزه هایی که نگرفته و باید قضا کند شک دارد باید به مقداری که یقین دارد روزه نگرفته قضا کند. مثلاً اگر شک کند که پنج روزه قضا بر عهده اوست یا هفت روز، باید پنج روز را قضا کند. بلی اگر زمان حدوث عذر را می داند ولی نمی داند چند روز طول کشیده است مثلاً می داند روز بیستم ماه بیمار شده یا به سفر رفته و نمی داند تا بیست و پنجم ماه ادامه داشته یا تا بیست و هفتم به احتیاط واجب باید حد اکثر را قضا کند.

۱۷۵۰- مسأله ۱۷۵۰: اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد، و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باید اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

۱۷۵۱- مسأله ۱۷۵۱: اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

۱۷۵۲- مسأله ۱۷۵۲: کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند.

۱۷۵۳- مسأله ۱۷۵۳: اگر قضای روزه شخص دیگر را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

۱۷۵۴- مسأله ۱۷۵۴: اگر بواسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کند.

۱۷۵۵- مسأله ۱۷۵۵: اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد، و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

۱۷۵۶- مسأله ۱۷۵۶: اگر بواسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد، و بعد از ماه رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید. و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود، و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

۱۷۵۷- مسأله ۱۷۵۷: اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود، و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند، و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

۱۷۵۸- مسأله ۱۷۵۸: اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را در سال بعد بگیرد، و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

۱۷۵۹- مسأله ۱۷۵۹: اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده بمقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است طعام به فقیر بدهد.

۱۷۶۰- مسأله ۱۷۶۰: کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

۱۷۶۱- مسأله ۱۷۶۱: اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

۱۷۶۲- مسأله ۱۷۶۲: اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

۱۷۶۳- مسأله ۱۷۶۳: بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را بتفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شد بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب قضای روزه مادر را نیز بجا آورد.

۱۷۶۴- مسأله ۱۷۶۴: اگر کسی که مرده غیر از روزه ماه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنابر احتیاط واجب آن را نیز پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

۱۷۶۵- مسأله ۱۷۶۵: مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

۱۷۶۶- مسأله ۱۷۶۶: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

۱۷۶۷- مسأله ۱۷۶۷: اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثل این که نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، می تواند در آن روز مسافرت نماید همچنین است در تنگی وقت اگر قضاء ماه رمضان به عهده اش باشد.

۱۷۶۸- مسأله ۱۷۶۸: اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر

بجا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

۱۷۶۹- مسأله ۱۷۶۹: مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طَّیبه روزه مستحبی بگیرد و احتیاط آن است که سه روز پشت سر هم و چهار شنبه و پنج شنبه و جمعه باشد.

۱۷۷۰- مسأله ۱۷۷۰: کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

۱۷۷۱- مسأله ۱۷۷۱: اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

۱۷۷۲- مسأله ۱۷۷۲: اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی بحدّ ترخّص برسد یعنی بجائی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را نشنود باید روزه خود را باطل کند، اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط کفاره واجب می شود.

۱۷۷۳- مسأله ۱۷۷۳: اگر مسافر پیش از ظهر بوطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده یا بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نمی تواند در آن روز روزه بگیرد.

۱۷۷۴- مسأله ۱۷۷۴: مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

۱۷۷۵- مسأله ۱۷۷۵: کسی که بواسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقّت دارد روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

۱۷۷۶- مسأله ۱۷۷۶: کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنا بر احتیاط مستحب باید قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد.

۱۷۷۷- مسأله ۱۷۷۷: اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

۱۷۷۸- مسأله ۱۷۷۸: اگر روزه گرفتن برای جنین زن حامله ضرر داشته باشد روزه بر او واجب نیست و باید قضای آن را بعداً بگیرد و اگر روزه گرفتن برای خود زن حامله ضرر دارد نباید روزه بگیرد و باید قضای آن را بعداً بگیرد و یک مد طعام نیز برای هر روز که روزه نگرفته به فقیر بدهد.

۱۷۷۹- مسأله ۱۷۷۹: زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می خورد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در این صورت باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

۱۷۸۰- مسأله ۱۷۸۰: اوّل ماه به چند چیز ثابت می شود:

اوّل: آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوّم: عدّه ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اوّل ماه رمضان ثابت می شود یا سی روز از اوّل رمضان بگذرد که بواسطه آن اوّل ماه شوال ثابت می شود.

چهارم: دو مرد عادل بگویند که: در شب، ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل اینکه بگویند: داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی شود. امّا اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود، و دیگری بگوید نبود، بگفته آنان اول ماه ثابت می شود. پنجم: مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اول ماه است.

۱۷۸۱- مسأله ۱۷۸۱: اگر مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اول ماه است کسی هم که تقلید او را نمی کند باید به حکم او عمل کند، ولی کسی که می داند مجتهد جامع الشرائط اشتباه کرده نمی تواند به حکم او عمل نماید.

۱۷۸۲- مسأله ۱۷۸۲: اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید.

۱۷۸۳- مسأله ۱۷۸۳: بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

۱۷۸۴- مسأله ۱۷۸۴: اگر اول ماه برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم باید روزه آن روز را قضا نماید.

۱۷۸۵- مسأله ۱۷۸۵: اگر اول ماه در شهری ثابت شود برای همه شهرهایی که در قسمتی از شب شریک با آن شهر هستند کفایت می کند.

۱۷۸۶- مسأله ۱۷۸۶: اول ماه با تلفن، تلگراف رادیو و وسایل اطلاع رسانی جدید در صورتی ثابت می شود که: ۱- در شهر مبدأ که اول ماه در آن ثابت شده به یکی از راه هایی که در مسأله ۱۷۸۰ ذکر شده ثابت شده باشد. ۲- انسان از خبر مذکور اطمینان به صحت آن پیدا کند. ۳- شهری که در آن اول ماه ثابت شده با شهر مذکور در مقداری از شب شریک باشند.

۱۷۸۷- مسأله ۱۷۸۷: روزی را که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

۱۷۸۸- مسأله ۱۷۸۸: اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید،

و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد و اگر بعد خلاف آن ثابت شود، روزه او صحیح است، و اگر ثابت شود که هنوز ماه رمضان نرسیده، باید دوباره روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

۱۷۸۹- مسأله ۱۷۸۹: روزه روز عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول رمضان اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

۱۷۹۰- مسأله ۱۷۹۰: اگر زن با گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.

۱۷۹۱- مسأله ۱۷۹۱: روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد به خاطر شفقت بر اولاد شود جایز نیست.

۱۷۹۲- مسأله ۱۷۹۲: اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند به نحوی که از روزه گرفتنش به خاطر شفقت بر وی اذیت شود باید افطار نماید.

۱۷۹۳- مسأله ۱۷۹۳: کسی که میدانند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر ندارد باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه بقصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

۱۷۹۴- مسأله ۱۷۹۴: اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه بقصد قربت بگیرد، و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

۱۷۹۵- مسأله ۱۷۹۵: کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد که روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای

آن را بجا آورد.

۱۷۹۶- مسأله ۱۷۹۶: غیر از روزه هائی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

۱۷۹۷- مسأله ۱۷۹۷: روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است، ولی مستحب است در روز عاشورا انسان، بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند.

روزه های مستحب

۱۷۹۸- مسأله ۱۷۹۸: روزه تمام روزه های سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی اینها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه، روز عرفه. ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

ص: ۲۹۰

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند

خودداری نماید

۱۷۹۹- مسأله ۱۷۹۹: برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند.

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود.

ششم: کافری که در بین روز ماه رمضان مسلمان شود.

۱۸۰۰- مسأله ۱۸۰۰: مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

ص: ۲۹۱

۱۸۰۱- مسأله ۱۸۰۱: در هفت چیز خمس واجب می شود اول: منفعت کسب. دوم: معدن.

سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱- منفعت کسب

۱۸۰۲- مسأله ۱۸۰۲: هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی یک پنجم آن را بدستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

۱۸۰۳- مسأله ۱۸۰۳: اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

۲۹۶۰- مسأله: سرمایه (یعنی هر چه انسان برای کسب درآمد از آن استفاده می کند مثل زمین کشاورزی، گاو و گوسفند، ماشین سواری یا مغازه و خانه برای اجاره دادن) تا مقداری که انسان برای امرار معاش خود به آن نیاز دارد خمس ندارد و لو از درآمد سال

خود یا از پولی تهیه شده که اگر باقی بماند، خمس به آن تعلق می گیرد.

۲۹۶۱- مسأله: کسی که بیش از مقدار مورد نیاز سرمایه دارد باید خمس مقدار مازاد را بدهد.

۱۸۰۴- مسأله ۱۸۰۴: مهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد می آید بدهد.

۱۸۰۵- مسأله ۱۸۰۵: اگر مالی به ارث به انسان برسد و انسان بداند که مورث خمس بدهکار است مثلاً با حاکم شرع دستگردان کرده و نپرداخته یا مالی را که خمس به آن تعلق گرفته مصرف کرده بدون این که خمس آن را بدهد، این شخص باید بدهی خمسی او را بدهد.

اگر آن مال از درآمد همان سال فوت بوده و خمس آن را نداده باید خمس آن را بدهد و اگر از درآمد سال های قبل بوده و خمس آن را به علت این که به خمس اعتقادی نداشته نپرداخته است بر او واجب نیست خمس آن را بدهد هر چند بهتر است خمس آن را بدهد تا متوفی عذاب اخروی نداشته باشد.

۱۸۰۶- مسأله ۱۸۰۶: اگر از مالی که به انسان به ارث می رسد سودی حاصل شود یا آن مال نما داشته باشد سود و نمای آن جزء منافع سال حصول قرار می گیرد که اگر تا آخر سال خمسی باقی ماند به احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر قیمت این مال افزایش پیدا کند به قیمت افزوده شده خمس تعلق نمی گیرد.

۱۸۰۷- مسأله ۱۸۰۷: اگر بواسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۸- مسأله ۱۸۰۸: کسی که دیگری مخارج او را می دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می آید بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

۱۸۰۹- مسأله ۱۸۰۹: اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

۱۸۱۰- مسأله ۱۸۱۰: اگر مالی را که فقیر به عنوان خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، حکم نماء ارث را دارد که قبلاً گفته شد، و در مالی که فقیر به عنوان صدقه مستحبی گرفته احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

۱۸۱۱- مسأله ۱۸۱۱: اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می خرم چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

۱۸۱۲- مسأله ۱۸۱۲: اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده فروشنده باید خمس آن را بدهد و به همان مقدار از خریدار طلب کار است و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط پنج یک آن را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند، و چنانچه جنسی را بخرد و هنگام معامله قصدش این باشد با پولی که خمس آن را نداده قیمت آن را بدهد بنا بر احتیاط واجب یک پنجم معامله نیاز به اجازه حاکم شرع دارد. و چنانچه اجازه داد بنا بر احتیاط یک پنجم آن جنس را به حاکم شرع به عنوان خمس بدهد.

۱۸۱۳- مسأله ۱۸۱۳: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط می تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

۱۸۱۴- مسأله ۱۸۱۴: اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز

مال او نمی شود. و باید خمس آن را بدهد.

۱۸۱۵- مسأله ۱۸۱۵: اگر کافر یا کسی که به خمس اعتقادی ندارد چیزی را به انسان هدیه بدهد انسان مالک آن می شود و لازم نیست خمس آن را بدهد. بلی اگر آنچه را که گرفته در طول سال صرف مؤونه او نشود و از درآمد سال او زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد.

۱۸۱۶- مسأله ۱۸۱۶: تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها که در کسب آنها تدریجاً سود حاصل می شود از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست مانند کشاورز که دفعتاً سود به دستش می آید مبدأ سال خمسی وی از موقعی که فایده برده است می باشد.

۱۸۱۷- مسأله ۱۸۱۷: انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی بدستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد مانعی نیست.

۱۸۱۸- مسأله ۱۸۱۸: اگر کسی منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهد.

۱۸۱۹- مسأله ۱۸۱۹: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا- رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید خمس مقداری که بالا- رفته بر او واجب نیست ولی چنانچه بعد از رسیدن سال خمسی عمداً آن را نفروشد و قیمتش پایین بیاید خمس آن را باید بدهد.

۱۸۲۰- مسأله ۱۸۲۰: اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد.

۱۸۲۱- مسأله ۱۸۲۱: اگر چیزی را با پول مخمس خریده تا از منافع آن استفاده کند مثلاً درختی خریده تا میوه آن را بفروشد یا گاو خریده تا شیر آن را بفروشد میوه و نمای آن جزء درآمد سال او محسوب می شود که اگر تا آخر سال خمسی صرف مؤونه نشد باید تخمیس شود.

۱۸۲۲- مسأله ۱۸۲۲: اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد میوه و

نمّو درخت ها و زيادى قيمت باغ جزء در آمد سال او است و اگر صرف مؤونه نشد بايد خمس آن را بدهد. ولى اگر قصدش اين باشد كه ميوه آن را بفروشد بايد خمس ميوه را اگر صرف مؤونه او نشود بدهد. و اصل باغ حكم سرمايه را دارد كه بايد طبق احكام خمس سرمايه تخميس شود.

۱۸۲۳- مسأله ۱۸۲۳: اگر درخت بيد و چنار بكارد يا قالى بزند جزء در آمد سالى است كه وقت فروش آنها است لذا اگر در آن سال صرف مؤونه نشد و عين يا پول آن باقى ماند در آخر سال بايد تخميس شود. شاخه ها يا منافعى كه معمولاً در هر سال از آن استفاده مى كنند جزء در آمد همان سال محسوب مى شود كه اگر تا آخر سال باقى ماند بايد تخميس شود.

۱۸۲۴- مسأله ۱۸۲۴: كسى كه چند رشته كسب دارد مثلاً اجاره ملك مى گيرد و خريد و فروش و زراعت هم مى كند بايد خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زياد مى آيد بدهد، و چنانچه از يك رشته نفع ببرد و از رشته ديگر ضرر كند، مى تواند ضرر يكي را با نفع ديگرى جبران نمايد گرچه احتياط در ترك آن است و نيز اگر دو تجارت داشته باشد مى تواند ضرر يكي را با نفع ديگرى جبران نمايد.

۱۸۲۵- مسأله ۱۸۲۵: اگر غير از سرمايه چيز ديگرى از مالهاى او از بين برود نمى تواند از منفعتى كه بدستش مى آيد آن چيز را تهيه كند، ولى اگر در همان سال به آن چيز احتياج داشته باشد مى تواند در بين سال از منافع كسب، آن چيز را تهيه نمايد.

۱۸۲۶- مسأله ۱۸۲۶: خرجهائى را كه انسان براى بدست آوردن فايده مى كند مانند دلالى و حملالى مى تواند جزء مخارج ساليانه حساب نمايد.

۱۸۲۷- مسأله ۱۸۲۷: آنچه از منافع كسب در بين سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاثيه و خريد منزل و عروسى و جهيزيه دختر و زيارت و مانند اينها مى رساند در صورتى كه از شان او زياد نباشد و در وقتى تهيه شود كه معمولاً تهيه آن مورد حاجت است و زياده روى نكرده باشد خمس ندارد.

۱۸۲۸- مسأله ۱۸۲۸: مالى را كه انسان به مصرف نذر و كفاره مى رساند جزء مخارج ساليانه

است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

۱۸۲۹- مسأله ۱۸۲۹: اگر انسان نتواند یک جا جهیزیّه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیّه دختر را تهیه می کنند و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیّه بخرد خمس آن را لازم نیست بدهد و همین طور اگر برای تهیه جهیزیّه مجبور باشد پول پس انداز کند.

۱۸۳۰- مسأله ۱۸۳۰: مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی اگر مثل خوراکی ها از بین رفتنی باشد باید خمس مقداری را که سر سال خمسی باقی مانده بدهد.

۱۸۳۱- مسأله ۱۸۳۱: کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

۱۸۳۲- مسأله ۱۸۳۲: اگر از منفعت کسب، آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

۱۸۳۳- مسأله ۱۸۳۳: اگر از درآمد سال و منفعت کسب (بدون پرداخت خمس) وسیله ای که مورد نیاز اوست بخرد و استفاده کند و در همان سال احتیاجش برطرف شود و تا آخر سال خمسی بماند واجب است خمس آن را بدهد. و اگر احتیاجش به این وسیله در سال های برطرف شود (یعنی در طول سال خرید به آن احتیاج داشته) لازم نیست خمس آن را بدهد. زیور آلات زنانه هم همین حکم را دارد یعنی اگر سال پس از خرید دیگر به آن نیاز نداشته باشد یا وقت زینت آنها گذشته باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

۱۸۳۴- مسأله ۱۸۳۴: اگر در یک سال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد میبرد کسر نماید.

۱۸۳۵- مسأله ۱۸۳۵: اگر در اول سال خمسی منفعتی به دست نیاورند و از سرمایه خود خرج کنند یا قرض کنند و خرج کند و بعد درآمدی کسب کنند می توانند مقداری را که در اول سال صرف مؤونه آنها شده از آن کسر کنند.

۱۸۳۶- مسأله ۱۸۳۶: به طور کلی قرض داشتن مانع تعلق خمس نمی شود.

۱- مثلاً کسی که یک میلیون تومان قرض دارد اگر سر سال خمسی یک میلیون تومان درآمد مازاد داشته باشد باید خمس آن را بدهد و نمی تواند آن را بابت بدهی خود کسر کند.

۲- اگر عین پولی که قرض کرده موجود باشد یا آن را تبدیل به چیز دیگری کرده باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

۳- اگر عین پولی که قرض کرده موجود باشد یا آن را تبدیل به چیز دیگری کرده باشد که مؤونه او نیست چنانچه مقداری از قرض خود یا تمام آن را از درآمد خود بازپرداخت کرده باشد باید به میزان بازپرداخت خمس آن را پردازد. ۴- اگر مبلغی را که خرج کرده صرف مؤونه خود کرده باشد یا تلف شده باشد می تواند از درآمد سال بدون پرداخت خمس قرض خود ادا کند.

۱۸۳۷- مسأله ۱۸۳۷: اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. و در این صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمی گیرد.

۱۸۳۸- مسأله ۱۸۳۸: اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند دادن آن قرض از مخارج زندگی که خمس به آن تعلق نمی گیرد حساب نمی شود، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود ادای قرض جزو مخارج سال حساب می شود و خمس ندارد.

۱۸۳۹- مسأله ۱۸۳۹: انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز یا قیمت آن را بدهد و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد.

۱۸۴۰- مسأله ۱۸۴۰: تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن

خمس را داشته باشد.

۱۸۴۱- مسأله ۱۸۴۱: کسی که خمس به مالش تعلق گرفته است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند، و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

۱۸۴۲- مسأله ۱۸۴۲: کسی که خمس به مالش تعلق گرفته است اگر با مجتهد جامع الشرائط دستگردان کند می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از آن منفعی که از آن مال بدست می آید مال خود اوست.

۱۸۴۳- مسأله ۱۸۴۳: کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

۱۸۴۴- مسأله ۱۸۴۴: اگر بچه صغیر مالی داشته باشد که متعلق خمس شده مثلاً در آمدی کسب کرده که زائد بر مؤونه سال او بوده یا معدن استخراج کرده، پرداخت خمس آن واجب است و بنابر احتیاط واجب ولی او باید خمس آن را بدهد و الا خود او بعد از بلوغ باید بلافاصله خمس آن را بدهد.

۱۸۴۵- مسأله ۱۸۴۵: کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود اگر پول خمس نداده را بفروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می خرم در صورتی که مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه بدهد خریدار باید خمس مقداری که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

۱۸۴۶- مسأله ۱۸۴۶: کسی که حساب سال نداشته و تا به حال خمس نداده است اگر فردی حقوق بگیر، کارمند یا کارگر است و با دستمزد خود اشیایی فراهم کرده که مطابق شأن و مورد نیاز است خمس ندارد و اگر چیزی تهیه کرده که زائد بر شأن اوست یا جزء مؤونه او محسوب نمی شود باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر چیزی تهیه کرده که می داند پول آن را قبل از خرید یک سال داشته است باید خمس آن را بدهد. و اگر درآمد او از سرمایه ای تهیه می شده که به آن خمس تعلق گرفته و پرداخت نشده مثلاً کارخانه ای داشته و خمس آن را نداده است باید خمس تمام اموال خود را بدهد.

۱۸۴۷- مسأله ۱۸۴۷: اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و هر چیزی که بر آن عنوان معدن، صدق کند، چیزی به دست آورده شود، چنانچه به مقدار نصاب رسیده باشد، باید خمس آن داده شود.

۱۸۴۸- مسأله ۱۸۴۸: نصاب معدن (۱۵) مثقال طلا می باشد، اگر مقدار معدن استخراج شده به مقدار مذکور برسد مستحب است خمس آن را بدهد هر چند اگر مخارج آن را کسر کند از حد نصاب کمتر شود. و اگر مقدار معدن استخراج شده بعد از کسر مخارجی که صرف آن شده به حد نصاب مذکور برسد واجب است خمس آن را بدهد.

۱۸۴۹- مسأله ۱۸۴۹: آنچه را که از معدن استفاده شده است چنانچه به حد نصاب نرسد در صورتی که از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس آن واجب است.

۱۸۵۰- مسأله ۱۸۵۰: گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ بنا بر احتیاط واجب از معدن به حساب می آید و خمس دارد.

۱۸۵۱- مسأله ۱۸۵۱: کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی که مالک ندارد.

۱۸۵۲- مسأله ۱۸۵۲: اگر شک کند که آنچه را خارج نموده است به حد نصاب رسیده است یا خیر، احتیاط واجب آن است که امتحان نماید یعنی از راه وزن کردن یا راههای دیگر قیمت آن را معلوم نماید.

۱۸۵۳- مسأله ۱۸۵۳: اگر چند نفری چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه سهم هر کدام آنها به ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهند.

۱۸۵۴- مسأله ۱۸۵۴: اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اذن صاحب آن استخراج کنند آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۱۸۵۵- مسأله ۱۸۵۵: اجیر گرفتن برای اخراج معدن جایز است و اجاره کننده، مالک معدن می شود در صورتی که اجیر به نحو خاص باشد یعنی جمیع منافع او یا منفعت مخصوصه

خارج کردن، برای اجاره کننده باشد اما اگر اجیر به نحو مطلق باشد، در صورتی که خودش قصد تملک کند، مالک می شود.

۱۸۵۶- مسأله ۱۸۵۶: اگر معدن در زمین آبادی باشد که مسلمین آن را به زور و غلبه بدست آورده اند مانند اکثر اراضی ایران و عراق، چنانچه مسلمانی آن معدن را اخراج کند مالک می شود، و احتیاط واجب این است که به اذن ولی امر باشد، و باید خمس آن را بپردازد، و اگر غیر مسلمان اخراج کند مالک نمی شود. و اگر کافر معدنی را از زمینی که در حال فتح مسلمین موات است اخراج کند مالک می شود.

۳- گنج

۱۸۵۷- مسأله ۱۸۵۷: گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

۱۸۵۸- مسأله ۱۸۵۸: اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

۱۸۵۹- مسأله ۱۸۵۹: نصاب گنج بنابر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۰۵) مثقال نقره سکه دار یا (۱۵) مثقال طلای سکه دار برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۱۸۶۰- مسأله ۱۸۶۰: اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است خبر دهد، و بهمین ترتیب بنابر احتیاط واجب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

۱۸۶۱- مسأله ۱۸۶۱: اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم (۱۵) مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند

هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

۱۸۶۲- مسأله ۱۸۶۲: اگر دو نفر گنجی پیدا کنند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

۱۸۶۳- مسأله ۱۸۶۳: اگر کسی دابه ای را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست بنا بر احتیاط واجب باید بترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست اگر چه قیمت آن (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا نباشد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی اگر ماهی بخرد و در شکم آن گوهری بیابد مال خود اوست و لازم نیست بفروشنده و صیاد خبر دهد و بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

۱۸۶۴- مسأله ۱۸۶۴: اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود. و بنا بر احتیاط این خمس را به سادات به قصد ما فی الذمه، (اعم از خمس اصطلاحی و صدقه) از طرف مالک بپردازد.

۱۸۶۵- مسأله ۱۸۶۵: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از مجتهد جامع الشرائط هم اجازه بگیرد.

۱۸۶۶- مسأله ۱۸۶۶: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست باو بدهد، و احتیاط مستحب آن است

مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

۱۸۶۷- مسأله ۱۸۶۷: اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط مستحب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

۱۸۶۸- مسأله ۱۸۶۸: اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود به احتیاط واجب باید مال او را به او بدهد یا او را راضی کند. ولی اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد واجب است بمقدار مالش به او بدهد. مگر اینکه او به این صدقه راضی شود.

۱۸۶۹- مسأله ۱۸۶۹: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و بنام هر کس افتاد مال را به او بدهد.

۵ - جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

۱۸۷۰- مسأله ۱۸۷۰: اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بدست می آید بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس بدهد.

۱۸۷۱- مسأله ۱۸۷۱: اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که از مخارج سالش زیاد بیاید.

۱۸۷۲- مسأله ۱۸۷۲: خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا

می گیرد در صورتی واجب است که از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱۸۷۳- مسأله ۱۸۷۳: اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

۱۸۷۴- مسأله ۱۸۷۴: اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد، از این باب خمس ندارد بلکه از باب ارباح مکاسب باید تخمیس شود.

۱۸۷۵- مسأله ۱۸۷۵: اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۷۶- مسأله ۱۸۷۶: اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

۱۸۷۷- مسأله ۱۸۷۷: کسی که کسبش غَوَاصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

۱۸۷۸- مسأله ۱۸۷۸: اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او بنابر احتیاط واجب باید خمس آنها را بدهد و الا بر خودش بعد از بلوغ واجب است که بلافاصله خمس آن را بدهد.

۶- غنیمت

۱۸۷۹- مسأله ۱۸۷۹: چون برخی از مباحث غنیمت به زمان حضور امام معصوم علیه السلام اختصاص دارد، از آوردن آن خودداری می شود.

۱۸۸۰- مسأله ۱۸۸۰: چنانچه در هنگام دفاع در برابر هجوم کفار بر مسلمانان از آنها غنیمت گرفته شود بر آن خمس غنیمت واجب می شود.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

۱۸۸۱- مسأله ۱۸۸۱: اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد چنانچه زمین آن را جداگانه بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را رویهم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود در وجوب خمس زمین اشکال است، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

۱۸۸۲- مسأله ۱۸۸۲: اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید کافر ذمی خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

۱۸۸۳- مسأله ۱۸۸۳: اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

۱۸۸۴- مسأله ۱۸۸۴: اگر مسلمان زمینی را بغیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

۱۸۸۵- مسأله ۱۸۸۵: اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد بنابر احتیاط واجب لازم است ولی او خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن بپردازد.

مصرف خمس

۱۸۸۶- مسأله ۱۸۸۶: خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم سادات است و بنابر احتیاط واجب باید یا به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در

شرایط فعلی هر فردی آن را فقط به مرجع تقلید خود بدهد یا با اجازه مستقیم از دفتر ایشان مصرف نماید.

۱۸۸۷- مسأله ۱۸۸۷: سید یتیمی که به او خمس می دهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد می شود خمس داد و اگر به سیدی که فقیر نیست خمس بدهند کفایت نمی کند و دو مرتبه باید بپردازند.

۱۸۸۸- مسأله ۱۸۸۸: به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۱۸۸۹- مسأله ۱۸۸۹: به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

۱۸۹۰- مسأله ۱۸۹۰: به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۱۸۹۱- مسأله ۱۸۹۱: اگر کسی بگوید: سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

۱۸۹۲- مسأله ۱۸۹۲: به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است می شود خمس داد در صورتی که به سید بودن او وثوق پیدا کند.

۱۸۹۳- مسأله ۱۸۹۳: کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد. جایز است خمس خود را به زنش بدهد که به مصرف آنان برساند.

۱۸۹۴- مسأله ۱۸۹۴: انسان نمی تواند خمس مال خود را به افرادی بدهد که واجب النفقه او می باشند و اگر مخارج سید دیگری بر انسان واجب باشد مثل پدر یا فرزند بنا بر احتیاط واجب نمی توان از خمس مال خود برای نفقه او داد.

۱۸۹۵- مسأله ۱۸۹۵: به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند

مخارج آن سید را بدهد می شود خمس داد.

۱۸۹۶- مسأله ۱۸۹۶: احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال بیک سید فقیر خمس ندهند.

۱۸۹۷- مسأله ۱۸۹۷: اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

۱۸۹۸- مسأله ۱۸۹۸: هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۱۸۹۹- مسأله ۱۸۹۹: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است حتی اگر با اذن مجتهد جامع الشرائط باشد - بنا به احتیاط واجب در این صورت - بلی اگر به وکالت از او قبض کند و یا به وکیل او پرداخت نماید و سپس به شهر دیگر برده شده چنانچه با اذن حاکم شرع بوده ضامن نیست.

۱۹۰۰- مسأله ۱۹۰۰: خمس را می توان از عین مال متعلق خمس بدهد یا از قیمت آن ولی نمی توان از جنس دیگری داد.

۱۹۰۱- مسأله ۱۹۰۱: کسی که از مستحق طلبکار است نمی تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند بلی بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

۱۹۰۲- مسأله ۱۹۰۲: مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی رود و

می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، مستحق می تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد.

۱۹۰۳- مسأله ۱۹۰۳: اگر خمس را با مرجع تقلید خود یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد اگر عین چیزی که خمس به آن تعلق گرفته باقی باشد باید خمس خمس را هم بدهد و در حقیقت ۱۴ آنچه که موجود است به عنوان خمس بدهد مثلاً اگر صد هزار تومان موجود بوده و خمس آن را دستگردان کرده مبلغ بیست و پنج هزار تومان بدهد. و اگر عین چیز متعلق به خمس مصرف شود و از بین برود پرداخت همان مبلغ کافی است و لازم نیست خمس آن را بدهد.

ص: ۳۰۸

احکام زکات

اشاره

۱۹۰۴- مسأله ۱۹۰۴: زکات نُه چیز واجب است:

اوّل: گندم.

دوّم: جو.

سوّم: خرما.

چهارم:

کشمش.

پنجم: طلا.

ششم: نقره.

هفتم: شتر.

هشتم: گاو.

نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند. ولی مستحب است زکات سرمایه کسب و کار و تجارت را نیز همه ساله بدهند.

۱۹۰۵- مسأله ۱۹۰۵: سِیْلَت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو، زکات ندارد ولی عَلس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، بنابر احتیاط واجب زکات دارد.

شرایط واجب شدن زکات

۱۹۰۶- مسأله ۱۹۰۶: زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

۱۹۰۷- مسأله ۱۹۰۷: اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

۱۹۰۸- مسأله ۱۹۰۸: اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود احتیاط

واجب آن است که زکات را بدهد.

۱۹۰۹- مسأله ۱۹۰۹: زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آن گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور صدق کند و زکات خرما هم موقعی واجب می شود که به آن خرما گفته شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که انگور خشک شده کشمش شود و رطب، تمر شده باشد.

۱۹۱۰- مسأله ۱۹۱۰: اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

۱۹۱۱- مسأله ۱۹۱۱: اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد هر چند مدت دیوانگی او کم باشد در وجوب زکات اشکال است و همین طور اگر بچه در اثنای سال بالغ شود.

۱۹۱۲- مسأله ۱۹۱۲: اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

۱۹۱۳- مسأله ۱۹۱۳: مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد.

۱۹۱۴- مسأله ۱۹۱۴: اگر طلا- و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

۱۹۱۵- مسأله ۱۹۱۵: زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که بمقدار نصاب برسد و نصاب آن ها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که حدود ۸۴۷ کیلوگرم برآورد شده است.

۱۹۱۶- مسأله ۱۹۱۶: اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن

بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او باندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

۱۹۱۷- مسأله ۱۹۱۷: کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

۱۹۱۸- مسأله ۱۹۱۸: اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

۱۹۱۹- مسأله ۱۹۱۹: اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید فروشنده زکات آنها را بدهد.

۱۹۲۰- مسأله ۱۹۲۰: اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و مجتهد جامع الشرائط می تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد.

۱۹۲۱- مسأله ۱۹۲۱: اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

۱۹۲۲- مسأله ۱۹۲۲: خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

۱۹۲۳- مسأله ۱۹۲۳: گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

۱۹۲۴- مسأله ۱۹۲۴: اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک (۱۱۰) است، و اگر با دلو و

موتور و پمپ از چاههای عمیق و نیمه عمیق که فعلاً متداول است آبیاری شود زکات آن بیست یک (۱۲۰) است. و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و بهمان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک (۱۱۰) و زکات نصف دیگر آن بیست یک (۱۲۰) می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بپردازد.

۱۹۲۵- مسأله ۱۹۲۵: اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و نهر مشروب شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند با دلو و موتور مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است (۱۲۰) و اگر عرفاً بگویند با آب باران مثلاً آبیاری شده نه دلو، زکات آن ده یک (۱۱۰) است.

۱۹۲۶- مسأله ۱۹۲۶: اگر شک کند که با آب باران یا با دلو و موتور و پمپ آبیاری شده، بیست یک (۱۲۰) بر او واجب می شود و احتیاط مستحب آن است که ده یک (۱۱۰) بدهد.

۱۹۲۷- مسأله ۱۹۲۷: اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود لیکن آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن ده یک (۱۱۰) است، و اگر با دلو و موتور آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود لیکن در زیاد شدن محصول تأثیری نگذارد، زکات آن بیست یک (۱۲۰) است.

۱۹۲۸- مسأله ۱۹۲۸: اگر زراعتی را با دلو و یا موتور یا پمپ آبیاری کند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند، که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک (۱۲۰) و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک (۱۱۰) می باشد.

۱۹۲۹- مسأله ۱۹۲۹: مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که بوسیله زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن اینها وزن محصول به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، بنابر احتیاط واجب باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

۱۹۳۰- مسأله ۱۹۳۰: قیمت بذری که زکات به آن تعلق نگرفته یا زکاتش را پرداخته است

می تواند جزء مخارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت را حساب کند.

۱۹۳۱- مسأله ۱۹۳۱: اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

۱۹۳۲- مسأله ۱۹۳۲: اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

۱۹۳۳- مسأله ۱۹۳۳: اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب کند و از حاصل کم نماید، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً- اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

۱۹۳۴- مسأله ۱۹۳۴: کسی که گاو و وسایل کشاورزی دیگری که عرفاً برای زراعت به کار می رود بخرد اگر به واسطه زراعت بکلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

۱۹۳۵- مسأله ۱۹۳۵: اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لویا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر یک از آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

۱۹۳۶- مسأله ۱۹۳۶: اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند بنابر احتیاط واجب باید مخارج آن را بین چند سال تقسیم کند.

۱۹۳۷- مسأله ۱۹۳۷: اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و

میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد باندازه نصاب نباشد در صورتی که علم و یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید باندازه نصاب می شود، بازهم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین و علم ندارد که همه آنها باندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

۱۹۳۸- مسأله ۱۹۳۸: اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

۱۹۳۹- مسأله ۱۹۳۹: اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن باندازه نصاب می شود، چنانچه بقصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

۱۹۴۰- مسأله ۱۹۴۰: اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

۱۹۴۱- مسأله ۱۹۴۱: کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

۱۹۴۲- مسأله ۱۹۴۲: کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهند، و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط باندازه بدهی او باشد واجب

نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش باندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

۱۹۴۳- مسأله ۱۹۴۳: اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد ولی بنابر احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

نصاب طلا

۱۹۴۴- مسأله ۱۹۴۴: طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن، بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک (۲/۵٪) آن را که نه نخود می شود بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک (۲/۵٪) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

۱۹۴۵- مسأله ۱۹۴۵: نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن، ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک (۲/۵٪) آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال

به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک (۵ / ۲٪) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک (۵ / ۲٪) آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

۱۹۴۶- مسأله ۱۹۴۶: کسی که طلا یا نقره او باندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

۱۹۴۷- مسأله ۱۹۴۷: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند. ولی سکه های بهار آزادی در زمان ما چون با آن معامله نمی شود زکات ندارند.

۱۹۴۸- مسأله ۱۹۴۸: طلا- و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی مثل پول با آن معامله شود، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکات آن واجب نیست.

۱۹۴۹- مسأله ۱۹۴۹: کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها باندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۵۰- مسأله ۱۹۵۰: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۵۱- مسأله ۱۹۵۱: اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

۱۹۵۲- مسأله ۱۹۵۲: اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و

چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

۱۹۵۳- مسأله ۱۹۵۳: اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد و احتیاط واجب آن است که زکات همه را از بد ندهد.

۱۹۵۴- مسأله ۱۹۵۴: طلا- و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر خالص آن باندازه نصاب که مقدار آن گفته شد، برسد انسان باید زکات آن را بدهد، و همچنین پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که بحد نصاب برسد زکاتش بنابر احتیاط، واجب است هر چند خالصش بحد نصاب نرسد. و چنانچه شک دارد که خالص آن باندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر خالص آن را معلوم کند یا بمقداری زکات پردازد تا یقین کند بری الذمه شده است و مقدار لازم را پرداخته است.

۱۹۵۵- مسأله ۱۹۵۵: اگر طلا و نقره ای که دارد بمقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا- و نقره خالصی که در آن هست باندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

اشاره

۱۹۵۶- مسأله ۱۹۵۶: زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

دوم: حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کسی دیگر است بچرد زکات ندارد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز از علف مالک چریده باشد باز زکات آن واجب است.

۱۹۵۷- مسأله ۱۹۵۷: اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند و خوب زکات در آن مشکل است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

۱۹۵۸- مسأله ۱۹۵۸: شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد، بدهد. یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صدتا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد.

۱۹۵۹- ۱۹۵۹: مسأله ۱۹۵۹: زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

۱۹۶۰- ۱۹۶۰: مسأله ۱۹۶۰: گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۳۰ رأس است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بدستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید بحساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر با سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

نصاب گوسفند

۱۹۶۱- ۱۹۶۱: مسأله ۱۹۶۱: گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل گوسفند است، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک گوسفند است، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک گوسفند است، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک گوسفند است، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، اما چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد.

۱۹۶۲- مسأله ۱۹۶۲: زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک گوسفند است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

۱۹۶۳- مسأله ۱۹۶۳: زکات شتر و گاو و گوسفندی که بمقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

۱۹۶۴- مسأله ۱۹۶۴: در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

۱۹۶۵- مسأله ۱۹۶۵: اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

۱۹۶۶- مسأله ۱۹۶۶: گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

۱۹۶۷- مسأله ۱۹۶۷: اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

۱۹۶۸- مسأله ۱۹۶۸: اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم باندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

۱۹۶۹- مسأله ۱۹۶۹: اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

۱۹۷۰- مسأله ۱۹۷۰: اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

۱۹۷۱- مسأله ۱۹۷۱: اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۷۲- مسأله ۱۹۷۲: کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً. کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

۱۹۷۳- مسأله ۱۹۷۳: انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. ولی کسی که صنعت، یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را به تدریج کسب کند، فقیر نیست.

دوم: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذارند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند، که می تواند باندازه زحمتی که می کشد از زکات استفاده کند.

چهارم: کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در

جنگ به مسلمانان کمک می کنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می شود.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد، به شرط آن که قرض در معصیت صرف نشده باشد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه، که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد بهر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است. احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۱۹۷۴- مسأله ۱۹۷۴: احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط باندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

۱۹۷۵- مسأله ۱۹۷۵: کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده باندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

۱۹۷۶- مسأله ۱۹۷۶: صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را بصرف مخارج برساند.

۱۹۷۷- مسأله ۱۹۷۷: فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

۱۹۷۸- مسأله ۱۹۷۸: فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب

باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

۱۹۷۹- مسأله ۱۹۷۹: به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکات داد.

۱۹۸۰- مسأله ۱۹۸۰: کسی که می گوید: فقیرم، و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

۱۹۸۱- مسأله ۱۹۸۱: کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

۱۹۸۲- مسأله ۱۹۸۲: اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

۱۹۸۳- مسأله ۱۹۸۳: چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده ولی زکات بودنش را اظهار ننماید.

۱۹۸۴- مسأله ۱۹۸۴: اگر به اعتقاد این که کسی فقیر است زکات به او بدهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینة شرعیة گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود زکات پردازد.

۱۹۸۵- مسأله ۱۹۸۵: کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد و اگر در معصیت خرج کرده چنانچه از آن

معصیت توبه کرده باشد در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

۱۹۸۶- مسأله ۱۹۸۶: اگر به کسی که بدهکار و مقروض است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد بنا بر احتیاط واجب چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

۱۹۸۷- مسأله ۱۹۸۷: کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

۱۹۸۸- مسأله ۱۹۸۸: مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

۱۹۸۹- مسأله ۱۹۸۹: مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

۱۹۹۰- مسأله ۱۹۹۰: کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت، و به او زکات بدهند، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

۱۹۹۱- مسأله ۱۹۹۱: اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

۱۹۹۲- مسأله ۱۹۹۲: اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد می تواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند نیت زکات کند.

۱۹۹۳- مسأله ۱۹۹۳: به فقیری که گدائی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

۱۹۹۴- مسأله ۱۹۹۴: به کسی که معصیت کبیره را آشکارا انجام می دهد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند و همچنین است به شارب الخمر.

۱۹۹۵- مسأله ۱۹۹۵: به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد می شود زکات داد تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند انسان نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد.

۱۹۹۶- مسأله ۱۹۹۶: انسان نمی تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دائمی و اولاد و نوه ها و پدر و مادر و اجداد را از زکات بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

۱۹۹۷- مسأله ۱۹۹۷: اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

۱۹۹۸- مسأله ۱۹۹۸: اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

۱۹۹۹- مسأله ۱۹۹۹: پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

۲۰۰۰- مسأله ۲۰۰۰: به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

۲۰۰۱- مسأله ۲۰۰۱: زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا بتوان شوهر را مجبور کرد نمی شود به آن زن زکات داد.

۲۰۰۲- مسأله ۲۰۰۲: زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

۲۰۰۳- مسأله ۲۰۰۳: سید می تواند از سید زکات بگیرد ولی سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکنند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد. اما احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است، بگیرد.

نیت زکات

۲۰۰۴- مسأله ۲۰۰۴: انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

۲۰۰۵- مسأله ۲۰۰۵: کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود، همچنین است اگر گوسفند را به عنوان بدل یا قیمت بدهد باز تقسیم می شود.

۲۰۰۶- مسأله ۲۰۰۶: اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

۲۰۰۷- مسأله ۲۰۰۷: اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهند و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

۲۰۰۸- مسأله ۲۰۰۸: موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کند و موقعی که انگور خشک شده کشمش شود و موقعی که رطب خرما شود انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد بنا بر احتیاط واجب زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

۲۰۰۹- مسأله ۲۰۰۹: بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

۲۰۱۰- مسأله ۲۰۱۰: کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

۲۰۱۱- مسأله ۲۰۱۱: کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که دسترسی به مستحق نداشته چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی به مستحق داشته بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

۲۰۱۲- مسأله ۲۰۱۲: انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

۲۰۱۳- مسأله ۲۰۱۳: اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد مال فقیر است.

۲۰۱۴- مسأله ۲۰۱۴: اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

۲۰۱۵- مسأله ۲۰۱۵: اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر

بدهد زکات حساب نمی شود، در این فرض می تواند چیزی را به فقیر قرض بدهد و بعد از وجوب زکات آن را بابت زکات حساب کند و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

۲۰۱۶- مسأله ۲۰۱۶: مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

۲۰۱۷- مسأله ۲۰۱۷: بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

۲۰۱۸- مسأله ۲۰۱۸: اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند در این صورت مخارج بردن به آن شهر از زکات می باشد، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

۲۰۱۹- مسأله ۲۰۱۹: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

۲۰۲۰- مسأله ۲۰۲۰: اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

۲۰۲۱- مسأله ۲۰۲۱: کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار است و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

۲۰۲۲- مسأله ۲۰۲۲: مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت

رساند باز کسی که زکات را به او داده مکروه است خریداری کند.

۲۰۲۳- مسأله ۲۰۲۳: اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

۲۰۲۴- مسأله ۲۰۲۴: فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانترا از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی چنانچه مصلحت باشد می تواند به عنوان قرض برگرداند. اما کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

۲۰۲۵- مسأله ۲۰۲۵: انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

۲۰۲۶- مسأله ۲۰۲۶: انسان نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

۲۰۲۷- مسأله ۲۰۲۷: فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

۲۰۲۸- مسأله ۲۰۲۸: اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین دارد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

۲۰۲۹- مسأله ۲۰۲۹: اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود (یعنی به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد) باید زکات آنها را بدهد.

۲۰۳۰- مسأله ۲۰۳۰: اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از

آنها زکات قسمت خود را بدهد تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد، حتی اگر بداند شریک او زکات مال خود را نداده است.

۲۰۳۱- مسأله ۲۰۳۱: کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد مخیر است می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید ولی بهتر است بین آنها تقسیم کند.

۲۰۳۲- مسأله ۲۰۳۲: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به قرض های او قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض به نسبت تقسیم کنند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است، و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت دین او بدهند.

۲۰۳۳- مسأله ۲۰۳۳: کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می توان به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او جایز نیست.

زکات فطره

اشاره

۲۰۳۴- مسأله ۲۰۳۴: کسی که موقع غروب شب عید فطر (گرچه به چند لحظه باشد) بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

ص: ۳۳۰

۲۰۳۵- مسأله ۲۰۳۵: کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسب و کاری هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارد فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

۲۰۳۶- مسأله ۲۰۳۶: انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

۲۰۳۷- مسأله ۲۰۳۷: اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

۲۰۳۸- مسأله ۲۰۳۸: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده اگر نانخور او حساب شود بر او واجب است، لکن به مجرد صرف یک افطاری فطره میهمان بر صاحبخانه واجب نیست.

۲۰۳۹- مسأله ۲۰۳۹: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند در صورتی که نانخور او حساب شود بنا بر احتیاط، واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

۲۰۴۰- مسأله ۲۰۴۰: فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشند و در خانه او هم افطار کند.

۲۰۴۱- مسأله ۲۰۴۱: اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

۲۰۴۲- مسأله ۲۰۴۲: اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

۲۰۴۳- مسأله ۲۰۴۳: کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات

فطره را بدهد.

۲۰۴۴- مسأله ۲۰۴۴: کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

۲۰۴۵- مسأله ۲۰۴۵: کسی که باندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند بقصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم بهمین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد و احتیاط واجب آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

۲۰۴۶- مسأله ۲۰۴۶: اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می شوند بدهد.

۲۰۴۷- مسأله ۲۰۴۷: اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب نانخور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

۲۰۴۸- مسأله ۲۰۴۸: کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد بلکه اگر کسی نان خور دیگری باشد که به جهت فقر زکات بر او واجب نمی شود بر خود او زکات فطره واجب نیست هر چند غنی باشد.

۲۰۴۹- مسأله ۲۰۴۹: اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

۲۰۵۰- مسأله ۲۰۵۰: اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود مگر اینکه با اذن و اجازه طرف باشد.

۲۰۵۱- مسأله ۲۰۵۱: زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که

فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

۲۰۵۲- مسأله ۲۰۵۲: کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نانخور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

۲۰۵۳- مسأله ۲۰۵۳: فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

۲۰۵۴- مسأله ۲۰۵۴: اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد «مانند خدمتکار» در صورتی که بشرط خود عمل کند و نانخور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی هم برای دیگر مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست مانند کارگران در کارخانه ها و مهمانخانه ها که معمولاً کارکنان، غذای خود را همانجا می خورند فطره آنها بر خودشان است نه بر صاحب کار.

۲۰۵۵- مسأله ۲۰۵۵: اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

۲۰۵۶- مسأله ۲۰۵۶: اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقیرای شیعه بدهند.

۲۰۵۷- مسأله ۲۰۵۷: اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

۲۰۵۸- مسأله ۲۰۵۸: فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

۲۰۵۹- مسأله ۲۰۵۹: به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

۲۰۶۰- مسأله ۲۰۶۰: احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از

یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

۲۰۶۱- مسأله ۲۰۶۱: اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندم اعلا که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

۲۰۶۲- مسأله ۲۰۶۲: انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد فطره هم بدهد اشکال دارد.

۲۰۶۳- مسأله ۲۰۶۳: مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

۲۰۶۴- مسأله ۲۰۶۴: اگر با اعتقاد اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست فطره بدهد چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که فطره است باید عوض آن را بدهد تا به مستحق برسانند، ولی اگر به غیر عنوان فطره داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینه شرعیّه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود فطره پردازد.

۲۰۶۵- مسأله ۲۰۶۵: اگر کسی بگوید: فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

۲۰۶۶- مسأله ۲۰۶۶: انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

۲۰۶۷- مسأله ۲۰۶۷: اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب

کند مانعی ندارد.

۲۰۶۸- مسأله ۲۰۶۸: گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید خالص باشد و عرفاً با چیز دیگری مثل خاک مخلوط نباشد و اگر مقداری خاک یا چیز دیگر داشته باشد ولی عرف آن را خالص بشمارد اشکالی ندارد و در این فرض بهتر است به مقداری بدهد که خالص آن یک صاع باشد.

۲۰۶۹- مسأله ۲۰۶۹: اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

۲۰۷۰- مسأله ۲۰۷۰: کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

۲۰۷۱- مسأله ۲۰۷۱: کسی که نماز عید فطر می خواند بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

۲۰۷۲- مسأله ۲۰۷۲: اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

۲۰۷۳- مسأله ۲۰۷۳: اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت اداء و قضا کند بقصد قربت بدهد.

۲۰۷۴- مسأله ۲۰۷۴: اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بدهد.

۲۰۷۵- مسأله ۲۰۷۵: اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

۲۰۷۶- مسأله ۲۰۷۶: اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

۲۰۷۷- مسأله ۲۰۷۷: اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد، و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود.

اول: بالغ باشد.

دوم: عاقل و آزاد باشد.

سوم: بواسطه حجّ مجبور نشود کار حرامی که اهمیّتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حجّ مهمتر است ترک کند.

چهارم: مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول: آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد، و نیز مالی که بتواند بلیط سفر یا وسیله سفر را تهیه کند داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه جان او از بین برود حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد

باید از آن راه برود.

چهارم: بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند و اگر کسی که آنچه دارد در راه حج خرج کند زندگی او قبل و بعد از حج فرق نکند حج بر او واجب است پس کسانی که زندگیشان از طریق وجوهات شرعیه تأمین می شود و حج رفتن وضع زندگی آنها را مختل نمی کند اگر به اندازه حج مالی داشته باشند حج بر آنها واجب می شود.

۲۰۷۹- مسأله ۲۰۷۹: کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

۲۰۸۰- مسأله ۲۰۸۰: زنی که می تواند به مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

۲۰۸۱- مسأله ۲۰۸۱: اگر کسی توشه راه و وسیله سفر نداشته باشد و دیگری بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، حج بر او واجب می شود.

۲۰۸۲- مسأله ۲۰۸۲: اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می شود.

۲۰۸۳- مسأله ۲۰۸۳: اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک او نکنند، حج بر او واجب می شود.

۲۰۸۴- مسأله ۲۰۸۴: اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد حج واجب می شود.

۲۰۸۵- مسأله ۲۰۸۵: اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

۲۰۸۶- مسأله ۲۰۸۶: اگر برای تجارت یا کار دیگری به جدّه برود و آنجا مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

۲۰۸۷- مسأله ۲۰۸۷: اگر انسان اجیر شود که مبادرتاً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

۲۰۸۸- مسأله ۲۰۸۸: اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می تواند حج را بجا آورد، و لو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

۲۰۸۹- مسأله ۲۰۸۹: اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون سستی و تأخیر به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نشود حج بر او واجب نیست ولی چنانچه از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته به هر طریق که می تواند باید حج بجا آورد.

۲۰۹۰- مسأله ۲۰۹۰: اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد تا برایش حج انجام دهد بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند احتیاط مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

۲۰۹۱- مسأله ۲۰۹۱: کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

۲۰۹۲- مسأله ۲۰۹۲: امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

۲۰۹۳- مسأله ۲۰۹۳: امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می کنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.

۲۰۹۴- مسأله ۲۰۹۴: اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و یا نهی کنند.

۲۰۹۵- مسأله ۲۰۹۵: در امر به معروف و نهی از منکر بیان مسأله شرعیه کفایت نمی کند، بلکه باید مکلف امر و نهی کند.

۲۰۹۶- مسأله ۲۰۹۶: در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

۲۰۹۷- مسأله ۲۰۹۷: امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که چهار شرط زیر وجود داشته باشد واجب می شود:

اول: آن کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی آورد واجب است بجا آورد، و آنچه بجا می آورد باید ترک کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست.

دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند، پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست.

سوم: آن که بداند و یا اطمینان داشته باشد شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال عقلایی بدهد که تکرار نمی کند واجب نیست.

چهارم: آن که در امر و نهی مفسده ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که در اثر امر یا نهی ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد واجب نیست.

بلکه اگر احتمال عقلایی بدهد که ضررهای مذکور به او می رسد واجب نیست. بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

۲۰۹۸- مسأله ۲۰۹۸: به طور کلی در امر به معروف و نهی از منکر انسان باید با توجه به اهمیت معروف یا منکر در مقایسه با ضرر یا مؤونه ای که امر به معروف و نهی از منکر دارد اقدام کند که اگر اهمیت معروف یا منکر کمتر از ضرر و مؤونه امر به معروف و نهی از منکر باشد واجب نیست بلکه جایز نیست. و اگر اهمیت معروف و منکر بسیار زیادتر از ضرر و مؤونه نهی از منکر و امر به معروف باشد واجب است، هر چند ضرر زیادی داشته باشد و حتی اگر متوقف بر بذل جان و مال باشد.

۲۰۹۹- مسأله ۲۰۹۹: اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولت های جائرانجام می دهند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بداند تأثیر نمی کند.

۲۱۰۰- مسأله ۲۱۰۰: اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

۲۱۰۱- مسأله ۲۱۰۱: برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است. و جائز نیست با حاصل شدن مقصود از مرتبه پائین، به مراتب دیگر عمل شود.

۲۱۰۲- مسأله ۲۱۰۲: مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این برخورد با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مرادده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند و دیگر تکرار ننماید.

۲۱۰۳- مسأله ۲۱۰۳: اگر در این مرتبه درجاتی باشد با تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر با عدم تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف، شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می شود.

۲۱۰۴- مسأله ۲۱۰۴: اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است.

۲۱۰۵- مسأله ۲۱۰۵: مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند که واجب را انجام دهد.

۲۱۰۶- مسأله ۲۱۰۶: اگر با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می کند معصیت را، لازم است اکتفاء به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

۲۱۰۷- مسأله ۲۱۰۷: اگر نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

۲۱۰۸- مسأله ۲۱۰۸: جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و

دروغ و اهانت، مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به آن راضی نباشد، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو که ممکن است.

۲۱۰۹- مسأله ۲۱۰۹: اگر عاصی ترک معصیت نمی کند مگر به جمع ما بین مرتبه اولی و ثانیه، واجب است جمع به اینکه هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

۲۱۱۰- مسأله ۲۱۱۰: مرتبه سوم توسط زور و جبر است، پس اگر بدانند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی کند یا واجب را بجا نمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

۲۱۱۱- مسأله ۲۱۱۱: اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به اینکه بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

۲۱۱۲- مسأله ۲۱۱۲: اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر اینکه دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

۲۱۱۳- مسأله ۲۱۱۳: جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند احتیاط لازم آن است که مثل یا قیمت آن را پردازد و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

۲۱۱۴- مسأله ۲۱۱۴: اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آنکه به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن.

۲۱۱۵- مسأله ۲۱۱۵: اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر بلکه احتیاط لازم آنست که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرائط گرفته شود.

۲۱۱۶- مسأله ۲۱۱۶: اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرائط با حصول شرائط آن.

۲۱۱۷- مسأله ۲۱۱۷: اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و به وقوع آن به هیچ وجه راضی نیست، جایز است دفع آن بهر نحو که ممکن باشد، مثلاً- اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعدی بر او جاری خواهد شد.

ص: ۳۴۳

۲۱۱۸- مسأله ۲۱۱۸: اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن بر هر وسیله ای که امکان داشته باشد: از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن مجتهد جامع الشرائط نیست.

۲۱۱۹- مسأله ۲۱۱۹: اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده اند چه بدون واسطه یا بواسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است از ممالک اسلامی به هر وسیله ای که امکان داشته باشد دفاع کنند.

۲۱۲۰- مسأله ۲۱۲۰: اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و از نفوذ آنها جلوگیری کنند.

۲۱۲۱- مسأله ۲۱۲۱: اگر بواسطه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند یا خارجی.

۲۱۲۲- مسأله ۲۱۲۲: اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام

کنند به قطع این گونه روابط.

۲۱۲۳- مسأله ۲۱۲۳: اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.

۲۱۲۴- مسأله ۲۱۲۴: اگر قرار داد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است.

۲۱۲۵- مسأله ۲۱۲۵: اگر بعضی رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی مسئولین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، بواسطه این خیانت، از مقامی که دارد - هر مقامی باشد - منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است به هر نحو که ممکن شود آنان را با رعایت موازین شرعی مجازات نمایند.

۲۱۲۶- مسأله ۲۱۲۶: روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست. و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولت و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم به قطع رابطه با این نحو دولت ها کنند.

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

۲۱۲۷- مسأله ۲۱۲۷: یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت‌گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

۲۱۲۸- مسأله ۲۱۲۸: اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌داند و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

۲۱۲۹- مسأله ۲۱۲۹: کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

۲۱۳۰- مسأله ۲۱۳۰: عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول: بنده فروشی.

دوم:

قصابی.

سوم: کفن فروشی.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح و

ص: ۳۴۶

ششم: آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات حرام

۲۱۳۱- مسأله ۲۱۳۱: در چند مورد معامله باطل است:

اول: خرید و فروش عین نجس مانند مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و خوک.

ولی خرید و فروش عین نجسی که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است. مثلاً خرید و فروش غائط برای کودسازی جایز است. همچنین خرید و فروش خون که در زمان ما برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است.

دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مالیت ندارد.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی مطرب.

پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. غش در معامله حرام است. یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

۲۱۳۲- مسأله ۲۱۳۲: فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، و اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است لازم نیست به او بگوید، اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

۲۱۳۳- مسأله ۲۱۳۳: اگر چیزی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس

شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بدهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، یا روغن نجس را تبدیل به صابون کنند فروش آن اشکال ندارد.

۲۱۳۴- مسأله ۲۱۳۴: خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جائز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند.

۲۱۳۵- مسأله ۲۱۳۵: خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطری که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند. در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام است.

۲۱۳۶- مسأله ۲۱۳۶: اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن در صورتی که هیچ استفاده مشروع و حلالی از آن برده نشود حرام و معامله آن باطل است.

۲۱۳۷- مسأله ۲۱۳۷: خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جائز است ولی نماز در آن جائز نیست.

۲۱۳۸- مسأله ۲۱۳۸: خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن جایز است ولی نماز در آن چرم و خوردن آن گوشت جایز نیست.

۲۱۳۹- مسأله ۲۱۳۹: خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

۲۱۴۰- مسأله ۲۱۴۰: فروختن مال دیگری اگر مالک آن معامله را رد کرد باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

۲۱۴۱- مسأله ۲۱۴۱: اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

۲۱۴۲- مسأله ۲۱۴۲: اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

۲۱۴۳- مسأله ۲۱۴۳: خرید و فروش آلات لهو که فقط در حرام استعمال می شود حرام است.

۲۱۴۴- مسأله ۲۱۴۴: اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به شرط این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را با این شرط بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و بنا بر احتیاط باطل است.

۲۱۴۵- مسأله ۲۱۴۵: خرید و فروش مجسمه و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

۲۱۴۶- مسأله ۲۱۴۶: خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد یا به معامله دیگر به او منتقل شود، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

۲۱۴۷- مسأله ۲۱۴۷: اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

ربای معاوضی

۲۱۴۸- مسأله ۲۱۴۸: اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد. ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن

طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

۲۱۴۹- مسأله ۲۱۴۹: اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

۲۱۵۰- مسأله ۲۱۵۰: اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از همجنس، چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

۲۱۵۱- مسأله ۲۱۵۱: اگر چیزی را که مثل پارچه متری می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ عددی معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد. و چنانچه ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم نیست بین آنها امتیاز باشد زیرا خرید و فروش محقق می شود مثلاً می تواند ده عدد تخم مرغ بزرگ را به ۱۱ عدد تخم مرغ متوسط به ذمه بفروشد، و از این قبیل است فروش اسکناس، یعنی می تواند اسکناس نقد را به زیادتر از آن با مدّت بفروشد مثلاً هزار تومان نقد را به هزار و دویست تومان بفروشد که بعد از شش ماه دیگر وصول کند، و همچنین خرید و فروش یا صرف کردن اسکناس به دلار یا سایر ارزهای خارجی توسط بانکها یا صرافی ها و اشخاص اشکال ندارد ولی قرض ربوی حرام است.

۲۱۵۲- مسأله ۲۱۵۲: جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

۲۱۵۳- مسأله ۲۱۵۳: اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

۲۱۵۴- مسأله ۲۱۵۴: اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نمی تواند زیادی بگیرد.

۲۱۵۵- مسأله ۲۱۵۵: جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

۲۱۵۶- مسأله ۲۱۵۶: اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

۲۱۵۷- مسأله ۲۱۵۷: برای فروشنده و خریدار شش شرط لازم است:

اول: بالغ باشند.

دوم: عاقل باشند.

سوم: سفیه نباشند و نیز از تصرف در اموالشان به جهت افلاس توسط مجتهد جامع الشرائط منع نشده باشند.

چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۱۵۸- مسأله ۲۱۵۸: معامله با بیچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جدّ آن بیچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بیچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بیچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده

بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

۲۱۵۹- مسأله ۲۱۵۹: اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالب بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به مجتهد جامع الشرائط بدهد.

۲۱۶۰- مسأله ۲۱۶۰: اگر کسی با بچه نابالغ معامله باطل انجام دهد و جنس یا پولی که به بچه داده در دست او از بین برود نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند، بلکه باید عوضی را که از بچه گرفته به ولی او بدهد.

۲۱۶۱- مسأله ۲۱۶۱: اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

۲۱۶۲- مسأله ۲۱۶۲: اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

۲۱۶۳- مسأله ۲۱۶۳: پدر و جد پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری و مجتهد جامع الشرائط فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

۲۱۶۴- مسأله ۲۱۶۴: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

۲۱۶۵- مسأله ۲۱۶۵: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال

خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد معامله باطل است، و حتی اگر برای غاصب هم اجازه نماید، معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

۲۱۶۶- مسأله ۲۱۶۶: جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده ای را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است. اما اگر بنده فراری را برای آزاد کردن خریداری کند معامله صحیح است و نیاز به ضمیمه ندارد.

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد محل اشکال است و چنانچه خریدار به جای پول: منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۱۶۷- مسأله ۲۱۶۷: جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

۲۱۶۸- مسأله ۲۱۶۸: چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

۲۱۶۹- مسأله ۲۱۶۹: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد

معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد. و در شرط چهارم اگر گروگیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

۲۱۷۰- مسأله ۲۱۷۰: معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

۲۱۷۱- مسأله ۲۱۷۱: هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد می توانند بفروشند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر بر طرف می شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

۲۱۷۲- مسأله ۲۱۷۲: خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است و خریدار حق ندارد مستأجر را از ملک بیرون کند و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

صیغه خرید و فروش

۲۱۷۳- مسأله ۲۱۷۳: در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

۲۱۷۴- مسأله ۲۱۷۴: اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

۲۱۷۵- مسأله ۲۱۷۵: امضاء اسناد معامله خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن بطوری که در زمان ما متعارف است جانشین صیغه لفظی می شود.

خرید و فروش میوه ها

۲۱۷۶- مسأله ۲۱۷۶: فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، اما مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

۲۱۷۷- مسأله ۲۱۷۷: اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

۲۱۷۸- مسأله ۲۱۷۸: اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت به چیزی غیر از خرما بفروشند اشکال ندارد.

۲۱۷۹- مسأله ۲۱۷۹: فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

۲۱۸۰- مسأله ۲۱۸۰: اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

۲۱۸۱- مسأله ۲۱۸۱: اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می توانند جنس و عوض را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن هر چیز به حسب خودش می باشد مثلاً تحویل دادن خودکار و کتاب آن است که آن را به دست

مشتری بدهد و تحویل دادن خانه و باغ به این است که کلید خانه یا باغ را به او بدهد و اثاثیه خود را از آنجا تخلیه کند و مانع ورود او به باغ یا خانه نشود و همین طور است تحویل دادن مغازه.

۲۱۸۲- مسأله ۲۱۸۲: در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

۲۱۸۳- مسأله ۲۱۸۳: اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۸۴- مسأله ۲۱۸۴: اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد. در هر صورت اگر فروشنده بخواهد زودتر جنس را تحویل دهد می تواند بگیرد، حتی می تواند توافق کنند که فروشنده در قبال گرفتن مبلغی جنس را زودتر تحویل دهد.

۲۱۸۵- مسأله ۲۱۸۵: قیمت جنس در معامله نسیه باید دقیقاً معلوم باشد بنابراین: ۱- اگر مشتری قیمت جنس را نداند و آن را نسیه بخرد معامله باطل است. ۲- اگر بگوید این جنس را نقد به فلان مبلغ و نسیه به فلان مبلغ می فروشم و تعیین نکند که نقد فروخته یا نسیه، معامله باطل است. ۳- اگر بگوید این جنس را فلان مبلغ خریده ام و نسیه به ازای هر ماه تأخیر در پرداخت فلان مبلغ اضافه می دهم معامله باطل است.

۲۱۸۶- مسأله ۲۱۸۶: کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر قبل از رسیدن زمان پرداخت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد، ولی اگر بخواهد زمان پرداخت را تأخیر بیندازد و اضافه بگیرد ربا و حرام است.

معامله سلف

اشاره

ص: ۳۵۶

۲۱۸۷- مسأله ۲۱۸۷: معامله سلف آن است که جنس فروخته شده کلی باشد و مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروخته که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

۲۱۸۸- مسأله ۲۱۸۸: اگر پولی را که از جنس طلا- یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا- یا نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است، در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

۲۱۸۹- مسأله ۲۱۸۹: معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غری باشد باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنسی را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم: جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم

باشد لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانہ یا شماره آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

۲۱۹۰- مسأله ۲۱۹۰: انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

۲۱۹۱- مسأله ۲۱۹۱: در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده، در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند.

۲۱۹۲- مسأله ۲۱۹۲: اگر جنسی را که فروشنده می دهد بهتر یا پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده اند مشتری می تواند قبول نکند.

۲۱۹۳- مسأله ۲۱۹۳: اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

۲۱۹۴- مسأله ۲۱۹۴: اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد و خریدار نمی تواند فروشنده را ملزم کند که جنسی را که به قیمت سلف فروخته به قیمت روز از او بخرد البته اگر توافق کنند که جنس را به قیمت فعلی بخرد مانعی ندارد.

۲۱۹۵- مسأله ۲۱۹۵: اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

۲۱۹۶- مسأله ۲۱۹۶: اگر طلا را به نقره یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

۲۱۹۷- مسأله ۲۱۹۷: اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

۲۱۹۸- مسأله ۲۱۹۸: اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر قبل از جدا شدن ثمن و مثن را تحویل ندهند معامله باطل است.

۲۱۹۹- مسأله ۲۱۹۹: اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل ندهد و تنها مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

۲۲۰۰- مسأله ۲۲۰۰: اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلا معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

۲۲۰۱- مسأله ۲۲۰۱: حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول: طرفین معامله از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می گویند.

دوم: مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله مغبون شده باشند که آن را (خیار غبن) گویند.

سوم: در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خيار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد و قبلاً اطلاع نداشته باشند (خيار عيب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، معامله نسبت به آن قسمت باطل است و در قسمتی که مال خودش بوده صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد. (خيار تبعض صنفه).

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد. در صورتی که شرط تأخیر برای بایع یا مشتری نسبت به ثمن و مثنمن نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خيار حیوان).

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خيار تعذر تسليم). و احكام اينها در مسائل آينده گفته خواهد شد.

۲۲۰۲- مسأله ۲۲۰۲: اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند.

۲۲۰۳- مسأله ۲۲۰۳: اگر در بیع طرفین با هم شرط کنند که اگر فروشنده در تاریخ معینی پول مشتری را پس بدهد جنس فروخته شده مال خودش باشد صحیح و لازم الوفاء است و این را بیع شرط می گویند. در معامله ای که به این صورت واقع می شود جنس فروخته شده تا تاریخ مذکور ملک مشتری است و در هر نوع استفاده از آن آزاد است و حتی می تواند به خود فروشنده اجاره دهد و اگر فروشنده رأس تاریخ مقرر پول را پس بدهد صاحب ملک خود می شود ولی اگر پول را ندهد دیگر حق رجوع ندارد و جنس فروخته شده ملک مشتری باقی می ماند. در این نوع معامله هم مثل سایر معاملات باید قصد جدی نسبت به بیع وجود داشته باشد لذا معامله صوری به این نحو برای فرار از ربا باطل است. و اگر فروشنده مطمئن باشد که پول را مقداری دیرتر از موعد مقرر هم بدهد باز خریدار جنس را به او پس می دهد می تواند بیع شرط کند و این معنا ضرری به بیع نمی زند.

۲۲۰۴- مسأله ۲۲۰۴: اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری خبر نداشته باشد وقتی که متوجه شود می تواند معامله را به هم بزند.

۲۲۰۵- مسأله ۲۲۰۵: اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و

به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

۲۲۰۶- مسأله ۲۲۰۶: اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست پس اگر معامله به عوض کلی بوده می تواند آن را پس بدهد و عوض سالم را مطالبه نماید و اگر به عوض مشخص بوده پس چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم بزند، یا نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

۲۲۰۷- مسأله ۲۲۰۷: اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

۲۲۰۸- مسأله ۲۲۰۸: اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، بنابر احتیاط واجب دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد. مگر آنکه جاهل بمسئله باشد که وقتی فهمید می تواند معامله را بهم بزند، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد.

۲۲۰۹- مسأله ۲۲۰۹: هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند.

۲۲۱۰- مسأله ۲۲۱۰: در چهار صورت اگر مال عیبی داشته باشد نمی توان معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول: موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم: به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم

ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد.

۲۲۱۱- مسأله ۲۲۱۱: در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی میتواند نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

اول: بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری شده و تحویل داده شده باقی نمانده است. مثل آنکه پارچه را برای دوختن بریده و یا گندم را آرد کرده باشد.

دوم: فقط حق فسخ را ساقط کرده باشد.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، بدون تفریط مشتری عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

۲۲۱۲- مسأله ۲۲۱۲: اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

۲۲۱۳- مسأله ۲۲۱۳: اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر یا بیشتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

۲۲۱۴- مسأله ۲۲۱۴: اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادت از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو

فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

۲۲۱۵- مسأله ۲۲۱۵: اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

۲۲۱۶- مسأله ۲۲۱۶: اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

۲۲۱۷- مسأله ۲۲۱۷: قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

۲۲۱۸- مسأله ۲۲۱۸: اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که عرفاً از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

۲۲۱۹- مسأله ۲۲۱۹: اگر چند نفر قرار بگذارند در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند مثلاً خیاطها یا کارگران کارخانه که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می شوند ولی اگر بخواهند بعد از اینکه مزد گرفتند آنچه را گرفته اند با رضایت بین خود تقسیم کنند، اشکال ندارد.

۲۲۲۰- مسأله ۲۲۲۰: اگر دو نفر با یکدیگر قرارداد ببندند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او و خودش به طور مشترک بخرد و بفروشد و در سود آن شریک باشند، در این صورت شرکت آنها صحیح است.

۲۲۲۱- مسأله ۲۲۲۱: کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و

عادل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس آدم سفیھی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر شرکت کند صحیح نیست، و همچنین است ورشکسته ای که از طرف مجتهد جامع الشرائط حکم ورشکستگی او صادر شده باشد.

۲۲۲۲- مسأله ۲۲۲۲: اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند (بخاطر ارفاق یا علت دیگر) بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده اند عمل نمایند.

۲۲۲۳- مسأله ۲۲۲۳: اگر قرار بگذارند که (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرار داد هر دو صحیح است.

۲۲۲۴- مسأله ۲۲۲۴: اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً- اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه، هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

۲۲۲۵- مسأله ۲۲۲۵: اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

۲۲۲۶- مسأله ۲۲۲۶: اگر معین نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

۲۲۲۷- مسأله ۲۲۲۷: شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل نماید، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوص بخرد، باید طبق همان قرار داد رفتار نماید، و اگر با او قرار نگذاشته باشند باید تصرفاتش برای شرکت مفسده نداشته باشد بلکه بنابر احتیاط واجب باید دادوستدی نماید که به مصلحت شرکت باشد و معاملات را به طوری که متعارف است و به

مصلحت شرکت است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد چنانچه مصلحت شرکت باشد باید همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد با رعایت مصلحت شرکت عمل کند.

۲۲۲۸- مسأله ۲۲۲۸: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر در معاملات بعدی طبق قرار داد عمل کند صحیح است. و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند ضامن می باشد اما اگر در معاملات بعدی مطابق معمول و مصلحت معامله کند صحیح است و اما اگر اذن شرکاء مقید باشد که در صورت تخلف حق معامله ندارد معاملات بعدی صحیح نیست.

۲۲۲۹- مسأله ۲۲۲۹: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

۲۲۳۰- مسأله ۲۲۳۰: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش مجتهد جامع الشرائط قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

۲۲۳۱- مسأله ۲۲۳۱: اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته او هم نمی تواند در مال شرکت تصرف کند.

۲۲۳۲- مسأله ۲۲۳۲: هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

۲۲۳۳- مسأله ۲۲۳۳: اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود یا سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند یا مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند.

۲۲۳۴- مسأله ۲۲۳۴: اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و

ضررش مال هر دوی آنان است.

۲۲۳۵- مسأله ۲۲۳۵: اگر با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه اجازه هر یک از شریکها مقید به صحیح بودن شرکت نباشد، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر اجازه هر یک مقید به صحیح بودن شرکت باشد معامله ای که انجام شده فضولی است در صورتی که بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح است و گرنه باطل است. و در معامله فضولی کاری که هر یک از شرکاء انجام داده اند مزد ندارد.

ص: ۳۶۸

۲۲۳۶- مسأله ۲۲۳۶: صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال، یا منفعت مال خود را باو واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد.

بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را بکسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است.

۲۲۳۷- مسأله ۲۲۳۷: دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و به جهت سفاهت و یا افلاس ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند.

۲۲۳۸- مسأله ۲۲۳۸: لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

۲۲۳۹- مسأله ۲۲۳۹: اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و با او شرط کند مقداری از روغن حاصل از خود آن شیر را به او بدهد صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری از روغن آن را بدهد اشکال دارد.

۲۲۴۰- مسأله ۲۲۴۰: اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی

صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

۲۲۴۱- مسأله ۲۲۴۱: اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیاده برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد و اگر انسان مقدار بدهی خود را نداند و با طلبکار مصالحه کند بریء الذمه می شود هر چند مقدار بدهی او کمتر یا بیشتر از مبلغ مورد مصالحه باشد.

۲۲۴۲- مسأله ۲۲۴۲: اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس هستند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

۲۲۴۳- مسأله ۲۲۴۳: اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است. و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

۲۲۴۴- مسأله ۲۲۴۴: اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

۲۲۴۵- مسأله ۲۲۴۵: اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله

را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

۲۲۴۶- مسأله ۲۲۴۶: صلح یک عقد لازم است و هیچ یک از طرفین نمی تواند به تنهایی آن را به هم بزند بلی در تمام مواردی که در احکام خرید و فروش بیان شد یکی از طرفین مصالحه حق فسخ مصالحه را دارد مگر در موارد زیر: ۱- خیار مجلس در خیار صلح جاری نیست یعنی بعد از انجام مصالحه حتی اگر مجلس را ترک نکرده باشند حق به هم زدن آن را ندارند. ۲- خیار حیوان یعنی اگر مصالحه بر روی حیوانی انجام شود حق فسخ مصالحه را تا سه روز ندارند. ۳- خیار تأخیر یعنی اگر در مصالحه جنس را تحویل نگیرد و پول را تا سه روز ندهد مصالحه کننده حق فسخ مصالحه را با شرایطی که در بیع بیان شد ندارد. ولی اگر در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا شرط شده باشد که مال المصالحه را نقد بدهد و به شرط عمل نکند دیگری می تواند صلح را به هم بزند.

۲۲۴۷- مسأله ۲۲۴۷: اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد محل اشکال است.

۲۲۴۸- مسأله ۲۲۴۸: هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

ص: ۳۷۱

۲۲۴۹- مسأله ۲۲۴۹: اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست مگر اینکه ولی او اجازه دهد. بلکه بدون اجازه او نمی تواند اجیر کسی شود.

۲۲۵۰- مسأله ۲۲۵۰: انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

۲۲۵۱- مسأله ۲۲۵۱: اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. ولی اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، نمی تواند بقیه اجاره را نسبت به مال بهم بزند، ولی نسبت به اجاره خودش بعد از آنکه بالغ شد بدون اجازه او صحت اجاره اشکال دارد لکن هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت لازم الرعایه بچه بود، اجاره صحیح است و بچه که بالغ شده نمی تواند اجاره را بهم بزند.

۲۲۵۲- مسأله ۲۲۵۲: بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد جامع الشرائط نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد جامع الشرائط دسترسی ندارد، می تواند از یک

نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. البته اگر اجیر کردن وی به مصلحت او باشد.

۲۲۵۳- مسأله ۲۲۵۳: اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

۲۲۵۴- مسأله ۲۲۵۴: اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود همین که به عنوان اجاره مشغول آن عمل شود یا خود را در اختیار موجر قرار دهد اجاره صحیح است.

۲۲۵۵- مسأله ۲۲۵۵: کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

۲۲۵۶- مسأله ۲۲۵۶: اگر خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا اجاره منصرف به این معنی باشد، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

۲۲۵۷- مسأله ۲۲۵۷: اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند یا اجاره منصرف به این معنی باشد نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادت بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادت بگیرد.

۲۲۵۸- مسأله ۲۲۵۸: اگر شخصی غیر از خانه، مغازه و اطاق، چیز دیگری را از فردی اجاره نماید، مثل اینکه زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، در این صورت «مستأجر» می تواند مورد اجاره را به هر قیمتی که بخواهد به دیگری اجاره دهد، هر چند قیمت این اجاره از قیمت اجاره شده قبلی بیشتر

باشد و احتیاط واجب در آسیاب و کشتی هم این است که گرانتز از آنچه اجاره کرده به دیگری اجاره ندهد.

۲۲۵۹- مسأله ۲۲۵۹: اگر خانه یا مغازه ای را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان یا کمتر اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتز از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

۲۲۶۰- مسأله ۲۲۶۰: مالی را که اجاره می دهند باید چند شرط داشته باشد:

اول: معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم، درست نیست ولی چنانچه آن خانه ها مانند هم باشند و اختلاف مؤثر در رابطه با اجاره نداشته باشند اجاره صحیح است.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بیان کند که کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم: آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست.

پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر و رودخانه هم مشروب نشود صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

۲۲۶۱- مسأله ۲۲۶۱: اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال ندارد.

۲۲۶۲- مسأله ۲۲۶۲: زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست

از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

۲۲۶۳- مسأله ۲۲۶۳: استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند باید چهار شرط داشته باشد:

اول: حلال باشد، بنابراین اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، باید استفاده ای را که مستأجر از آن می برد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار هم می برد اجاره دهند. باید در موقع اجاره معین کنند که سواری آن یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

۲۲۶۴- مسأله ۲۲۶۴: اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

۲۲۶۵- مسأله ۲۲۶۵: اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

۲۲۶۶- مسأله ۲۲۶۶: اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی (۱۰۰) صد تومان است اجاره صحیح است، و نسبت به ماه اول اجاره است و در ماه های دیگر به عنوان شرط در ضمن اجاره می باشد و این مقدار جهالت در اجاره مانع ندارد و نیز اگر به مستأجر بگویند: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است.

۲۲۶۷- مسأله ۲۲۶۷: خانه ای را که مسافرین و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر

در آن می مانند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره صحیح است و صاحب خانه نمی تواند آنها را بیرون نماید مگر این که فرد بخواهد بیش از حد متعارف بماند.

مسائل متفرقه اجاره

۲۲۶۸- مسأله ۲۲۶۸: مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ یا اسکناس با شماره معلوم می کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

۲۲۶۹- مسأله ۲۲۶۹: اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

۲۲۷۰- مسأله ۲۲۷۰: کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد. مگر این که شرط خلاف آن بشود و یا متعارف آن گونه باشد.

۲۲۷۱- مسأله ۲۲۷۱: هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

۲۲۷۲- مسأله ۲۲۷۲: اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، اگر کسی که او را اجیر کرده به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

۲۲۷۳- مسأله ۲۲۷۳: اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره

آن خانه معمولاً پانصد تومان است بیش از پانصد تومان لازم نیست بدهد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

۲۲۷۴- مسأله ۲۲۷۴: اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. مثلاً- پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود یا در آتش سوزی بسوزد، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، واجب نیست عوض آن را بدهد.

۲۲۷۵- مسأله ۲۲۷۵: هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

۲۲۷۶- مسأله ۲۲۷۶: اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

۲۲۷۷- مسأله ۲۲۷۷: اگر حیوانی را اجاره کند و معین کند که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن است و اجرت مقدار زیاده را هم بدهکار است.

۲۲۷۸- مسأله ۲۲۷۸: اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

۲۲۷۹- مسأله ۲۲۷۹: اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر متخصص بوده و بیشتر از معمول بریده باشد ضامن نیست، اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم بعهدۀ او گذاشته باشند جراح ضامن است.

۲۲۸۰- مسأله ۲۲۸۰: اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد یا تزریق کند، یا به عنوان طبابت نسخه ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و مریض دارو را بخورد، چنانچه در طبابت و معالجه اش خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است. ولی اگر در مقام طبابت و معالجه نباشد بلکه بعنوان نظریه پزشکی در کتاب

بنویسد یا بگوید فلان دارو برای فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دارو ضرری به مریض برسد یا بمیرد پزشک ضامن نیست.

۲۲۸۱- مسأله ۲۲۸۱: هرگاه پزشک به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

۲۲۸۲- مسأله ۲۲۸۲: مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد اجاره را بهم بزنند.

۲۲۸۳- مسأله ۲۲۸۳: اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

۲۲۸۴- مسأله ۲۲۸۴: اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده بمیزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماه به هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمول ده روز آن هزار و پانصد تومان باشد می تواند هزار و پانصد تومان را از غصب کننده بگیرد.

۲۲۸۵- مسأله ۲۲۸۵: اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

۲۲۸۶- مسأله ۲۲۸۶: اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

۲۲۸۷- مسأله ۲۲۸۷: اگر پیش از شروع مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل

استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود. و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده، به او بر می گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

۲۲۸۸- مسأله ۲۲۸۸: اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد اجاره مدّتی که باقی مانده باطل می شود، و همچنین است اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، و می تواند اجاره همه مدّت را بهم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

۲۲۸۹- مسأله ۲۲۸۹: اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند. ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود (و مستأجر می تواند همه اجاره را به هم بزند و نسبت به آنچه استفاده کرده اجره المثل بدهد).

۲۲۹۰- مسأله ۲۲۹۰: اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدّت را فسخ کند و اما اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل می شود.

۲۲۹۱- مسأله ۲۲۹۱: اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد انجام بدهد زیادی آن بر او حلال می باشد.

۲۲۹۲- مسأله ۲۲۹۲: اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است.

۲۲۹۳- مسأله ۲۲۹۳: جعالة آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعالة و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعالة اگر چه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

۲۲۹۴- مسأله ۲۲۹۴: جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

۲۲۹۵- مسأله ۲۲۹۵: کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی فایده نباشد بطوری که غرض عقلائی به آن تعلق نگرفته باشد، یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد مگر در موردی که یک غرض عقلائی نسبت به جاعل در آن وجود داشته باشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعالة صحیح نیست.

۲۲۹۶- مسأله ۲۲۹۶: اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است. ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، بنابر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

۲۲۹۷- مسأله ۲۲۹۷: اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پول یا مژدگانی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

۲۲۹۸- مسأله ۲۲۹۸: اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

۲۲۹۹- مسأله ۲۲۹۹: پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

۲۳۰۰- مسأله ۲۳۰۰: بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

۲۳۰۱- مسأله ۲۳۰۱: عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و پزشک جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد. و ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز می‌باشد.

۲۳۰۲- مسأله ۲۳۰۲: اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

۲۳۰۳- مسأله ۲۳۰۳: مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و در حاصل آن به نسبتی که خودشان تعیین می کنند شریک باشند.

۲۳۰۴- مسأله ۲۳۰۴: مزارعه چند شرط دارد:

اول: صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید:

قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و نیز سفیه نباشند و همچنین شرط است که حاکم شرع صاحب زمین را از تصرف در اموالش به جهت افلاس جلوگیری نکرده باشد اما محجور بودن زارع به جهت افلاس ضروری به صحت مزارعه نمی زند مگر اینکه زارع احتیاج به صرف مال داشته باشد.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام بطور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار بگذارند حاصل یک قطعه مال یکی و حاصل قطعه دیگر

مال دیگری باشد مزارعه صحیح نیست. و نیز اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، مزارعه صحیح نیست.

پنجم: مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدّت بقدری باشد که در آن مدّت بدست آمدن حاصل ممکن باشد. و اگر اوّل مدّت را روز معینی قرار دهند و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند بطوری که عادتاً معلوم باشد کافی است.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زمین قابلیت زراعت ندارد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

هفتم: نوع زراعت باید معلوم باشد امّا اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین کنند مگر آنکه کاشت محصولی خاص متعارف باشد که بهمان نحو باید عمل شود.

هشتم: مالک باید زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از اینها زراعت کن، و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی باشد ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است و لازم نیست آن را معین کنند.

۲۳۰۵- مسأله ۲۳۰۵: اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او (مالک) باشد و بقیه را بین خودشان تقسیم کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

۲۳۰۶- مسأله ۲۳۰۶: اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند. و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که

زراعت در زمین بماند.

۲۳۰۷- مسأله ۲۳۰۷: اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت بدست آمده باشد حتی مثل علف که می توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه مدت مزارعه باطل است.

۲۳۰۸- مسأله ۲۳۰۸: اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم بهمین قصد بگیرد ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

۲۳۰۹- مسأله ۲۳۰۹: اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه بهم نمی خورد و وارشان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

۲۳۱۰- مسأله ۲۳۱۰: اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی که بدست می آید مال او است و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او خواهد بود و در صورت اول لازم است مالک اجره المثل را به زارع بدهد، مگر سهم او کمتر از آن باشد که همان مقدار سهم او را بدهند کافست، و چنانچه بطلان مزارعه به جهت این بوده که تمام حاصل را برای مالک قرار داده بودند چیزی لازم نیست به زارع بدهند، و همینطور در صورت دوم لازم است زارع اجره المثل زمین را به مالک بدهد.

۲۳۱۱- مسأله ۲۳۱۱: اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بدون اجرت زراعت در زمین باقی بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع نمی تواند او را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در

زمین باقی بگذارد. و نیز مالک هم نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

۲۳۱۲- مسأله ۲۳۱۲: اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرفنظر کرده باشند، بنابراین که اعراض موجب این باشد که از ملکشان خارج بشود حکم مباحات را دارد، اما اگر اعراض نکرده باشند و قرار داد کرده باشند که همه محصول و ریشه آن مشترک باشد باید به نسبت قرارداد اولیه آن را قسمت کنند و اگر قرار دادشان فقط در مورد محصول سال اول باشد محصول سال دوم مال صاحب بذر می باشد.

ص: ۳۸۵

۲۳۱۳- مسأله ۲۳۱۳: اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری مشاع که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

۲۳۱۴- مسأله ۲۳۱۴: معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد ولی از چوب آن استفاده می کنند مانعی ندارد مشروط بر این که مدت آن به مقداری تعیین شود که چوب آن قابل بریدن باشد. ولی در مثل درخت حنا و سدر که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گُل آن برای گلاب گیری استفاده می کنند اشکال ندارد.

۲۳۱۵- مسأله ۲۳۱۵: در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت بقصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

۲۳۱۶- مسأله ۲۳۱۶: مالک و کسی که تربیت درختان را بعهد می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز سفیه نباشند و مالک نباید به علت افلاس محجور باشد یعنی حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع نکرده باشد اما در عامل محجور نبودن به جهت افلاس شرط نیست مگر بخواهد در مالش تصرف کند.

۲۳۱۷- مسأله ۲۳۱۷: مدّت مسابقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است.

۲۳۱۸- مسأله ۲۳۱۸: باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تن از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

۲۳۱۹- مسأله ۲۳۱۹: باید قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و پرورش میوه لازم است باقی باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

۲۳۲۰- مسأله ۲۳۲۰: معامله مسابقات در بوته خربزه و هندوانه و خیار و مانند اینها اشکال دارد.

۲۳۲۱- مسأله ۲۳۲۱: درختانی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند و به آبیاری احتیاج ندارند اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشند معامله مسابقات در آن صحیح است.

ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا مرغوبیت میوه تأثیری نداشته باشند معامله مسابقات اشکال دارد.

۲۳۲۲- مسأله ۲۳۲۲: دو نفری که مسابقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مسابقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند.

۲۳۲۳- مسأله ۲۳۲۳: اگر مالک بمیرد، معامله مسابقات بهم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

۲۳۲۴- مسأله ۲۳۲۴: اگر کسی که تربیت درختان به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند، و چنانچه خودشان

عمل را انجام ندهند و اجیر و کارگر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت اجیر و کارگر می گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالک قسمت می کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که بدیگری واگذار نکند، با مردن او معامله مساقات بهم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را بهم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختان را تربیت نماید.

۲۳۲۵- مسأله ۲۳۲۵: اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید.

۲۳۲۶- مسأله ۲۳۲۶: اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد بنابر احتیاط واجب معامله باطل است پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودال هائی را که بواسطه کندن درختان پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر بواسطه کندن درختان عیبی در آنها پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، ولی نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درختان را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

۲۳۲۷- مسأله ۲۳۲۷: بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند بلی اگر ممیز باشد تصرف در اموال جزئی برای او مانعی ندارد. نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول: رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

۲۳۲۸- مسأله ۲۳۲۸: رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها یقین کند بالغ شده است.

۲۳۲۹- مسأله ۲۳۲۹: دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند نمی تواند در مال خود تصرف نمایند و تصرفات آنها باید زیر نظر ولی آنها باشد، و همچنین است ورشکسته ای که مجتهد جامع الشرائط یا قاضی منصوب از جانب او، او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد.

۲۳۳۰- مسأله ۲۳۳۰: کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

ص: ۳۸۹

۲۳۳۱- مسأله ۲۳۳۱: انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند. و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند تصرف او صحیح است.

ص: ۳۹۰

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

۲۳۳۲- مسأله ۲۳۳۲: در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

۲۳۳۳- مسأله ۲۳۳۳: لازم نیست هنگام وکیل قرار دادن، وکیل حضور داشته باشد یا بلافاصله از وکالت مطلع شود. بنابراین اگر شخصی را که در شهر دیگر زندگی می کند وکیل کند وکالت او صحیح است هرچند پس از مدت ها مطلع شود.

۲۳۳۴- مسأله ۲۳۳۴: موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه ای که خوانده صحیح است.

۲۳۳۵- مسأله ۲۳۳۵: کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد

نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

۲۳۳۶- مسأله ۲۳۳۶: اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

۲۳۳۷- مسأله ۲۳۳۷: وکالت، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می تواند آن را بهم بزند، مگر اینکه در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد مثلاً فرزند مغازه خود را به پدرش میفروشد و در ضمن عقد بیع شرط می کنند که فرزند وکیل باشد مغازه را تا ۵ سال اجاره بدهد و مال الاجاره را پردازد که در این صورت پدر جائز نیست فرزندش را از وکالت عزل نماید.

۲۳۳۸- مسأله ۲۳۳۸: اگر موکل وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

۲۳۳۹- مسأله ۲۳۳۹: وکیل می تواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

۲۳۴۰- مسأله ۲۳۴۰: وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید و همچنین است اگر ظاهر امر اجازه توکیل باشد. مثل اینکه کار، به نحوی است که معلوم است خود وکیل نمی تواند آن را انجام دهد و اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

۲۳۴۱- مسأله ۲۳۴۱: اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل وکیل اول را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

۲۳۴۲- مسأله ۲۳۴۲: اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود،

و کالت دومی باطل می شود.

۲۳۴۳- مسأله ۲۳۴۳: اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام بتنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد یا عزل شود وکالت دیگران باطل نمی شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا بتنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می توانند بتنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند بتنهایی اقدام نمایند. و اگر دسته جمعی وکیل شده باشند که با هم انجام دهند، در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود و در صورت مبهم بودن کلام موکل، وکالت دیگران با مرگ یکی از وکلاء از بین می رود.

۲۳۴۴- مسأله ۲۳۴۴: اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود. و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از بر طرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

۲۳۴۵- مسأله ۲۳۴۵: اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

۲۳۴۶- مسأله ۲۳۴۶: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، واجب نیست عوض آن را بدهد.

۲۳۴۷- مسأله ۲۳۴۷: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است.

پس اگر لباس را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۴۸- مسأله ۲۳۴۸: اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و بسرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود. و نیز در روایتی آمده است ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیچده برابر.

۲۳۴۹- مسأله ۲۳۴۹: در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

۲۳۵۰- مسأله ۲۳۵۰: اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را پردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

۲۳۵۱- مسأله ۲۳۵۱: اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

۲۳۵۲- مسأله ۲۳۵۲: اگر طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند، چنانچه

بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

۲۳۵۳- مسأله ۲۳۵۳: اگر بدهکار غیر از خانه ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

۲۳۵۴- مسأله ۲۳۵۴: کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او حرج نباشد احتیاط واجب این است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

۲۳۵۵- مسأله ۲۳۵۵: کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او یا وارث او را پیدا کند، باید طلب او را به فقیر بدهد، و احتیاط واجب این است که با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد.

۲۳۵۶- مسأله ۲۳۵۶: اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

۲۳۵۷- مسأله ۲۳۵۷: اگر کسی مقداری پول یا چیزهای مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

۲۳۵۸- مسأله ۲۳۵۸: اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، همان را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

۲۳۵۹- مسأله ۲۳۵۹: اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادت از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به

او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، بازهم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

۲۳۶۰- مسأله ۲۳۶۰: ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته چنانچه شرط پرداخت سود را قبول کرده کار حرامی مرتکب شده است ولی به هر حال اصل قرض صحیح است و شرط باطل است.

۲۳۶۱- مسأله ۲۳۶۱: اگر گندم یا بذر دیگری را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است.

۲۳۶۲- مسأله ۲۳۶۲: اگر لباسی را بدمه بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصد داشته از این پول بدهد بنا بر احتیاط پوشیدن آن لباس جایز نیست و نماز خواندن در آن اشکال دارد، و اگر در هنگام خرید چنین قصدی نداشته باشد پوشیدن آن لباس جایز و نماز در آن صحیح است و اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز خواندن در آن هم بنا بر احتیاط واجب باطل می باشد.

۲۳۶۳- مسأله ۲۳۶۳: اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند. و این بمانند آنست که قسمتی از طلب خود را صرف نظر کرده باشد و همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس بدهد.

۲۳۶۴- مسأله ۲۳۶۴: اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

۲۳۶۵- مسأله ۲۳۶۵: اگر کسی از دیگری طلبی دارد که وزنی و پیمانه ای نیست می تواند آن را

به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد بنابراین در زمان حاضر برات یا سفته هائی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود بفروشد و وجه آن را نقداً بگیرد زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانۀ معامله نمی شود.

ص: ۳۹۷

۲۳۶۶- مسأله ۲۳۶۶: بدهکار می تواند با طلبکار خود توافق کند که طلبکار طلب خود را از فرد دیگری بگیرد و این عقد را حواله می گویند و باید طلبکار و بدهکار هر دو به این امر راضی باشند و بعد از تحقق حواله کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و طلبکار فقط می تواند طلب خود را از او بگیرد و حق ندارد از بدهکار اولی مطالبه کند.

۲۳۶۷- مسأله ۲۳۶۷: بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، در صورتی که قبول او هم معتبر باشد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. و نیز اگر مجتهد جامع الشرائط کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد و نیز در این صورت اگر حواله دهنده سفیه هم باشد اشکال ندارد.

۲۳۶۸- مسأله ۲۳۶۸: اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد، ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند. و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است،

جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

۲۳۶۹- مسأله ۲۳۶۹: موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده و بدهکار او نشده اگر او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد حواله صحیح نیست.

۲۳۷۰- مسأله ۲۳۷۰: حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را تعیین کنند پس اگر مثلاً ده من گندم و صد تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد، و آن را معین نکند حواله درست نیست.

۲۳۷۱- مسأله ۲۳۷۱: اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

۲۳۷۲- مسأله ۲۳۷۲: طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

۲۳۷۳- مسأله ۲۳۷۳: اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده نمی تواند بیش از مقدار پرداخت شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

۲۳۷۴- مسأله ۲۳۷۴: بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

۲۳۷۵- مسأله ۲۳۷۵: اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند.

۲۳۷۶- مسأله ۲۳۷۶: اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه بخواهد کسی که به او حواله شده داده است ذمه او بری می شود و می تواند چیزی را که داده از او بگیرد.

و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

ص: ۴۰۰

۲۳۷۷- مسأله ۲۳۷۷: رهن یا وثیقه گذاشتن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

۲۳۷۸- مسأله ۲۳۷۸: در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

۲۳۷۹- مسأله ۲۳۷۹: گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر بواسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

۲۳۸۰- مسأله ۲۳۸۰: انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم، مانند اسنادی که در زمان ما برای استیفاء حق صاحب حق وثیقه گذاشته می شود.

۲۳۸۱- مسأله ۲۳۸۱: چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و آلات قمار و مانند آن از چیزهایی که مالیت شرعی و یا چیزهایی که مالیت عرفی ندارند گرو بگذارند درست نیست.

۲۳۸۲- مسأله ۲۳۸۲: رهن گیرنده حق استفاده و تصرف در مال مرهونه را بدون اجازه مالک ندارد و اگر استفاده کند ضامن اجرت آن است و همچنین منافع و نفعات آن مال رهن دهنده می باشد. لذا اگر رهن گیرنده حتی با اجازه رهن دهنده مورد رهن را اجاره دهد باید مال الاجاره را به رهن دهنده بدهد و همین طور اگر بدون اجازه آن را اجاره دهد.

۲۳۸۳- مسأله ۲۳۸۳: گروگیرنده حق ندارد قبل از موعد دریافت بدهی بدهکار، مال مرهونه را بفروشد بنابراین اگر آن را بفروشد معامله فضولی است و بدون اجازه مالک باطل است و اگر بعداً مالک اجازه دهد یا از اول با اجازه مالک بفروشد پول آن ملک مالک است و رهن هم باطل می شود و رهن گیرنده نمی تواند پول آن را بابت بدهی نزد خود نگه دارد مگر با توافق مالک.

۲۳۸۴- مسأله ۲۳۸۴: مالک و کسی که مال خود را گرو گذاشته حق ندارد بدون اجازه طلبکار آن را بفروشد و اگر فروخت بدون اجازه رهن گیرنده باطل است ولی اگر بعداً اجازه دهد معامله صحیح می شود ولی رهن باطل می شود و همین طور است اگر از اول با اجازه رهن گیرنده آن را بفروشد.

۲۳۸۵- مسأله ۲۳۸۵: اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، چنانچه طلبکار وکیل باشد در فروش رهن می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکیل از جانب او نباشد و او از ادای دین به هر نحوی امتناع کند در این صورت اگر به مجتهد جامع الشرائط دسترسی دارد، باید برای فروش آن از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرد.

۲۳۸۶- مسأله ۲۳۸۶: اگر بدهکار غیر از خانه ای که متناسب شأن اوست و در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

۲۳۸۷- مسأله ۲۳۸۷: بنابر احتیاط واجب قبض و اقباض در تحقق رهن شرط است لذا تا وقتی که رهن گیرنده مال مرهونه را تحویل نگرفته باشد رهن محقق نشده است.

۲۳۸۸- مسأله ۲۳۸۸: همانطور که در مسأله ۲۳۸۲ ذکر شد رهن گیرنده حق استفاده از مال مرهونه را بدون اجازه مالک ندارد و در صورت اجازه مالک هم حق استفاده از آن را ندارد. البته اگر این معنا در ضمن قرض دادن شرط شود یعنی فردی به دیگری پول قرض بدهد مشروط بر این که خانه خود را رهن بدهد و اجازه استفاده از آن را نیز بدهد ربا و حرام است. و در این مورد حتی اگر اجاره ای کمتر از اجاره معمولی برای آن قرار دهند حرام است. بنابراین آنچه امروزه به عنوان رهن به این صورت رواج دارد اشکال دارد.

بلی راه حل این است که خانه را اجاره دهند و در ضمن اجاره شرط کنند که مستأجر مبلغی را به عنوان قرض به صاحبخانه بپردازد که در این صورت صحیح است و رهن محسوب نمی شود.

۲۳۸۹- مسأله ۲۳۸۹: ضمانت شرعی با آنچه امروزه عرفاً رایج است تفاوت می کند. در ضمانت شرعی کل بدهی بر عهده ضامن قرار می گیرد و طلبکار حق رجوع به بدهکار اولیه خود را ندارد. اما در ضمانت عرفی رایج، ضامن در طول بدهکار اولیه قرار می گیرد یعنی اگر بدهکار اولیه بدهی خود را نپردازد ضامن طبق تعهد خود عمل می کند ولی فعلاً احکام ضمانت شرعی بیان می شود.

۲۳۹۰- مسأله ۲۳۹۰: ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند. و کسی که بواسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد، نمی تواند ضامن کسی شود، ولی این شرطها در بدهکار نیست. مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است.

۲۳۹۱- مسأله ۲۳۹۱: همان طور که در مسأله ۲۳۸۹ بیان شد در ضمان شرعی ذمه ضامن در طول ذمه بدهکار اولیه قرار نمی گیرد لذا اگر بگوید: اگر بدهکار قرض تو را ندهد می دهم، به احتیاط واجب ضمان شرعی صحیح نیست.

۲۳۹۲- مسأله ۲۳۹۲: کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود.

۲۳۹۳- مسأله ۲۳۹۳: در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را بتو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد ضامن شدن او باطل می باشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

۲۳۹۴- مسأله ۲۳۹۴: اگر طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

۲۳۹۵- مسأله ۲۳۹۵: اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

۲۳۹۶- مسأله ۲۳۹۶: ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

۲۳۹۷- مسأله ۲۳۹۷: هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

۲۳۹۸- مسأله ۲۳۹۸: اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند. ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند اشکال دارد.

۲۳۹۹- مسأله ۲۳۹۹: اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی تواند

چیزی از او بگیرد.

۲۴۰۰- مسأله ۲۴۰۰: اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

ص: ۴۰۶

۲۴۰۱- مسأله ۲۴۰۱: هرگاه کسی بر دیگری حقی داشته باشد (مثلاً طلبی یا قصاصی یا دیه ای یا حق دیگری) یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل طرح در دادگاه بوده و امکان اثبات داشته باشد، چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی، شخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست بدست او بسپارد این قرار داد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می شود «کفیل» گویند.

۲۴۰۲- مسأله ۲۴۰۲: کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به مدعی بفهماند که من ضامنم هر وقت متهم را بخواهی به دست تو بدهم و مدعی هم قبول نماید.

۲۴۰۳- مسأله ۲۴۰۳: کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

۲۴۰۴- مسأله ۲۴۰۴: یکی از هشت چیز، کفالت را به هم می زند:

اول: کفیل متهم را به دست مدعی بدهد.

دوم: حق مدعی داده شود.

سوم: مدعی از حق خود بگذرد.

چهارم: متهم بمیرد.

پنجم: مدعی کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کفیل بمیرد.

هفتم: کسی که صاحب حق است بوسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

هشتم: این که کفیل نتواند پس از کفالت کسی را که کفیل او شده احضار نماید.

۲۴۰۵- مسأله ۲۴۰۵: اگر کسی به زور، متهم را از دست مدعی رها کند، باید یا او را به دست مدعی بسپارد یا حق مدعی را ادا کند.

۲۴۰۶- مسأله ۲۴۰۶: در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده او است لازم نیست بنابراین رضایت بدهکار شرط نمی باشد.

۲۴۰۷- مسأله ۲۴۰۷: اگر کفیل نتواند متهم را در موعد مقرر تحویل دهد و طلبکار او حق خود را از او بگیرد چنانچه کفالت با اجازه مدیون باشد حق دارد آنچه را بابت بدهی او داده است از او مطالبه کند اما اگر کفالت با اجازه او نبوده است حق مطالبه از او را ندارد.

ص: ۴۰۸

احکام ودیعه (امانت)

۲۴۰۸- مسأله ۲۴۰۸: اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

۲۴۰۹- مسأله ۲۴۰۹: اگر کسی امانتی را بپذیرد نباید در نگهداری آن کوتاهی کند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد باید آن را تحویل دهد.

۲۴۱۰- مسأله ۲۴۱۰: امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسانی مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست، ولی بیجه ممیز می تواند با اذن ولی خود مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین می تواند وکیل باشد که مال فردی را نزد فرد دیگری امانت بگذارد و همین طور امانت گذاشتن نزد بیجه ممیز با اذن ولی او اشکال ندارد.

۲۴۱۱- مسأله ۲۴۱۱: اگر از بچه ای چیزی را به طور امانت قبول کند اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود باید عوض آن را بدهد ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی

نکرده باشد ضامن نیست و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

۲۴۱۲- مسأله ۲۴۱۲: کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

۲۴۱۳- مسأله ۲۴۱۳: اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

۲۴۱۴- مسأله ۲۴۱۴: کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

۲۴۱۵- مسأله ۲۴۱۵: اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۴۱۶- مسأله ۲۴۱۶: کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۴۱۷- مسأله ۲۴۱۷: کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی تصرف غیر مجاز هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ می کند، برساند که در این صورت ضامن نیست.

۲۴۱۸- مسأله ۲۴۱۸: اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف بشود ضامن است مگر ظاهر کلام او این باشد که به بردن آن به جایی که محفوظتر یا همانند جای اول است راضی می باشد.

۲۴۱۹- مسأله ۲۴۱۹: اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

۲۴۲۰- مسأله ۲۴۲۰: اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۴۲۱- مسأله ۲۴۲۱: اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میت، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

۲۴۲۲- مسأله ۲۴۲۲: اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، و اگر وصی داشته باشد باید بوصی هم مراجعه شود پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

۲۴۲۳- مسأله ۲۴۲۳: اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

۲۴۲۴- مسأله ۲۴۲۴: اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به مجتهد جامع

الشرائط بدهد و در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

۲۴۲۵- مسأله ۲۴۲۵: اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

ص: ۴۱۲

مضاربه عبارت است از عقد و قراردادی که بین دو نفر منعقد و برقرار می شود، به این صورت که شخصی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت و معامله کند و سود حاصله بین هر دو به نسبتی که قرار می گذارند تقسیم گردد و کسی که سرمایه را می دهد مالک نام دارد و دیگری که تجارت و خرید و فروش را انجام می دهد عامل نام دارد. لازم به یادآوری است که دین مقدس اسلام همانگونه که به عبادات و مسائل آن عنایت و توجه دارد، به اقتصاد و معاش عباد نیز عنایت و توجه دارد، زیرا که «لا- معاد لمن لا- معاش له» و بدیهی است که اساس سعادت فرد و جامعه عبادت و بندگی توأم با کسب و کار و اقتصاد است، اساس عزت و عظمت مسلمین، ارتباط با خالق و همراه آن، بلکه در معیت آن، تجارت و کار و اقتصاد عاقلانه و سالم است که فرمود: «رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاه» (۱) «فاذا قضيت الصلاه فانتشروا في الأرض و ابتغوا من فضل الله» (۲) و «من طلب الحلال فهو من الله عزّ و جلّ صدقه عليه» (۳) و نیز معلوم است که هدف از مضاربه رونق بخشیدن به اقتصاد و به جریان انداختن ثروتها و جلوگیری از رکود

ص: ۴۱۳

۱-۱ - سوره نور، آیه ۳۷ .

۲-۲ - سوره جمعه، آیه ۱۰ .

۳-۳ - کافی، ج ۴، ص ۱۲ .

کسب و کار و بازار مسلمین است. هدف از مضاربه بکارگیری نیروهای فعال و کارآمد و جلوگیری از باطل ماندن انسانهای شایسته و مسلمان است. هدف از مضاربه تحصیل سود و درآمد مشروع و حلال و جلوگیری از رباخواری و اکل مال به باطل است. از سویی عامل نیز باید توجه داشته باشد که، مضاربه تنها تحویل گرفتن ثروت و اموال دیگران و تجارت کردن و پول بدست آوردن نیست بلکه مضاربه مجمع و مورد تبادل احکام شرعی و مسئولیتهای سنگین و پرمخاطره است، زیرا که در صورت صحت آن و حاصل شدن سود، عامل شریک مالک است و در صورت باطل بودن مضاربه و فساد آن، عامل تنها مستحق اجره المثل و در حقیقت به تفصیلی که بعداً ذکر خواهد شد اجیر مالک است. و در صورت عدم حصول سود، عامل حقی ندارد و امین و امانت دار مالک است و در صورت تخلف از شرایط تعیین شده، غاصب و گنهکار و ضامن مال مالک است و نهایتاً عامل، در تصرفات و معاملات، وکیل و کارگزار مالک است و غیر اینها از احکام و وظایف که از مضامین مسائل آینده روشن می شود این شاء الله تعالی.

۲۴۲۶- مسأله ۲۴۲۶: در مضاربه چند چیز معتبر است:

اول: مالک و عامل بالغ، عاقل و مختار باشند و مالک شرعاً از تصرف در اموال خود ممنوع نباشد.

دوم: ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل. (به لفظ باشد یا به غیر لفظ، عربی باشد یا غیر عربی)

سوم: باید سرمایه عین خارجی باشد و مضاربه با دین صحیح نیست، بلی چنانچه طلبکار، مدیون را وکیل در قبض طلب و در ایجاب عقد مضاربه از طرف او کند و مدیون پس از قبض و ایجاب از جانب خود هم قبول نماید مضاربه صحیح است.

چهارم: سود حاصله فقط بین مالک و عامل باشد و چنانچه شرط کنند که چیزی از سود برای غیر باشد، شرط صحیح نیست، مگر اینکه شرط کنند، غیر کاری که مربوط به تجارت و مضاربه است انجام دهد که در این صورت شرط سهم بودن در سود

ص: ۴۱۴

پنجم: سهم سود هر یک از عامل و مالک تعیین شود و تعیین آن به دو صورت صحیح است:

الف: قرار بگذارند هر مقدار سود حاصل شد به نحو کسر مشاع، یعنی چند درصد، مربوط به مالک و چند درصد مربوط به عامل باشد.

ب: قرار بگذارند مقدار معینی از سود، مربوط به عامل و بقیه هر چه بود مربوط به مالک باشد، یا برعکس.

ششم: عامل قدرت انجام معامله و تجارت را داشته باشد.

هفتم: سود بردن، به وسیله تجارت و خرید و فروش باشد، بنابراین اگر مالک پول و سرمایه را به کسی بدهد که با آن زراعت کند یا خرج مغازه یا تعمیر ماشین کند مضاربه صحیح نیست.

۲۴۲۷- مسأله ۲۴۲۷: در شرط پنجم گذشت که - تعیین سود به دو صورت صحیح است - و صورت دوم آن بود که - قرار بگذارند مقدار معینی از سود برای عامل باشد و بقیه برای مالک یا به عکس - حال اگر اتفاقاً آن مقدار سود پیش بینی شده، حاصل نشد و مثلاً با اینکه قرار گذاشته بودند ده هزار تومان از سود مربوط به عامل باشد و بقیه برای مالک، کل سود حاصله فقط ده هزار تومان یا کمتر شد، در این صورت تمام سود برای عامل است و به مالک سهمی نمی رسد و به عکس، اگر سهم مالک را معین و بیش از آن حاصل نشد در این صورت تمام سود مربوط به مالک می شود و عامل از سود محروم است و چیزی به او نمی رسد. ضمناً چنانچه برای هر یک مقداری معین شده و سود حاصله کمتر از مجموع شده سود حاصله به نسبت قرارداد توزیع می شود. (توضیح اینکه اگر قرار بگذارند که مثلاً پنج هزار تومان از سود برای مالک و ده هزار تومان برای عامل باشد و بقیه هر چه بود بین آنها تنصیف شود و اتفاقاً کل سود از پانزده هزار تومان کمتر شد در این صورت به نسبت ۵ و ۱۰ توزیع می شود).

۲۴۲۸- مسأله ۲۴۲۸: در صحت مضاربه، صیغه عقد، لازم نیست، بلکه مضاربه معاطاتی نیز صحیح است.

۲۴۲۹- مسأله ۲۴۲۹: لازم نیست سرمایه، طلا و نقره سکه دار باشد بلکه با اسکناس و سایر و پولهای رایج نیز صحیح است.

۲۴۳۰- مسأله ۲۴۳۰: اگر شخصی بدون اذن و یا وکالت و ولایت با مال غیر، مضاربه کند، مضاربه فضولی است و با اجازه مالک صحیح می شود و در صورت اجازه، سود حاصله، طبق قرارداد بین مالک و عامل تقسیم می شود و اگر هم خسارتی به سرمایه وارد شد به عهده مالک است. و اگر مضاربه و معامله های انجام شده را امضا نکرد معامله های واقع شده باطل و جنس به صاحب آن و پول به مالک برمی گردد.

۲۴۳۱- مسأله ۲۴۳۱: مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند می توانند عقد را به هم بزنند و حتی اگر در ضمن عقد مضاربه، مدت معینی را شرط کنند، مضاربه عقد لازم نمی شود، بلی در صورتی که مدت، معین کردند پس از گذشت مدت، تصرف عامل در سرمایه منوط به اذن مالک است و بدون اجازه او شرعاً نمی تواند در سرمایه دخل و تصرف نماید. و در مواردی که بخواهند مضاربه را به هم بزنند فرق نمی کند که قبل از شروع در تجارت باشد یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد یا نشده باشد. بلی در صورت حصول سود و تصمیم بر فسخ، باید طبق قرارداد، سود تا زمان فسخ، محاسبه و بین طرفین تقسیم شود.

۲۴۳۲- مسأله ۲۴۳۲: اگر در ضمن عقد مضاربه یا عقد دیگری شرط کنند که تا مدت معینی مضاربه را فسخ نکنند، وفای به این شرط واجب است.

۲۴۳۳- مسأله ۲۴۳۳: بر عامل واجب است، معاملاتی را انجام دهد که مالک اجازه داده باشد و چنانچه معامله ای انجام دهد که مالک اجازه نداده است چنانچه سودی ببرد طبق قرارداد مضاربه عمل می شود و چنانچه زیان کرد ضامن است.

۲۴۳۴- مسأله ۲۴۳۴: در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد و عامل بر خلاف شرط عمل کند، ضامن سرمایه است و اگر خسارت وارد شد چه کلی، چه جزئی، به عهده او است، بلی چنانچه پس از معامله، مالک اجازه دهد و خسارتی وارد شود بر عهده مالک است.

۲۴۳۵- مسأله ۲۴۳۵: چنانچه عامل در تجارت تعدی و تفریط نکند، ضرر معامله به عهده او نیست.

۲۴۳۶- مسأله ۲۴۳۶: اگر در عقد مضاربه، مالک شرط کند که عامل در ضرر شریک باشد، این شرط باطل است ولی اصل مضاربه باطل نیست. بلی اگر در ضمن عقد مضاربه یا در ضمن عقد دیگری، چه جایز چه لازم، شرط کنند که در صورت خسارت، نصف آن را مثلاً، عامل از جیب خود بدهد، این شرط صحیح و عمل به آن لازم است.

۲۴۳۷- مسأله ۲۴۳۷: چنانچه مالک یا عامل فوت کنند مضاربه باطل می شود و ورثه می توانند با عامل توافق نمایند و مجدداً عقد مضاربه، برقرار کنند.

۲۴۳۸- مسأله ۲۴۳۸: عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی تواند وکیل یا اجیر یا همکار بگیرد.

۲۴۳۹- مسأله ۲۴۳۹: چنانچه چیزی از سرمایه بدون تقصیر عامل تلف شود یا بسوزد یا به سرقت و مانند آن از بین برود عامل ضامن نیست و از مالک تلف شده است. بلی در صورت خیانت ضامن است و باید از عهده برآید.

۲۴۴۰- مسأله ۲۴۴۰: اگر مالک شرط کرده که تجارت به گونه خاص و به کیفیتی مخصوص انجام شود، عامل باید رعایت کند امّا در صورتی که شرط و کیفیت خاصی مطرح نشده است عامل باید بطور متعارف و معمول تجارت کند و چنانچه معامله نسبه هم متعارف باشد و قرارداد از آن منصرف نباشد می تواند به صورت نسبه نیز معامله کند.

۲۴۴۱- مسأله ۲۴۴۱: چنانچه عامل به صورتی غیر از متعارف یا بر خلاف شرط مالک، معامله کرد و سودی حاصل شد، سود حاصله را طبق قرارداد مضاربه تقسیم می کنند، بلی در این فرض که عامل بر خلاف متعارف یا بر خلاف شرط عمل کرده است اگر سرمایه کلاً یا بعضاً تلف شود و خسارت بر آن وارد شود بر عهده عامل است و باید از عهده برآید.

۲۴۴۲- مسأله ۲۴۴۲: جایز نیست عامل بدون اذن مالک سرمایه را با مال خودش یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و چنانچه بدون اذن، مخلوط کرد، گناهکار است، لکن مضاربه باطل نمی شود و اگر سود حاصل شد بین آنها نسبت به مقدار سرمایه هر یک، تقسیم می شود، ولی اگر ضرر کرد خودش ضامن ضرر است.

۲۴۴۳- مسأله ۲۴۴۳: عامل می تواند با اذن صریح مالک یا با اذن ضمنی او (مثل اینکه بگوید به هر نحو که صلاح و مصلحت دانستی عمل کن) سرمایه را با مال خود یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و با مجموع تجارت نماید.

۲۴۴۴- مسأله ۲۴۴۴: عامل حق ندارد چیزی از سرمایه را مصرف مخارج خود کند هر چند کم باشد، بلی اگر با اجازه مالک برای تجارت سفر کرد می تواند مخارج سفر را به مقدار متعارف و در حد شأن خود از سرمایه مصرف کند، مگر اینکه مالک شرط کرده باشد که مخارج سفر با خود عامل باشد.

۲۴۴۵- مسأله ۲۴۴۵: چنانچه قبل از شروع تجارت یا در اثنای آن سرمایه تلف شود مضاربه خودبخود منفسخ می شود.

۲۴۴۶- مسأله ۲۴۴۶: اگر به سبب سرقت یا سوختن یا ضرر در تجارت و مانند اینها مقداری از سرمایه تلف شود و با بقیه آن سود حاصل شود باید اول با سود حاصله، سرمایه را تکمیل کنند، پس از آن اگر چیزی ماند بین مالک و عامل طبق قرارداد تقسیم می شود، بلی چنانچه پس از فسخ مضاربه، خسارتی به سرمایه وارد شود بر مالک است نه عامل.

۲۴۴۷- مسأله ۲۴۴۷: اگر معلوم شود که مضاربه به جهت اخلاص بعضی از شرایط آن باطل بوده، تمام سود حاصله متعلق به مالک است و عامل از سود قراردادی سهم نمی برد، بلی استحقاق اجره المثل دارد، و چنانچه اجره المثل او بیشتر از سهم مقرر برای وی از سود حاصله باشد، حقی به زاید بر سهم مقرر از سود حاصله ندارد و اگر بطلان مضاربه به جهت تعیین تمام سود برای مالک باشد عامل مستحق اجرت المثل هم نیست.

۲۴۴۸- مسأله ۲۴۴۸: اگر عامل پس از آنکه سرمایه را برای تجارت تحویل گرفت مدتی در تجارت تأخیر انداخت و سرمایه تلف شد ضامن سرمایه است، علاوه گنهکار هم می باشد.

۲۴۴۹- مسأله ۲۴۴۹: چنانچه عامل سرمایه را تحویل گرفت و مدتی با آن معامله و تجارت نکرد، مالک تنها حق مطالبه سرمایه را دارد و زائد بر آن را مستحق نیست، هر چند که عامل به جهت عمل نکردن به مقتضای عقد مضاربه معصیت کار است.

۲۴۵۰- مسأله ۲۴۵۰: اگر مالک و عامل در مقدار سرمایه اختلاف و نزاع نمایند و مالک بینه ای بر

ادّعی خود نداشته باشد قول عامل با قسم مقدم است و در این مسأله فرقی نیست که سرمایه موجود باشد یا تلف شده باشد.

۲۴۵۱- مسأله ۲۴۵۱: اگر سرمایه تلف شود یا ضرر و خسارت به آن وارد شود و مالک ادّعا کند که عامل خیانت کرده یا در حفظ آن کوتاهی و تقصیر نموده یا طبق شرط تعیین شده عمل نکرده است و بینه بر ادّعی خود نداشته باشد و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم، مقدم است.

۲۴۵۲- مسأله ۲۴۵۲: چنانچه عامل مدّعی شود که از طرف مالک در انجام بعضی از معاملات مجاز بوده و مالک منکر شود و بینه ای نداشته باشند قول مالک با قسم مقدم است و اگر مالک ادّعا کند که عامل را از انجام بعضی معاملات که بدون منع بر عامل جائز است منع کرده و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

۲۴۵۳- مسأله ۲۴۵۳: هرگاه مالک ادّعا کند که عامل خیانت کرده یا تعدّی یا کوتاهی نموده است و عامل منکر شود، قول عامل با قسم مقدم است.

۲۴۵۴- مسأله ۲۴۵۴: چنانچه عامل ادّعا کند که مال تلف شده یا ضرر کرده یا سود حاصل نشده است و مالک انکار کند و بینه نداشته باشد قول عامل با قسم مقدم است.

۲۴۵۵- مسأله ۲۴۵۵: اگر عامل در معامله نسیه مجاز بوده و مدّعی شود که مطالبات وصول نشده است و مالک منکر عدم وصول شود و بینه نداشته باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

۲۴۵۶- مسأله ۲۴۵۶: اگر عامل بگوید مقداری سود حاصل شد لکن بعداً به همان مقدار، خسارت وارد شد، قول او مقدم است. (مثل فرع سابق) و همچنین اگر در مقدار سود یا در اصل آن اختلاف داشته باشند و بینه نداشته باشند، قول عامل با قسم مقدم است.

۲۴۵۷- مسأله ۲۴۵۷: هرگاه مالک و عامل در مقدار سهم عامل اختلاف داشته باشند، مثلاً مالک مدّعی ثلث باشد و عامل مدّعی نصف و بینه نداشته باشند قول مالک با قسم مقدم است.

۲۴۵۸- مسأله ۲۴۵۸: چنانچه مالک و عامل در صحت و فساد مضاربه واقع شده، اختلاف کنند و یکی مدّعی صحت و دیگری مدّعی بطلان باشد و بینه نداشته باشند قول مدّعی صحت، با قسم مقدم است.

۲۴۵۹- مسأله ۲۴۵۹: چنانچه عامل، مدّعی شود که سرمایه را به مالک ردّ نموده و بینه نداشته باشد و مالک منکر بشود، قول مالک با قسم مقدم است.

۲۴۶۰- مسأله ۲۴۶۰: پدر و جد پدری صغیر می توانند با عدم مفسده - بلکه بنا بر احتیاط واجب با رعایت مصلحت - با مال صغیر مضاربه کنند و همچنین قیم شرعی صغیر با اطمینان به اینکه مال صغیر ضایع نمی شود و برای صغیر مصلحت دارد می توانند با مال او مضاربه کنند یا به مضاربه بدهند و سود حاصله را طبق قرارداد، به حساب صغیر منظور نمایند.

۲۴۶۱- مسأله ۲۴۶۱: مضاربه با دین صحیح نیست، لکن طلبکار می تواند به مدیون اجازه دهد که با دین و طلب او تجارت کند و هر مقدار سود حاصل شد به نسبت نصف مثلاً یا ثلث یا ربع تقسیم کنند و این نوع قرارداد جعاله است که فایده مضاربه را دارد ولی احکام مضاربه را ندارد.

۲۴۶۲- مسأله ۲۴۶۲: نظر بر اینکه به حسب ظاهر مردم پول خود را در صندوقهای قرض الحسنه به عنوان قرض به هیأت مدیره صندوق تحویل می دهند، لذا هیأت مدیره می توانند آن پولها را به عنوان مضاربه به اشخاص کاسب و معامله گر بدهند یا خود اعضای هیأت با آن پولها تجارت کنند و از سود حاصله آن، مخارج صندوق را تأمین نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، هر طور توافق نموده و صلاح دانستند مصرف کنند.

۲۴۶۳- مسأله ۲۴۶۳: چنانچه شخصی ماشین خود را در اختیار کسی قرار دهد و به او اجازه دهد که مسافر یا بار حمل و نقل کند و شرط کند که نصف یا ثلث کرایه ها را که به دست می آید برای او بگیرد، اشکال شرعی ندارد و چنین قراردادی اجازه و اباحه تصرف و استفاده مشروط به عوض است و در درآمد با هم شریک می شوند، لکن اینگونه قرارداد مضاربه نیست و احکام آن را ندارد.

۲۴۶۴- مسأله ۲۴۶۴: عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

۲۴۶۵- مسأله ۲۴۶۵: لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

۲۴۶۶- مسأله ۲۴۶۶: عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی جایز است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا از قرائن رضایت او معلوم باشد.

۲۴۶۷- مسأله ۲۴۶۷: چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند یا عرف از اجاره این معنی را بفهمد که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

۲۴۶۸- مسأله ۲۴۶۸: اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد چنانچه این کار مصلحت آنها باشد اشکال ندارد و همچنین جایز است خود بچه با اجازه ولی مال خود را در موردی که مصلحت او باشد عاریه دهد و نیز مفلس با اذن غرماء (طلبکاران) می تواند

مالش را عاریه بدهد.

۲۴۶۹- مسأله ۲۴۶۹: اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

۲۴۷۰- مسأله ۲۴۷۰: اگر طلا و نقره را عاریه نماید و اتفاقاً بدون افراط و تفریط از بین برود ضامن است هرچند شرط هم نکرده باشند. بلی اگر ضمن عاریه کردن طلا و نقره شرط کند که اگر از بین رفت ضامن نباشد و اتفاقاً تلف شود ضامن نیست.

۲۴۷۱- مسأله ۲۴۷۱: اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

۲۴۷۲- مسأله ۲۴۷۲: اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

۲۴۷۳- مسأله ۲۴۷۳: کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد، و در صورت اول اگر پس گرفتن، عرفاً موجب خسارت عاریه گیرنده شود بنابراین احتیاط واجب باید مهلت بدهد.

۲۴۷۴- مسأله ۲۴۷۴: عاریه دادن چیزی برای استفاده حرام از آن جایز نیست بنابراین عاریه دادن انگشتر طلائی مردانه به مرد جایز نیست. بلی اگر همین انگشتر را برای کاری غیر از زینت کردن مرد بگیرد مانعی ندارد.

۲۴۷۵- مسأله ۲۴۷۵: عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است و نیز عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها اشکال ندارد.

۲۴۷۶- مسأله ۲۴۷۶: اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا به ولی یا به وکیل که در مطلق کارها وکالت داشته باشد و یا به وکیل که در خصوص عاریه وکالت دارد بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا

ولی او آن را بجائی ببرد اگر چه جائی باشد که صاحبش معمولاً بآنجا می برده مثلاً اتومبیل را در پارکینگی پارک کند که معمولاً صاحبش در آنجا پارک می کرده و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند یا بسرقت برود ضامن است.

۲۴۷۷- مسأله ۲۴۷۷: اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید، و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

۲۴۷۸- مسأله ۲۴۷۸: چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

۲۴۷۹- مسأله ۲۴۷۹: اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دوّمی باطل نمی شود.

۲۴۸۰- مسأله ۲۴۸۰: اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

۲۴۸۱- مسأله ۲۴۸۱: اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

۲۴۸۲- مسأله ۲۴۸۲: اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

اشاره

بواسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال می شود، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

عقد دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

اشاره

۲۴۸۳- مسأله ۲۴۸۳: در زناشوئی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

۲۴۸۴- مسأله ۲۴۸۴: وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

۲۴۸۵- مسأله ۲۴۸۵: زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند با یکدیگر رفتار محرمانه نمایند، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت

نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

۲۴۸۶- مسأله ۲۴۸۶: اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

۲۴۸۷- مسأله ۲۴۸۷: یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

۲۴۸۸- مسأله ۲۴۸۸: اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْلَسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نموده به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَمَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صَحِيحٌ می باشد، ولی باید کسی که این الفاظ را می خواند کاملاً معنی آن را بفهمد و قصد انشاء کند. یعنی بخواهد با گفتن این الفاظ دو نفر را زن و شوهر کند.

دستور خواندن عقد غیر دائم

۲۴۸۹- مسأله ۲۴۸۹: اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدّت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، بعد بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى

الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله و کیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمَوْكَلِّهِ هَكَذَا، صحیح می باشد.

شرایط عقد

۲۴۹۰- مسأله ۲۴۹۰: عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آنکه به عربی صحیح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند چنانچه ممکن باشد، احتیاط واجب آن است کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند و کیل کنند، و اگر خودشان بخوانند باید لفظی بگویند که معنی زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد بگفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، بگفتن «زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه عقد را می خواند لازم نیست بالغ باشد، بلکه باید مفهوم لفظی را که می گوید دقیقاً بداند پس اگر بچه ممیز برای خودش با اجازه و لیش و یا برای دیگران عقد بخواند صحیح است.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید:

قَبِلْتُ یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر معین نبوده عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

۲۴۹۱- مسأله ۲۴۹۱: اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

۲۴۹۲- مسأله ۲۴۹۲: کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای

هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء بنماید و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند و چنانچه معنای آن را به طور اجمال بداند بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

۲۴۹۳- مسأله ۲۴۹۳: اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

۲۴۹۴- مسأله ۲۴۹۴: اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

۲۴۹۵- مسأله ۲۴۹۵: پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند، و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مصلحت داشته باشد، نمی تواند آن را بهم بزند و اگر مفسده ای داشته باشد عقد فضولی است و می تواند آن را امضاء کرده یا عقد را بهم بزند، ولی چنانچه برای آنها مصلحت نداشته و مفسده هم نداشته باشد در صحت عقد اشکال است، و احتیاط ترک نشود.

۲۴۹۶- مسأله ۲۴۹۶: اگر پدر، یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

۲۴۹۷- مسأله ۲۴۹۷: اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، و در ضمن عقد شرط نشده که مهر بر عهده پدر یا جد پدری نیست پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

۲۴۹۸- مسأله ۲۴۹۸: دختری که بعد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر او لازم نیست حتی اگر پدر یا جد پدری نداشته باشد.

۲۴۹۹- مسأله ۲۴۹۹: اگر پدر و جد پدری غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جدّ پدری اجازه بگیرند.

و همچنین اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و بخواهد با پسری که شرعاً و عرفاً هم کفو او می باشد ازدواج کند و پدر و جد پدری بدون جهت مانع می شوند و سخت گیری می کنند در این صورت نیز اجازه آنان لازم نیست، و همینطور اگر دختر باکره نباشد اجازه پدر و جد لازم نیست، حتی در صورتی که بدون شوهر رفتن، به او نزدیکی شده باشد.

۲۵۰۰- مسأله ۲۵۰۰: اگر پدر و جد پدری مسلمان نباشد ولی دختر باکره رشیده مسلمان باشد اجازه آنها در ازدواج او لازم نیست.

عیبایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد

۲۵۰۱- مسأله ۲۵۰۱: اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند به شرط آنکه معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده است:

اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص (پسی).

چهارم: کوری.

پنجم:

زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح باشد.

ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود.

هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی یا غده ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

۲۵۰۲- مسأله ۲۵۰۲: زن نیز می تواند در

چهار صورت عقد را به هم بزند:

اول: دیوانه بودن شوهر، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود می تواند عقد را بهم بزند.

دوم: نداشتن آلت مردی، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی آلت او بریده شده می تواند عقد را بهم بزند.

سوّم: ناتوانی از نزدیکی جنسی، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد می تواند عقد را بهم بزند.

ص: ۴۲۸

چهارم: بیضه های او را کشیده باشند، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که بیضه های شوهرش را قبل از عقد کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند. در تمام چهار صورتی که ذکر شد زن می تواند بدون طلاق عقد را بهم بزند. ولی در صورت سوّم که ناتوانی جنسی دارد لازم است که زن به مجتهد جامع الشرائط یا به وکیل او مراجعه نماید و مجتهد جامع الشرائط شوهر را تا یک سال مهلت می دهد چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می تواند عقد را بهم بزند، و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند، فسخ اثری ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنست که شوهر او را طلاق دهد.

۲۵۰۳- مسأله ۲۵۰۳: اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

۲۵۰۴- مسأله ۲۵۰۴: اگر بواسطه آن که مرد عینین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است

۲۵۰۵- مسأله ۲۵۰۵: ازدواج با زنهائی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

۲۵۰۶- مسأله ۲۵۰۶: اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

۲۵۰۷- مسأله ۲۵۰۷: اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

۲۵۰۸- مسأله ۲۵۰۸: اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

۲۵۰۹- مسأله ۲۵۰۹: عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر بزرگ و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر بزرگ هر چه بالا روند به انسان محرمند.

۲۵۱۰- مسأله ۲۵۱۰: پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

۲۵۱۱- مسأله ۲۵۱۱: اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

۲۵۱۲- مسأله ۲۵۱۲: اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر زنش خودداری نماید، و احتیاط واجب این است که در عده متعه با خواهر آن زن که او را متعه کرده بوده است ازدواج نکند.

۲۵۱۳- مسأله ۲۵۱۳: انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکالی ندارد.

۲۵۱۴- مسأله ۲۵۱۴: اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود مگر آنکه اجازه دهد.

۲۵۱۵- مسأله ۲۵۱۵: زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنه‌ای کافر بطور دائم ازدواج کند - حتی اگر یهودیه یا نصرانیه باشند بنابر احتیاط واجب - ولی صیغه کردن زنه‌ای یهودی و نصرانی مانعی ندارد.

۲۵۱۶- مسأله ۲۵۱۶: کسی که زن مسلمان دارد نباید زن یهودی و نصرانی را صیغه نماید.

۲۵۱۷- مسأله ۲۵۱۷: اگر انسان پیش از آن که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

۲۵۱۸- مسأله ۲۵۱۸: اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان

نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

۲۵۱۹- مسأله ۲۵۱۹: اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، ولی اگر او را طلاق بدهد و بعداً دوباره بخواهد با او ازدواج کند اشکال دارد، و نیز اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن جدا شود.

۲۵۲۰- مسأله ۲۵۲۰: اگر با زنی که در عدّه طلاق است زنا کند باعث حرمت ابدی نمی شود لذا می تواند بعد از گذشت عدّه با او ازدواج کند هرچند احتیاط در ترک این ازدواج است و اگر این زن را عقد کند (چه موقت چه دائم) هر چند این عقد باطل است ولی باعث حرمت ابدی می شود.

۲۵۲۱- مسأله ۲۵۲۱: احتیاط واجب آن است که با زن مشهوره به زانیه بوده قبل از این که توبه اش معلوم بشود ازدواج نکند.

۲۵۲۲- مسأله ۲۵۲۲: اگر با زنی زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد کند و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد نماید.

۲۵۲۳- مسأله ۲۵۲۳: اگر زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

۲۵۲۴- مسأله ۲۵۲۴: اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عدّه بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عدّه است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عدّه حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

۲۵۲۵- مسأله ۲۵۲۵: اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند این عقد باطل است و باید از او جدا شود و بعداً هم او را برای خود عقد نکند و اگر نداند که زن شوهر دارد و با او ازدواج کند عقد باطل است و اگر با او همبستر نشده باشد موجب حرمت ابدی نمی شود.

۲۵۲۶- مسأله ۲۵۲۶: زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و اگر مشهوره به زانیه بودن شود احتیاط واجب آن است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد و اگر توبه کرد می تواند مجدداً او را عقد کند.

۲۵۲۷- مسأله ۲۵۲۷: زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عدّه شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۲۵۲۸- مسأله ۲۵۲۸: اگر شخص بالغی با پسر نابالغی لواط کند، با احراز تحقق دخول مادر، خواهر و دختر پسر بر او حرام می شود ولی اگر فاعل نابالغ باشد یا شک کند که بالغ بوده بر او حرام نمی شود، و چنانچه هر دو بالغ باشند، یا هر دو نابالغ باشند یا فاعل نابالغ و مفعول بالغ باشند، بنا بر احتیاط مستحب با هم ازدواج نکنند.

۲۵۲۹- مسأله ۲۵۲۹: اگر با مادر یا خواهر یا دختر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج و دخول به زوجه با آن پسر لواط کند، آنان بر او حرام نمی شوند، ولی اگر آنها را طلاق داد بنا بر احتیاط واجب دو مرتبه آنها را عقد نکند، و نیز اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

۲۵۳۰- مسأله ۲۵۳۰: اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج یا عمره است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

۲۵۳۱- مسأله ۲۵۳۱: اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

۲۵۳۲- مسأله ۲۵۳۲: اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش که بواسطه مُحرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

۲۵۳۳- مسأله ۲۵۳۳: اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر

تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضاء نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

۲۵۳۴- مسأله ۲۵۳۴: زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

۲۵۳۵- مسأله ۲۵۳۵: زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذت متعارفی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

۲۵۳۶- مسأله ۲۵۳۶: اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همجواری ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

۲۵۳۷- مسأله ۲۵۳۷: مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

۲۵۳۸- مسأله ۲۵۳۸: مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

۲۵۳۹- مسأله ۲۵۳۹: زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، به مجتهد جامع الشرائط و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فُسّاق مؤمنین مراجعه نماید. و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد می تواند، در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

۲۵۴۰- مسأله ۲۵۴۰: مرد اگر چند زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد

زن واجب نیست بلی لازم است او را بطور کلی متارکه نماید و اولی و احوط این است که مردی که یک زن دارد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

۲۵۴۱- مسأله ۲۵۴۱: شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند مگر با رضایت وی، و بنا بر احتیاط واجب این حکم در مسافر در سفر غیر ضروری هم ثابت است.

۲۵۴۲- مسأله ۲۵۴۲: اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

۲۵۴۳- مسأله ۲۵۴۳: اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر زمانی را معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند برای دریافت مهریه از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مُتَعَه یا صیغَه

۲۵۴۴- مسأله ۲۵۴۴: صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

۲۵۴۵- مسأله ۲۵۴۵: شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند. مگر با رضایت وی و بنا بر احتیاط این حکم در مسافر در سفر غیر ضروری هم ثابت است.

۲۵۴۶- مسأله ۲۵۴۶: زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

۲۵۴۷- مسأله ۲۵۴۷: زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

۲۵۴۸- مسأله ۲۵۴۸: زنی که صیغه شده حق همجویی ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد.

۲۵۴۹- مسأله ۲۵۴۹: زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همجویی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

۲۵۵۰- مسأله ۲۵۵۰: زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

۲۵۵۱- مسأله ۲۵۵۱: اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

۲۵۵۲- مسأله ۲۵۵۲: پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند، و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورند ولی باید آن عقد برای دختر مصلحت داشته باشد حتی اگر به مقدار مهریه ای باشد که برای دختر قرار می دهند.

۲۵۵۳- مسأله ۲۵۵۳: اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

۲۵۵۴- مسأله ۲۵۵۴: اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام مهریه ای را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

۲۵۵۵- مسأله ۲۵۵۵: انسان نمی تواند دو مرتبه با زنی که در عقد اوست ازدواج کند لذا اگر زنی در عقد موقت اوست مادامی که مدت عقد موقت تمام نشده یا مرد آن را نبخشیده است نمی تواند او را عقد دائم یا عقد موقت دیگر کند و اگر عقد کند عقد دوم لغو است و بعد از تمام شدن مدت عقد اول به یکدیگر نامحرم می شوند و می توانند مجدداً با یکدیگر ازدواج کنند.

احکام نگاه کردن

۲۵۵۶- مسأله ۲۵۵۶: نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون

قصد لذت باشد مانعی ندارد، اگر چه احوط اجتناب است. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با قصد لذت و به غیر صورت و دستها بدون آن حرام می باشد. و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و موجب تحریک شهوت نگردد و بواسطه نگاه کردن انسان نترسد که به حرام بیفتد مانعی ندارد.

۲۵۵۷- مسأله ۲۵۵۷: اگر انسان بدون قصد لذت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولاً نمی پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد بحرام بیفتد اشکال ندارد.

۲۵۵۸- مسأله ۲۵۵۸: زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و بحدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

۲۵۵۹- مسأله ۲۵۵۹: نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و نگاه کردن به عورت بچه غیر ممیز جایز است و زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۵۶۰- مسأله ۲۵۶۰: مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۵۶۱- مسأله ۲۵۶۱: مرد نباید به قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

۲۵۶۲- مسأله ۲۵۶۲: چنانچه پزشک زن وجود داشته باشد پزشک مرد حق ندارد بیمار زن را معاینه کند کما این که بیمار زن حق ندارد با وجود پزشک زن اجازه دهد پزشک مرد او را معاینه کند. و چنانچه پزشک زن نباشد یا بیماری خاصی باشد که پزشک زن نتواند آن را معالجه کند زن بیمار می تواند به پزشک مرد مراجعه کند. در این صورت پزشک باید برای معاینه به حد اقل اکتفا کند.

۲۵۶۳- مسأله ۲۵۶۳: اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

۲۵۶۴- مسأله ۲۵۶۴: اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، باید

آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

۲۵۶۵- مسأله ۲۵۶۵: کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد این وجوب به خاطر جلوگیری از حرام است یعنی اگر مطمئن شود که به حرام می افتد واجب است زن بگیرد.

۲۵۶۶- مسأله ۲۵۶۶: اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند. و همچنین است اگر لفظاً شرط بکارت نشده باشد لیکن مبنی عقد عرفاً بر بکارت زوجه باشد.

۲۵۶۷- مسأله ۲۵۶۷: ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود در صورتی که احتمال فساد برود جایز نیست ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

۲۵۶۸- مسأله ۲۵۶۸: اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

۲۵۶۹- مسأله ۲۵۶۹: مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد می شود، و همچنین است اگر از خوارج و نواصب و غلات گردد.

۲۵۷۰- مسأله ۲۵۷۰: اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد و همچنین زنی که یائسه یا غیر بالغه است اگر بعد از نزدیکی با شوهر مرتد شود عقد آنها باطل می شود و اگر بعد از نزدیکی با زنی که چنانچه او را طلاق دهند باید عده نگه دارد، آن زن مرتد شود اگر تا قبل از پایان عده توبه کند عقد آنها باقی است و الا عقد آنها باطل است و همچنین اگر زن مرتد

توبه کند در فرض اول اگر بخواهند با هم زندگی کنند باید عقد بخوانند و در فرض دوم بهتر است عقد را تجدید کنند.

۲۵۷۱- مسأله ۲۵۷۱: کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد فطری می گویند.

۲۵۷۲- مسأله ۲۵۷۲: مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود و یا زنش یائسه باشد، عقد او باطل می گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سنّ زنانی باشد که حیض می بیند، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است. ولی در صورت اول نیز بهتر است عقد او تجدید شود و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد ملّی گویند. اگر مرتد ملّی توبه کند در صورت اول یعنی اگر قبل از نزدیکی با عیالش مرتد شده باشد اگر بخواهند با هم زندگی کنند باید دو مرتبه عقد بخوانند و در صورت دوم بهتر است عقد را تجدید کنند.

۲۵۷۳- مسأله ۲۵۷۳: اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

۲۵۷۴- مسأله ۲۵۷۴: اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

۲۵۷۵- مسأله ۲۵۷۵: اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

۲۵۷۶- مسأله ۲۵۷۶: اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

۲۵۷۷- مسأله ۲۵۷۷: اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه بچه ای از او متولد شود ولد شبهه می باشد و احکام بچه حلال زاده را دارد و اگر زن نیز نمی داند از طرف او هم همین گونه است و اگر زن می دانسته از طرف

او زنا محسوب می شود و بچه از جانب او ولد الزنا می باشد و احکام ولد الزنا را دارد یعنی از زن ارث نمی برد.

۲۵۷۸- ۲۵۷۸- مسأله ۲۵۷۸: اگر زن بگوید یا ئسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود بشرط آن که متهم نباشد، و اگر متهم باشد چنانچه سابقاً شوهر داشته بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند.

۲۵۷۹- ۲۵۷۹- مسأله ۲۵۷۹: اگر بعد از آن که با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد. ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد بنا بر احتیاط واجب آن مرد باید با طلاق از آن زن جدا شود.

۲۵۸۰- ۲۵۸۰- مسأله ۲۵۸۰: حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است به شرط اینکه عاقل و مسلمان و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد و الا پدر مقدم است ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مقدم است.

۲۵۸۱- ۲۵۸۱- مسأله ۲۵۸۱: مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

۲۵۸۲- ۲۵۸۲- مسأله ۲۵۸۲: اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول نماید، واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

۲۵۸۳- ۲۵۸۳- مسأله ۲۵۸۳: کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

۲۵۸۴- ۲۵۸۴- مسأله ۲۵۸۴: هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

۲۵۸۵- ۲۵۸۵- مسأله ۲۵۸۵: زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عدّه وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن

باید عده وطی به شبهه نگهدارد و شوهر دوم باید مهر المثل او را بدهد ولی نفقه زمان عده ندارد و بنا بر احتیاط به شوهر دوم نیز حرام ابدی می شود و در مدت عده وطی به شبهه شوهر اول نمی تواند با او همبستر شود.

۲۵۸۶- مسأله ۲۵۸۶: زنی که شوهرش به مسافرت رفته یا در جبهه جنگ یا در سفر دریائی یا به جهت دیگری مفقود الاثر شده چنانچه یقین کند شوهرش مرده است باید عده وفات نگه دارد و بعد از آن می تواند ازدواج کند و چنانچه یقین دارد شوهرش زنده است نمی تواند شوهر کند. و مخارج او از مال شوهر یا از صدقات و بیت المال در صورت نیاز باید پرداخت شود و در صورت نداشتن مال شوهر و نداشتن نفقه یا مشکلات دیگر وضع موجود برای او قابل تحمل نباشد می تواند به حاکم شرع مراجعه کند تا او را طلاق دهد.

۲۵۸۷- مسأله ۲۵۸۷: در فرض مسأله گذشته چنانچه زن نمی داند شوهرش زنده است یا مرده، اگر شوهر مالی دارد یا پدر یا جد پدری او از مال خودشان مخارج زن را مطابق شأن او تأمین می کنند زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد. و اگر به هیچ وجه مخارج او را تأمین نمی کنند می تواند به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند و پس از مراجعه مجتهد جامع الشرائط دستور می دهد زن تا چهار سال صبر کند، و در طول این مدت بوسیله نامه نوشتن به مناطقی که احتمال می دهند شوهر زن در آنجاها باشد یا به وسایل دیگر تحقیق می کنند، اگر زنده بودن او ثابت شد زن باید صبر کند و اگر ثابت نشد مجتهد جامع الشرائط به پدر یا جد پدری مرد دستور می دهد زن را طلاق دهد و اگر ممکن نشد خود مجتهد جامع الشرائط او را طلاق می دهد و زن بعد از طلاق به مقدار عده وفات یعنی چهار ماه و ده روز عده نگه می دارد و بعد از عده آزاد می شود و می تواند شوهر کند ولی چنانچه شوهرش در بین عده پیدا شد حق دارد رجوع کند.

۲۵۸۸- مسأله ۲۵۸۸: در مسأله قبل مبدأ تفحص حین رجوع به حاکم شرع است؛ بلی اگر قبل از مراجعه به حاکم شرع خودشان به مقدار مذکور تفحص کرده اند و بعد از مراجعه به حاکم هم مقداری تفحص شد و مطمئن شدند که او پیدا نمی شود، حاکم می تواند بعد از گذشت چهار سال از آغاز تفحص آنها زن را طلاق دهد.

۲۵۸۹- مسأله ۲۵۸۹: در فرض قبل اگر بدانند که با تفحص اثری از او پیدا نمی شود، تفحص ساقط است ولی حتماً باید چهار سال صبر کنند و بعد از آن حاکم می تواند زن را طلاق دهد.

۲۵۹۰- مسأله ۲۵۹۰: آنچه در برخی از موارد در مسأله سابق گفته شد که باید زن صبر کند در صورتی است که در حرج شدید واقع نشود، وگرنه می تواند از حاکم شرع بخواهد که او را طلاق دهد.

ص: ۴۴۱

۲۵۹۱- مسأله ۲۵۹۱: اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۹۴) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می شود:

اول: خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.

دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند.

پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی بواسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله مادر و شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، بواسطه شیر دادن محرم می شوند.

۲۵۹۲- مسأله ۲۵۹۲: بچه های زنی که بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۹۴) گفته می شود شیر دهد فرزندان پدر بچه شیر خوار محسوب می شوند بنابراین پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند. و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند به آنان ننماید.

۲۵۹۳- مسأله ۲۵۹۳: اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۹۴) گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود. ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

۲۵۹۴- مسأله ۲۵۹۴: اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

۲۵۹۵- مسأله ۲۵۹۵: اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

۲۵۹۶- مسأله ۲۵۹۶: اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

۲۵۹۷- مسأله ۲۵۹۷: انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده اند ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد

مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

۲۵۹۸- مسأله ۲۵۹۸: با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده، یا نوۀ خواهر یا نوۀ برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

۲۵۹۹- مسأله ۲۵۹۹: اگر زنی بچۀ دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچۀ پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

۲۶۰۰- مسأله ۲۶۰۰: اگر زن پدر دختری، بچۀ شوهر آن دختر را از شیر پدر دختر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

۲۶۰۱- مسأله ۲۶۰۱: شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچۀ دیگر بدهند، بواسطۀ آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم: شیر از ولادت باشد، بنابراین اگر پستان بدون تولّد فرزندی شیر پیدا کند و بچه از آن شیر بخورد سبب محرمیت نمی شود.

چهارم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم: بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر بدهند در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله ای نباشد یعنی کودک شیر فرد دیگر یا طعام نخورده باشد، احتیاط واجب آن است که کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن، هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد احتیاط واجب در ترک ازدواج و ترک معامله محرمیت است.

۲۶۰۲- مسأله ۲۶۰۲: باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین شیر دادن، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد - حتی اگر به طور ناقص باشد بنا بر احتیاط واجب - و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از زمان اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

۲۶۰۳- مسأله ۲۶۰۳: اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

۲۶۰۴- مسأله ۲۶۰۴: اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

۲۶۰۵- مسأله ۲۶۰۵: اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

۲۶۰۶- مسأله ۲۶۰۶: اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

۲۶۰۷- مسأله ۲۶۰۷: اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد آنها با هم محرم می شوند ولی خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

۲۶۰۸- مسأله ۲۶۰۸: انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمیتواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند ازدواج نماید. به همان نحو که سابقاً در دختر و خواهر و مادر نسبی گفته شد.

۲۶۰۹- مسأله ۲۶۰۹: زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

۲۶۱۰- مسأله ۲۶۱۰: انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

۲۶۱۱- مسأله ۲۶۱۱: اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که این کار را نکند:

اول: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم: برادرزاده خود را.

پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم:

خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

۲۶۱۲- مسأله ۲۶۱۲: اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

ص: ۴۴۶

۲۶۱۳- مسأله ۲۶۱۳: مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

۲۶۱۴- مسأله ۲۶۱۴: برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و مادر می تواند برای شیر دادن بچه خود از شوهر طلب مزد کند و اگر زن دیگری که راضی باشد به کمتر از آن مبلغ به کودک شیر بدهد، نباشد شوهر باید مزد مادر را بدهد تا کودک خود را شیر بدهد.

۲۶۱۵- مسأله ۲۶۱۵: مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شیر او از زنا است.

مسائل متفرقه شیر دادن

۲۶۱۶- مسأله ۲۶۱۶: مستحب است زنها مواظب باشند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

۲۶۱۷- مسأله ۲۶۱۷: کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

۲۶۱۸- مسأله ۲۶۱۸: در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

۲۶۱۹- مسأله ۲۶۱۹: اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که بواسطه شیر

دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

۲۶۲۰- مسأله ۲۶۲۰: اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله (۲۵۹۴) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد. که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام ابدی می گردد و زن برادرش به او محرم می شود.

۲۶۲۱- مسأله ۲۶۲۱: اگر مرد بداند که با زنی خواهر و برادر رضاعی می باشند حق ازدواج با او را ندارد و اگر ازدواج کند باطل است و اگر بعد از ازدواج بگوید که با زن خود خواهر و برادر رضاعی می باشند اگر زن نیز قبول کند عقد آنها باطل است و باید بلافاصله از یکدیگر جدا شوند و در فرض سابق اگر با هم همبستر نشده باشند زن استحقاق مهریه را ندارد و اگر همبستر شده باشند چنانچه زن نمی دانسته یا فراموش کرده استحقاق گرفتن مهر المثل را دارد. و اگر بعد از ازدواج مرد بگوید با زن خود خواهر و برادر رضاعی است و زن قبول نکند مرد باید ادعای خود را در دادگاه ثابت کند و حتی اگر نتواند ثابت کند اگر می داند که واقعاً همسرش خواهر رضاعی اوست باید زن را طلاق دهد و دیگر با او زندگی نکند.

۲۶۲۲- مسأله ۲۶۲۲: اگر زن بداند مردی برادر رضاعی اوست نمی تواند با او ازدواج کند و اگر ازدواج کند باطل است و اگر زن بعد از ازدواج بگوید مرد برادر رضاعی اوست و مرد نیز آن را قبول کند باید بلافاصله از یکدیگر جدا شوند و در این فرض اگر همبستر نشده باشند زن استحقاق مهریه را ندارد و لی اگر همبستر شده باشند چنانچه زن نمی دانسته ازدواج با برادر رضاعی باطل است یا فراموش کرده استحقاق مهر المثل را دارد و الا خیر.

۲۶۲۳- مسأله ۲۶۲۳: اگر زن بعد از ازدواج ادعا کند که مرد برادر رضاعی اوست و شوهر انکار کند زن باید ادعای خود را ثابت کند و اگر نتواند ادعای خود را ثابت کند همسر او باقی می ماند ولی در این فرض هم اگر می تواند باید همسر خود را به طلاق خلع راضی کند که او را طلاق دهد.

۲۶۲۴- مسأله ۲۶۲۴: شیر دادنی که علت محرم شدن است به

دو چیز ثابت می شود:

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۵۹۴) گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

۲۶۲۵- مسأله ۲۶۲۵: اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

ص: ۴۴۹

۲۶۲۶- مسأله ۲۶۲۶: مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

۲۶۲۷- مسأله ۲۶۲۷: شرایط صحت طلاق عبارت است از: ۱- زن باید هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد. ۲- از هنگام حیض شدن قبل تا زمان طلاق گرفتن در حال پاکی با شوهر خود همبستر نشده باشد. ۳- طلاق در حضور دو مرد عادل جاری شود.

۲۶۲۸- مسأله ۲۶۲۸: اگر زن دروغ بگوید یا اشتباه کند و در حالی که حیض است طلاق بگیرد طلاق او باطل است حتی اگر بعداً متوجه شود که هنگام طلاق حائض بوده است طلاق مذکور باطل است. و اگر خیال کند که حائض است اما بگوید پاک هستم و طلاق بگیرد و بعد معلوم شود که حیض نبوده طلاقش صحیح است.

۲۶۲۹- مسأله ۲۶۲۹: طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم: مرد بواسطه غایب بودن و مانند آن نتواند پاک بودن زن را بفهمد.

۲۶۳۰- مسأله ۲۶۳۰: اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

۲۶۳۱- مسأله ۲۶۳۱: کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، و نتواند از حالش با خبر شود باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

۲۶۳۲- مسأله ۲۶۳۲: اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده باید حال او را استعمال کند و اگر نتواند، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند و احتیاط مستحب آن است که تا یک ماه صبر کند.

۲۶۳۳- مسأله ۲۶۳۳: اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند نمی تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

۲۶۳۴- مسأله ۲۶۳۴: هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

۲۶۳۵- مسأله ۲۶۳۵: اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند حال او را در سفر استعمال کند، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند. و احتیاط مستحب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

۲۶۳۶- مسأله ۲۶۳۶: اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقتش یا مرض یا بواسطه خوردن قرص که زنان برای جلوگیری از خون حیض می خورند و حیض نمی بیند طلاق دهد. باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

۲۶۳۷- مسأله ۲۶۳۷: طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه «طالق» خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ»؛ یعنی: زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجُهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

۲۶۳۸- مسأله ۲۶۳۸: زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض در عقد موقت لازم نیست.

عِدَّة طَاق

اشاره

۲۶۳۹- مسأله ۲۶۳۹: زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه (۱) عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

۲۶۴۰- مسأله ۲۶۴۰: زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد و مقداری (هر چند کم باشد) بعد از طلاق پاک بود، بقدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

ص: ۴۵۲

۲۶۴۱- مسأله ۲۶۴۱: زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

۲۶۴۲- مسأله ۲۶۴۲: زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

۲۶۴۳- مسأله ۲۶۴۳: اگر زن آبستن را طلاق دهند، باید تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه عده نگهدارد، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

۲۶۴۴- مسأله ۲۶۴۴: زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می بیند بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض کامل عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید. و در صورتی که آبستن باشد با وضع حمل یا سقط جنین عده او تمام می شود هر چند احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز یا دو حیض کامل که بیشتر است عده نگهدارد.

۲۶۴۵- مسأله ۲۶۴۵: ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

۲۶۴۶- مسأله ۲۶۴۶: زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده

نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صغیره یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

۲۶۴۷- مسأله ۲۶۴۷: زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس های زینتی بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

۲۶۴۸- مسأله ۲۶۴۸: ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

۲۶۴۹- مسأله ۲۶۴۹: اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اول: آن که بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد.

دوم: از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

اشاره

۲۶۵۰- مسأله ۲۶۵۰: طلاق از جهت این که زوج حق رجوع داشته باشد یا خیر به دو قسم تقسیم می شود: ۱- طلاق رجعی: که در این نوع طلاق زوج قبل از پایان عده حق دارد رجوع کند و طلاق را به هم بزند و به زندگی با زن خود ادامه دهد. ۲- طلاق بائن: که در این نوع طلاق مرد حق رجوع ندارد. در شش مورد طلاق بائن می باشد:

اول: طلاق زنی که نه سالتش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. که در این سه مورد زن اصلاً عده ندارد تا مرد بتواند در آن رجوع کند.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم: طلاق خلع

ششم: طلاق مبارات

که در این سه مورد هر چند زن عده دارد اما مرد حق رجوع ندارد. و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد.

۲۶۵۱- مسأله ۲۶۵۱: کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن بدون اجازه شوهرش از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

۲۶۵۲- مسأله ۲۶۵۲: در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دو باره زن خود قرار داده است.

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است. بنابراین با هر لفظ و عبارت یا عملی که بفهماند او را مجدداً زن خود قرار داده است رجوع محقق می شود و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق خواهد شد اگر چه قصد رجوع نداشته باشد.

۲۶۵۳- مسأله ۲۶۵۳: برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنی رجوع کردم صحیح است. ولی مستحب است برای رجوع کردن شاهد بگیرند اما اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام لازم است اثبات کند.

۲۶۵۴- مسأله ۲۶۵۴: مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر بعد از طلاق زن با مرد مصالحه کند که حق رجوع نداشته باشد مصالحه باطل و مالی را که در مقابل آن گرفته مالک نمی شود. اما اگر مصالحه کند که رجوع نکند، صحیح و اشکالی ندارد.

۲۶۵۵- مسأله ۲۶۵۵: اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عده عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر و گذشتن عده عقد کند. بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با

چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آن که عقد شوهر دوم دائم باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم: بنابر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد و باید با او نزدیکی و دخول کند. و بنابر احتیاط واجب باید انزال شود و نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

۲۶۵۶- مسأله ۲۶۵۶: طلاق خلع آن است که زن به هر علتی نخواهد با شوهرش به زندگی ادامه دهد و شوهر هم مایل به طلاق دادن او نباشد ولی زن برای راضی کردن او به طلاق مقداری مال به او بدهد تا راضی شود او را طلاق دهد. آنچه زن به شوهر می دهد تا او را راضی به طلاق کند بذل می گویند و بذل در این نوع طلاق می تواند به مقدار مهریه زن یا کمتر یا بیشتر از آن باشد ولی باید با توافق دو طرف باشد.

۲۶۵۷- مسأله ۲۶۵۷: در طلاق خلع زن و مرد اگر بخواهند خودشان صیغه طلاق را بخوانند اول باید زن بگوید: «بذلت لک کذا علی أن تطلقنی» یعنی این مقدار را به تو می دهم تا مرا طلاق دهی. و بعد مرد بگوید: «أنت مختلعه علی کذا فانت طالق» یعنی تو را در مقابل چیزی که داده ای طلاق دادم. در این طلاق تمام شرایطی که در طلاق رجعی گفته شده لازم است رعایت شود.

۲۶۵۸- مسأله ۲۶۵۸: اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را اینطور می خواند: عَنْ مَوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ يَذَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيْهِ بِسِوَى أَنْ بَدُونَ فَاصِلَةٍ مِيْ قَوِيْدِيْ: زَوْجُهُ مَوَكَّلِيْ خَالَعْتُهَا عَلَي مَا يَذَلْتُ هِيَ طَالِقٌ وَ اِذَا زَنِيَتْ كَسِي رَا وَاكِيْلَ كُنْدَ كِه مِهْر اَو رَا بِه شُوهر اَو بِيخشد كِه اَو رَا طَلَاق دِهْد وَاكِيْل بَايْد بِه جَاي كَلْمِه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَذَلْتُ مَائَهُ تُوْمَانًا.

۲۶۵۹- مسأله ۲۶۵۹: اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

۲۶۶۰- مسأله ۲۶۶۰: در صیغه طلاق مبارات نیز مثل خلع باید اول زن مهریه خودش را به شوهر ببخشد تا شوهر او را طلاق دهد و حتی می تواند به فارسی بگوید: «مهریه خودم را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی». اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: **بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَي مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ** یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: **بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَي مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ** و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (عَلَي مَهْرِهَا) (بِمَهْرِهَا) بگوید اشکال ندارد.

۲۶۶۱- مسأله ۲۶۶۱: صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

۲۶۶۲- مسأله ۲۶۶۲: اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

۲۶۶۳- مسأله ۲۶۶۳: مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه احتیاط واجب آنست که کمتر باشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

۲۶۶۴- مسأله ۲۶۶۴: اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

۲۶۶۵- مسأله ۲۶۶۵: اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

۲۶۶۶- مسأله ۲۶۶۶: اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

۲۶۶۷- مسأله ۲۶۶۷: هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

۲۶۶۸- مسأله ۲۶۶۸: پدر و جد پدری دیوانه ای که دیوانگی او متصل بزمان صغیر بودنش باشد، اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند. و اگر متصل نباشد با مجتهد جامع الشرائط است و احتیاط آنست که مجتهد جامع الشرائط هم از آنان اذن بگیرد.

۲۶۶۹- مسأله ۲۶۶۹: اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دوساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

۲۶۷۰- مسأله ۲۶۷۰: اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنابر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند. ولی اگر شك در عدالت آنان داشته باشد می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

۲۶۷۱- مسأله ۲۶۷۱: اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

۲۶۷۲- مسأله ۲۶۷۲: چیزی را که انسان پیش طلبکار «رهن» یا «وثیقه» می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را بدون رضایت از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

۲۶۷۳- مسأله ۲۶۷۳: مالی را که نزد کسی «رهن» یا «وثیقه» گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، بازهم رهن است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز رهن می باشد.

۲۶۷۴- مسأله ۲۶۷۴: اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز

از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

۲۶۷۵- مسأله ۲۶۷۵: اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

۲۶۷۶- مسأله ۲۶۷۶: اگر از دست بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد. و اگر بدست آن بچه یا دیوانه بدهد و از بین برود ضامن است.

۲۶۷۷- مسأله ۲۶۷۷: هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک بتنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است. ولی چنانچه هر کدام از آنان استیلائی کامل بر آن چیز داشته باشد بطوری که هر گونه تصرفی بتواند در آن انجام دهد در این صورت بعید نیست هر کدام ضامن همه آن چیز باشند.

۲۶۷۸- مسأله ۲۶۷۸: اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

۲۶۷۹- مسأله ۲۶۷۹: اگر گوشواره یا چیز دیگری را غصب کند و خراب نماید باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته را بدهد، و چنانچه برای این که تفاوت قیمت را ندهد، بگوید: آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

۲۶۸۰- مسأله ۲۶۸۰: اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، تفاوت قیمت بین ساخته و نساخته را هم باید بدهد.

۲۶۸۱- مسأله ۲۶۸۱: اگر در زمینی که غصب کرده با بذر و نهال خود زراعت کند، یا درخت

بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پُر نماید. و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

۲۶۸۲- مسأله ۲۶۸۲: اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

۲۶۸۳- مسأله ۲۶۸۳: اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه به واسطه خصوصیات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که می خواهد پردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد.

۲۶۸۴- مسأله ۲۶۸۴: اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند فرش های ماشینی، ظروف و کتاب و مانند اینها که معمولاً مثل آن فراوان است باشد باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

۲۶۸۵- مسأله ۲۶۸۵: اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت افراد آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت زمانی که چاق بوده بدهد.

۲۶۸۶- مسأله ۲۶۸۶: اگر شخص دیگری چیزی را که او غصب کرده از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد یا از هر کدام آنان

مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و اگر از اولی بگیرد، می تواند اولی از دومی مطالبه کند ولی اگر از دومی بگیرد او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه کند.

۲۶۸۷- مسأله ۲۶۸۷: اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

۲۶۸۸- مسأله ۲۶۸۸: هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را بیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

ص: ۴۶۲

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

۲۶۸۹- مسأله ۲۶۸۹: مال گمشده که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند اگر نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم «۱۲/۶ نخود نقره سکه دار» نباشد احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

۲۶۹۰- مسأله ۲۶۹۰: اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او آن را بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد و احتیاط واجب آنست که لقطه منطقه حرم مکه معظمه را بر ندارد.

۲۶۹۱- مسأله ۲۶۹۱: هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که بواسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یک سال در محلّ اجتماعات مردم و جائی که احتمال می دهد صاحب آن آنجا باشد اعلان کند به نحوی که عرف مردم بگویند در مدّت یک سال مرتباً اعلان کرده است، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز و بعد تا یک سال هفته ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند

کافی است.

۲۶۹۲- مسأله ۲۶۹۲: اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

۲۶۹۳- مسأله ۲۶۹۳: اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. ولی احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

۲۶۹۴- مسأله ۲۶۹۴: اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است. اما اگر صاحب مال بصدقه دادن راضی شود ضامن نیست.

۲۶۹۵- مسأله ۲۶۹۵: کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، اگر برای خودش بردارد ضامن است و هر وقت صاحب آن پیدا شد باید به او بدهد و اگر به نیت صاحب آن صدقه بدهد چنانچه بعداً صاحب آن پیدا شد و صدقه را قبول کرد وظیفه ای ندارد اما اگر صاحب آن به صدقه دادن راضی نشد باید مثل یا قیمت آن را به او بدهد و صدقه ای که پرداخته است برای خودش محسوب می شود.

۲۶۹۶- مسأله ۲۶۹۶: اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید. و پس از آن برای او تملک و یا از طرف صاحبش صدقه بدهد اما اگر برای صغیر مصلحت دارد بهتر است تملک نماید.

۲۶۹۷- مسأله ۲۶۹۷: اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود به نحوی که اعلان کردن لغو شمرده شود، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

۲۶۹۸- مسأله ۲۶۹۸: اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری

آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

۲۶۹۹- مسأله ۲۶۹۹: اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی شود می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر کند تا سال تمام شود و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

۲۷۰۰- مسأله ۲۷۰۰: اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بر دارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر آن را با پای خود حرکت داده و جا بجا کند.

۲۷۰۱- مسأله ۲۷۰۱: باید موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید به طوری که عرفا بگویند آن را تعریف کرده، مثل اینکه بگوید: «کتاب یا لباسی را پیدا کرده ام» و اگر بگوید: «چیزی پیدا کرده ام» کافی نیست.

۲۷۰۲- مسأله ۲۷۰۲: اگر چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید و یقین یا اطمینان پیدا کند که مال او است.

۲۷۰۳- مسأله ۲۷۰۳: اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

۲۷۰۴- مسأله ۲۷۰۴: اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

۲۷۰۵- مسأله ۲۷۰۵: هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد با اجازه مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و تا یک سال تعریف و اعلان کند چنانچه صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

۲۷۰۶- مسأله ۲۷۰۶: اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد. و الا حکم مغضوب را دارد.

۲۷۰۷- مسأله ۲۷۰۷: اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، بلکه اگر بداند عمداً آن را برداشته در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده چنانچه از پیدا کردن صاحبش مأیوس باشد از طرف او آن را صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که به اذن حاکم شرع باشد.

۲۷۰۸- مسأله ۲۷۰۸: لباسهایی را که برای دوختن نزد ختیاط می آورند، طلائی را که نزد زرگر برای تعمیر می گذارند، کتابهایی که برای صحافی یا فروش به صحاف و کتابفروش می سپارند و وسایلی که برای تعمیر و اصلاح نزد تعمیر کار می برند چنانچه صاحب آنها مجهول باشد و بسراغ آنها نیاید پس از جستجو و تحقیق اگر از آمدن صاحب آنها مأیوس شوند بنابر احتیاط واجب باید از طرف صاحبانش آنها را صدقه بدهند.

۲۷۰۹- مسأله ۲۷۰۹: اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند:

چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست. و همینطور بهیمه ای را که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده گوشت آن و گوشت بچه آن حرام است.

۲۷۱۰- مسأله ۲۷۱۰: حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بُز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و بسهولت ذبحش میسر نیست اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش بسهولت ممکن است با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

۲۷۱۱- مسأله ۲۷۱۱: حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

۲۷۱۲- مسأله ۲۷۱۲: حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود در آب بمیرد یا بغیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می شود آن را بکشند پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

۲۷۱۳- مسأله ۲۷۱۳: حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است. چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

۲۷۱۴- مسأله ۲۷۱۴: سگ و خوک بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد، و ظاهر این است که سایر حیوانات به جز سگ و خوک قابل تذکیه هستند مگر حشرات که در قابلیت آنها برای تذکیه اشکال است.

۲۷۱۵- مسأله ۲۷۱۵: اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

۲۷۱۶- مسأله ۲۷۱۶: دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس» و مری «مجرای غذا» و دو شاه رگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها اوداج اربعه «چهار رگ» گفته می شود از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

۲۷۱۷- مسأله ۲۷۱۷: اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، بطوری که عمل واحد حساب شود اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

۲۷۱۸- مسأله ۲۷۱۸: اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، و همین طور بنا بر

احتیاط واجب اگر آن رگ ها را از بالا یا پایین خورده باشد و مقداری از آن رگ ها یا متصل به سر یا به جسد حیوان باقی مانده باشد، و یا این که بعضی رگ ها را کلاً خورده باشد، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

۲۷۱۹- مسأله ۲۷۱۹: سر بریدن حیوان شش شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد. و اگر کسی که از کفار یا از فرقه هائی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب سر حیوان را ببرند، حلال نمی شود.

دوم: سر حیوان را با آهن ببرند ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید.

سوم: در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید «بسم الله» کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، و همچنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: حیوان زنده باشد و با بریدن رگ ها جان بدهد. لذا اگر معلوم باشد که حیوان

زنده بوده و بعد از ذبح جان داده اشکال ندارد و اگر شك در زنده بودن آن قبل از ذبح داشته باشد در صورتی محکوم به طهارت است که بعد از ذبح حرکتی بکند که علامت زنده بودن آن باشد مثلاً دم خود را حرکت دهد یا پا به زمین بزند یا به مقدار متعارف خون از بدن حیوان خارج شود.

ششم: آنکه کشتن از مذبح باشد و بنابر احتیاط وجوبی جائز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

۲۷۲۰- مسأله ۲۷۲۰: استیل نوعی آهن مرغوب است بنابراین ذبح با آن در حال اختیار مانعی ندارد.

دستور کشتن شتر

۲۷۲۱- مسأله ۲۷۲۱: اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شش شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

۲۷۲۲- مسأله ۲۷۲۲: وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

۲۷۲۳- مسأله ۲۷۲۳: اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می باشد.

۲۷۲۴- مسأله ۲۷۲۴: اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که بواسطه تیزی آن بدن زخم می شود به

بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد رعایت شود.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

۲۷۲۵- مسأله ۲۷۲۵: چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: «بنابر مشهور موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند» و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پروبال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

۲۷۲۶- مسأله ۲۷۲۶: چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

دوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

سوم: خود انسان چهار پای را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط واجب آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود و بنابر احتیاط نباید پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند بلکه حرمت آن خالی از قوت نیست ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود. و اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

۲۷۲۷- مسأله ۲۷۲۷: اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و حیوان بر اثر خون ریزی بمیرد و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است مگر اینکه آن را زنده پیدا کنند و ذبح کنند و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن انفجاری باشد و به دلیل انفجار بدن حیوان را متلاشی کند یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد حلال نمی شود.

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غلات و خوارج و نواصب حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

۲۷۲۸- مسأله ۲۷۲۸: اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست، و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.

۲۷۲۹- مسأله ۲۷۲۹: اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد. و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده

حلال است ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده محکوم به نجاست و حرمت است.

۲۷۳۰- مسأله ۲۷۳۰: اگر با سنگ غضبی یا اسلحه غضبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سنگ را به صاحبش بدهد.

۲۷۳۱- مسأله ۲۷۳۱: اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله ۲۷۱۰ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

۲۷۳۲- مسأله ۲۷۳۲: اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

۲۷۳۳- مسأله ۲۷۳۳: اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

۲۷۳۴- مسأله ۲۷۳۴: اگر بچه ای در شکم حیوان شکار شده یا ذبح شده باشد اگر خلقت آن کامل نشده باشد و مو یا پشم بر بدن او روییده نباشد حرام است و اگر خلقت آن کامل شده باشد و زنده از بدن مادر خارج شده باشد در صورتی حلال می شود که آن را به دستور شرع ذبح کنند و اگر خودش بمیرد حرام می شود و اگر مرده از بدن مادر خارج

شود چنانچه قبل از کشتن مادر مرده باشد نجس و حرام است و اگر با کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

۲۷۳۵- مسأله ۲۷۳۵: اگر سگ شکاری حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، با هفت شرط زیر پاک و حلال می شود:

اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را بخورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است «مانند غلات و خوارج و نواصب» که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنابر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است

به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

هفتم: صیاد و شکارچی با سرعت یا به نحو متعارف به طرف صید حرکت کند.

۲۷۳۶- مسأله ۲۷۳۶: کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً بواسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب حلال نمی شود و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنا بر احتیاط از خوردن آن خودداری کند.

۲۷۳۷- مسأله ۲۷۳۷: اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسأله ۲۷۲۶ گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، ولی مؤثر در شکار باشد آن شکار حرام است.

۲۷۳۸- مسأله ۲۷۳۸: اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

۲۷۳۹- مسأله ۲۷۳۹: اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد آن شکار حرام است، و نیز اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند بطوری که در مسأله ۲۷۵۴ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

۲۷۴۰- مسأله ۲۷۴۰: اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

۲۷۴۱- مسأله ۲۷۴۱: اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و

خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

۲۷۴۲- مسأله ۲۷۴۲: اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

۲۷۴۳- مسأله ۲۷۴۳: کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

۲۷۴۴- مسأله ۲۷۴۴: در صید ماهی لازم نیست صیاد مسلمان باشد و اگر ماهی در تور یا وسیله دیگر صیادی در داخل آب هم بمیرد حلال است، با توجه به نحوه صیادی فعلی که اطمینان حاصل می شود که ماهی در تور و وسایل صیادی مرده است ماهی فلس دار موجود در بازارهای مسلمانان و حتی کشورهای غیر مسلمان حلال است.

۲۷۴۵- مسأله ۲۷۴۵: خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

۲۷۴۶- مسأله ۲۷۴۶: اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

۲۷۴۷- مسأله ۲۷۴۷: اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید ملخ

۲۷۴۸- مسأله ۲۷۴۸: اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

۲۷۴۹- مسأله ۲۷۴۹: خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

۲۷۵۰- مسأله ۲۷۵۰: گوشت پرندگان که دارای چنگال هستند و درنده می باشند حرام است مانند باز و عقاب و کرکس و شاهین و امثال اینها و همچنین است بنا بر احتیاط واجب انواع کلاغ و شب پره و طاووس. ولی گوشت پرندگان مانند انواع کبوتر و کبک و تیهو و قطا و مرغ خانگی و انواع گنجشک و امثال اینها حلال می باشد (بلبل و سار و چکاوک از اقسام گنجشک است)، اما بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن گوشت پرستو و هدهد اجتناب کرد.

۲۷۵۱- مسأله ۲۷۵۱: معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می شوند:

اول: اینکه هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر باشد تا نگهداشتن بال، یعنی پرنده ای که بال زدنش بیشتر باشد حلال است و پرنده ای که بیشتر بال ها را در حال پرواز نگه می دارد حرام است.

دوم: پرندگانی که سنگدان یا چینه دان یا انگشت جدائی مانند شست انسان دارند حلال و پرندگانی که اینها را ندارند حرام است.

۲۷۵۲- مسأله ۲۷۵۲: تخم پرندگان حلال، حلال و تخم پرندگان حرام، حرام است. و اگر مشتبه باشد تخمهایی که دو طرف آن مساوی است حرام است و تخمهایی که یک طرف

آن باریک تر است حلال است.

۲۷۵۳- مسأله ۲۷۵۳: از حیوانات دریایی، فقط ماهی فلس دار حلال است حتی اگر بعضی از قسمت های بدن آن فلس داشته باشد و ماهی بی فلس حرام است، چنانچه سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها نیز حرام می باشند.

۲۷۵۴- مسأله ۲۷۵۴: تخم حیوانات دریایی حلال، حلال و تخم حیوانات دریایی حرام، حرام است.

۲۷۵۵- مسأله ۲۷۵۵: اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

۲۷۵۶- مسأله ۲۷۵۶: بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام و بعضی بنابر احتیاط لازم حرام است و مجموع آنها پانزده چیز است:

(۱) خون، (۲) فضل، (۳) نری، (۴) فرج، (۵) بچه دان، (۶) غدد که آن را دشول می گویند، (۷) تخم که آن را دنبلان می گویند، (۸) چیزی که در مغز کله است و دارای شکل است و باندازه نصف نخود می باشد، (۹) مغز حرام که در میان تیره پشت است، (۱۰) پی که در دو طرف تیره پشت است، (۱۱) زهره دان، (۱۲) سپرز (طحال)، (۱۳) بول دان (مشانه)، (۱۴) عدسی و سیاهی چشم (مردمک) بنابر احتیاط لازم، (۱۵) چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می گویند، بنابر احتیاط لازم حرمت این چیزها در حیوانات بزرگ است اما در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص یا جدا کردن نباشد خوردن آن اشکال ندارد.

۲۷۵۷- مسأله ۲۷۵۷: خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم مستهلک حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

۲۷۵۸- مسأله ۲۷۵۸: خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا جایز است و بهتر است که تربت را در مقداری آب حل نمایند تا مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه

اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

۲۷۵۹- مسأله ۲۷۵۹: فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهن نیامده باشد حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده احتیاط واجب ترک فرو بردن آنست و فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

۲۷۶۰- مسأله ۲۷۶۰: خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

۲۷۶۱- مسأله ۲۷۶۱: از چهار پایان اهلی، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال و گوشت اسب و قاطر و الاغ کراهت دارد. و از حیوانات بیابانی و وحشی، گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گوره خر حلال است.

۲۷۶۲- مسأله ۲۷۶۲: حیوان اهلی حلال گوشت، از سه راه حرام گوشت می شود:

اول: اینکه جلال باشد، یعنی خوراک آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد که در این صورت گوشت و شیر آن حرام و بنا بر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس می شود.

دوم: اینکه انسان با حیوان چهار پا نزدیکی کند و عمل زشت انجام دهد. در این صورت گوشت و شیر آن بلکه بنا بر احتیاط واجب نسل آن هم حرام می شود و نیز بول و مدفوع آن بنا بر احتیاط نجس است.

سوم: بزّه و بزغاله و گوساله ای که از شیر خوک بخورد تا نمو کند و استخوانش محکم شود گوشت و شیر و نسلش حرام می شود و بنا بر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس است ولی اگر از شیر انسان بخورند تا بزرگ شوند گوشت و شیرشان حرام نمی شود بلکه کراهت دارد.

۲۷۶۳- مسأله ۲۷۶۳: حیوان جلال را اگر بخواهند حلال شود باید استبراء کنند، یعنی تا مدتی آن را از خوردن نجاست بازدارند و به آن غذای پاک بدهند به نحوی که دیگر نگویند جلال است. و بنا بر احتیاط واجب شتر را چهل روز و گاو را سی روز و بهتر است چهل روز، و گوسفند را ده روز و بهتر است چهارده روز و مرغابی را پنج

روز و بهتر است هفت روز، و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شبانه روز استبراء کنند.

۲۷۶۴- مسأله ۲۷۶۴: حیوان چهارپائی را که انسان با آن نزدیکی کرده اگر معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده می شود، مانند شتر و گاو و گوسفند باید آن را بدون تأخیر بهر نحو که امکان دارد بکشند و گوشت آن را بسوزانند، و کسی که این عمل زشت «وطی» را انجام داده باید پول آن را به صاحبش بدهد. و اگر معمولاً از آن استفاده سواری می شود و از گوشت آن استفاده نمی شود مانند اسب و قاطر و الاغ باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند و کسی که عمل «وطی» را انجام داده خسارت و قیمت آن را پردازد، و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده باید بوسیله قرعه آن را معین کنند و حکم شرعی را روی آن انجام دهند.

۲۷۶۵- مسأله ۲۷۶۵: گوشت و شیر حیوان نجس، مانند سگ و خوک، حرام است، و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولاً نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه و همینطور حیواناتی که مسخ شده اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش حرام می باشند و خوردن حیوانات ریز و حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولک و عقرب و سوسک و زنبور و مور و مگس و پشه و انواع کرمها نیز حرام است.

۲۷۶۶- مسأله ۲۷۶۶: آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و

پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

۲۷۶۷- مسأله ۲۷۶۷: نباید سر سفره ای که در آن شراب می خورند (اگر انسان یکی از آنان حساب شود) نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

۲۷۶۸- مسأله ۲۷۶۸: بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

۲۷۶۹- مسأله ۲۷۶۹: چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن و بعد از همه دست بکشد.

چهارم: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

ششم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هفتم: لقمه را کوچک بردارد.

هشتم: با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول بدهد.

نهم: غذا را خوب بجود.

دهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

یازدهم: بعد از غذا خلال نماید و باقیمانده غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید و مسواک کند.

دوازدهم: از دور ریختن مواد غذایی خودداری کند ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

سیزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

چهاردهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

پانزدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

شانزدهم: میوه ها و سبزیجات را پیش از خوردن با آب بشوید.

هفدهم:

تا بتواند بر سر سفره میهمان داشته باشد.

هیجدهم: هنگام غذا خوردن بنشیند و غذا بخورد.

ص: ۴۸۱

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

۲۷۷۰- مسأله ۲۷۷۰: چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول: در حال سیری غذا خوردن.

دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هرگونه بی احترامی به آن.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند.

دهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

۲۷۷۱- مسأله ۲۷۷۱: در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم: در روز ایستاده آب بخورد.

سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب بیاشامد.

ششم:

بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله عليه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

۲۷۷۲- مسأله ۲۷۷۲: زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته ظرف و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

ص: ۴۸۲

۲۷۷۳- مسأله ۲۷۷۳: نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

۲۷۷۴- مسأله ۲۷۷۴: نذر دو قسم است:

اول: نذری که بصورت مشروط انجام می شود مثلاً می گوید: چنانچه بیمار من بهبود یابد انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است «اینگونه نذر را نذر شکر می گویند» یا اگر مرتکب فلان کار زشت شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد «اینگونه نذر کردن را نذر زجر گویند».

دوم: نذر مطلق: و آن نذری است که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: «لله علی» یا «برای خدا بر عهده من است» که فلان کار را انجام دهم و همه این نذرها صحیح است.

۲۷۷۵- مسأله ۲۷۷۵: در نذر باید صیغه خوانده شود و اگر صیغه نذر خوانده نشود نذر منعقد نمی شود و چیزی واجب نمی شود. و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است و باید «برای خدا» به زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست.

۲۷۷۶- مسأله ۲۷۷۶: نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده

صحیح نیست.

۲۷۷۷- مسأله ۲۷۷۷: شخص مفلس و آدم سفیه «کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند» چنانچه نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

۲۷۷۸- مسأله ۲۷۷۸: نذر زن بی اجازه شوهر او باطل است.

۲۷۷۹- مسأله ۲۷۷۹: اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

۲۷۸۰- مسأله ۲۷۸۰: هرگاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر باشد باید به آن نذر عمل نماید و چنانچه بعد از نذر پدر او را منع کند و فاء بنذر لازم نیست.

۲۷۸۱- مسأله ۲۷۸۱: انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

۲۷۸۲- مسأله ۲۷۸۲: اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

۲۷۸۳- مسأله ۲۷۸۳: لازم نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلاً اگر نذر کند شب اول هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محل خاصی فقراء را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

۲۷۸۴- مسأله ۲۷۸۴: اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که سیگار مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

۲۷۸۵- مسأله ۲۷۸۵: اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند،

نذر صحیح است.

۲۷۸۶- مسأله ۲۷۸۶: اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

۲۷۸۷- مسأله ۲۷۸۷: اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

۲۷۸۸- مسأله ۲۷۸۸: اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و اگر عمداً روزه نگیرد باید کفاره بدهد و قضای آن روز را نیز روزه بگیرد و اگر در آن روز عذری داشت که نمی توانست روزه بگیرد مثلاً حائض بود یا بیمار بود آن روز را روزه نگیرد و تنها قضای آن را بگیرد و کفاره ندارد و همین طور می تواند در آن روز مسافرت کند هر چند ناچار به آن مسافرت نباشد ولی بعداً باید آن را قضا نماید و کفاره ندارد.

۲۷۸۹- مسأله ۲۷۸۹: اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

۲۷۹۰- مسأله ۲۷۹۰: اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی بازهم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

۲۷۹۱- مسأله ۲۷۹۱: کسی که نذر کرده عملی را مستمراً ترک کند مثلاً نذر می کند که اصلاً

سیگار نکشد این نذر عرفاً یک نذر محسوب می شود لذا اگر یک مرتبه سیگار کشید نذر خود را شکسته و باید کفاره نذر خود را بدهد و اگر مرتبه دیگر آن را انجام دهد ربطی به نذر او ندارد و گاهی اوقات به نحوی نذر می کند که عرفاً چند نذر محسوب می شود مثل این که چند بار نذر کرده باشد که در این صورت برای هر بار که عمل نکند باید یک بار کفاره بدهد و در آینده نیز رعایت نذر را بکند. و اگر تردید داشته باشد که نذر او به چه نحوی بوده است یک نذر محسوب می شود.

۲۷۹۲- مسأله ۲۷۹۲: اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگر مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد ولی قضای آن را بجا آورد.

۲۷۹۳- مسأله ۲۷۹۳: اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم است آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

۲۷۹۴- مسأله ۲۷۹۴: اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

۲۷۹۵- مسأله ۲۷۹۵: اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

۲۷۹۶- مسأله ۲۷۹۶: کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

۲۷۹۷- مسأله ۲۷۹۷: اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می تواند به خدایم که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منظور له برساند.

۲۷۹۸- مسأله ۲۷۹۸: اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا شیعه و

زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و یا صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

۲۷۹۹- مسأله ۲۷۹۹: گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

۲۸۰۰- مسأله ۲۸۰۰: هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

۲۸۰۱- مسأله ۲۸۰۱: هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

۲۸۰۲- مسأله ۲۸۰۲: در عهد هم مثل نذر باید صیغه عهد یعنی «عاهدت الله» یا «علی عهد الله» یا ترجمه آن را به زبان فارسی بگوید: «با خدای خود عهد می بندم که فلان کار را انجام دهم» و اگر صیغه نخواند و فقط در ذهن تصور کند عهد صحیح منعقد نشده است و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد باید امری باشد که از لحاظ شرعی خوب باشد و اگر عهد می کند که کاری را ترک کند باید ترک آن کار از لحاظ شرعی خوب باشد و اگر عهد می کند کاری را که شرعاً مباح می باشد یعنی نه خوب باشد نه بد انجام دهد بنابر احتیاط واجب باید آن کار را انجام دهد و اگر عهد می کند کاری را که شرعاً بد است انجام دهد یا کاری را که شرعاً خوب است ترک کند عهد باطل است و چیزی بر او واجب نمی شود.

۲۸۰۳- مسأله ۲۸۰۳: اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

۲۸۰۴- مسأله ۲۸۰۴: قسم دو نوع است:

الف: قسم برای انجام یا ترک کاری در آینده.

ب: قسم برای اثبات یا نفی چیزی.

۲۸۰۵- مسأله ۲۸۰۵:

الف: اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی، روزه بگیرد.

۲۸۰۶- مسأله ۲۸۰۶:

ب: کسی که برای اثبات یا نفی چیزی قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی کفاره قسم را ندارد. ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود اما اگر بتواند توریه کند یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید؛ مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، ولی بگوید او را ندیده ام به این قصد که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

ص: ۴۸۸

۲۸۰۷- مسأله ۲۸۰۷: قسم کسی شرعاً اعتبار دارد که: ۱- بالغ باشد. ۲- عاقل باشد. ۳- با اختیار و قصد باشد. ۴- اگر نسبت به امور مالی قسم می خورد سفیه و مفلس نباشد.

بنابراین قسم کودک یا دیوانه یا کسی که مجبور است قسم بخورد یا از فرط عصبانیت نمی فهمد چه می گوید اعتباری ندارد و همین طور قسم کسی که سفیه یا ورشکسته است و حاکم شرع او را از تصرفات مالی منع کرده اعتباری ندارد.

۲۸۰۸- مسأله ۲۸۰۸: اگر قسم می خورد کاری را انجام دهد یا ترک کند: ۱- باید شرعاً بد نباشد. ۲- باید شرعاً خوب باشد. ۳- اگر قسم بخورد کار مباحی که شرعاً نه خوب است نه بد انجام دهد یا ترک کند باید طبق قسم خود عمل کند و اگر قسم بخورد که کاری را که فعلاً خوب است انجام دهد ولی هنگام انجام آن کار شرعاً از جهاتی بد شود قسم او به هم می خورد و لازم نیست آن را انجام دهد.

۲۸۰۹- مسأله ۲۸۰۹: ۱- قسم را باید با زبان و لفظ صریح بیان کرد. ۲- قسمی اعتبار دارد که یکی از اسماء خداوند متعال باشد مثل خدا یا الله. ۳- اگر به برخی از اوصاف خدای سبحان قسم بخورد که معمولاً از آن صفت خدای سبحان اراده می شود یا قرینه ای به کار برد که مراد او را بفهماند قسم صحیح است. ۴- شخص لال اگر با اشاره قسم بخورد قسم او صحیح است ولی کسی که می تواند سخن بگوید قسم او با اشاره صحیح نیست. ۵- قسم به مقدسات دیگر مثل قرآن و پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام احکام قسم را ندارد.

۲۸۱۰- مسأله ۲۸۱۰: قسم در صورتی صحیح است که انسان توانایی انجام آن را داشته باشد و اگر هنگام قسم خوردن بتواند آن کار را انجام دهد و هنگام عمل از انجام آن ناتوان شود یا برای او مشقت داشته باشد عمل به آن لازم نیست و قسم به هم می خورد.

۲۸۱۱- مسأله ۲۸۱۱: کاری را که عهد می کند یا نذر می کند که انجام دهد نیز همین حکم را دارد یعنی اگر هنگام عمل غیر مقدور شود لازم نیست آن را انجام دهد.

۲۸۱۲- مسأله ۲۸۱۲: اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

۲۸۱۳- مسأله ۲۸۱۳: اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

۲۸۱۴- مسأله ۲۸۱۴: اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید و الله الآن مشغول نماز می شوم و بواسطه سواسی مشغول نمی شود، اگر سواسی او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

ص: ۴۹۰

۲۸۱۵- مسأله ۲۸۱۵: اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود بنابراین حق هیچ نوع تصرفی در آن را ندارد و نمی تواند آن را به کسی ببخشد یا بفروشد یا دوباره آن را وقف کند یا جهت وقف را عوض کند مثلاً نمی تواند حسینیه را مسجد قرار دهد حتی اگر در حین وقف برای آن متولی تعیین نکرده باشد بعداً حق تعیین متولی یا دخل و تصرف در امور وقف را ندارد و اگر واقف فوت کند ورثه او از چیزی که وقف کرده ارث نمی برند همان طور که وصیت در مورد آن صحیح نیست و در برخی از موارد متولی وقف می تواند آن را بفروشد که تفصیل آن در مسأله ۲۱۷۱ گذشت.

۲۸۱۶- مسأله ۲۸۱۶: لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و وقف به عمل نیز محقق می شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جائی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نماز گزاران بگذارد وقفیت محقق می شود.

۲۸۱۷- مسأله ۲۸۱۷: کسی که مالی را وقف می کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است.

۲۸۱۸- مسأله ۲۸۱۸: بنابر احتیاط واجب باید وقف به طور منجز باشد پس اگر بگوید اگر اول

ماه بشود این خانه وقف است بنا بر احتیاط باطل است.

۲۸۱۹- مسأله ۲۸۱۹: اگر مثلاً بگویید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست مگر اینکه نظر واقف وصیت به وقف باشد برای بعد از فوت.

۲۸۲۰- مسأله ۲۸۲۰: در وقف خاص یعنی اگر وقف برای افراد معینی باشد قبض و تصرف موقوف علیهم (کسانی که برای آنها وقف شده) یا وکیل یا ولی آنها لازم است و اگر چیزی را وقف کند و به تصرف آنها ندهد وقف محقق نشده است و آن چیز در ملک واقف باقی می ماند. ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند قبض و تصرف جدید لازم نیست و اگر واقف تولیت را برای خودش قرار دهد با توجه به این که ملک موقوفه در تصرف اوست نیاز به قبض جدید ندارد و با انشاء وقف وقفیت محقق می شود.

۲۸۲۱- مسأله ۲۸۲۱: در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه قبول نمودن لازم نیست و در وقف خاص احتیاط آن است که کسی که چیزی برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او قبول کند گرچه بعید نیست در وقف خاص هم قبول لازم نباشد.

۲۸۲۲- مسأله ۲۸۲۲: وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند قبض و تصرف جدید لازم نیست.

۲۸۲۳- مسأله ۲۸۲۳: بنا بر احتیاط واجب در اوقاف عامه مثل مسجد و حسینیه نیز قبض معتبر است بنابراین تا جایی را که وقف کرده به تصرف متولی نداده باشد وقفیت آن محقق نشده است و اگر کسی با اجازه واقف در مسجد به عنوان مسجد بودن نماز بخواند وقفیت محقق می شود و در مواردی که واقف خود را متولی قرار دهد نیاز به قبض مجدد ندارد و با نیت جزمی وقف چون قبض متولی وقف حاصل است وقفیت محقق می شود.

۲۸۲۴- مسأله ۲۸۲۴: وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنابراین سفیه «یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند» و کسی که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون

حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند، صحیح نیست.

۲۸۲۵- مسأله ۲۸۲۵: وقف برای کسانی که وجود داشته باشند صحیح است اما برای کسانی که هنوز به دنیا نیامده اند اشکال دارد. و وقف برای کسانی که برخی از آنها وجود دارند هر چند برخی از آنها هنوز به دنیا نیامده اند صحیح است و افرادی که بعداً به دنیا می آیند با افرادی که فعلاً وجود دارند شریک می شوند.

۲۸۲۶- مسأله ۲۸۲۶: اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

۲۸۲۷- مسأله ۲۸۲۷: واقف در حین وقف کردن می تواند برای موقوفه متولی تعیین کند. ۱- مسجد متولی نمی خواهد اما اگر مسجد موقوفاتی داشته باشد می تواند برای آن موقوفات متولی قرار دهد. ۲- اگر متولی تعیین کرده متولی باید طبق وقف نامه عمل کند. ۳- تغییر متولی جایز نیست. ۴- اگر واقف متولی تعیین نکند: الف: اگر وقف عام باشد حاکم شرع متولی را تعیین می کند. ب: اگر وقف خاص باشد اختیار با خود آنان است و اگر آنها بالغ نباشند اختیار با ولی آنها می باشد و در این مورد تعیین متولی از جانب حاکم شرع لازم نیست.

۲۸۲۸- مسأله ۲۸۲۸: اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

۲۸۲۹- مسأله ۲۸۲۹: اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجازه دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجازه باطل نمی شود. ولی اگر یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجازه دهند و در بین مدت اجازه بمیرند نفوذ اجازه نسبت به آینده نیاز به اجازه طبقه های بعد دارد.

۲۸۳۰- مسأله ۲۸۳۰: اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل اینکه باغ را برای تفریح وقف کرده

باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود و به ورثه واقف بر می گردد.

۲۸۳۱- مسأله ۲۸۳۱: ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، مجتهد جامع الشرائط یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

۲۸۳۲- مسأله ۲۸۳۲: اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند حاکم شرع، امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

۲۸۳۳- مسأله ۲۸۳۳: فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینیه است یا نه باز بردن آن بجای دیگر صحیح نیست همچنین سایر اموال وقف حتی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی توان برد.

۲۸۳۴- مسأله ۲۸۳۴: اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

۲۸۳۵- مسأله ۲۸۳۵: اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

۲۸۳۶- مسأله ۲۸۳۶: وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

۲۸۳۷- مسأله ۲۸۳۷: وصیت لازم نیست مکتوب یا شفاهی باشد. لذا به هر صورت وصیت کند و آن را به وصی بفهماند حتی اگر با اشاره باشد صحیح است و باید طبق آن عمل شود.

۲۸۳۸- مسأله ۲۸۳۸: اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت پیدا شود و معلوم باشد که مقصود او از نوشتن آن وصیت می باشد باید مطابق آن عمل شود.

۲۸۳۹- مسأله ۲۸۳۹: کسی که وصیت می کند باید عاقل و بالغ و مختار باشد ولی بچه ای که به سن ده سالگی رسیده اگر وصیت به کارهای نیک در رابطه با خویشاوندان نسبی خودش بنماید نافذ است و نیز وصیت سفیه در اموالش نافذ نیست.

۲۸۴۰- مسأله ۲۸۴۰: کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بواسطه آن یقین یا گمان به مردن او پیدا شود اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند، صحیح نیست. اما اگر وصیت در مورد نحوه دفن یا امور واجب دیگر

باشد وصیت او صحیح و نافذ است.

۲۸۴۱- مسأله ۲۸۴۱: اگر انسان وصیت کند که چیزی مال کسی باشد و او قبول کند مالک می شود بلکه اظهر آن است که عدم رد وصیت کافی است و نیاز به قبول او نیست.

۲۸۴۲- مسأله ۲۸۴۲: وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند وصیت کردن لازم نیست.

۲۸۴۳- مسأله ۲۸۴۳: کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند؛ چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید؛ و یا از هر راه دیگر که فراغ ذمه برای او حاصل شود باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

۲۸۴۴- مسأله ۲۸۴۴: کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر نماز و روزه قضا دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند بلکه اگر مال هم نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شده بر پسر بزرگترش واجب باشد به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

۲۸۴۵- مسأله ۲۸۴۵: کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قیم حقوقشان تضییع می شود باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

۲۸۴۶- مسأله ۲۸۴۶: وصی باید بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد. و اگر وصیت کننده مسلمان باشد چنانچه عمل به وصیت موجب استیلاء بر ورثه ای که در این فرض طبعاً مسلمان خواهند بود باشد، لازم است مسلمان باشد.

۲۸۴۷- مسأله ۲۸۴۷: اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند. لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند

و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن باعث شود که عمل به وصیت معطل بماند، مجتهد جامع الشرائط آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که طبق نظر وی صلاح را تشخیص می دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می نماید.

۲۸۴۸- مسأله ۲۸۴۸: موصی می تواند بعد از وصیت آن را به هم بزند و صریحاً وصیت اول را لغو کند و همچنین می تواند وصیت دیگری در همان مورد بکند مثلاً بعد از آن که در وصیت اول گفته مالی را به کسی بدهند یا فردی را قیّم بچه های خود قرار داده وصیت کند آن مال را به فرد دیگری بدهند یا شخص دیگری قیّم باشد و لو به وصیت اول اشاره نکرده باشد وصیت اول باطل و وصیت دوم صحیح است. و همین طور موصی می تواند کاری کند که نافی وصیت قبل باشد مثلاً بعد از وصیت به این که مالی را به شخصی بدهند آن را بفروشد.

۲۸۴۹- مسأله ۲۸۴۹: اگر شخصی دو وصیت داشته باشد چنانچه دومی نافی اولی نباشد یا صریحاً نگفته باشد که وصیت اول را باطل کرده است باید طبق احکام وصیت به هر دو عمل شود.

۲۸۵۰- مسأله ۲۸۵۰: اگر شخصی دو وصیت داشته باشد و وصیت دوم در قسمتی از وصیت اول وارد شده باشد مثلاً بعد از وصیت به این که تمام مالی را به شخصی بدهند وصیت کند که نصف آن را به دیگری بدهند وصیت اول در همان قسمت باطل است و در قسمت های دیگر صحیح است یعنی باید نصف مال را به فرد و نصف آنها را به فرد دوم بدهند.

۲۸۵۱- مسأله ۲۸۵۱: اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده صحیح است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و مقداری هم که وصیت

کرده باید طبق احکام وصیت عمل شود.

۲۸۵۲- مسأله ۲۸۵۲: اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

۲۸۵۳- مسأله ۲۸۵۳: اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد یا دلیل شرعی بر بدهکاری او اقامه شود، باید از اصل مالش بدهند.

۲۸۵۴- مسأله ۲۸۵۴: کسی که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن بزاید چیزی بدهند باطل است.

ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، بنابراین اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، میان ورثه تقسیم می شود.

۲۸۵۵- مسأله ۲۸۵۵: اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که حاضر نیست به وصیت عمل کند، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی به او اطلاع دهد که حاضر به قبول و حمایت نیست ولی او نتواند به دیگری وصیت کند احتیاط مستحب آن است که وصیت را قبول نماید.

۲۸۵۶- مسأله ۲۸۵۶: احتیاط واجب آن است که اگر پدری پسرش را به عنوان وصی تعیین کرد او آن را قبول نماید.

۲۸۵۷- مسأله ۲۸۵۷: اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود آن را انجام ندهد، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

۲۸۵۸- مسأله ۲۸۵۸: اگر کسی دو نفر را وصی کند که با هم به شرکت عمل کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، مجتهد جامع الشرائط یک نفر دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، مجتهد جامع الشرائط دو نفر دیگر را معین می کند.

۲۸۵۹- مسأله ۲۸۵۹: اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند برای خود کمک بگیرد مجتهد جامع الشرائط برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

۲۸۶۰- مسأله ۲۸۶۰: اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود ولی به فقراء شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است آیا چنانچه کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

۲۸۶۱- مسأله ۲۸۶۱: هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد شخص دیگری وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مُرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

۲۸۶۲- مسأله ۲۸۶۲: امور مالی واجبی که بر عهده متوفی است اعم از حق الناس و حق الله از اصل مال میت برداشته می شود. حج واجب و خمس و زکات و کفاره روزه یا نذر از واجبات مالی محسوب می شود و حق الله است و از اصل مال کسر می شود و بدهکاری و ردّ مظالم حق الناس است و از اصل مال کسر می شود و فرقی نمی کند که به این امور وصیت کرده باشد یا ورثه خودشان از آن اطلاع داشته باشند بنابراین حتی اگر وصیت هم نکرده باشد بر ورثه لازم است اول این امور را انجام دهند و اگر وصیت کرده باشند و تصریح کرده باشد که این امور را از ثلث او پرداخت کنند از ثلث محسوب می شود و اگر ثلث کافی نبود باید از بقیه مال پرداخت شود حتی اگر ورثه راضی نباشند.

۲۸۶۳- مسأله ۲۸۶۳: اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیادتر باشد، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه

باقی می ماند مال ورثه است.

۲۸۶۴- مسأله ۲۸۶۴: اگر علاوه بر امور واجب نسبت به امور غیر واجب نیز وصیت کرده باشد و تصریح کرده باشد که تمام آن از ثلث پرداخت شود هر دو از ثلث پرداخت می شود و اگر تمام وصیت از ثلث بیشتر شود و ورثه راضی نباشند اول واجبات را انجام می دهند و آنچه از ثلث باقی می ماند صرف امور مستحب شود. و اگر تصریح نکرده باشد که از ثلث پرداخت شود اول واجبات مالی از اصل مال پرداخت می شود و بعد ثلث آنچه باقی مانده صرف امور مستحب مورد وصیت می شود.

۲۸۶۵- مسأله ۲۸۶۵: اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

۲۸۶۶- مسأله ۲۸۶۶: اگر به واجبات مالی مثل خمس و زکات واجب و حج واجب یا بدهی خود وصیت کند، از اصل مال میت برداشته می شود مگر اینکه تصریح کند که این موارد را از ثلث بدهند که در این صورت از ثلث حساب می شود ولی اگر ثلث وافی به جمیع واجبات مالی نبود از اصل مال داده می شود تا تمام واجبات مالی اداء شود.

۲۸۶۷- مسأله ۲۸۶۷: اگر وصیت به واجب و مستحب بکنند امور واجب مقدم می شود و اگر از ثلث باقی ماند صرف امور مستحب می شود.

۲۸۶۸- مسأله ۲۸۶۸: اگر به چند امر واجب و مستحب به ترتیب وصیت کرده باشد اول واجبات پرداخت می شود ولی اگر از جانب میت در امور واجب ترتیب معین شده، باید رعایت شود.

۲۸۶۹- مسأله ۲۸۶۹: اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید طبق وصیت عمل شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

۲۸۷۰- مسأله ۲۸۷۰: اگر کسی بگوید من وصی می‌تم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

۲۸۷۱- مسأله ۲۸۷۱: اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند و چنانچه آن شخص بعد از فوت وصیت کننده بمیرد به عنوان ترکه او به ورثه او به ارث می رسد.

ص: ۵۰۱

۲۸۷۲- مسأله ۲۸۷۲: افراد به دو واسطه از متوفی ارث می برند: الف: نسبی ب: سببی. الف: وارث نسبی یعنی کسانی که با متوفی نسبت فامیلی دارند و به سه دسته عمده تقسیم می شوند که هر دسته را یک طبقه میگویند و تا یک نفر از طبقه اول باشد افراد طبقه دوم ارث نمیبرند. ب- وارث سببی یعنی کسانی که به سبب ازدواج ارث می برند و در کنار وراث نسبی و همراه آنها ارث می برند و تفصیل آن بعداً بیان می شود.

ارث طبقه اول

۲۸۷۳- مسأله ۲۸۷۳: طبقه اول عبارتند از پدر - مادر - فرزندان - فرزندان آنها (نوه) به تفصیلی که بیان می شود.

۲۸۷۴- مسأله ۲۸۷۴: اگر وارث فقط یک نفر از طبقه اول باشد همه مال میت به او می رسد بنابراین اگر پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر تنها وارث باشد تمام مال میت به او می رسد.

۲۸۷۵- مسأله ۲۸۷۵: اگر وارث دو نفر از طبقه اول باشند: الف - دو پسر: که مال میت بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ب - دو دختر: که مال میت بین آنها بالسویه تقسیم می شود. ج - یک پسر و یک دختر: که سهم دختر ۱۳ و سهم پسر ۲۳ می شود. د - پدر یا مادر و یک پسر: سهم پدر یا مادر ۱۶ و بقیه سهم پسر می شود. ه - پدر یا مادر و یک دختر: سهم پدر یا مادر ۱۴ و بقیه سهم دختر می شود. و - پدر و مادر: تفصیل آن بیان می شود.

۲۸۷۶- مسأله ۲۸۷۶: اگر وارث همسر میت و یک نفر از طبقه اول باشند: الف: پدر یا مادر و شوهر: سهم شوهر ۱۲ و بقیه سهم پدر یا مادر می شود. ب: پدر یا مادر و زن: سهم زن ۱۴ و بقیه سهم پدر یا مادر می شود. ج: یک پسر یا یک دختر و شوهر: سهم شوهر ۱۴ و بقیه به پسر یا دختر می رسد. د: یک پسر یا یک دختر و زن سهم زن ۱۸ و بقیه به پسر یا دختر می رسد.

۲۸۷۷- مسأله ۲۸۷۷: اگر وارث فقط پدر و مادر باشند: الف: اگر متوفی حد اقل دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد هر چند با وجود پدر و مادر ارث نمی برند ولی نمی گذارند مادر بیش از ۱۶ ارث ببرد و اینها را حاجب می گویند بنابراین سهم مادر ۱۶ و بقیه به پدر می رسد. ب: اگر مادر حاجب نداشته باشد سهم مادر ۱۳ و بقیه به پدر میرسد.

۲۸۷۸- مسأله ۲۸۷۸: اگر وارث پدر و مادر و یک دختر باشند: الف - اگر مادر حاجب داشته باشد سهم او ۱۶ میشود و سهم پدر هم ۱۶ و سهم دختر ۱۲ می شود و ۱۶ باقیمانده بین پدر و دختر تقسیم می شود و از چهار قسمت یک قسمت به پدر و بقیه به دختر می رسد بنابراین مال میت به ۲۴ قسمت تقسیم می شود و ۴ سهم آن به مادر و ۵ سهم به پدر و ۱۵ سهم به دختر متوفی می رسد. ب - اگر مادر حاجب نداشته باشد مال میت به ۵ قسمت تقسیم میشود و یک سهم به پدر و یک سهم به مادر و سه سهم بقیه به دختر میت می رسد.

۲۸۷۹- مسأله ۲۸۷۹: اگر وارث پدر و مادر و شوهر میت باشند: الف - اگر مادر حاجب داشته باشد سهم او ۱۶ و سهم شوهر ۱۲ و سهم پدر متوفی ۱۳

می شود. ب- اگر مادر حاجب نداشته باشد سهم او ۱۳ و سهم شوهر ۱۲ و سهم پدر میت ۱۶ می شود.

۲۸۸۰- مسأله ۲۸۸۰: اگر وارث میت پدر و مادر و یک پسر باشند- در این صورت سهم مادر ۱۶ می شود و فرقی نمی کند که مادر حاجب داشته باشد یا نداشته باشد و سهم پدر هم ۱۶ می شود و بقیه مال به پسر میرسد.

۲۸۸۱- مسأله ۲۸۸۱: اگر وارث میت پدر و مادر و چند دختر یا چند پسر باشند- سهم مادر ۱۶ و سهم پدر هم ۱۶ و بقیه مال بین پسرها یا دخترها بالسویه تقسیم می شود.

۲۸۸۲- مسأله ۲۸۸۲: اگر وارث میت پدر و مادر و چند پسر و دختر باشند- به مادر ۱۶ و به پدر هم ۱۶ می رسد و بقیه بین پسرها و دخترها به نحوی تقسیم می شود که سهم هر پسر دو برابر سهم هر دختر بشود.

۲۸۸۳- مسأله ۲۸۸۳: اگر وارث میت پدر یا مادر و چند پسر باشند- سهم پدر یا مادر ۱۶ و بقیه مال بین پسرها بالسویه تقسیم می شود.

۲۸۸۴- مسأله ۲۸۸۴: اگر وارث میت پدر یا مادر و چند دختر باشند- تمام مال متوفی را به ۵ قسمت تقسیم می کنند و یک قسمت آن را به پدر یا مادر می دهند و بقیه آن را بین دخترها بالسویه تقسیم می کنند.

۲۸۸۵- مسأله ۲۸۸۵: اگر وارث پدر یا مادر و چند پسر و دختر باشند- سهم پدر یا مادر ۱۶ می شود و بقیه مال بین بچه ها بگونه ای تقسیم میشود که هر پسر دو برابر هر دختر ارث ببرد.

۲۸۸۶- مسأله ۲۸۸۶: اگر وارث میت چند پسر یا چند دختر باشند- همه مال بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

۲۸۸۷- مسأله ۲۸۸۷: اگر وارث میت چند پسر و چند دختر باشند- تمام مال بین آنها بگونه ای تقسیم می شود که هر پسر دو برابر هر دختر سهم ببرد مثلاً اگر میت دو پسر و سه دختر داشته باشد مال او به ۷ قسمت تقسیم می شود و هر پسر

۲ سهم و هر دختر ۱ سهم می برد.

۲۸۸۸- مسأله ۲۸۸۸: اگر وارث شوهر و پدر و مادر و فرزندان میت باشند. - سهم شوهر ۱۴ می شود و به هر یک از پدر و مادر ۱۶ می رسد و بقیه مال بین بچه های میت طبق مسائل گذشته تقسیم می شود.

۲۸۸۹- مسأله ۲۸۸۹: اگر وارث زن و پدر و مادر و فرزندان میت باشند. - سهم زن ۱۸ و سهم پدر و مادر هر یک ۱۶ می شود و بقیه مال بین بچه های میت طبق مسائل گذشته تقسیم می شود.

۲۸۹۰- مسأله ۲۸۹۰: اگر تمام فرزندان میت قبل از او مرده باشند فرزندان آنها (نوه ها) از متوفی ارث می برند. - نحوه ارث بردن به این صورت است که فرض می شود فرزندان میت زنده هستند و سهم هر یک را طبق مسائل قبل معین نموده و بین فرزندان آنها تقسیم می کنیم مثلاً اگر میت یک پسر و یک دختر داشته است ۲۳ اموال میت به فرزندان پسر او می رسد (هر چند یک دختر باشد) و ۱۳ اموال او به فرزندان دختر او می رسد (هر چند پسر باشند).

۲۸۹۱- مسأله ۲۸۹۱: اگر یک یا چند فرزند میت زنده باشند نوه ها ارث نمی برند هر چند پدر آنها فوت شده باشد و آنها حق ندارند ادعای سهم الارث پدر خود را در فرض حیات بکنند.

طبقه دوم نسبی

اشاره

۲۸۹۲- مسأله ۲۸۹۲: طبقه دوم عبارتند از جد و جده و برادر و خواهر و فرزندان آنها که به تفصیل عبارتند از: الف - پدر پدر متوفی (جد پدری). ب - پدر مادر متوفی (جد مادری). ج - مادر پدر متوفی (جده پدری). د - مادر مادر متوفی (جده مادری). ه - برادر و خواهر متوفی که پدر و مادر آنها با پدر و مادر متوفی یکی باشد (برادر

ص: ۵۰۵

پدری و مادری). و - برادر و خواهر متوفی که تنها پدر آنها با پدر متوفی یکی باشد (برادر پدری). ز - برادر و خواهر متوفی که تنها مادر آنها با مادر متوفی یکی باشد (برادر مادری). ح - فرزندان برادر و خواهر میت که در صورت نبودن برادر و خواهر میت از او ارث می برند.

۲۸۹۳- مسأله ۲۸۹۳: همسر متوفی از طبقه دوم نیست ولی در کنار آنها ارث می برد همانطور که با طبقه اول ارث می برد.

۲۸۹۴- مسأله ۲۸۹۴: اگر وارث میت یک نفر از طبقه دوم باشد تمام مال متوفی به او می رسد

اجداد

۲۸۹۵- مسأله ۲۸۹۵: اگر وارث فقط اجداد میت باشند: الف - اگر جد و جده پدری باشند سهم جده پدری ۱۳ و سهم جد پدری ۱۳ می شود. ب - اگر جد و جده مادری باشند مال میت بین آنها به صورت مساوی تقسیم می شود. ج - اگر جد و جده پدری یا یکی از آنها با جد و جده مادری یا یکی از آنها باشند: - ۱۳ اموال متوفی به جد و جده مادری می رسد و بین آنها به صورت مساوی تقسیم می شود و اگر یکی از آن دو باشند همه ۱۳ به او میرسد و ۲۳ اموال متوفی به جد و جده پدری می رسد که ۱۳ آن به جده می رسد و ۲۳ بقیه سهم جد میشود و اگر یکی باشد تمام ۲۳ به او میرسد (حتی اگر جده باشد).

۲۸۹۶- مسأله ۲۸۹۶: اگر وارث اجداد و همسر میت باشد: الف - اگر وارث جد و جده پدری و همسر باشند: - اگر همسر شوهر باشد سهم او ۱۲ می شود و نصف دیگر به ترتیبی که در قسمت الف مسأله قبل بیان شد بین جد و جده تقسیم می شود. - اگر همسر زن باشد سهم او ۱۴ می شود و بقیه مال به ترتیبی که در قسمت الف مسأله قبل بیان شد بین جد و جده تقسیم می شود.

ب - اگر وارث همسر و جد و جده مادری باشد:- همسر اگر زن باشد ۱۴ و اگر شوهر باشد ۱۲ می برد و بقیه مال به ترتیبی که در مسأله ۲۴ قسمت - ب - بیان شد بین جد و جده مادری به صورت مساوی تقسیم می شود. ج - اگر وارث همسر و جد و جده پدری و جد و جده مادری یا یکی از اینها باشد:- همسر اگر زن باشد ۱۴ و اگر شوهر باشد ۱۲ سهم او می شود و ۱۳ اصل مال هم به جد و جده مادری می رسد و بین آنها بالسویه تقسیم می شود و بقیه مال بین جد و جده پدری همانطور که در قسمت ج مسأله ۲۴ بیان شد تقسیم می شود.

۲۸۹۷- مسأله ۲۸۹۷: با وجود جد یا جده میت (پدری باشند یا مادری) پدر یا مادر جد یا جده او ارث نمی برند.

برادر و خواهر

۲۸۹۸- مسأله ۲۸۹۸: اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد تمام مال متوفی به او میرسد.

۲۸۹۹- مسأله ۲۸۹۹: اگر وارث میت چند برادر یا خواهر پدری یا مادری یا پدر و مادری باشند مال میت بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

۲۹۰۰- مسأله ۲۹۰۰: اگر وارث چند برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری باشند مال میت بین آنها به صورتی تقسیم میشود که سهم هر برادر دو برابر سهم هر خواهر بشود.

۲۹۰۱- مسأله ۲۹۰۱: اگر وارث میت فقط چند برادر و خواهر مادری باشند تمام مال میت بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

۲۹۰۲- مسأله ۲۹۰۲: اگر میت هم برادر و خواهر پدری داشته باشد و هم برادر و خواهر پدری و مادری برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و فرقی نمی کند که برادر و خواهر مادری داشته باشد یا نداشته باشد.

۲۹۰۳- مسأله ۲۹۰۳: اگر وارث برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد:- همانطور که در مسأله قبل ذکر شد برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و ارث تنها

به برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری به تفصیل زیر می رسد: الف - اگر تنها یک برادر یا خواهر مادری داشته باشد ۱۶ مال میت به او میرسد و بقیه مال به خواهر و برادر پدری و مادری می رسد که طبق مسأله ۲۹ بین آنها تقسیم می شود (حتی اگر یک نفر هم باشد بقیه مال به او می رسد). ب - اگر چند برادر یا چند خواهر یا چند خواهر و برادر مادری داشته باشد سهم آنها ۱۳ می شود که بین آنها بالسویه تقسیم می شود و بقیه مال به خواهر و برادر پدر و مادری می رسد که طبق مسأله ۲۹ بین آنها تقسیم می شود (حتی اگر یک نفر هم باشد بقیه مال به او می رسد).

۲۹۰۴ - مسأله ۲۹۰۴: اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری نداشته باشد ولی برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد برادر و خواهر پدری جایگزین برادر و خواهر پدر و مادری شده و طبق تفصیلی که در مسأله قبل بیان شد از میت ارث می برند یعنی ۱۶ یا ۱۳ مال به برادر و خواهر مادری می رسد و بقیه بین برادر و خواهر پدری تقسیم می شود که هر برادر دو برابر سهم هر خواهر می برد.

۲۹۰۵ - مسأله ۲۹۰۵: اگر وارث میت همسر و خواهر و برادر متوفی باشند: - همسر میت اگر زن او باشد ۱۴ و اگر شوهر او باشد ۱۲ ارث می برد و بقیه مال طبق تفصیل زیر بین خواهر و برادر میت تقسیم می شود: الف - اگر همه خواهر و برادر پدری یا پدر و مادری باشند به گونه ای تقسیم می شود که سهم هر برادر دو برابر هر خواهر بشود. ب - اگر همه خواهر و برادر مادری باشند بقیه مال بین آنها بالسویه تقسیم می شود. ج - اگر بعضی خواهر و برادر مادری و بعضی خواهر و برادر پدر و مادری باشند اگر برادر یا خواهر مادری یک نفر باشد سهم او ۱۶ و اگر چند نفر باشند سهم آنها ۱۳ اصل مال می شود که بین آنها بالسویه تقسیم می شود و بقیه بین خواهر و برادر پدر و مادری طبق مسأله ۲۹ تقسیم می شود. د - اگر بعضی خواهر و برادر مادری و بعضی پدری و بعضی پدری و مادری باشند همانطور که قبلاً گذشت برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و بقیه مال طبق فرض ج

باشند نوه ها ارث نمی برند.

۲۹۱۱- مسأله ۲۹۱۱: تا یک نفر از طبقه دوم ارث زنده باشند (و لو نوه یا نتیجه خواهر و برادر باشند یا جد یا جده دوم یا سوم میت باشند) افراد طبقه سوم ارث نمی برند.

طبقه سوم نسبی

اشاره

۲۹۱۲- مسأله ۲۹۱۲: طبقه سوم عبارتند از عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان آنها که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشند اینها از میت بنابر احکام آینده ارث می برند.

۲۹۱۳- مسأله ۲۹۱۳: عمو و عمه یعنی برادر و خواهر پدر متوفی که اگر پدر و مادر آنها با پدر و مادر پدر متوفی یکی باشند آنان را عمو و عمه پدر و مادری گویند و اگر فقط پدر آنها با پدر پدر متوفی یکی باشد و مادرشان فرق کند آنان را عمو و عمه پدری گویند و اگر تنها مادر آنان با مادر پدر متوفی یکی باشد آنان را عمو و عمه مادری گویند.

۲۹۱۴- مسأله ۲۹۱۴: دایی و خاله یعنی برادر و خواهر مادر متوفی که به ترتیب مسأله قبل به دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری تقسیم می شوند.

۲۹۱۵- مسأله ۲۹۱۵: اگر وارث فقط یک نفر از طبقه سوم باشد تمام مال میت به او می رسد مثلاً اگر یک عمو یا یک دایی داشته باشد تمام مال به عمو یا دایی می رسد و فرقی نمی کند پدری باشد یا مادری یا پدر و مادری.

عمو و عمه

۲۹۱۶- مسأله ۲۹۱۶: اگر وارث متوفی فقط چند عمه یا چند عمو باشند اموال متوفی بین آنان بالسویه تقسیم می شود و در این فرض فرقی نمی کند که همه پدری باشند یا مادری یا پدر و مادری.

۲۹۱۷- مسأله ۲۹۱۷: اگر وارث میت تنها چند عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند مال بین آنان به طوری تقسیم می شود که عمو دو برابر عمه ارث ببرد.

۲۹۱۸- مسأله ۲۹۱۸: اگر وارث متوفی تنها چند عمو و عمه مادری باشند چون دقیقاً معلوم نیست که سهم آنان به چه صورتی باشد باید بنابر احتیاط واجب با همدیگر مصالحه

۲۹۱۹- مسأله ۲۹۱۹: اگر وارث همسر و چند عمو و عمه باشند همسر اگر شوهر باشد ۱۲ و اگر زن باشد ۱۴ ارث می برد و بقیه مال به ترتیبی که در مسائل قبل گفته شد بین عمو و عمه تقسیم می شود.

۲۹۲۰- مسأله ۲۹۲۰: اگر میت چند عمو و عمه پدر و مادری و پدری و مادری داشته باشد: الف - با وجود عمو و عمه پدر و مادری عمو و عمه پدری ارث نمی برند و مال تنها بین عمو و عمه پدر و مادری و عمو و عمه مادری به تفصیل زیر تقسیم می شود: الف - ۱: اگر متوفی فقط یک عمو یا عمه مادری داشته باشد ۱۶ مال به او می رسد و بقیه مال بین عمو و عمه پدر و مادری همانطور که در مسأله ۴۶ بیان شد تقسیم می شود. الف - ۲: اگر متوفی چند عمو و عمه یا چند عمو یا چند عمه مادری داشته باشد ۱۳ مال میت به آنان می رسد که بالسویه بین آنان تقسیم می شود (طبق مسأله ۴۷) و بقیه مال بین عمو و عمه پدر و مادری به ترتیبی که در مسأله ۴۶ بیان شد تقسیم می شود. الف - ۳: در این مسأله فرقی نمی کند که عمو و عمه پدر و مادری یک نفر باشد یا چند نفر یعنی اگر یک نفر باشد ۵۶ مال در فرض یک و ۲۳ مال در فرض دو به او می رسد و اگر چند نفر باشند طبق آنچه در مسائل ۴۵ و ۴۶ بیان شد این مقدار بین آنان تقسیم می شود.

۲۹۲۱- مسأله ۲۹۲۱: اگر وارث میت همسر و چند عمو و عمه باشند: - همسر اگر شوهر باشد ۱۲ و اگر زن باشد ۱۴ ارث می برد و عمو و عمه مادری اگر یکی باشد ۱۶ و اگر چند نفر باشند ۱۳ بقیه مال را ارث می برند و ۲۳ بقیه مال به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری طبق مسأله قبل تقسیم می شود.

دایی و خاله

۲۹۲۲- مسأله ۲۹۲۲: اگر فقط یک دایی یا خاله وارث باشند تمام مال میت به او می رسد.

۲۹۲۳- مسأله ۲۹۲۳: اگر چند دایی یا خاله وارث باشند تمام مال بین آنان بالسویه تقسیم می شود (به شرطی که تمام آنان پدری یا مادری یا پدر و مادری باشند).

۲۹۲۴- مسأله ۲۹۲۴: اگر چند دایی و خاله وارث باشند مال میت بین آنان بالسویه تقسیم می شود (به شرطی که تمام آنان پدری یا مادری یا پدر و مادری باشند).

۲۹۲۵- مسأله ۲۹۲۵: اگر همسر میت با چند دایی و خاله وارث باشند- همسر اگر شوهر باشد ۱۲ و اگر زن باشد ۱۴ مال به او می رسد و بقیه مال طبق مسائل گذشته بین دایی و خاله تقسیم می شود.

۲۹۲۶- مسأله ۲۹۲۶: اگر وارث میت چند دایی و خاله پدری و مادری و پدر و مادری باشند:- همانطور که در مسائل سابق بیان شد با وجود دایی یا خاله پدر و مادری دایی و خاله پدری ارث نمی برند بنابراین مال میت به صورت زیر بین دایی و خاله مادری و پدر و مادری تقسیم می شود:

۱- اگر فقط یک دایی یا خاله مادری باشد ۱۶ مال متوفی به او می رسد و بقیه مال بین دایی و خاله پدر و مادری بالسویه تقسیم می شود.

۲- اگر چند دایی و خاله مادری یا چند دایی یا خاله مادری داشته باشد ۱۳ مال میت به آنان میرسد که بین آنها بالسویه تقسیم می شود و بقیه مال نیز بین ورثه پدر و مادری بالسویه تقسیم می شود.

۲۹۲۷- مسأله ۲۹۲۷: اگر وارث میت عبارت باشند از دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری چون دایی و خاله پدر و مادری وجود ندارند دایی و خاله پدری ارث می برند و در تقسیم ارث احکام دایی و خاله پدر و مادری را خواهند داشت و در کنار دایی و خاله مادری طبق مسأله قبل ارث می برند.

۲۹۲۸- مسأله ۲۹۲۸: اگر وارث میت علاوه بر دایی و خاله همسر میت هم باشند:- همسر اگر شوهر باشد ۱۲ و اگر زن باشد ۱۴ مال را ارث میبرد و دایی و خاله مادری هم اگر یکی باشند ۱۶ و اگر چند نفر باشند ۱۳ از بقیه مال را ارث می برند و ۲۳ بقیه مال بین دایی و خاله پدر و مادری یا پدری طبق مسأله قبل تقسیم می شود.

عمو و عمه و دایی و خاله

۲۹۲۹- مسأله ۲۹۲۹: اگر وارث میت عبارت از عمو و عمه یا یکی از آنان و دایی و خاله یا یکی از آنان باشند:- عمو و عمه که از جانب پدر منتسب به میت هستند سهم الارث پدر یعنی ۲۳ اصل

مال را ارث می برند که طبق مسائل ۴۵ تا ۴۹ بین آنان تقسیم می شود و دایی و خاله که از جانب مادر به میت انتساب دارند سهم الارث او یعنی ۱۳ از اصل مال ارث می برند که طبق مسائل ۵۱ تا ۵۵ بین آنان تقسیم می شود.

۲۹۳۰- مسأله ۲۹۳۰: اگر وارث میت علاوه بر چند عمو و عمه و دایی و خاله همسر میت نیز باشد:- همسر میت اگر شوهر باشد ۱۲ و اگر زن باشد ۱۴ ارث میبرد و ۱۳ اصل مال میت به دایی و خاله می رسد که طبق مسائل ۵۱ تا ۵۵ بین آنان تقسیم می شود و بقیه مال بین عمو و عمه طبق مسائل ۴۵ تا ۴۹ تقسیم می شود.- توجه به این نکته لازم است که سهم همسر از سهم دایی و خاله کسر نمی شود و تنها از سهم عمو و عمه کسر می شود.

۲۹۳۱- مسأله ۲۹۳۱: اگر هیچ یک از عمو و عمه و دایی. خاله میت زنده نباشند فرزندان آنان جایگزین آنها شده و سهم الارث آنها را بر فرض اینکه پدرشان زنده باشد می برند منتهی فرزندان عمو و عمه سهم خود را به نحوی تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ارث ببرد اما بین فرزندان دایی و خاله مال بالسویه تقسیم می شود.

۲۹۳۲- مسأله ۲۹۳۲: اگر هیچ یک از عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان آنان زنده نباشند عمو و عمه و دایی و خاله پدر یا مادر میت از او ارث می برند و اگر اینها هم زنده نباشند فرزندان آنان ارث می برند.

۲۹۳۳- مسأله ۲۹۳۳: وارث میت فقط عموی پدری میت و پسر عموی پدر و مادری میت باشند ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری میت ارث نمی برد و این تنها مورد استثناء از قاعده کلی است که در مسأله قبل بیان شد البته این در موردی است که میت عموی پدر و مادری یا عموی مادری یا دایی یا عمه نداشته باشد.

ارث زن و شوهر

اشاره

۲۹۳۴- مسأله ۲۹۳۴: اگر زنی که اولاد ندارد بمیرد و شوهر داشته باشد نصف تمام مال او به شوهر می رسد و بقیه مال او به ورثه دیگر طبق مسائل گذشته می رسد و در این مسأله

ص: ۵۱۳

فرقی نمی کند که شوهر اولاد داشته باشد یا نداشته باشد.

۲۹۳۵- مسأله ۲۹۳۵: اگر زنی که فرزند داشته باشد بمیرد سهم شوهر او ۱۴ تمام مال میت می شود بقیه اموال او به ورثه دیگر و فرقی نمی کند یکه فرزندان زن از این مرد باشد یا شوهر دیگر و فرقی نمی کند که شوهر فرزند داشته باشد یا خیر.

۲۹۳۶- مسأله ۲۹۳۶: اگر مردی که فرزند ندارد بمیرد و فرزند نداشته باشد ۱۴ اموال او به زن او و بقیه اموال او به ورثه دیگر می رسد که طبق مسائل سابق بین آنان تقسیم می شود و اگر میت فرزند داشته باشد سهم زن ۱۸ اموال او می شود.

۲۹۳۷- مسأله ۲۹۳۷: در کلیه مسائل سابق که سهم الارث زن بیان شد: الف: زن از اموال منقول شوهر ارث می برد. ب: زن از قیمت تأسیسات و ساختمان و درختان ارث می برد ولی از عین آنها ارث نمی برد. ج: زن از زمین های شوهر خود به طور کلی (نه از اصل و نه از قیمت) ارث نمی برد.

۲۹۳۸- مسأله ۲۹۳۸: برای قیمت گذاری درختان و ساختمان و تأسیسات می توانند همانطور که قیمت گذاران امروزه برای تقویم کل زمین و ساختمان عمل می کنند یعنی زمین را جداگانه و درختان و تأسیسات و ساختمان را هم جداگانه قیمت کنند و نمی توانند به واسطه اینکه زن از زمین ارث نمیرد از قیمت درختان و تأسیسات و ساختمان کسر کنند.

۲۹۳۹- مسأله ۲۹۳۹: چاه و مجری آب قنات و آبی که به تدریج از قنات یا چاه خارج می شود هم حکم زمین را دارد و زن از آن ارث نمی برد. - بلی از آبی که در هنگام فوت میت در چاه یا منشأ قنات وجود دارد مثل میوه درخت ارث می برد. - زن از تمام تأسیسات و اجزاء ساختمان مثل کنتور آب و برق و گاز سیم کشی و لوله کشی و چیزهای که معمولاً در خرید خانه همراه خانه معامله شده و عرفاً جزء خانه محسوب می شود ارث می برد.

۲۹۴۰- مسأله ۲۹۴۰: زن بنابر آنچه بیان شد تنها از قیمت اموال غیر منقول ارث میبرد لذا نمی تواند به مقدار سهم الارث خود عین اموال را مطالبه کند همانطور که سایر ورثه هم

باید پول اموال غیر منقل را به زن بدهند البته اگر با هم مصالحه کنند مانعی ندارد.

۲۹۴۱- مسأله ۲۹۴۱: زن از قیمت اموال غیر منقول در حال فوت متوفی ارث میبرد بنابراین اگر بعد از فوت میت اموال افزایش قیمت داشت زن از قیمت افزوده شده ارث نمیبرد همانطور که از سایر نساءات و منافع ان ارث نمیبرد البته در صورت افزایش قیمت مصالحه با زن میت بسیار پسندیده است خصوصا اگر ندادن قیمت به جهت تاخیر ورثه صورت گرفته باشد.

۲۹۴۲- مسأله ۲۹۴۲: اگر میت بیش از یک زن داشته باشد: الف: چنانچه میت فرزند نداشته باشد ۱۴ اموال میت بین آنها بلسویه تقسیم میشود. ب: اگر میت فرزند داشته باشد ۱۸ اموال او بین زنها بلسویه تقسیم میشود.

۲۹۴۳- مسأله ۲۹۴۳: اگر تنها وارث میت همسر او باشد و هیچ یک از ورثه دیگر در طبقات سه گانه نباشند الف: اگر وارث شوهر باشد تمام مال میت به او میرسد ب: اگر وارث فقط زن میت باشد تنها ۱۴ اموال میت طبق بیان سابق به او میرسد و بقیه مال میت در اختیار مجتهد جامع الشرائط قرار می گیرد.

۲۹۴۴- مسأله ۲۹۴۴: اگر زن مهریه خودش را نگرفته باشد و نبخشیده باشد بعد از مرگ شوهر میتواند آن را مطالبه کند و ورثه باید از اصل مال میت مهریه زن را مثل بقیه دیون میت بدهند.

۲۹۴۵- مسأله ۲۹۴۵: آنچه مرد برای زن خریده و به او هدیه نموده ملک زن شده و جزء اموال میت محسوب نمیشود ولی آنچه خریده و در اختیار زن قرار داده مثل اکثر وسائل منزل جزء اموال او محسوب شده و بین ورثه تقسیم می شود.

۲۹۴۶- مسأله ۲۹۴۶: اگر زن در طول زندگی مشترک کار کرده باشد یا مالی بدست آورده باشد ملک خودش میباشد و جزء اموال شوهر محسوب نمی شود.

۲۹۴۷- مسأله ۲۹۴۷: اگر زن اموال یا حقوق خود را در اختیار شوهر قرار داده باشد الف: اگر آنها را به شوهر بخشیده باشد نمیتواند آن را مطالبه کند. ب: اگر اموال خود را در اختیار شوهر قرار داده باشد و شوهر آن را مصرف کرده باشد نمیتواند آن را مطالبه کند.

ج: اگر اموال خود را در اختیار شوهر قرار داده باشد و شوهر آن را مصرف نکرده باشد میتواند آن را مطالبه کند.د: اگر اموال و حقوق خود را به شوهر قرض داده باشد میتواند همان مبلغ را مطالبه کند.ه: اگر اموال و حقوق خود را به شوهر داده تا با آن چیزی را به شراکت بخرد در آن چیز با شوهر شریک میباشد و حق دارد سهم شراکت خود را مطالبه کند و: البته در تمام موارد مذکور احتیاط این است که با ورثه دیگر مصالحه کنند.

شرائط ارث زن و شوهر

۲۹۴۸- مسأله ۲۹۴۸: زن و شوهر در صورتی که ازدواج دائم نموده باشند از همدیگر ارث میبرند و اگر ازدواج موقت کرده باشند و لو مدت آن طولانی باشد از همدیگر ارث نمی برند.

۲۹۴۹- مسأله ۲۹۴۹: زن و شوهر در صورتی که ازدواجشان به هر علتی باطل باشد و لو آنها ندانند از همدیگر ارث نمیبرند الف: اگر انسان در مرضی که احتمال مرگ او میرود ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نکند تا از دنیا برود این ازدواج باطل است و زن از مرد ارث نمیرد همانطور که استحقاق مهریه را هم ندارد ب: اگر انسان با یکی از زنهایی که ازدواج با آنها باطل است ازدواج کند و یکی از آنها بمیرد از همدیگر ارث نمیبرند هر چند در صورت جهل به مسأله استحقاق مهر المثل دارد و میتواند آن را مطالبه کند ج: اگر زنی که مریض است با مرد ازدواج کند ازدواج صحیح است و لو قبل از همبستر شدن زن بواسطه آن مرض بمیرد شوهر از او ارث می برد.

۲۹۵۰- مسأله ۲۹۵۰: در صورتی که زن و شوهر طلاق گرفته باشند: الف: اگر طلاق رجعی باشد و قبل از پایان عده زن یا شوهر بمیرند دیگری از او ارث می برد. ب: اگر طلاق بائن باشد از همدیگر ارث نمیبرند و لو هنوز عده تمام نشده باشد ج: اگر شوهر در حال بیماری زن خود را طلاق دهد و قبل از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد زن از او با سه شرط زیر ارث میبرد: ج - ۱: هنوز ازدواج نکرده باشد. ج - ۲: شوهر او را بدون درخواست زن طلاق داده باشد. ج - ۳: شوهر بر اثر همان بیماری مرده باشد.

۲۹۵۱- مسأله ۲۹۵۱: اگر زن طلاق خلع بگیرد یا مرد بر اثر دیگری غیر از بیماری مذکور بمیرد زن از او ارث نمیبرد.

مسائل متفرقه ارث

۲۹۵۲- مسأله ۲۹۵۲: قران و شمشیر و انگشتر و لباسی که میت برای پوشیدن تهیه نموده است و لو نپوشیده باشد به پسر بزرگتر میت اختصاص دارد. - اگر میت چند قران یا شمشیر یا انگشتر یا لباس داشته باشد همه آنها به پسر بزرگتر میت میرسد.

۲۹۵۳- مسأله ۲۹۵۳: اگر میت قرض داشته باشد و قرض او بیشتر از تمام مال او باشد یا وصیت کرده باشد که قرض او را از این وسائل بدهند یا این وسائل را به شخص دیگری بدهند این وسائل به پسر بزرگتر نمی رسد.

۲۹۵۴- مسأله ۲۹۵۴: اگر میت کافر باشد الف: اگر تمام ورثه او هم کافر باشند ورثه طبق احکام ارث از او ارث می برند. ب: اگر بعضی از ورثه او مسلمان باشند و بعضی کافر فقط ورثه مسلمان او

ارث میبرند و به ورثه کافر ارث نمیرسد.ج: اگر همه ورثه او مسلمان باشند همه آنها طبق احکام ارث از او ارث میبرند.

۲۹۵۵- مسأله ۲۹۵۵: اگر میت مسلمان باشد الف: اگر همه ورثه او مسلمان باشند همه طبق احکام ارث از او ارث می برند.ب: اگر بعضی از ورثه مسلمان باشند و برخی از آنها کافر باشند تنها ورثه مسلمان از او ارث میبرند.ج: اگر همه ورثه او کافر باشند هیچ یک از آنها از او ارث نمیبرند و تمام مال میت مسلمان در اختیار مجتهد جامع الشرائط قرار میگیرد.

۲۹۵۶- مسأله ۲۹۵۶: اگر کسی شخصی را که از او ارث میبرد بکشد.الف: اگر او را عمدا و به ناحق کشته باشد از او ارث نمیبرد.ب: اگر او را عمدا ولی از روی حق و به حکم حاکم شرع کشته باشد از او ارث میبرد.ج: اگر او را به صورت خطا یا شبه عمد بکشد از اموال دیگر او ارث میبرد ولی از دیه او ارث نمیبرد

۲۹۵۷- مسأله ۲۹۵۷: اگر کودکی از زنا متولد شود.الف: اگر زن و مرد هر دو زنا کار باشند نه آنها از کودک ارث میبرند و نه کودک از آنها ارث میبرد.ب: اگر یکی از آن دو زنا کار باشند ولی دیگری فکر میکرده که حلال است کودک و زانی از همدیگر ارث نمیبرند ولی کودک نسبت به فردی که فکر میکرده حلال است ولد شبهه محسوب میشود و از یکدیگر ارث میبرند.ج: اگر ولد الزنا ازدواج کند زن و فرزندان او طبق احکام ارث از او ارث میبرند.

۲۹۵۸- مسأله ۲۹۵۸: اگر در بین کسانی که ارث میبرند کودکی باشد که هنوز متولد نشده باشد.الف: اگر بدانند پسر است یا دختر و یک نفر است یا دو نفر سهم الارث او را برای او کنار میگذارند و اگر بعد از تولد معلوم شد اشتباه کرده اند یا کودک مرده به دنیا آمد جبران میکنند.ب: اگر بدانند یک نفر است ولی ندانند دختر است یا پسر سهم الارث یک پسر را برای او کنار میگذارند و اگر بعد از تولد معلوم شود اشتباه شده جبران میکنند.ج: اگر ندانند که چند نفر است و چه جنسی دارد بنا بر احتیاط واجب سهم الارث دو پسر را برای او کنار میگذارند و بعد از ازدواج اگر اشتباه شده بود جبران میکنند.

۲۹۵۹- مسأله ۲۹۵۹: اگر چند نفر که از همدیگر ارث میبرند مثل پدر و پسر و زن و شوهر در یک حادثه بمیرند و معلوم نباشد کدامیک اول مرده اند همه از یکدیگر ارث میبرند.- در تقسیم ارث فرض میکنیم که اول یکی از آنها فوت نموده و بنا بر این فرض اموال او را بین ورثه او تقسیم میکنیم و سهم کسانی که فوت کرده اند را به ورثه زنده آنها میدهیم.- سپس فرض میکنیم که دیگری اول فوت نموده و بنا بر این فرض اموال او را بین ورثه او تقسیم میکنیم (در این فرض کسی را که در فرض سابق فرض کرده بودیم اول مرده است زنده فرض میکنیم) و سهم الارث افرادی که فوت شده اند را به ورثه زنده آنها میدهیم.

آب جاری: آب جوشیده از زمین و مانند آن و در حال جریان، مانند آب چشمه و قنات.

آب قلیل: آبی است کمتر از کر، که از زمین هم نجوشد.

آب کر: مقدار معینی از آب است که اندازه و کیفیت آن در مسأله ۱۹ بیان شده است.

آب مضاف: آبی است که از چیزی گرفته شده، مانند: گلاب، یا با چیزی آمیخته شده باشد مانند: شربت.

آب مطلق: به آن آب خالص نیز گفته می شود و دارای پنج قسم است به شرح مسأله ۱۸.

آلات لهو: اسباب عیاشی و خوشگذرانی نامشروع مانند تار و ضرب و غیره.

ابن سبیل: مسافری که در سفر، پول مخارج و وسیله زندگی نداشته باشد و در مانده باشد.

اُتقی: باتقواتر.

اجاره: قراردادی است که طی آن منافع مال یا کار یک طرف در قبال اجرت و مدت معین به طرف دیگر واگذار می شود.

اجانب: بیگانگان.

اجرت المثل: اجرت همانند؛ مثل این که شخصی بدون تعیین اجرت، کاری انجام دهد، برای تشخیص قیمت کار انجام شده گفته می شود، اگر همین کار را شخص دیگری که

مشابه این فرد است انجام می داد چقدر می شد، پاسخ هرچه شد، قیمت همان است.

اجزاء و شرایط: هر امری که خودش در یک مرکبی قرار گرفته جزء آن محسوب می گردد مثل رکوع و سجود نماز؛ و هر امری که خارج از حقیقت یک چیزی است ولی آن چیز مقید به او باید باشد شرط آن محسوب می شود مثل طهارت در نماز.

اجیر: کسی که طبق قرارداد در برابر کاری که انجام می دهد مستحق اجرت می شود.

احتلام: نشانه بلوغ؛ خارج شدن منی از انسان در حالت خواب.

احتیاط: موجباتی که رعایت آن احاطه کامل و اطمینان انسان به رسیدن به واقع را سبب می شود و چنانچه در رساله نوشته شود که: (احتیاط این است) و قبل یا بعد از آن فتوی در مسأله نباشد، احتیاط واجب است.

احتیاط لازم یا واجب: احتیاطی که به جهت فتوا نداشتن مجتهد، رعایت آن لازم است مگر به فتوی معتبر دیگری رجوع شود.

احتیاط مستحب: احتیاطی است که رعایت آن واجب نیست.

احتیاط واجب: عبارت از امری است که مطابق احتیاط است، اما فقیه همراه آن فتوا نداده است. در چنین مواردی مقلد می تواند به فتوای مجتهد دیگری که در رتبه بعد قرار دارد، عمل کند.

احتیاط را ترک نکند: هر مورد که فتوایی از فقیه نسبت به آن ذکر نشده است به معنی احتیاط واجب است و اگر در همان مورد، فتوایی ذکر شده باشد، به معنی تأکید بر حسن احتیاط می باشد.

احداث: از نو ساختن؛ تأسیس کردن

احراز: به دست آوردن؛ فراهم آوردن؛ دریافتن

احکام خمسه: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه.

احوط: منطبق با احتیاط.

احیاء زمین: تغییراتی که با کشت و زرع و یا ساختمان و غیره موجب می شود زمین موات و غیر قابل استفاده زنده گردیده و عنوانی مثل باغ و مزرعه و یا خانه و امثال آن بر او صادق باشد.

اخفات: آهسته قرائت کردن.

ادّعا: دادخواهی.

اذن: اجازه.

ارباب خمس: صاحبان خمس؛ کسانی که می توانند از خمس استفاده نمایند.

ارباح مکاسب: منافع کسب و کار؛ هر نوع درآمدی که از طریق حرفه و کار عاید شود.

ارتفاع قیمت سوقی: افزایش قیمت جنس در بازار.

ارتقای قیمت سوقی: افزایش قیمت جنس در بازار.

ارتماس: فرو رفتن در آب (غسل)؛ فرو کردن در آب (وضو).

ارث: ماترک متوفی که برای ورثه باقی می ماند.

استبراء: سعی در برائت و پاکی از آلودگی و نجاست. در چهار مورد به کار رفته است: ۱ - استبراء از بول.

۲ - استبراء از منی یعنی ادرار کردن پس از خروج منی به قصد اطمینان از این که ذرات منی در مجرای بول نمانده باشد.

۳ - استبراء حیوان نجاستخوار یعنی بازداشتن آن از خوردن نجاست انسان تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند.

۴ - استبراء از حیض و نفاس و استحاضه: یعنی بعد از قطع شدن خون بررسی کند که آیا خون در درون رحم وجود دارد یا نه.

استحاضه: نام حالات خون دیدگی زنان؛ این خون اگر زیاد باشد استحاضه کثیره، و اگر کم باشد استحاضه قلیله، و در صورت بینابین استحاضه متوسطه نامیده می شود.

استحاله: اگر حقیقت شیء نجس به گونه ای تغییر کند که به صورت چیز پاکی درآید، استحاله محقق شده است، مانند چوب نجسی که بسوزد و خاکستر شود، یا سگی که در نمکزار فرو رفته و تبدیل به نمک شود، این گونه استحاله شدن از مطهرات است، بر خلاف جایی که حقیقت آن عوض نشود مثل آرد شدن گندم نجس.

استرباح: ربح خواستن و فایده جستن.

استعلام: پرسش کردن از چیزی؛ آگاهی خواستن.

استفتاء: مطالبه فتوا؛ سؤال کردن و کسب نظر مجتهد درباره حکم شرعی یک مسأله.

استطاعت: توانایی انجام فریضه حج از حیث بدن، مال و راه.

استمناء: جلق زدن؛ انجام عملی با خود که موجب انزال منی می شود.

استیفاء حق: به دست آوردن حق.

استیلاء: تسلط: دستیازی، چیره شدن، چیرگی، پیروزی

اشکال دارد: یعنی خلاف احتیاط لازم است.

اصول دین ارکان دین: یعنی توحید، نبوت و معاد.

اصول مذهب: یعنی امامت و عدالت.

اضطرار: ناگزیری؛ ناچاری.

اظهر: ظاهرتر، روشن تر، فتواست، مقلد بایستی طبق آن عمل نماید.

اعدل: عادل تر.

اعراض از وطن: تصمیم انسان بر روی گردانی از وطن و ترک همیشگی آن.

اعلان: آگاه ساختن.

اعلم: عالم تر.

افضاء: بازشدن؛ یکی شدن و تداخل مجاری بول و حیض.

افطار: باز کردن روزه.

اقامه معروف: بپا داشتن سنتی که از نظر شرعی معتبر شناخته شده است.

اقرب این است: فتوا این است (مگر آن که در ضمن کلام قرینه ای بر عدم فتوا باشد).

اقوی این است: نظر قوی بر این است؛ فتوای صریح است بایستی طبق آن عمل شود.

اكتفا به رفع ضرورت كند: به اندازه اجبار اکتفا كند و بیشتر از آن انجام ندهد.

اسباب اماله: وسایل تنقیه.

الزام كردن: اجبار نمودن.

امام: رهبر، پیشوا

امام جماعت: کسی که در نماز به او اقتدا می کنند.

ص: ۵۲۲

امرار معاش: گذراندن زندگی.

امر به معروف: واداشتن افراد به انجام احکام و سنتی که از نظر شارع پسندیده است.

امساک: امتناع کردن: امتناع کردن؛ خود را از انجام کاری بازداشتن.

اموال محترمه: اموالی که بنابر ضوابط اسلامی دارای احترام است و دیگران نمی توانند در آن تصرف کنند.

امور حسبیه: کارهایی که از روش دین فهمیدیم نباید روی زمین بماند از جمله رسیدگی به اموال یتیمان و غیره که به تصدی مجتهد عادل یا نماینده او صورت می گیرد.

اناث و ذکور: زنان و مردان.

انتقال: جابه جایی؛ جا به جا شدن چیز نجس به نحوی که دیگر شیء اول محسوب نشود، مانند انتقال خون انسان به پشه.

انزال: بیرون آمدن منی.

اوداج اربعه: شاهرگ های چهارگانه حیوانات.

اورع: پرهیز کارتر.

اولی: سزاوارتر، بهتر.

ایقاع: هر نوع قراری که یک جانبه انجام گیرد و نیاز به قبول طرف دیگر نداشته باشد مانند طلاق که شرعاً احتیاجی به قبول زوجه ندارد.

اهل کتاب: یهودی و مسیحی و زردشتی که پیرو پیامبرانی بوده اند که صاحب کتاب آسمانی بودند.

(ب)

بالغ: رسیده؛ فردی که به سن بلوغ رسیده باشد.

بدل از وضو: به جای وضو؛ مثلاً در جایی که آب نباشد، وظیفه مکلف تیمم است و این تیمم جایگزین وضو خواهد شد.

بدل از غسل: به جای غسل؛ مثلاً در جایی که آب نباشد، وظیفه مکلف تیمم است و این تیمم جایگزین غسل خواهد شد.

بدعت: نوآوری؛ اعمال سلیقه شخصی در احکام الهی.

برات: اوراق مخصوصی است که بدهکاران بابت بدهی خودشان آن را امضا می نمایند و در عرف تجار یکی از اسناد معتبر تجاری است.

برائت ذمه: در موارد شک، مکلف بایستی عمل را به گونه ای انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف خود را انجام داده است.

بسط: گسترش؛ تفسیر نمودن، فراخ کردن

بعید است: دور از ذهن است؛ فتوا بر آن منطبق نیست.

بعید نیست: فتوا این است (مگر قرینه ای بر خلاف آن در کلام پیدا شود).

بلاد کبیره: شهرهای بزرگ خارق العاده

بلوغ: ظهور یکی از علائم سه گانه در انسان که موجب بالغ شدن است؛ رسیدن به سن تکلیف.

بیع مثل به مثل: خرید و فروش دو شیء هم جنس به صورت پایا پای، مانند گندم با گندم.

به نحو متعارف: به صورت معمول.

بهیمه: حیوان چهار پا.

(ت)

تبعیت: پیروی کردن؛ پاک گشتن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر مانند پاکی ظرفی که در آن انگور جوشیده است، پس از آن که دو سوم آب انگور تبخیر شده باشد.

تجافی: نیم خیز نشستن؛ مأومی که به رکعت اول نماز جماعت نرسیده، هنگام تشهد خواندن امام به حالت نیم خیز می نشیند.

تحت الحنک: زیر چانه، آن قسمت از عمامه که زیر گلو آویخته می شود.

تخلص از نزول و ربا: رهایی از رباخواری.

تخلی: تخلیه کردن؛ بول و غائط کردن.

تخمیس: خارج کردن خمس مال؛ خمس مال را تأدیه کردن.

تذکيه شده: حیوانی که با رعایت موازین شرع ذبح و یا صید شده باشد.

تروی: تفکر کردن؛ تفکر در افعال نماز برای کشف چگونگی نمازی که خوانده شده است.

تسبیحات اربعه: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.

تسبیح حضرت زهرا علیها السلام: گفتن سی و چهار مرتبه الله اكبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله.

تستّر: خود را پوشاندن.

تسمیه: نام خدا را بردن؛ جاری کردن اسم خدا بر زبان.

تشریح: پاره کردن بدن انسان یا حیوان مرده برای اطلاعات پزشکی و غیره.

تصدیق: گواهی نمودن، تأیید کردن.

تطهیر: پاک کردن.

تعدی: زیاده روی، ستم کردن، دست درازی.

تعقیب: دنبال کردن، پس از نماز با ذکر دعا و قرآن، خود را مشغول کردن.

تفاوت قیمت صحیح و معیوب: مقدار اختلافی که از نظر قیمت بین جنس سالم و غیر سالم وجود دارد.

تفریط: کوتاهی کردن، مسامحه نمودن.

تقاص: مال مدیون را بابت طلب خود برداشتن.

تقلید: تبعیت از فتاوی مجتهد و عمل نمودن به دستور وی.

تکبیره الاحرام: به قصد شروع نماز الله اكبر گفتن.

تلف شدن: از بین رفتن.

تلقیح: ترکیب اسپرم مرد و اوول زن.

تمکن: دارایی، توانایی مالی

تملک به ضمان: مالک شدن با ضمانت؛ انسان مال استقراضی را مالک می شود به شرط ضمانت ادای آن.

تنزیل سفته: فروش سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن.

تیمم: در موارد عدم دسترسی به آب به جای وضو و غسل، در هفت مورد باید تیمم کرد.

ص: ۵۲۵

تیمم بدل از غسل مس میت: در جایی که غسل دادن میت ممکن نباشد و یا آبی برای غسل موجود نباشد، تیمم جایگزین غسل خواهد شد.

تیمم جبیره ای: تیمم کسی که بر اعضای تیمم او مرهم یا پوشش است.

توریه: نوعی حرف زدن است که در آن نه دروغ گفته می شود و نه راست؛ این روش نوعی پنهان کاری است که به منظور خلاص شدن از دروغ به کار گرفته می شود مثل این که شخصی به درب منزل کسی مراجعه می کند و صاحب خانه را می طلبد، یکی از افراد خانه که اعلام نمودن سرپرست خانواده را مصلحت نمی داند از پشت در می گوید: اینجا نیست، در حالی که مقصود واقعی او این است که وی در پشت در نیست.

توکیل: نماینده گردانیدن، وکیل قرار دادن.

تهمت: افترا بستن، نسبت ناروا دادن.

(ث)

ثلثان: دو سوم، تبخیر شدن دو سوم آب انگور جوشیده که موجب پاکی آن است.

ثمن: قیمت کالا.

(ج)

جاعل: کسی که قرار داد جعاله را منعقد می کند.

جاهل به مسأله: ناآشنا به مسأله؛ کسی که مسأله شرعی خود را نمی داند.

جاهل قاصر: جاهلی که از روی عذر حکم شرعی را نمی داند.

جاهل مقصر: جاهلی که امکان آموختن مسائل را داشته ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است.

جبیره: مرهم؛ پارچه و پوششی که زخم یا شکستگی را با آن ببندند.

جرح، جروح: جراحت، زخم

جُنُب: کسی که محتمل شده یا با دیگری مقاربت کرده است.

جُعّاله: قراردادی که طی آن فردی اعلام می کند هر کس برای او کار معینی را انجام دهد،

اجرت مشخصی به او پرداخت می شود. مثلاً هر کس گمشده را پیدا کند، هزار تومان به او مژدگانی می دهد. قرارگذارنده را «جاعل» و عمل کننده به آن را «عامل» می گویند.

جلال: حیوانی که عادت کرده فقط نجاست انسان را بخورد.

جماع: مقاربت: آمیزش جنسی.

جهر: صدای بلند، با صدای بلند چیزی را قرائت کردن.

(ح)

حائض: زنی که در عادت ماهیانه باشد.

حاکم شرع: مجتهدی که بر اساس موازین شرعی دارای فتوا است.

حج: زیارت خانه خدا و انجام اعمالی مربوط به آن که به آن اعمال «مناسک حج» می گویند.

حج نیابتی: زیارت خانه خدا به نیابت از طرف شخص دیگر با انجام مناسک آن.

حدث اصغر: هر علتی که باعث وضو شود و آن شش چیز است: ۱ - بول، ۲ - مدفوع، ۳ - باد شکم، ۴ - خواب کامل، ۵ - امور زایل کننده عقل، ۶ - استحاضه.

حدث اکبر: هر کاری که غسل برای نماز را سبب شود مانند احتلام و جماع.

حد ترخص: حدی از مسافت که در آن صدای مؤذن و دیوار محل اقامت قابل تشخیص نباشد.

حرام: ممنوع، هر عملی که از نظر شرعی ترکش لازم باشد.

حرج: مشقت، سختی، دشواری

حصه: سهم

حضر: محل حضور (وطن).

حنوط: مالیدن کافور بر اعضای مرده از جمله به پیشانی، کف دست ها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها.

حواله: ارجاع طلبکار به شخص ثالث برای دریافت طلبش به این نحو که ذمه خودش را بری کرده و دیگری به او بدهکار شود.

حیض: قاعدگی، عادت ماهیانه زنان.

حین عروض شک: وقت پدید آمدن شک.

(خ)

خارق العاده: غیر طبیعی.

خالی از قوت نیست: معتبر است، فتوا این است (مگر در ضمن کلام قرینه ای بر غیر این معنی دیده شود).

خالی از وجه نیست: فتوا این است (مگر در ضمن کلام قرینه ای بر غیر این معنی مشاهده شود).

خبره: کارشناس

خیث: پلید، زشت.

خسارت: زیان، ضرر.

خصوصیات: ویژگی ها

خمس: یک پنجم، بیست درصد پس انداز سالیانه و غیره که باید به مجتهد جامع الشرائط و مرجع تقلید پرداخت شود.

خوارج: کسانی که علیه امام معصوم علیهم السلام قیام مسلحانه نمایند مثل خوارج نهروان.

خوف: ترس، هراس، واهمه

خون جهنده: یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند.

خیار: اختیار بر هم زدن معامله که در یازده مورد طرفین معامله یا یکی از آنها می توانند معامله را بر هم زنند.

(د)

دائمه: زنی که طی عقد دائم به همسری مردی درآمده باشد.

دُبْر: پشت؛ مقعد.

دعوی: دادخواهی.

دفاع: دفع دشمن؛ مقاومت در برابر دشمن.

دیه: مالی که بنا بر احکام شرعی به جبران خون مسلمان یا نقص بدنی به او داده می شود.

(د)

ذبح شرعی: کشتن حیوانات حلال گوشت با رعایت ضوابط شرعی.

ذمه: تعهد به ادای چیزی یا انجام عملی.

ذمی: کافران اهل کتاب مانند یهود و نصاری در مقابل تعهدشان نسبت به رعایت قوانین اجتماعی اسلامی از حمایت و امنیت حکومت اسلامی برخوردار می شوند و در بلاد مسلمین زندگی خواهند کرد.

(ر)

ربا: زیادت؛ اضافه؛ بدست آوردن مال زائد بر سرمایه با شرایط مذکور در مسائل ۲۳۵۵، ۲۳۵۶، ۲۳۶۰.

رباء قرضی: اضافه ای که پرداخت آن در ضمن قرض شرط گردد.

ربح سنه: درآمد سالیانه انسان.

رجوع: بازگشت؛ بازگشت.

رضاعی: همشیر؛ پسر و دختری که از یک زن شیر خورده باشند با شرائطی که در مسأله ۲۵۴۳ بیان شده نسبت به هم برادر و خواهر رضاعی می شوند و محرم ابدی می باشند.

رفع ضرورت: بر طرف شدن حالت اضطرار.

رکن؛ ارکان: پایه؛ اساسی ترین جزء هر عبادت.

رکوع: خم شدن؛ یکی از ارکان نماز که برای انجام آن شخص نماز گزار در برابر عظمت خداوند چندان خم می شود که دستهایش به زانو برسد.

رهن: گرو؛ گروی.

ریبه: احتمال تحریک شهوت.

(ز)

زائد بر مؤونه: مازاد بر مخارج؛ اضافه بر هزینه مربوطه.

زکات: مقدار معینی از اموال خاص انسان که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود، این اموال اختصاص به نُه مورد دارد.

زکات فطره: مقدار حدود ۳ کیلوگرم گندم، جو، ذرت و غیره یا بهای آن که باید در عید فطر به فقرا بدهند و یا در مصارف دیگر زکات صرف کنند.

زمان غیبت کبری: مثل زمان ما، که امام دوازدهم علیه السلام در پرده غیبت به سر می برند.

زینت: زیور؛ آرایش.

(س)

سال شمسی: سالی که مشتمل بر دوازده برج است و از فروردین شروع و به اسفند ختم می شود.

سال قمری: سالی که مشتمل بر دوازده ماه است و از محرم شروع و به ذی الحجه ختم می شود.

سجده؛ سجود: بر زمین گذاردن پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها برای ستایش خداوند.

سجده سهو: سجده ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که سهواً از او سر زده بجای آورد، به شرح مسأله ۱۲۶۲.

سجده شکر: پیشانی بر زمین نهادن به منظور سپاسگزاری از نعمت های خداوند.

سجده های واجب قرآن: وقتی انسان یکی از این آیات را تماماً بخواند یا گوش کند باید بلافاصله سجده نماید.

۱- جزء ۲۱، سوره سجده، آیه ۱۵.

۲- جزء ۲۴، سوره فصلت، آیه ۳۷.

۳- جزء ۲۷، سوره نجم، آخرین آیه.

۴- جزء ۳۰، سوره علق، آخرین آیه.

سجده های مستحب قرآن: وقتی انسان یکی از این آیات را تماماً بخواند یا بشنود مستحب است که بلافاصله سجده کند.

۱- جزء ۹، سوره اعراف، آیه آخر.

۲- جزء ۱۳، سوره رعد، آیه ۱۵.

۳- جزء ۱۴، سوره نحل، آیه ۴۹.

۴- جزء ۱۵، سوره اسراء، آیه ۱۰۷.

۵- جزء ۱۶، سوره مریم، آیه ۵۸.

۶- جزء ۱۷، سوره حج، آیه ۱۸.

۷- جزء ۱۷، سوره حج، آیه ۷۷.

۸- جزء ۱۹، سوره فرقان، آیه ۶۰.

۹- جزء ۱۹، سوره نمل، آیه ۲۵.

۱۰- جزء ۲۳، سوره ص، آیه ۲۴.

۱۱- جزء ۳۰، سوره انشقاق، آیه ۲۱.

سرگین: مدفوع حیوانات.

سفیه: بی عقل؛ کسی که قدرت نگهداری مال خودش را ندارد و سرمایه اش را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

سقط شده: افتاده؛ جنین نارس یا مرده که از رحم خارج شده باشد.

سلف: معامله پیش خرید.

سؤر: نیم خورده آب یا غذا.

(ش)

شاخص: چوب یا وسیله ای که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می کنند.

شارع: بنیانگذار شریعت اسلامی؛ خداوند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله .

شاهد: گواه.

شرایط ذمه: شرایطی که اگر اهل کتاب در بلاد مسلمین به آنها عمل کنند جان و مالشان در

ص: ۵۳۱

پناه حکومت اسلامی است.

شهادت: گواهی دادن.

شهادتین: شهادت به یگانگی الله و رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله .

شیوع: شایع شدن؛ همگانی شدن.

شهرت: مشهور شدن؛ آشکار شدن برای همه افراد.

شیر کامل: منظور انجام یافتن تمام شرایط هشت گانه ای است که در مسأله ۲۵۹۴ گفته شده و موجب محرم شدن است.

(ص)

صاع: پیمانه ای دارای گنجایش حدود ۳ کیلوگرم.

صحاف: شیرازه بند، تعمیر کار کتاب.

صحت: درستی.

صراط: منظور پل صراط در روز قیامت است.

صرف برات: نقد کردن برات؛ در مواردی که برات به صورت مدّت دار تنظیم شده باشد طلبکار می تواند زودتر از موعد معین از بدهکار بخواهد با کسر مقداری از برات نقداً وجه آن را دریافت نماید، این عمل را در عرف تجار «صرف برات» می نامند.

صغیره: دختری که به سن بلوغ نرسیده است.

صلح: سازش طرفین؛ اینکه کسی مال یا حق خود را برای توافق و سازش به دیگری واگذار کند.

صیغه: خواندن کلماتی که وسیله تحقق عقد است.

(ض)

ضامن: عهده دار؛ متعهد.

ضرورت: وجوب؛ حتمیت.

ضروری دین: آنچه بدون تردید جزء دین است مانند وجوب نماز و روزه.

ضعف مفرط: ضعف شديد.

ص: ۵۳۲

(ط)

طلاق: گسستن پیمان زناشویی.

طلاق بائن: طلاق است که پس از آن مرد حق رجوع به همسرش را ندارد.

طلاق خلع: طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست ولی شوهر او را طلاق نمی دهد و زن مهر یا مال دیگرش را به او می بخشد تا او را راضی به طلاق کند.

طلاق رجعی: طلاق است که مرد در عده زن می تواند به او رجوع نماید.

طلاق مبارات: طلاق است که در نتیجه تنفر زن و مرد از یکدیگر و دادن مقداری مال از طرف زن به شوهر واقع می شود.

طواف نساء: آخرین طواف حج و عمره مفرده است که ترک آن موجب استمرار حرمت همبستری برای طواف کننده با همسرش می شود.

طوق: گردن بند؛ آنچه در گردن بیاویزند.

طهارت: پاکی؛ حالتی معنوی که در نتیجه وضو و غسل یا تیمم حاصل شود.

طهارت ظاهری: چیزی که بر اساس نظر شارع مقدس محکوم به پاکی است هر چند در واقع نجس باشد مثل این که شخصی وارد خانه مسلمانی شود مادام که صاحب خانه نجاست چیزی را مطرح ننماید تمام اشیاء آن خانه محکوم به پاکی است.

(ظ)

ظاهر این است: فتوا این است، مگر اینکه در کلام قرینه ای برای مقصود دیگر باشد.

ظهر شرعی: وقت اذان ظهر که سایه شاخص محو می شود یا به کمترین حد آن می رسد و ساعت آن نسبت به فصول مختلف و افق های گوناگون فرق می کند.

(ع)

عاجز: ناتوان؛ در مانده.

عادت ماهیانه: قاعدگی؛ حیض.

عادت وقتیّه و عددیّه: زنهایی که عادت ماهیانه آنها دارای وقت مشخص و زمان معین

باشد؛ عادتشان «وقتیه و عددیه» است.

عادل: شخصی که دارای ملکه عدالت است.

عاریه: دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت و بلاعوض از آن.

عاصی: عصیان کننده؛ کسی که نسبت به احکام الهی نافرمان است.

عامل: عمل کننده؛ ۱- کسی که به قرارداد جعاله عمل می کند؛ ۲- کسی که متصدی جمع آوری، حسابرسی و تقسیم و سایر امور مربوط به زکات است؛ ۳- اجیر.

عایدات: درآمد.

عدول: اشخاص عادل.

عذر شرعی: توجیه قابل قبول؛ دلیل قابل قبول از نظر شرعی.

عرف: فرهنگ عموم مردم.

عَرَقُ جُنُبٍ از حرام: عرقی که پس از آمیزش نامشروع یا استمناء از بدن خارج گردد.

عزل: کنار گذاشتن؛ ۱- انزال نمودن در خارج از رحم برای جلوگیری از آبستنی زن؛ ۲- برکنار کردن و کیل یا مأمور خود از کار مانند برکناری وصی یا متولی خائن توسط حاکم شرع.

عسرت: سختی؛ تنگدستی.

عقد: گره؛ پیمان زناشویی؛ پیوند.

عقد بیع: قرارداد خریدوفروش.

عقد دائم: ازدواج مادام العمر.

عقد غیر دائم: ازدواج موقت.

عقود: قراردادهای دو طرفه مثل خریدوفروش، ازدواج، مصالحه.

عمال: کارگزاران.

عمداً: از روی قصد؛ کاری را با علم و آگاهی انجام دادن.

عمره: زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص خانه کعبه که تا حدودی شبیه حج است و آن بر

دو قسم است: عمره تمتع که قبل از حج تمتع انجام می گیرد، و عمره مفرده که پس از حج قران و افراد یا بدون حج انجام می گیرد.

ص: ۵۳۴

عمل به احتیاط: مکلف تکلیف خود را به گونه ای عمل نماید که یقین پیدا کند تکلیف شرعی را انجام داده است. طریقه احتیاط در کتاب های فقهی مطرح شده است.

عین: مردی که قادر به انجام آمیزش جنسی نیست.

عورت: آنچه انسان از ظاهر کردنش حیا می کند؛ اعضاء تناسلی.

عهد: پیمان؛ تعهد انسان در برابر خداوند برای کار پسندیده یا ترک ناپسند که با صیغه مخصوص ادا می شود؛ رجوع شود به مسأله ۲۷۹۳.

عیال: زن؛ همسر.

عید فطر: نخستین روز ماه شوال که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

عید قربان: دهمین روز ماه ذی الحجه که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

(غ)

غائط: مدفوع.

غرض عقلانی: هدفی که از نظر عقلاً قابل قبول و پسندیده باشد.

غساله: آبی که معمولاً پس از شستن چیزی خود به خود یا با فشار از آن می چکد.

غسل: شستن؛ شستشو؛ شستشوی بدن با کیفیت مخصوصی که بر دو نوع است: ۱- ترتیبی؛ ۲- ارتماسی.

غسل واجب: غسلی که انجام دادن آن الزامی است و اقسام آن عبارت است از: ۱- غسل جنابت؛ ۲- غسل حیض؛ ۳- غسل

نفاس؛ ۴- غسل استحاضه؛ ۵- غسل مس میت؛ ۶- غسل میت.

غسل مستحب: غسلی که به مناسبت ایام و لیالی خاص یا عبادات و زیارات مخصوص رواست مانند غسل جمعه و غسل زیارت و غیره.

غسل ارتماسی: به نیت غسل یک مرتبه در آب فرو رفتن.

غسل ترتیبی: به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست و سپس طرف چپ را شستن.

غسل جبیره: غسلی که با وجود جبیره بر اعضای بدن انجام می گیرد و الزاماً باید به

صورت غسل ترتیبی باشد.

غُلَات: گروهی از مسلمانان هستند که دربارهٔ امیر المؤمنین علی علیه السلام غلو می کنند و آن حضرت را خدا می شمارند.

(ف)

فتوا: رأی مجتهد در مسائل شرعیه.

فجر: سپیده صبح.

فجر اول و دوم: نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سپیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول می گویند. موقعی که آن سپیده گسترده شد، فجر دوم، و اول نماز صبح است.

فجر صادق: منظور فجر دوم است.

فجر کاذب: منظور فجر اول است.

فرادا: نمازی که انسان به طور انفرادی می گزارد.

فَرَج: عورت انسان (زن و مرد؛ قُبُل و دُبُر).

فرض: امر الزامی؛ امری که انجام یا ادای آن واجب است.

فضله: مدفوع حیوانات.

فطر: نخستین روز ماه شَوَّال و یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

فطریه: زکات فطره.

فَقَّاع: آب جو.

فقیر: محتاج؛ کسی که نیازمند تأمین مخارج سال خود و عیالش است و چیزی هم ندارد که به طور روزانه قادر به تأمین هزینهٔ زندگی باشد.

فی سبیل الله: در راه خدا انجام کار خیری که نفعش به عموم مسلمانان برسد مثل ساختن مسجد، پل، جاده و غیره.

(ق)

قُبُل: پیش (کنایه از عضو جنسی انسان است).

قتل: کشتن.

قتل نفس محترمه: کشتن کسی که خورش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود.

قرائت: خواندن؛ خواندن حمد و سوره در نمازهای یومیّه.

قروح: دُمَل ها؛ زخم های چرکین.

قریب: نزدیک به واقع و حقیقت.

قرینه: نشانه؛ علامت؛ همانند.

قسم: سوگند؛ سوگند به یکی از اسامی خداوند برای انجام امور پسندیده یا ترک ناپسند.

قصاص: کیفر؛ نوعی از مجازات است که مشابه با جنایت انجام شده می باشد، مثل اینکه شخصی کسی را عمدتاً بکشد او را خواهند کشت.

قصد اقامه: قصد مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.

قصد انشاء: تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند بیع و شراء و غیره همراه با ادای کلمات مربوطه.

قصد وجه: در جایی که مکلف عمل را با حفظ وصف و خوب و یا استحباب انجام دهد، یعنی بگوید این عمل واجب و یا این عمل مستحب را انجام می دهم.

قصد رجاء: در موردی است که مکلف عمل را به احتمال اینکه به خدا نزدیک می کند انجام می دهد.

قصد قربت مطلقه: چنانچه مکلف می داند عملی مورد رضا و قرب خداست ولی نمی داند عنوان آن چیست، مثل اینکه می داند گفتن این جمله در نماز خوب است اما نمی داند استحباب خاص دارد یا به عنوان مطلق ذکر و یا دعا باید خوانده شود.

قصد قربت: یعنی کاری را برای خدا انجام دادن.

قضا: بجا آوردن عملی که در وقت خاص خود انجام نشده است بعد از آن وقت؛ قضاوت کردن.

قنوت: اطاعت؛ تواضع در برابر خدا؛ در رکعت دوم نماز پس از قرائت سوره ها، دست ها را در مقابل صورت قرار دادن و ذکر و دعا خواندن.

قوی: محکم (کنایه از فتوا)

قیام: ایستادن؛ اقامه نماز.

قیام متصل به رکوع: به نیت رکوع از حالت ایستاده خم شدن و رکن نماز است.

قی: استفراغ.

قیّم: سرپرست؛ کسی که بر اساس وصیّت یا حکم حاکم شرع مسئول امور یتیم و غیره می شود.

(۷)

کافر: کسی که به توحید و نبوّت یا هر دوی آنها معتقد نیست، یعنی:

۱- کسی که وجود خدا را انکار می کند.

۲- کسی که برای خدا شریک می تراشد.

۳- کسی که پیغمبری پیغمبر اسلام را قبول ندارد.

۴- کسی که در امور فوق شک دارد.

۵- کسی که منکر ضرورت دین است و انکار او به انکار خدا و رسول صلی الله علیه و آله می انجامد.

کافر حربی: کافری که با مسلمانان در حال جنگ می باشد و یا در پناه مسلمانان نیست.

کافر ذمی: اهل کتاب که در بلاد اسلامی با شرایط مخصوص اهل ذمه در پناه حکومت اسلامی قرار گرفته و زندگی می کند.

کثیر الشک: کسی که زیاد به شک می افتد.

کشف خلاف شدن: آشکار شدن اشتباه، روشن شدن این که یک عمل درست انجام نشده است.

کفّاره: کاری که انسان برای جبران گنااهش انجام دهد.

کفّاره جمع: کفّاره سه گانه (۶۰ روز روزه گرفتن، ۶۰ فقیر را سیر کردن و بنده ای را آزاد نمودن).

کفالت: ضمانت.

کفیل: ضامن.

کیفیّت: چگونگی.

(ج)

لازم: واجب؛ اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات کشف کند و بتواند آن را به شارع نسبت دهد، معمولاً تعبیر به واجب می کند. و اگر الزامی بودن آن را به طریق دیگر نظیر ادله عقلیه استفاده کند طوری که استناد آن به شارع میسر نباشد، معمولاً تعبیر به لازم می کند.

لازم الوفا بودن: باید به آن عمل شود.

لزوجت محل: لغزندگی همراه با چسبندگی که در محلی وجود دارد.

لغو: بی فایده؛ بی معنا؛ بیهوده.

لُقطه: پیدا شده؛ مال پیدا شده ای که صاحب آن معلوم نباشد. رجوع شود به مسائل ۲۶۸۰ تا ۲۶۹۹.

(م)

ماترك: آنچه از متوفی باقی مانده باشد.

مال الاجاره: مالی که مستأجر بابت اجاره پردازد.

مال المصالحه: مالی که مورد صلح قرار گرفته است.

مالیت شرعی: چیزهایی که از نظر شارع مقدس مال محسوب می شود مانند همه اموال مشروع (که ضوابط آن توسط شارع مقدس بیان گردیده است).

مالیت عرفی: چیزهایی که از نظر فرهنگ عموم مردم (عرف) مال محسوب می شود، هر چند از نظر دین اسلام مالیت نداشته باشد، مثل خوک و مشروب.

ماه هلالی: گردش ماه به دور زمین، ماه قمری که از ماه محرم شروع می شود و به ماه ذی الحجه ختم می گردد و در مقابل ماه شمسی است که از فروردین ماه شروع و در اسفند پایان می یابد.

مأموم: پیرو؛ کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا نماید.

مؤونه: مخارج یا هزینه.

مباح: هر فعلی که از نظر شرعی نه پسندیده است و نه ناپسند (در برابر واجب و حرام و

مستحب و مکروه).

مبتدئه: زنی که برای اولین بار عادت شود.

مبطلات: اموری که باطل کننده عبادت می شود.

متعّه: زنی که با عقد موقت به همسری مردی درآمده است.

متنجس: هر چیزی که ذاتاً پاک است و در اثر برخورد با شیء نجس آلوده شده است.

متولی: سرپرست.

مثن: قیمت گذاری شده؛ فروخته شده؛ کالایی که در معرض فروش قرار گرفته باشد.

مجتهد: کوشا؛ کسی که در فهم احکام الهی به درجه رسیده و دارای قدرت علمی مناسبی است که می تواند احکام اسلام را از روی کتاب و سنت استنباط نماید.

مجتهد جامع الشرائط: مجتهدی که شرایط مرجعیت تقلید را دارا می باشد.

مجرای طبیعی: مسیر طبیعی هر چیز.

مجهول المالک: مالی که معلوم نیست به چه کسی متعلق است.

مجزی است: کافی است ساقط کننده تکلیف است.

محتضر: کسی که در حال جان کندن است.

محتلم: کسی که در خواب منی از او خارج شده باشد.

محدور: مانع؛ کنار گذاشته شده؛ آنچه از آن پرهیز گشته است.

محرم (محرمات): چیزی که حرام است؛ اولین ماه از سال قمری.

محرّم: کسانی که ازدواج با آنها به جهت نسبی و یا سببی و یا شیر خوردن حرام ابدی است مانند: خواهر، مادر، دختر و دخترِ دختر، جدّات، عمّه و عمّات، خاله و خالات، ربائب، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی، زن پسر، زن پدر و نبیره.

محرّم: کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.

محظور: ممنوع.

محفوظ: حفظ شده؛ نگهداری شده.

محلّ اشکال است: اشکال دارد؛ خلاف احتیاط واجب است (مقلّد می تواند در این مسأله به مجتهد دیگری مراجعه کند).

ص: ۵۴۰

محل تأمل است: باید احتیاط کرد (مقلد می تواند در این مسأله به دیگری مراجعه کند).

مخیر است: فتواست، مقلد بایستی یکی از دو طرف و یا بیشتر را انتخاب نماید.

مخرج بول و غائط: مجرای طبیعی خروج ادرار و مدفوع.

مخمس: مالی که خمس آن پرداخت شده باشد.

مُد: پیمانه ای که تقریباً ده سیر گنجایش داشته باشد (۷۵۰ گرم).

مدعی: خواهان؛ کسی که برای خودش حقی قائل است.

مدی: رطوبتی که پس از ملاحظه از انسان خارج گردد.

مرتد: مسلمانی که منکر خدا و رسول یا حکمی از ضروریات دین شده که انکارش به انکار خدا و رسول باز گردد.

مرتد فطری: کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس از دین خارج شده است.

مرتد ملی: کسی که از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده ولی خودش پس از اظهار کفر مسلمان شده و مجدداً کافر گردیده است.

مرجوح (مرجوح شرعی): چیزی که کراهت شرعی داشته باشد.

مردار: حیوانی که خود به خود مرده و یا بدون شرایط لازم کشته شده باشد.

مزارعه: قراردادی که بین مالک زمین و زارع منعقد می شود که بر اساس آن مالک درصدی از محصول زراعی را صاحب می شود.

مس: لمس کردن.

مس میت: لمس کردن انسان مرده.

مساقات: آبیاری کردن؛ قراردادی بین صاحب باغ و باغبان که بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و تربیت درختان، حق استفاده از مقدار معینی میوه باغ را پیدا می کند.

مستحاضه: زنی که در حال استحاضه باشد.

مستحب: پسندیده؛ مطلوب؛ چیزی که مطلوب شارع است ولی واجب نیست؛ هر حکم شرعی که اطاعت آن موجب ثواب

است ولی مخالفت آن عقاب ندارد.

مستطیع: توانا؛ کسی که امکانات و شرائط سفر حج را دارا باشد.

ص: ۵۴۱

مستهلك: از میان رفته؛ نابود شده؛ نیست شده.

مسح: دست کشیدن بر چیزی؛ دست کشیدن به فرق سر و روی پاها با رطوبت باقیمانده از شستشوی صورت و دست ها در وضو.

مسکین: بیچاره؛ مفلوک؛ کسی که از فقیر هم سخت تر می گذراند.

مسكرات: چیزهای مست کننده.

مشقت: سختی؛ رنج؛ دشواری.

مصالحة: سازش؛ آشتی.

مصونیت: آسیب ناپذیری.

مضطر: ناچار؛ ناگزیر.

مضطرب: زنی که عادت ماهیانه اش بی نظم است.

مضمضه: چرخاندن آب در دهان.

مضيقه: تنگدستی؛ تنگنایی.

مطهرات: پاک کننده ها.

مظالم: چیزهایی که در ذمه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا دسترسی به آن ممکن نمی باشد، مانند اینکه شخصی یقین دارد در زمان طفولیت به صورت غیر مجاز در مال کسی تصرف نموده و در اثر تصرف ضرری به صاحب آن رسیده است، اکنون برای اینکه یقین به براءت ذمه خود پیدا کند، لازم است مقداری از مال خود را از طرف صاحب مال به عنوان مظالم با اجازه مجتهد جامع الشرايط به فقیر پرداخت نماید.

معامله غرری: معامله ای است که اوصاف کالای مورد معامله (مبیع) به صورت کامل مشخص نباشد مثل اینکه شخصی خانه ای را که اصلاً ندیده است و از خصوصیات آن اطلاع ندارد بخرد یا بفروشد، و این نوع معامله کلاً باطل است.

معرض: برای عموم نشان دادن؛ در دید همگان قرار دادن.

معهود: شناخته شده؛ معمول و متداول؛ آنچه به طور ضمنی مورد قبول باشد.

مفطر: چیزی که روزه را می شکند.

مفلس: کسی که دارائیش کمتر از بدهکاریش می باشد. و از طرف حاکم شرع از تصرف

ص: ۵۴۲

در اموالش منع شده است.

مقاربت: نزدیکی کردن؛ آمیزش جنسی.

مقررات شرعیه: آنچه از طرف خداوند به عنوان تکلیف شرعی معین گردیده است.

مکروه: ناپسند؛ نامطلوب؛ آنچه انجام آن حرام نیست ولی ترکش اولی است.

مکلف: هر انسانی که بالغ و عاقل است.

ملاعبه: بازی کردن؛ معاشقه کردن.

ممیز: خردسالی که خوب و بد را تمیز می دهد.

مندور له: کسی که به نفع او نذر شده است مثل امام رحمه الله .

منعزل: خود به خود برکنار شده.

موازین شرعیته: معیارهای شرعیته.

موالات: پشت سر هم؛ پیایی انجام دادن.

موجر: اجاره دهنده.

مورد اشکال است: خلاف احتیاط است؛ در این مورد می توان به مجتهد دیگر مراجعه کرد.

موقوف علیهم: کسانی که به نفع آنها وقف شده است.

موقوفه: وقف شده.

موکل: وکیل کننده.

منع کردن: جلوگیری کردن؛ بازداشتن.

میت: مرده؛ جسد بی جان انسان.

(ن)

ناسیه: زنی که وقت عادت ماهیانه خود را از یاد برده است.

نافله: نماز مستحبی.

نری: بیضه.

نیش قبر: شکافتن قبر.

نصاب: حدّ مشخص؛ حد یا مقدار معین.

ص: ۵۴۳

نصاب زکات: حدّ مشخصی که برای هر یک از موارد وجوب زکات در نظر گرفته شده است.

نظر به ربه: نگاه کردن به گونه ای که موجب تحریک شهوت شود؛ نگاهی که موجب فتنه شود.

نجس: پلید؛ ناپاک.

نفاس: خونی که پس از زایمان از رحم زن خارج می گردد.

نکاح: ازدواج کردن؛ زناشویی.

نماز آیات: دو رکعت نماز مخصوص که در مواردی نظیر زلزله و کسوف و خسوف واجب است.

نماز احتیاط: نماز بدون سوره ای که برای جبران رکعات مورد شک بجا آورده می شود.

نماز استسقاء: نمازی که با کیفیت مخصوص برای طلب باران خوانده شود.

نماز جماعت: نماز واجبی که دو نفر یا بیشتر با امامت یکی از آنها بجا می آورند (در نماز جمعه حدّ اقل جماعت ۵ نفر است).

نماز جمعه: دو رکعت نماز مخصوص که در زوال جمعه به جای نماز ظهر و به طور جماعت برگزار می گردد و با کمتر از ۵ نفر انجام پذیر نیست.

نماز خوف: نماز یومیّه انسان در حال جنگ و امثال آن که با کیفیت مخصوص و به طور شکسته بجا آورده شود.

نماز شب: هشت رکعت نماز مستحبی که به صورت ۴ نماز دو رکعتی در ثلث آخر شب گزارده می شود.

نماز شفع: دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نافله های شب، پیش از نماز و تر گزارده می شود.

نماز طواف: دو رکعت نماز مخصوص که در مراسم حج و عمره پس از طواف گزارده می شود.

نماز عید: دو رکعت نماز مخصوص که روز عید فطر و قربان می خوانند.

نماز غفیله: دو رکعت نماز مخصوص که پس از نماز مغرب تا وقتی که سرخی مغرب از بین نرفته مستحب است.

نماز قصر: نماز کوتاه؛ نمازهای چهار رکعتی که در سفر دو رکعت خوانده می شود.

نماز قضا: نمازی است که به جای نمازهای فوت شده گزارده می شود.

نماز مسافر: نماز کوتاه؛ نمازهای چهار رکعتی که مسافر باید در سفر دو رکعتی بجا آورد.

نماز مستحب: هر نمازی که بجا آوردن آن پسندیده است ولی واجب نیست.

نماز میت: نماز مخصوصی که باید بر جنازهٔ مسلمان خوانده شود.

نماز واجب: نمازی که بجا آوردن آن بر هر مکلفی لازم است و اقسام آن عبارت است از:

۱- نمازهای یومیّه؛ ۲- نماز آیات؛ ۳- نماز میت؛ ۴- نماز طواف؛ ۵- نماز قضای پدر و مادر؛ ۶- نمازی که انسان با نذر و عهد و قسم بر خود واجب کرده است.

نماز وتر: یک رکعت نماز که پس از نماز شفع خوانده می شود و آخرین رکعت از نماز شب محسوب می گردد.

نماز وحشت: دو رکعت نماز که برای شب اول قبر متوفی خوانده می شود.

نماز یومیّه: نماز روزانه؛ نمازهای واجب در هر شبانه روز که مجموعاً ۱۷ رکعت است.

نوافل یومیّه: نمازهای مستحبی روزانه که هر شبانه روز ۳۴ رکعت و در جمعه ۳۸ رکعت است.

نهی از منکر: بازداشتن دیگری از هر عملی که به حکم شارع ناپسند است.

نیت: قصد؛ تصمیم به انجام عمل دینی با هدف تقرب به خداوند.

(و)

واجب: هر امری که انجام آن از نظر شرع الزامی و اجباری است.

واجب تعبّدی: واجبی که در انجام آن قصد قربت لازم است (عبادات)

واجب تعیینی: واجبی که به طور مشخص وجوب به آن تعلق گرفته است مانند نماز، روزه و حج.

واجب توصلی: واجبی که قصد قربت لازم ندارد، مانند ادای دین کردن و جواب سلام دادن و شستن لباس و بدن برای نماز.

واجب تخییری: امری که وجوب بین آن و دیگری دوران دارد، مانند کفارهٔ روزه که مخیر

است بین سه امر: ۱- آزاد کردن بنده؛ ۲- شصت روز روزه گرفتن؛ ۳- شصت مسکین را اطعام کردن.

واجب عینی: واجبی که بر هر فردی با قطع نظر از دیگران واجب است، مانند نماز و روزه.

واجب کفایی: واجبی که اگر کسی آن را انجام دهد از دیگران ساقط می شود، مانند غسل و سایر تجهیزات میت که بر همه واجب است ولی وقتی که عده ای اقدام کنند، از دیگران ساقط می شود.

واجب معلق: واجبی که زمان وجوب آن «حال» و زمان واجب «آینده» یعنی وجوبش فعلی است ولی واجب را باید در شرایط مشخصی انجام داد مانند وجوب حج پس از تحقق شرایط استطاعت یعنی کسی که مستطیع شد حج بر او واجب است ولی باید صبر کند تا ایام مخصوص حج فرا رسد و آنگاه عمل نماید.

واجب منجز: واجبی است که زمان وجوب و واجب یکی است، مانند روزه که در همان وقتی که واجب می گردد در همان وقت هم باید آن را انجام داد.

واجب مطلق: واجبی که در هر شرایطی وجوب دارد، مانند نماز.

واجب مشروط: واجبی که تنها در شرایط خاصی واجب می گردد، مانند حج که تنها با شرط استطاعت واجب می شود.

واجب موسع: واجبی است که وقت انجام آن وسیع است، مانند نماز ظهر و عصر که از ظهر تا غروب وقت دارد.

واجب مضیق: واجبی است که دارای وقت مشخص و محدود است، مانند روزه گرفتن در ماه رمضان.

وارث: کسی که ارث می برد.

واقف: وقف کننده.

وثیقه: سپرده؛ گروبی.

وجه: صورت؛ دلیل؛ عنوان.

ودی: رطوبتی که گاهی پس از خروج بول مشاهده می شود.

ودیعه: امانت.

وذی: رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می شود.

وصل به سکون: حرکت آخر کلمه ای را انداختن و بدون وقف آن را به کلمه بعد چسبانیدن.

وصی: کسی که مسئول انجام وصیتی شود.

وصیت: سفارش؛ توصیه هایی که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می کند.

وضو: شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها برای برپا داشتن نماز.

وضوی ارتماسی: وضویی که انسان به عوض آنکه آب را روی صورت و دست هایش بریزد، صورت و دست هایش را در آب فرو می برد و در حال فروبردن یا بیرون آوردن آن قصد وضو می کند.

وضوی ترتیبی: وضویی که انسان با ریختن آب به قصد وضو روی صورت و دست هایش آنها را می شوید.

وضوی جبیره: آن است که در محل وضو، جبیره باشد.

وطن: جایی که انسان برای اقامت و زندگی دائمی خود اختیار کند.

وطی: لگدمال کردن؛ کنایه از عمل جنسی است.

وقف به حرکت: در حین ادای حرکت آخرین حرف یک کلمه بین آن و کلمه بعد فاصله انداختن.

وکیل: نماینده؛ کسی که از طرف شخصی اختیار انجام کاری را داشته باشد.

ولایت: سرپرستی؛ صاحب اختیار بودن.

ولّی (یا قیم): کسی که به دستور شارع مقدّس سرپرست دیگری است مانند پدر و پدربزرگ و مجتهد جامع الشرائط.

(ه)

هبه: بخشش.

هدم: ویرانی.

هدیه: تحفه؛ ارمغان.

(و)

یائسه: زنی که سنّش به حدّی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی شود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

